

# سپاروون

شماره ۲۰۲، خرداد ۱۳۶۹  
مجلس و هیئت ابرام ۱۳۱۱ - مجلس شورای و چون ۱۹۹۰

Ketabton.com

شماره ۳۲، ۳۳  
دختر شایسته سال انتخاب شد

# فروشگاه عبدالستار نور



انواع تلویزیون های رنگی، سیاه و سفید

ترموزه های خورد و کلان و سایر سامان آلات برقی مورد نیاز خانواده  
و را از کمپنی های معروف جهان وارد می نماید.

**مراجعه کنید و انتخاب کنید**

آدرس: بازار زیرزمینی هتل پلازا

## مسیح ویدیو کست

در عهد و کست های ویدیو کست مسیح، جوارش امروز چهارم و ۱۹۶۰  
مورد عهده تا نوزاد فرزندش می رسد. همچنین مسیح و مسیح  
پوسته امر و غیره، ظاهر می رسد. مسیح و مسیح

کله تازه و کله مسیح و مسیح  
موتور و پورت مسیح و مسیح  
آدرس: میدان شجره نو کوچه کفشدرشی

## قرطاسی فروشی ایدشتا

قرطاسی خوب و ارزان، اقسام کتاب و کتابچه، انواع  
قلم های خودکار در رنگ دوده و تمام جنس دیگر موجود  
مقدور تا نرخ را به قیمت های مناسب در رضایت  
بخش عرضه می دارد.  
برقیون ۲۶۷۷۶  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

## قرطاسی فروشی نام سیرتی

قرطاسی و کله مسیح و مسیح  
بروشه و مسیح اسناد را پودر  
پاشنیگر می نماید  
آدرس: چوک بریس میدان چوک جاده میوند

## شرکت وارداتی و صادراتی نذیر خیل لمت

انواع تایر و پرزها که هر گونه موتور را بدسترس مشتریان و نیازمند  
قرار دهید.  
آدرس: چوک شاهر جلال آباد

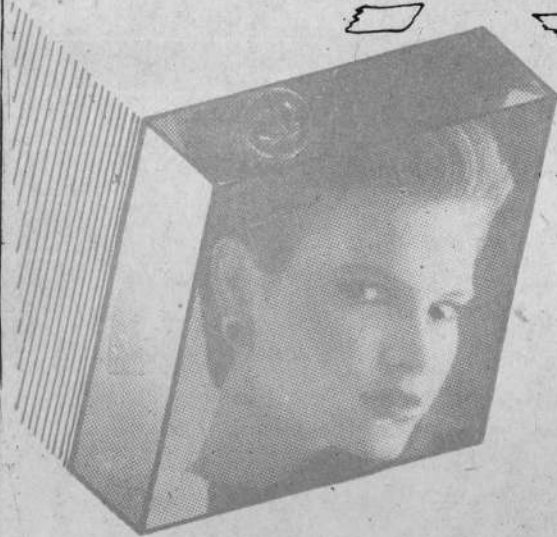
# فروشگاه روز



فروشگاه روز بر عهده قسام سامان و لطف مود صورت خانواده با  
لطف لباسها مردانه زنانه و طفلانه شروع بوت با مردانه  
زنانه و طفلانه و هرگونه لوازم و وسایلی که شیرین از مشهورترین  
کمپنی ابرجهاست تازه و لطف نموده قیمت مناسب به مشتریان گرامی  
عرض میدارد

آدرس: فروشگاه روز شهر مازندران شرف شمال  
روضة مبارک

## سنگار پویک



همه دنیا میبویند از خانواده ها  
از لطف و با کیفیت  
عطرهای تازه رسیده

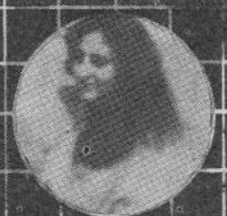
آدرس: زرغون سیدان تهران

## کورس هنری مشقی

در معاینه خاطر، راس منقش است و بیست و دو تیار و ده فتنه است که است  
شهر قرغی است. در قیام از نوین طبعه که از فلاسفه و جاز به بر نوین است که در  
آدرس: کاتر ۴ چهارم منقش است و بیست و دو تیار و ده فتنه است که است



صفحه (۲۱)



خ ۱۸



صفحه ۱۲



خ ۲۴



صفحه (۵۰)

# تولونه په زړه پوری

## عرقان و تصوف

## بنا پیری لند داستان



## بجا وید راجی و نیر راجی



آر فولد  
صفحه (۳۴)



صلیب احمر  
صفحه (۸)



صفحه (۵۴)

# سپاووت

شماره دوم و سوم ماه نور و جوزا سال ۱۳۶۶

تشریه اتحادیه ژورنالیستان ۱۰

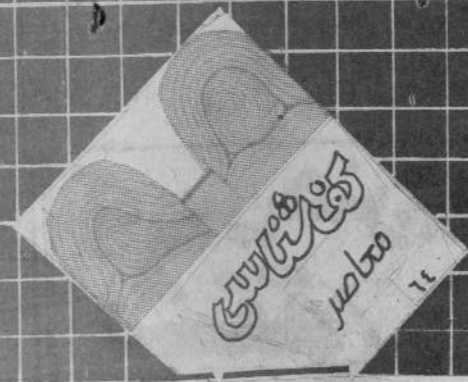
مدیرمسئول: د وکتور کاهرطنین  
تلفون: ۶۱۲۰۱  
مخبران: آصف سمور  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
سویچبور: ۶۱۸۷۸  
ارتباطی: ۴۱، ۴۸، ۴۴

خطاطی: کبیر امیرحیسی نامی  
ارت و گرافیک: حمید حلیلی و حمید سمور  
تایپ: احمد شاه نصیری و زلی "پهیل"  
مختم: محمد گل

ادرس: مکزوریون سم بلان (۱۱۰۶)  
مقابل تعمیر مطبعه دولتی  
حساب بانک (۴۰۱۲۳) سر (۸)  
د افغانستان بانک

زیر نبره هیات تحریر:  
باری تغمیسی  
محمود حیومیسی  
عبدالله نسادان  
رهنورد رریاب

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد، معاینه وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نظریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد.



کتابخانه ملی افغانستان  
مخبر

# دختر شایسته سال انتخاب شد

قدیمه بی‌مارک فارغ صفا ۱۲ لیسه  
عایشه دراتی ۱۸ سال دارد والینالر  
است • لیسان انگلیسی را به‌شتر بلبلد  
میشود • چندماه است استیوردن •  
شرکت آریانا است •  
میگوید :

زمن از قضا زیبا معلوم میشود  
اما زیبایی زمن وقتی بیشتر است که  
انسان آنرا در خود زمن می بیند  
و روی آن زنده کن می کند • من بها ر  
را دوست دارم بیشتر رمان پلیسی  
میخوانم • از تو دارم آرامش  
در وطنم تا • من نبود •

من پرسم اگر استیوردن من شدید ؟  
میگوید :

انتخاب دوم ندا شتم فقط تصمیم  
دا شتم استیوردن شوم و پس •  
- پس خیلی مصمم هستید •  
- تقریباً بلی •



انتخاب شده است .

معیار هایی که برای انتخاب دختر شایسته در کابل مد نظر باید باشد، روی مسأله زیبایی نمی چرخد بلکه بیشتر در جهت عفت و اخلاق افغانی و اسلامی تحصیل و کار و بر خورد خوب متمرکز میباشد . چه معیار هایی در انتخاب دختر شایسته سال مد نظر بوده ؟

یکی از مسؤولین توضیح نمود که تحصیل کار و خصوصیات خوب افغانی معیار اصلی بوده و دختر شایسته سال قد سیم بهارک یکی از چهره های بود که توانست با این معیار ها مطابق باشد .

اداره مجله سپا وون معتقد است که انتخاب دختر شایسته سال در شرایط خیلی ها داغ کنونی تاجایی کار قبل از وقت بود و از سوی دیگر ادعا های مستحق و نامستحق برخی از جوانان دیگر که خویشتن خویش را شایسته تر میدانستند نیز بحث های اضافی را در بین و آن دفتر و مقام ایجاد نمود . ولی به هر حال نمیتوان با نظریات عمومی جامعه و

در کابل دختر شایسته سال انتخاب شد . انتخاب دختر شایسته تعبیر های گوناگونی به همراه داشت و همزمان با ادعا ها و مخالفت های بیش و کم . سوال های زیادی هم در مطبوعات و هم در محافل مردم و حتی در جلسات پارلمان مطرح شد که آیا انتخاب دختر شایسته سال در چنین فرصت کار ثواب بود ؟

میتوان با برخی از این نظریات موافق بود . مسأله مهم اینست که شایسته بودن را چگونه تعبیر کنیم . در شرایط ما در شرایط جنگ و عنعنات خاص جامعه میتوان چنین انتخاب را ماخذ کرد . اما معیار هایی برای انتخاب دختر شایسته سال در افغانستان میتواند مطرح باشد .

با معیار هایی که در کشورهای اروپایی وجود دارد در تفاوت است متأسفانه بر داشت عمومی در جامعه طوری بود که گو یا در کابل ملکه زیبایی

مردم و نماینده گان مردم در پارلمان موافق نبود . آنچه مطرح شده حتی از نظر خانواده ها دختران انتخاب شده در مقام های ممتاز قابل تأیید نیست . بهتر بود گرداننده گان این برنامه توضیح مفصل تر در مورد شایسته بودن آرایه میداشتند تا تفاوت با کلمه ملکه زیبایی میداشتند . در برنامه و محفل تدویر نیز باید خصوصیات افغانی مد نظر گرفته میشد چرا که مثلاً دختری در شرایطی که پدر یا برادرش را در جنگ از دست داده ، نان آورد خانواده است و تحصیل خویش را در مقام ممتازی دنبال مینماید و وابسته به خانواده متوسط یا در سطح پایین اقتصادی است و چگونه درین انتخابات کاندید میشود ، در معیار ها چه ارزشهایی برای این کت گوری دختران وجود دارد و همینسان با در نظر داشت انعکاسات منفی انتخاب دختر شایسته میتوان به این نتیجه رسید که باید برای شایسته بودن دختر افغان معیار های جدید و متناسب با احوال جامعه در نظر گرفت .

# درکابل

# پهلو

# پهلو



(پراپلیس) در پشاور که فعلاً توسط  
 هلال احمر پاکستان فعالیت های  
 آن به سر برد. می شود.  
 - ده کلینیک کمک های اولیه در تمام  
 نواحی شهر کابل و که این خدمات  
 در همکاری با جمعیت افغانی صورت  
 میگیرد.  
 - دوازده شعبه کمک های اولیه  
 در پاکستان در امتداد مرز جد جنوب -  
 شرقی پاکستان فعالیت می نمایند.  
 کمک اولیه به مجروحین  
 کمیته بین المللی صلیب سرخ چینی  
 گشته توانست وظیفه مداخلة در رگوری  
 های شلحانه را به دست آورد.  
 - کشورهای که در مراکز جهان  
 لطفاً ورق برگردانید

به این یا آن سا زمانه قبيله و گسرو پ  
 و یا خانواده انجام میدهد.  
 کمیته بین المللی "آی سی آر سی"  
 به خاطر قربانیان مناظره کدام اقدامات  
 را رهنمایت گرفته است؟  
 "آی سی آر سی" به خاطر قربانیان  
 مناظره تاکنون اقدامات ذیل را رهنمایت  
 سبت گرفته است.  
 - نماینده کی در کابل و ۲ شعبه آن  
 در هرات و مزار شریف.  
 - نماینده کی در پشاور و یک شعبه  
 آن در کویت.  
 - سه شفاخانه جراحی برای مجروحین  
 جنگ در کابل - پشاور و کویت.  
 - دو مرکز ارتوبدی برای تولید و نصب  
 اعضای مصنوعی در کابل و پشاور.  
 - دو مرکز تدوی اعضای قطع شده

"صلیب سرخ" نام موه سه جها -  
 نیست که در سراسر جهان همینگونه  
 حادثه و مصیبتی روی میدهد، به کمک  
 و دستکاری انسانها می شتابد.  
 کابل و پشاور در این ریزها از امداد  
 این موه سه وسما برخوردار است.  
 میخواهم انسانی ترین و با ارزش -  
 ترین و ظایفی را که تم دو کشور و سایر  
 گروه های کاری این موه سه به افغان  
 های مستمند و درد مند انجام میدهد  
 و به دانم که در افغانستان چه وقت  
 فعالیت صلیب سرخ آغاز شد.  
 جهت جمع آوری معلومات به دفتر  
 مرکزی صلیب سرخ واقع فهدرک مسرا  
 جمع کردیم مسوول نشرات حاضر گردید  
 معلومات کافی در اختیار ما  
 بگذارد. وی توضیح داد که  
 شفاخانه صلیب سرخ در اکتبر ۱۹۸۸ -  
 در کابل ایجاد شد که از شروع تا سال  
 حال گذشته ۲۸۸۰ نفر از کمک های  
 این شفاخانه مستفید گردیده اند.  
 وظایف کمیته بین المللی صلیب سرخ  
 کدام مساحت عمده را احتوا میکند؟  
 این کمیته در چهار مساحت عمده  
 فعالیت دارد که عبارت اند از کمک های  
 طبیسی به مجروحین جنگه پروگرام ارتو-  
 پستی و ملاقات با محبوسین جنگه  
 نیز برقراری مجدد ارتباط بین اعضای  
 جدا شده خانواده چا در زمان جنگه  
 که فعالیت آن در پنج قاره جهان در  
 بیش از ۸۰ کشور جریان داشته و این  
 کار راه صورت بین طرفانه به نفع قریا -  
 نیان تمام جا نبین مناظره بدون التماس

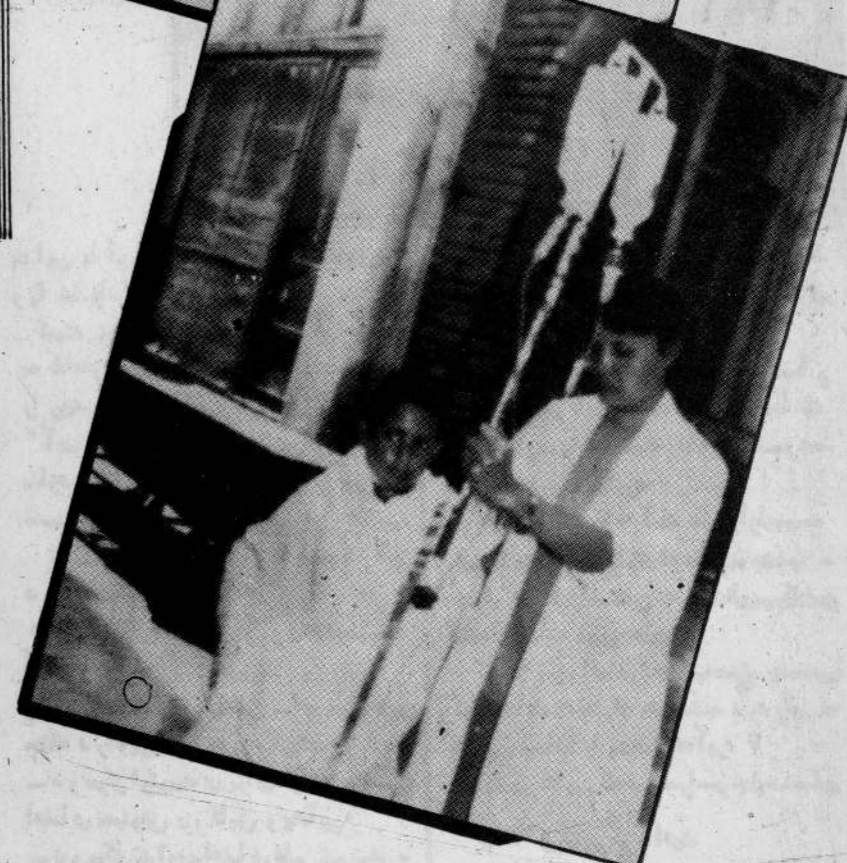


نوشته کامله "حبیب"

## قربانیان جنگ بدون استثنا از واریسی و مواظبت صلیب احمر برخوردار می شوند



با قرار داد های ژنو موافقت کرده اند  
 این رسالت را به کمیته بین المللی صلیب  
 سرخ داده اند. قرار داد ها همراه  
 خواستار آن اند که طرز رفتار در طول  
 درگیری های مسلحانه انسانی باشد.  
 ۱۶۱ کشور که قرار داد ها را امضا  
 کرده اند این رسالت را به صلیب سرخ  
 داده اند که از جنگ زده گان حمایت  
 و به آن ها کمک نمایند.  
 همچنان دولت های شامل این قرار  
 داد متعهد گردیده اند صلیب سرخ تا از  
 زخمی های "دوست و دشمن" یکسان مرا  
 قبت بنماید. از سلامت جسمی و روحی  
 مردم به شرف و حیثیت آن ها محقوق خا  
 نواده گان، اعتقادات مذهبی و اخلاقی  
 آن ها حمایت نمایند.  
 شکیبه رفتار غیر انسانی ها عدم



به خاطر بهبود وضع مرضی را درک کرد  
 در اینجا ضجه ها و ناله های زخمی ها  
 نسبت به هر شفاخانه دیگر کمتر است.  
 زیرا کمبود ادویه محسوس نیست. و  
 دو کشور هم همیشه به مرضی مهر سرد  
 مانده است چشم دید خود را از اتاق  
 عاجل بر میداریم درین اتاق زخمی  
 های قرار دارند که همین اکنون آورده  
 شده اند.  
 نرس موه ظف این اتاق "اوکی هایدن"  
 نام دارد که جوانی است ۳۲ ساله.  
 از صلیب سرخ فنلند آمده است. از  
 مدت ۶ ماه به اینطرف در افغانستان  
 است (۱۰) سال سابقه کار دارد، به  
 وظیفه اش سخت علاقمند است خوش  
 صحبت و خوش برخورد است.  
 وی در مورد مرضانش میگوید:

## دوکتوران و نرسوهای صلیب سرخ نیرو و انرژی شان را در خدمت مصیبت رسیده گان قرار داده اند

میگویم بالاتر از توانم کار کنم. آخر  
 سوال مرگ و زنده گی انسانی مطرح  
 است. من کابل را دوست دارم. مردم  
 آنرا دوست دارم و هوای کابل را که  
 مثل هوای کشور خودم است دوست  
 دارم. من برای دو ماه به کشور خود  
 موروم این رفتن برای تجدید نیرو نهی  
 جهت رفع ضرورت است.  
 از او می پرسیم: چه فکر میکنید؟  
 وقتی دوباره برگشتید باز هم تعداد  
 زخمی ها همین گونه سرسام آور و  
 وحشتناک خواهد بود؟ با باورمندی  
 میگوید:  
 "امکان دارد تعداد زخمی ها  
 کمتر ازین باشد."  
 محبت به وظیفه و مسلکش همه ذرات  
 وجودش را پر کرده است. من اینرا از

نوع برخورد او با مرضی در می یابیم.  
 زبراخته گی رانمی شناسد فقط میگوید  
 مرضی را نجات بدهد. مهربانی و  
 همدردی بزرگترین شوق و هیجان  
 زندگی اوست.  
 اتاق عاجل را ترک میگویم. در  
 دهلوز به زنی بر میخوریم که شاید  
 در حدود ۳۷ ساله باشد.  
 نامش "سوجهری" است.  
 ضمن صحبت در می یابیم که ۲۰ سال  
 سابقه کار دارد. ۲۰ سال در کنار  
 زخمی های جنگه گاه در این کشور و گاه  
 در آن کشور. وی از نوزادهاست  
 سال گذشته در پشاور بوده است  
 از او در مورد کارها و دشواری ها پرسش  
 میپرسیم. میگوید: "کار طبابت  
 یک آزمون است از مایشس مهم و پر  
 مسوولیت. من قبلاً هم در پشاور بسا  
 افغانها کار کرده ام."  
 نظر او را در مورد این مسأله می  
 پرسیم که زخمی های جنگه در افغان  
 نستان کی ها و در پشاور کی ها اند.  
 بدون تا' مل میگوید: از وقتی مسن  
 درین شفاخانه استم اطفال و زنان  
 زیاد اند، ولی در پشاور زن ها و اطفال  
 کم اند. من در چهره این زن تلاش  
 انسانی و حس همدردی را به وضاحت  
 می بینم. در دستانش گرمای شفا و در  
 نگاهش صداقت و در کلامش صمیمیت است.  
 به همه اتاق ها سر میزنم. مریضان  
 را از نزدیک می بینم و طرز وارسی  
 انسانی دوکتوران و نرس ها را خود  
 مشاهده میکنم. این دوکتوران و نرس  
 ها در قلوب هموطنان دردمند ما جا  
 گرفته اند.

درین شفاخانه هر نوع ادویه در اسرع  
 وقت به استفاده مریض گذاشته میشود.  
 تعداد پرسنل شفاخانه به ۱۵۰ تن  
 می رسد. دوکتوران به سه گروه تقسیم اند  
 گروه اولی متشکل از سه نفر است  
 جرمنی، فنلندی و سوئدی.  
 گروه دومی سه نفر که هر سه آن از  
 ناری اند.  
 گروه سومی دو نفر اند که یکی آن از  
 سوئدن و دیگری آن از بیهتانیا می باشد.  
 ناگفته نباید گذاشت که یک جراح افغانی  
 نیز با این دو کشور کار مشترک دارد.

لینا ملی یکی دیگر از نرس های این  
 شفاخانه است. او قبلاً در صلیب  
 سرخ ناری کار میکرد. ۲۲ سال دارد  
 ۳ ماه پیشود که به افغانستان آمده  
 کار با زخمی های جنگی همانقدر که  
 برایش درد ناک است جالب نیز است  
 وقتی لبخند مرضی به عنوان سہاس نظار می  
 میگردد.  
 آن وقت احساس رضایت از کار را در  
 سیمایش مشاهده می کنم.  
 از او می پرسیم آیا کار با زخمی ها  
 برایتان دشوار نیست؟  
 جوابی که از او می شنوم خورشندم می  
 سازد میگوید:  
 کار با جنگه زده ها همانقدر که تاثیر  
 بر انگیز است افتخار آفرین نیز است  
 همچنان می گوید:  
 شفاخانه ما هیچگاهی با فقدان اد  
 ویه رو برو نشده است. آنچه که  
 مرا بیشتر نهری میدهد بودن نرس های  
 افغانی در کنار ما است. من مردم افغان  
 نستان را بسیار دوست دارم. زیاد  
 دلم میخواهد که همه ولا یات افغان  
 نستان را ببینم. من مدت سه ماه دیگر  
 را در اینجا خواهم بود. آرزو میکنم که  
 وقتی دوباره به افغانستان برگردم  
 نشانی از جنگه نباشد و دیدن زخمی  
 ها قلبم را به ستوه نیاورد. زیرا جنگه  
 روح انسان را خسته میسازد.  
 مسوول بانک خون "ایوا" نام دارد  
 وی از مدت ۶ ماه به اینطرف در کابل  
 است وظیفه اش را خیلی دوست دارد.  
 او میگوید:  
 "ما هیچگاه به قلت خون مواجهه  
 نشده ایم ولی طوری که در اروپا آنرا  
 استعمال میکردیم در اینجا نمیتوانیم  
 خون را مانند دیگر ادویه جات نمیتوانیم  
 از خارج بخواهیم."  
 به همه اتاق ها سر می زنم. از میان  
 چهرکت های مریضان برایمان راه باز می  
 کنیم در نگاه های مریضان اظهار سہاس  
 از دوکتوران و نرس ها را به اشک را  
 می بینم. مریضان راضی اند پایوا ز  
 های مریضان دعا میکنند. در یکی از  
 اتاق ها زنی که از اثر اصابت راکت در  
 بازو وطن خود زخم برداشته و اکنون  
 بقیه در صفحه (۹۱)





تصحیح و نگارش  
دود - حجر الاسود

سخن از هر فلان و هسوف و این جلوه  
ها و نمود ارهای جاودانه کی روح انسا  
نست . راهی که شناخت هستی را از  
شهره " سرگذشت - سرنوشت " می  
آغازد و به بی انتهای " ازلیت - ابد -  
یت " با گره "معنویت " پیوند میباید  
انسان در هر دو حالتش چه جوینده  
( اگر یابنده بوده یانه ) و چه بی تکاپو  
( اگر بازنده بوده یانه ) همواره خواسته  
و نخواستسته و اگر از سوی شاهراه سرگ  
را پیسوده و از سوی دیگر روح مضطرب  
و ملتهب او همواره ژرفنای آتشدان قسوغ  
پر شش های را در نور دیده اسف کد  
از ابتدایی باور های بشری ( به هر  
نحو و دلهلی که بوده ) تا برترین -  
معتقدات و هرچه رابه نیایش نشسته -  
تکانه نهر و مند و ضرور ریش و نماز خود -  
جوش پاسخ طلب معنوی این رمز نهانی  
بزرگ بوده است :

" من " در هر دو سویم . آنسو تر  
از " من " چیست ؟ به کوتاه سخن  
" غیب " . برای دست یافتن به پاسخی

فراران . . . و مگر نه همینگونه بود .  
است که گرسنه گان مایه مایه پیوند دهند  
معاهد گراهی رفته اند و تهنکان آب بقا  
و ساز مانگران مقا طعمراه دیگر ؟  
خواهنده گان ساقه ها ، طریقی گرفته  
اند و جوینده گان رهش ها طریقی  
دیگر . . . ؟  
. . . و اما ان سفر پر بار و بالنده  
و حسی . . .  
سفر ما و رای حدود اربعه اقالیم  
جغرافیایی و فضا مند تر از سیرانقی ابعاد  
متعار فی زمینی . سخن از سفر عمودی  
و معراجیست و همانی که پیشوای مسلمان  
نان قوتیه مولانا و مخدو منا جلال الد  
ین محمد بلخی " روس " شبی برا پیش  
خواب " نردبان آسمان " را دیده بود  
: احوال مجد مجدود حکم سنایی غزنه می  
" بعد راقبه " را .

انسان از طلوع تاریخ تا نیمروز همین  
دم پیوسته در پویش هستی با همه رموز  
و کلوز آن ، مسافر خسته گی ناپذیری -  
بوده است که پس از نخستین درنگ  
در سپیده دم زنده گی خویشتن علاقت  
راهداری باورش رابه دست راست  
یا چپ ( علم کرده و پس رخ خوی راهی  
نموده که باید پیسوده شود . از اینجا -  
ست که سفر های دشوار گذار آدمیها  
نقطه بی " و پر از مقاطعه هاست و یا  
" خطی " و یا ریک و یا هم " حسی " و پر بار .  
بدون شبهه هیچیک از این مسویر ها ،  
خط مستقیم " این کو تا هترین و اصل  
فاصله ها بین دو نقطه " نیست و چس  
گونه میتوان خوبشاندی و همپیوستدی  
آن همه منحنی های پیچ در پیچ و منکسر  
های شکن در شکن رهنگ دارها را مبتدا به  
بی آمد های الزامی ( و یا خیر الزامی )  
راه ها به انکار نشست و مگر نه ایس  
است که شاهراه یکست و بیراهه -

# درون سینه من دگما حکما سیت \* تو چو قبله معبود مقابل من

چنین پرسش کلوگیره باید سفر نمودی داشت نه انقی . به مزم بمرآج آماج باید رفت و زود رفت بدوین آن که به گفتن و رفتن هتو شته اندیشید . یا هر هتو بایستگر سنه رفت ه کلاه شکسته رفت و هیواره رفت رفتند و خسته کی نشناس . قدم به قدم بایستی همین را دانست که " او " یعنی "خلوص" ه خلوص یعنی "یکتایی" و یکتایی یعنی "مکتبی" یا از این - بیشتر را اگر گفت باید دیگر از او خسته شدن به دار نهراسید ؛ چنانکه " وی " نهراسید .

باری برگردیم به خاستگاه سخن . میگویند دو گونه خیال وجود دارد : نخست " خیال آینه نده " که ما از آن حدتاء دود ستاورد داریم :

یکی " تمسیم و انتزاع علمی " بهرمانی تدوین معارف از بازتاب بلا فصل و - مستقیم هستی با تمام جلوه هایش در - ذهن آدمی .

دیگر قدرت تصویر سازی هنری بر اساس بازتاب هستی با آمیزه بسی از اشتراک جدایی ناپذیر حاصل اند -

نخستین بدوین آن که پای ادما ی بررسی مشروح و یا کم از کم وارسی برخی از جزئیات این مباحث عظیم و سترگه باشد به گونه پیشی در آمد بر بحث " عرفان و صوفیگری " سطوری چند را با تکیه بر اقوال و تاریخ رقم موز نم :

الف - علوم سریه : مجموعه اصال آداب و تشریفات و مقررات است با ایما به وجود یک جهان سری و نا مشهود ماوراء لطیعی و نیرو مند تر از جهان مشهود محسوسات .

این تعالیم در برخی از فرقه ها رخنه بسیار عمیق داشته و بنیان هایش آگاهی های عمیق و عقیدتی را سنگ تهاداب مینهد . مختصراً به ذکر چند تا از اصطلاحات آن مانند :

"ضایع ازلی" ، "اعراف برخواستار" ، "نهل به مقامات و کرامات" ، "تسخیر شمس" ، "طی الاضی" ، "طالع و اقبال" ، "بجای نخواهد بود" .

مرقا " اعتقادی قز لزل و داعش

## یک سفر عمودی

پس با عوامل روحی - روانی - عاطفی (حتی غرضی) و دروم "خیال ماورایی" یا آنکه انسانی که ما از آن چهار دستاورد داریم :

همه کی پیشه هم بسته هم میروند و از یک ریشه :

- علوم سریه .

- مذهب و کلام .

- فلسفه مرز تفهیل و تمقل .

- عرفان و صوفیگری .

اینک با کوتاه سخنانی به الفاظ بسیار فشرده بهرامین سه مقولسه

موهبت خاص" را شرایط دست یافتنی به این علوم میدانند . مثلاً خواجه زندان (شمس الدین محمد حافظ شهباز) میفرماید :

هر که شد محرم دل در حرم یارماند و آنکه این کار ندانسته در آنکا رساند و یا مولوی جاویدان یاد وقتی میفرماید :

انها عامی بدندی کز نه از الطاف خاص بر من هستی آن ها کما مهر بختی و نیز حضرت مولانا ی بزرگ در مثنوی شریف هفت جا میفرماید که " بندنگان خاص خدا " قدرت اشراق بر خواطر و

ضمیر خوانی دارند .

باری حکم زمانه ها ه البهروض در - (التضمین فی صناعه التحمیم) به تائید ستاره گان و احوال آنان در گذشته زنده گی و احوال بشر ه حکم میکند و منتهی :

" ستاره گان را همیشه انرا و تمجیل از چیز هاست که زیر آنانسه هار پذیرنده گان ."

ب - مذهب و کلام :

مذهب به تفسیر و تجمیر اندیشمند - همروز کار و همزمان مسا تلاش انسانست به هست الوده تا خود را پاک سازد و از خاک به خدا باز گرد دده طبیعت و حیات را که دنیا میبویند ه قداست عظیم است و ما خصه جوهری آن .

و برای آنکه " دنیا و آخری " تعابیر ناروایی بر ندارند را مسا میافزاید : هر چه نزدیک است و دم دست و نازل و سود مند - دنیا و آنچه بر تو دور تر و متعالی و ارز مند - آخری .

در مذهب تاریخ خلقت ه جهان پدیدایش انسان و سرگذشت را هنایانی که برای آغنا کردن او با " راز " همه وجود آمده اند منعکس است ؛ درینجا مشیت ناشی از اراده آلمی و قضای - محتوم ه جهان را مگر داند و این - مشیت لا هوتی در قالب عقل و منطق تا سوتی نمیکشد . بهمیران هائسه مقدسان و اولیا الله برگزیده گان و - معصومان بهانگران هستند . اطالع ثواب استکو سر کشی گناه . از عالم دوزخ تا روز رستا خیز بشر در معرض همین امتحان شگرف قرار دارد .

در پرتو احکام مذهب این نکات نیز توضیح میگردد : عالم چس گونه پدیده شده و صانع آن کیست ؟ کاینات ه خورشید و ستاره گان را که آفریده برای چی آفریده شده اند ؟ انسان از کجا آمده و هدف از خلق وی چس بوده است ؟ این سلسله را در شماره آینده دنبال نماید

# افسوس و پشیمانی جنایت

پوشته: صباح رهش



بعد از افتخار نش در حالیکه خود را آرام میگیرد اطمینان از اصولیت کارش حاصل میکند و چون موش جالاک خود را به دروازه حویلی رسانده و بی صدا در حویلی را با ز میکند و در نقاب پوشد بگر مطابق برنامه بی که بیشتر از آن آگاه بودند داخل حویلی شده و دوباره در راعقب خود میبندند - ((نفر اول)) با اشاره دست به دو همدستش میفهماند که دنبالش بیایند - هر سه نقاب پوش نزد یک دروازه و دهلز میروند با یکی درنگ از خواب بودن اعضای خانه مطمئن میشوند - ((نفر اول)) با اطمینان برای باز کردن دروازه دهلز دست به کار میشود عملیاتش نتیجه نمیدهد و از جانبی هم وقت از بلانی که بیشتر تشبیه شده است - نباید زیاد تر به مصرف برسد - ساعت یازده شب است و دوجفت چشم از زیر نقاب فعالیت (نمبر اول) را تعقیب میکنند آن ها نیز در حالیکه قبضه های تفنگچه هایشان را مانند دندان های شان میفشردند با هیجان اطراف را مینگرند - نمبر اول ترجیح میدهد جنگ کلکین را - بشکند در دوضربه موفق به باز کردن کلکین میشود - مهتاب زن بیوه و پولسدار که با اطفالش در منزل بود از خواب میپرد و با شنیدن صدای دزد ها برای به افسوا گرفتن دزد ها نام مردی را که هیچ در آن خانه نیست میگوید - بلند چیخ میزند - (نمبر اول) مطمئن است که او یک زن چالباز است - هر سه نقاب پوش مسلح در حالی که در صدای شان نیز جعل کاری میکنند و

(نمبر اول) مهتاب را در حالیکه تعدید به مرگ میکند ، هدایت میدهد که خاموش بماند - مهتاب و اطفالش را در یک اتاق گرد می آورند (نمبر اول) مانند صاحب خانه بی تکلیف در حضور مهتاب و فرزندانش چهار صدوق را از جاها بی که توسط مهتاب جابه جاشده است - بیرون کشیده با باز نمودن هر کدام آن یک یک - ملیون افغانی پول را داخل خریده خود مینمایند - سیراز داخل یک بکسرد بکسر پنجمه هزار افغانی را بیرون کشیده و از این بکسرفزون پول یاد شده ، معادل پنجمه هزار افغانی طلا و نقره را نیز صاحب میشوند - مردان جنایتکار با چهار ملیون و پنجمه هزار افغانی ریسته طلا و نقره در حالیکه همه اعضای خانواده را تهدید و ریسته مینمایند بدون سرو صدا ، با بای پیاده ، آن چا را ترک گفته ، روانه خانه بی که بیشتر تصمیمین شده است - میگردند -

ساعت ۹ صبح آخر جدی تلفون دفتر خارندوی خیرخانه زنگ میزند از آن سوی سم ، یک خانم در حالی که خیلی ناراحت است و خود را به مهتاب ( معرضی میکند ۱۰ از واقعه سرقت چار ملیون و پنجمه هزار افغانی و یک مقدار زود از منزلش (واقع در پنجمه فامیلی خیرخانه) توسط مردان نقاب - پوش مسلح گزارش میدهد -

سایه مردان مسلح با تفنگچه و کار در زیر نور کورنگه مهتاب بدیدار میشوند - نه دیوار کمی ، فقط کمی از سایه ها بلند تراست - پارس سگها در منطقه پنجمه فامیلی خیرخانه به گوش میروند مردان - مسلح بیشتر به حد کافی بالای بلان فارغ منزل مهتاب صحبت کرده اند - حالا دیگر همه چیز را حرکت سرهای پیچیده شده شان به همدیگر افاده میدهند - هر سه شان نظامیان کاردیده بی استند - از اردو پولیس و از استخبارات - این هاتمام دانش مسلکی شان را اینبار وقف یک جنایت میکنند - مرد تفنگچه به دست ((نفر اول)) از سردیوار بالا میروند - کمک دوهمدستش در بلند شدنش بود یوار با عجله بی صدا است - با احتیاط و زیرکی و جله خود را - آنطرف دیوار برت میکند - لحظه کوتاهی

بعون میشود اشاره شفري افسر خارند وي به همکارانش که در موتور آن موتر منتظر استند، میسازند که هدف را دستگیر کرده اند.

موترنکاران هامپاست . و کارمند جنایی گل محمد را به موتر دعوت میکند هر دو - سواری میشوند و موتر به حرکت درمی آید . سازه ها خورد ترااصل هستند و آنتناب میورد که آرام آرام عمودی تا بیدن گیرند هنوز جاست نشده است . . . . .

خانم محتاب در مورد هیچ يك از آثار - نهی مشکوک نیست و اما او اشخاصی را که از موجودیت پول وجواهر در منزلش آگاه بود ند معرزی میدارد .

دقایقی بعد گل محمد خود را در حوضه خارند وي میباید او از آن زمان که خط حرکت موتر تغییر کرده بود تا حال حرفی نگفته بود خاموش کارمندان خارند وي وی جواب

# مغیر اول کیست

خارند وي به آن جا میورد . تمام آثار جرمی مانند نشان انگشت و چاپ بای را - تثبیت میکند ابارات خارند وي حالا باید دیگر تمام حدسیات او براتینی شانرا مورد ارزیابی قرار دهند . کارمند جنایی - وقتی مهارت و بلدیت دزد هاراد رخاد نه ارزیابی میکند به صورت قطع حدس میسازد گمان مبدل میشود که دزد باید از جمله نزد پکان خانواده سرت شده باشد . هیچ باند و یاد زدی چنین توانایی را ندارد که حتی از مخفیگاه های پولی وجواهرات پلک خانه ، تا این حد آگاه باشد . پسر مرد (نمبر اول) کیست ؟

در مطالعات عاجل ارتباطات قومی و خویشی محتاب، دستگاه خارند وي پسر کاکای فامیل را مورد شک قرار میدهد . (گل محمد) را که در یک قطعه نظامی وظیفه نظامی دارد مورد پیگرد قرار میدهد . اما او را چنی طور باید به بازرسی گرفت ؟ اگر او واقعاً دخیل در این قضیه باشد رد سنگینش انشا' شود هدف ستانش فرار میکنند .

کارمند خارند وي مخفی به قطعه (گل محمد) مراجعه میکند او خود را یکی از همسایه های محتاب معرفی نموده جرمیان سرت منزل محتاب را برایش میگوید . خارند وي باز یکی در پوشش یک دلسوزی از پسر کاکای فامیل سرت شده میخواهد تا به منزل محتاب برود . گل محمد با افسر خارند وي در حالیکه از این خبر سخنه ناراحت معلوم میشود ، از ساحه وظیفه

بود نشان نسبت به نگاه های پرسش آمیزش او را در گردالی از ترس و همچنان آنگنده بود . امر جنایی خارند وي خیر خانه تا حال جز مطالعه کرکتر گل محمد و حدسیات او براتینی چیزی به دست ندارد . گل محمد داخل شمع میسوزد او برای یک احتجاج آماده گسی گرفت ، اما امر جنایی مجالش نداده پس مقدمه میسوزد :

- پول های خوشبخت کجا بردی ؟
- کدام پول و . . . . .
- دگه همراهی کی ها بودند ؟
- گل محمد با آماده می و تغییر لحن با صراحت میگوید .
- ( . . . ) امر صاحب شما به اشتباه تا ملتفت خواهید شد که من چی طور از خو - بقیه در صفحه (۱۵)

# کتابخانه

## کتب و اسرار فیضی



# کتابخانه

تعیه کنند: سنگ صبور

جمعی از جوانان را مصروف مطالعه یافتیم .  
 به یکن از کارمندان کتابخانه که جوان  
 با تهذیب و خوش برخورد بود ، گفتیم که  
 میخواهم از جانب مجله (( سیاون )) گزارشی  
 درباره این کانون تهیه نمایم . او مرا  
 باری رساند تا پرسش هام را با شخصیت  
 گرانبایه محترم الحاج سید منصور ناد ری  
 سرپرست تفرقه شیعه اسماعیلیه و  
 بنیاد گذار کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو  
 بلخی طرح نموده و آنچه راهم اکنون  
 پیشرو دارید تقدیم خواننده گان مجله  
 نمایم :

آنروز آستان بدون اینکه به کوچه پی  
 خم شده باشد ، انگار ( به جای همه  
 نومیدان میگویی ) شاید به گفته -  
 ناصر خسرو - آن شاعر بزرگ ( ابرهایش  
 فنای تبخیری همیزند زاداشت ، که سوشک  
 هایش به زلالیت نینم ، ترم شیشه ای -  
 میآورد ) و شاید هم ( چشم مجنون به  
 ابراند رنده بود )

ومن راهی کانون فرهنگی حکیم ناصر  
 خسرو بلخی ( واقع تاینی ) گردیدم . از  
 بیرون درب کتابخانه کانون اندکترین  
 صدایی به گوش نمیرسید ، اما وقتی در را  
 گشودم ، در آرامش و سکوت فضای کتابخانه

محترم الحاج سید منیر نادری مکسون است اجازه بقرا میداد تا پیرامون کانسون ابعاد جاری کارکرد هایش، با شما صحبتی داشته باشم.

پس از شروع به نام خدا و پیش از یاد چیز دیگری، موفقیت کم نظیر اداره مجله سپاویون را که با توجه به پاره ای از جهات ذوق عصری نسل جوان تروطن، ضمن نشر مطالب متنوع جالب، میلان کم سابقه آنان را به مطالعه حد اقل ((مجله)) جلب کرده است، به همه مسؤولین و دست اندرکاران آن تبریک عرض می نمایم و از خدای توانا توفیق بیشتری به ایشان می طلبم.

\* خواهشمندم اندکی پیرامون انگیزه های ایجاد و منظور فرهنگی این کانسون صحبت نمایید.

پرسنده عزیز (به ارتباط پرسش های شما که نسبت وجود مصروفیت های درنگ ناپذیر خود، ناگرم متاسفانه بایست از ایجاز کار بگریزم) گفتنی میدانم که ایجاد تمدن و فرهنگ مباحثات آفرین انسانی، دادن رشد سالم انسانسلا ری به اینها بشر و مجاهدت در امر انکشاف و تعالی ابعاد مادی و معنوی جامعه انسانی و نیز تلاش در جهت برپا دادن ویران سازی اهداف ارمانی پیشگفته، تعاهوتها به دست خود انسان هاصورت می گیرد.

برتری اقدام به یکی از دو گونه تلاش متناقض یاد شده بود یک روش پدا هتی دارد که مارا از استدلال در همین زمینه بی نیازی سازد.

امروز همه ما شاهد این حقیقتیم که تمامی ناگامی ها و بدبختی ها یا از عدم درک مطالب یاد شده و یا از اثر خود کامه گریها، کامجویی ها و بی مبالاتی به انسان و مقام او ناشی شده است، رویدادی که به همه حال اسف انگیز است.

بنابراین با توجه به حقایق فوق، بسا انتباه از دامنه تاریخی و نظر به نیازی که در جهت خدمت به اولاد و وطن احساس می شود، به توفیق خدا در صد شدم تا به هدف برآورده سازی مقدماتی آنچه در امر تمدن و فرهنگ امروز و فردای جامعه ما تمرکز است، به نوبه خود قدم بردارم.

ازین رو نخستین گام توفیق در راه این آرمان را، در تاسیس و فعال ساختن ((کانسون)) سراغ کردم که در امر اشاعه نور علم و فرهنگ سالم نقش ایفا کند.

همانند را صد (۱۳۶۷) از خدای مهربان این توفیق نصیب شد تا با عرض این دامنه به پیشگاه ارباب فضل و دانش و فرهنگ کشور لبیک تاییدی و همکاری و او طلبانه ایشان را در زمینه حاصل و با استفاده از مشوره های مستقیم ایشان به تاسیس ((کانسون فرهنگی حکیم ناصر خسروی بلخی)) نایل آم.

\* وجه تسمیه این کانسون چیست؟

تسمیه ((کانسون)) به نام حکیم ناصر خسروی بلخی ناشی از چندین دلیل بود و

آنچه ماضن اهداف کلی خود از تاسیس کانسون فرهنگی بدان اندیشیده ایم حکیم ناصر خسروه حیث یکی از فرزانه گان بزرگ قبادیان بلخ در حدود یک هزار سال پیش از امروز اندیشیده و به آن عمل کرده بود.

حکیم ناصر خسروه حیث مستوه فرزند این خاک که زاد و مرگ آن در دامان میهن خود مان روی داد و از همین سرزمین به حیث شخص جامع الاطراف به حق مقامات حکیم، فیلسوف، متکلم، شاعر، ادیب جهانگرد و فرهنگی دیندار را از آن خود ساخت و به زبان مردم خود از اشاعه دانش ادب، دین و فرهنگ تا آخرین لحظات زنده گی می پازنه ایستاد و کارنامه های عظیم بر باری از خود به یادگار گذاشت.

حکیم ناصر خسروی بلخی از امتیازات ویژه، نظیر نخوردن نان به نرخ روز، جبین نمودن به آستانه زود زور، جد لب و منکر، امر به معروف و مردان مردن برخوردار بود که بهترین جواب این مشخصات ممتاز او در کارنامه های ((قدیمی - اخلاقی)) او انعکاس یافته است.

توجهات یاد شده و نظایر آن همما مجموعاً زمینه بی را فراهم آورد تا به مشوره ارباب فضل و دانش ادب و فرهنگ کشور کانسون فرهنگی مورد نظر به نام نامی حکیم ناصر خسروی بلخی مسمی گردد.

\* ((کانسون)) از لحاظ ساختار تشکیلی چی گونه نظم دهی میشود؟

در چوکات تشکیل این کانسون - شورای مرکزی به حیث عالیترین ارگان رهبری امور مربوطه فعالیت دارد. افزون بر آن - کمیسیون اجرایی، کمیسیون امور فرهنگی، کمیسیون آموزش رسانی - کمیسیون امور صحی، کمیسیون اعمار ابنیه و آبدات تاریخی، کمیسیون امور مالی و ((گروه داوری)) در تشخیص آثار مستحق کاندید جوایز مالیانه حکیم ناصر خسروی بلخی درین کانسون مصروف خدمت اند.

\* آیا کانسون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی دارای نشریه مشخص است؟

در اواخر سال گذشته از جانب این کانسون، پیشنهادی دایره تقاضا و استیذان نشریه ای به نام مجله ((حجت)) به مقامات محترم دولتی صورت گرفت که سر قرار معلوم خوشبختانه مورد تأیید قرار گرفت و تقریباً به کار نشراتی خود آغاز خواهد کرد.

\* اگر امکان داشته باشد، خواننده گان مجله را در جریان پروگرامسیون وظایف و فعالیت های کانسون قرار دهید.

فعالیت های کانسون فرهنگی ناصر خسرو از بدو تاسیس تا کون به گونه بلاوقفه و دام التزاید آن در ابعاد متنوع کاملاً مربوط به احیاء انکشاف و اشاعه دانش

و فرهنگ ما را در نظر بگیرید. شرح همه آنها در حوصله این مصاحبه باشد. با آتم نسبت لطفی که در شنیدن ابعاد کار این کانسون ابراز می فرمائید، به بخشی از نعمت فعالیتها و وظایف آن اشارت میکنم:

۱- تاسیس کتابخانه در مرکز کانسون به ظرفیت سه هزار جلد از کتب دینی، ادبی، تاریخی و علمی که همه روزه به روی همه باز است. به منظور فزاندنی بیشتر قرار است به زودی هیاتی از کتابشناسان این کانسون به خارج از کشور سفر کنند و کتب معتبر دیگری را به مصرف این کانسون خریداری و به کشور انتقال دهند.

۲- تعیین جایزه های سالانه به نام جایزه حکیم ناصر خسروی بلخی. علاقه مندان دریافت آن ها، میتوانند آفریده های شاه را در رهنه های ادبیات (شعر، داستان) فلسفه و پژوهش های دیگری که مربوط به معارف انسانی و اسلامی باشد، کاندید نموده، پس از تصویب گروه داوری در تشخیص مستحقین، جایزه خود را دریافت دارند.

۳- تاسیس نمایندگی و ولایتی کانسون فرهنگی حکیم ناصر خسرو در شهر مزارشرف. ۴- اقدام به اعمار و ترمیم مسجد جامع به ظرفیت یک هزار نمازگزار در شهر کابل و دیگری به ظرفیت هفتصد تن نمازگزار در دره کیان که کاراولی (۸۰٪) به سرشته و دو سوم به پایه اکمال رسیده است.

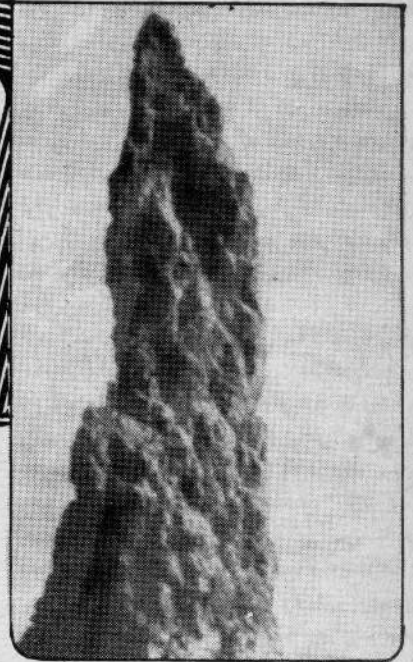
۵- اعمار آبدیه یادگار حکیم ناصر خسرو بلخی در خیابان حکیم ناصر خسرو در شهر مزارشرف.

۶- تهداب گذاری و اقدام به اعمار آبدیه مولینا جلال الدین محمد بلخی. ۷- تاسیس شفاخانه درمان معتادین تریاک و مشتقات آن به ظرفیت ابتدایین بیست و سه نفر که ادویه عصری در اختیار داشته و جمعاً بیست تن گادون برسونیل طبی (سرطبیب) دکور - نرس - کارکنان اداری و خدماتی دارد.

این شفاخانه نخستین و یگانه شفاخانه نوع خود در کشور است که خوشبختانه به تعداد اضافه از دوهزار بیمار مبتلا به اعتیاد تریاک و مشتقات آن را درمان نموده و پاکسب صلاح مرضی ساخته است و طبق تازه ترین گزارش از ولایت بدخشان، تیم صحی کانسون که مصروف تداری معتادین در آن ولایت میباشد تا الحال هزار نفر معتاد را (از اهالی و سواالی های شغنان و اشکاشم) ازین و تیره مهلك نجسات داده است.

۸- تاسیس دستگاه های قالبین بافی به نام این کانسون در شهر کابل و دره کیان که تولیدات آن هم اکنون به خدمت سالون های مساجد و سایر ابنیه مربوط به بقیه در صفحه (۹۵)

# تعمیرات



## د سمنډرونو غرونه

د سمنډرونو په لایتناهي فضاكي هغه اجسام دي چي بحاليي همكي ته هم رارسيدزي او شمير يي تراوسه پوري د پوهانو لخوا ندي اټكل شوي او بساي هيكله هم اټكل نه شي بلكه چي په لايتناهي فضاكي بايد د يوشمير ستورو واټن نسبت همكي ته لږ او د يوشمير نورو واټن د پوزيات دي . هغه ستوري چي واټن يي له همكي څخه د پوزيات دي له همكي څخه نه شي ليدل كيداى .

يوشمير ستوري د ثوابتونه نامه ياد يزي . دغه ستوري حرکت نه لري او برخيل سماي ثابت ولاړ دي . يوشمير نورى حرکت

د سمنډرونو په لایتناهي فضاكي هغه اجسام دي چي بحاليي همكي ته هم رارسيدزي او شمير يي تراوسه پوري د پوهانو لخوا ندي اټكل شوي او بساي هيكله هم اټكل نه شي بلكه چي په لايتناهي فضاكي بايد د يوشمير ستورو واټن نسبت همكي ته لږ او د يوشمير نورو واټن د پوزيات دي . هغه ستوري چي واټن يي له همكي څخه د پوزيات دي له همكي څخه نه شي ليدل كيداى .

يوشمير ستوري د ثوابتونه نامه ياد يزي . دغه ستوري حرکت نه لري او برخيل سماي ثابت ولاړ دي . يوشمير نورى حرکت

## ستوري ياد آسمان مشاكونه



لري اود لمر پر شاوخوا وايه ازاد ډول په كيهاني فضاكي حرکت كوي . په شمسي منظومه كي د ثوابتوشمير د پوزيات دي نو د بيژند لږ واټن شويولو په مقصد د ستورو بيژندونكو لخوا دغه ستوري پر ۲۷ ډول ويشل شوي دي . يوزيات شمير د دغو ستورو ستروگنه ليدل كيزي علت يي دادي چي له همكي څخه په ليري واټن كي واقع شوي دي . له همكي څخه د لمر واټن : له همكي څخه د لمر واټن د ستورو بيژندونكو لخوا يوسلو نيموس مليون كيلومتره اټكل شوي دي . پدي ډول د لمر رڼا د شلو د دقيقو په واټن همكي ته رسيدزي .

# تعمیرات

## گاتا

د هغو کتابونوله ډلي څخه چي د پير تاريخي قدامت لري او د پخواني بلخ په سيمه كي د هغه زمان د ستر پوه اوسنيالي شخصيت (( زراشترا )) يا (( زردشت )) له خواليكل شوي پوه د (( اوستا )) په نوم كتاب دي چي د (( ويدا )) له كتاب څخه وروسته يي د دويم آريايي كتاب په حيث بيژند لاي شو .

( اوستا ) په پنځو برخو ويشل شوي دي چي دغه پنځه برخي په لاندې ډول دي :

- ۱- يستا
- ۲- ويسپرډ
- ۳- وند ياد
- ۴- پشت
- ۵- کوچني اوستا .

د اوستا د لومړي برخي اوه لمر خپو كي چي له پيسنا څخه عبارت دي . د (( گاتا )) په نامه نومول كيزي . دغه برخه د اوستا تر ټولو پخواني او اصيله برخه ده . پوهان عقیده لري چي دغه برخه د زردشت له خپلو خبرواوښد ونوڅخه جوړه شوي ده او خپل اصالت يي ساتلی دي .

پوهان عقیده لري چي اوستا په خپل پخواني شکل كي لکه د ويد ي سرود ونسو غوندي منظوم و خود وخت په تيريد وسره يي اکره برخي په اوسني يعنې منشور شکل اويستي دي او يعنې تغييرات پکي منع ته رافلي دي . ويل كيزي چي دغه منشور تغييرات عمدتاً د ساسانيانو په دوره كي په اوستاكي پيښ شوي دي . هغه ستر توپير چي د اوستا د لومړني

## د نور سرعت

د نور حرکت سرعت په يوه ثانيه كي د دري سوه زره كيلومتره دي . که چيري به د دري سوه زره كيلومتره واټن كي د رڼا منبع وليدل شي يوه ثانيه وخت لازم دي ترڅو وليدل شي .

د فز سرعت : د فز سرعت په يوه ثانيه كي ۳۳۲ متره تثبيت شوي دي . يعنې که چيري د دري سوه زره كيلومتره واټن ليري کوم فز يا صوت توليد شي يوه ثانيه وروسته به همدغه واټن كي اوږدل كيداى شي .

کهکشان : کهکشان د يوزيات شمير ستورو مجموعه ده چي لمر هم د هغو په ډله كي شامل دي . په کيهان كي د پير کهکشانونو وجود لري چي هر يوي به متوسط ډول دوه سوه مليارده ستوري لري . د دغو ستورو ډلي څخه يوشمير لکه لمر غوندي نور توليدوي او تودوخه خپروي او يوشمير نور له نوراني اوتود وختوليدونکو ستورو څخه رڼا او حرارت اخلي چي همکله هم له همدغي د ويي ډلي څخه شميرل كيدزي .

تراوسه پوري د پير مجنزرو او مدرسو د ورپيښونو په وسيله د نوري يوشمير پوهان ارفضا خپرونيكي پدي توانيدلي دي چي په لايتناهي فضاكي له مليارده څخه زيات کهکشانونه وپيژني .

د دغو کهکشانونو يوشمير زمونږ له کهکشان څخه يوليارد نوري کلونه واټن لري . او د يوشمير نورو واټن تردي هم زيات اټکل شوي دي .

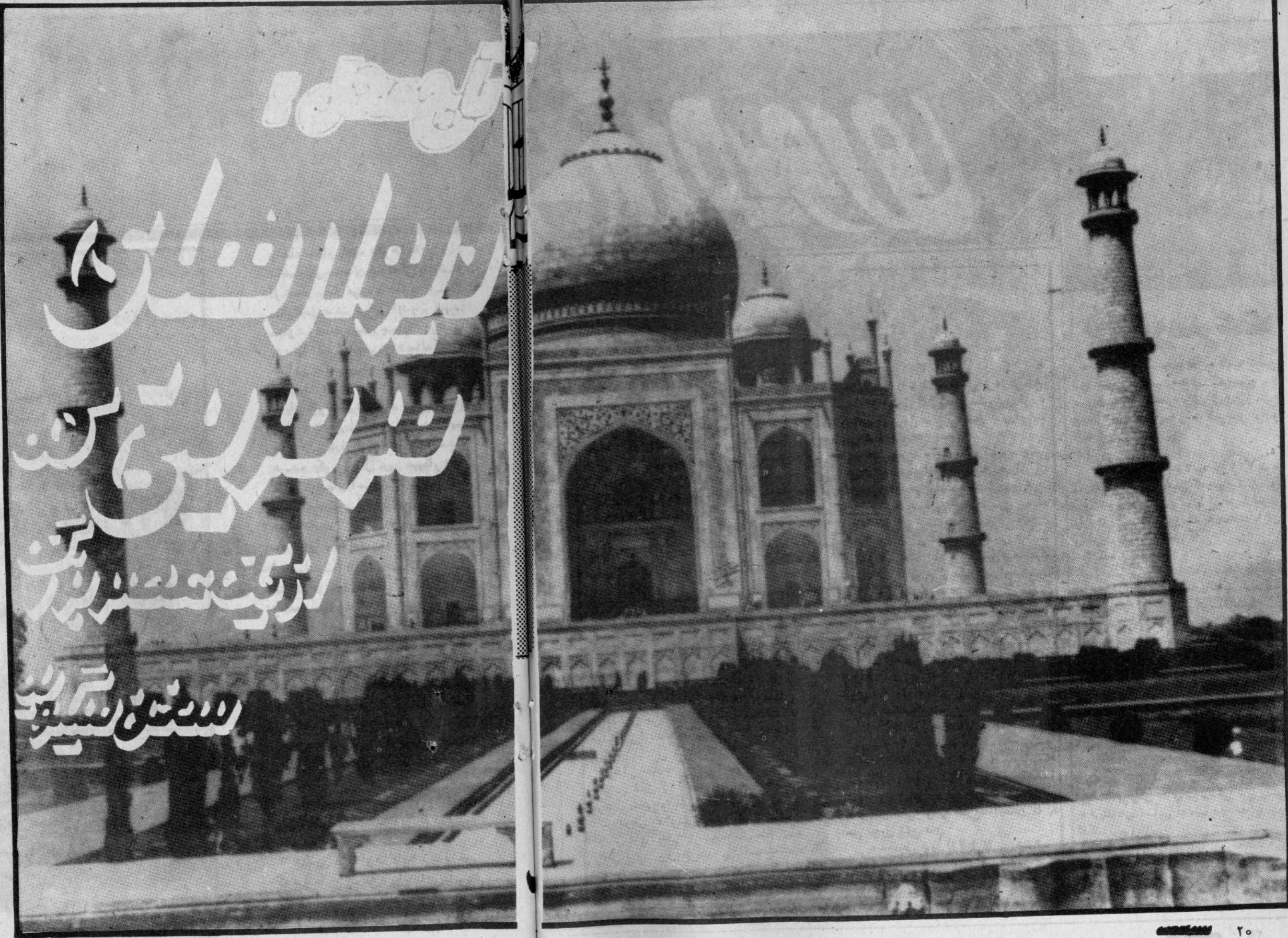
د وکتور ظاهر ظهیر مد پسر  
 مسول مجله سپاون بنا پسر د موعه  
 دوله هند از تاریخ ۲۰ حمل  
 تا ۸ نور از شهرهای دهللی  
 بمبلی و آگره دیدن نموده و  
 از انجا راپسورهای برای مجلیه  
 سپاون واخبار هفته تهیه نموده  
 اند که اینک درین شماره  
 راپور تار از آگره را به نشر  
 میرسانیم :

**تزارش اختصاصی**  
**سپاون**

در گرمای ۴۰ درجه سانتی گریس  
 سفراز دهللی جدید به آگره پوزحمت  
 است . فاصله بی که چهارونهم  
 تا پنج ساعت رادر برمی گهرود و جاده  
 یاریکی که هر لحظه احتمال تصادم  
 ترافیکی در آن وجود دارد اما به هر حال  
 مسافرت به هند و بدون دیدار از آگره  
 چایی که یکی از زینها ترین دستاورد  
 تمدن جهانی یعنی تاج محل و دیگر  
 بناهای تاریخی قرار دارد و ناکامل  
 خواهد بود .

صبح روز ۲ می ۱۹۹۰ متر حامل  
 دهللی را به قصد آگره ترک نمود . هوا  
 لسی ظهر جاده های مزدحم آگره مرا  
 یکی و بی دیگر عقب گذاشتم و در  
 هتل زیبای آگره توقف کوتاهی به  
 عمل آوردم . در هتل با مهماندار  
 محلی آشنا شده و مستقیماً راه پست  
 های تاریخی رادر پیش گرفتیم و دیدار  
 شهر آگره را از تاج محل آغاز نمود .

پس  
 تاج محل مقبره است که شاه جهان  
 فرزند جهانگیر و نواده اکبر بزرگ از  
 سلطه هاها و مغول که ظهیر الدین  
 محمد بابر بنیانگذار آن است برای  
 همسرش ممتاز محل بر فراز رود خانه  
 جینا بنا نهاد .



تاریخچه  
 تاج محل  
 تاج محل  
 تاج محل  
 تاج محل

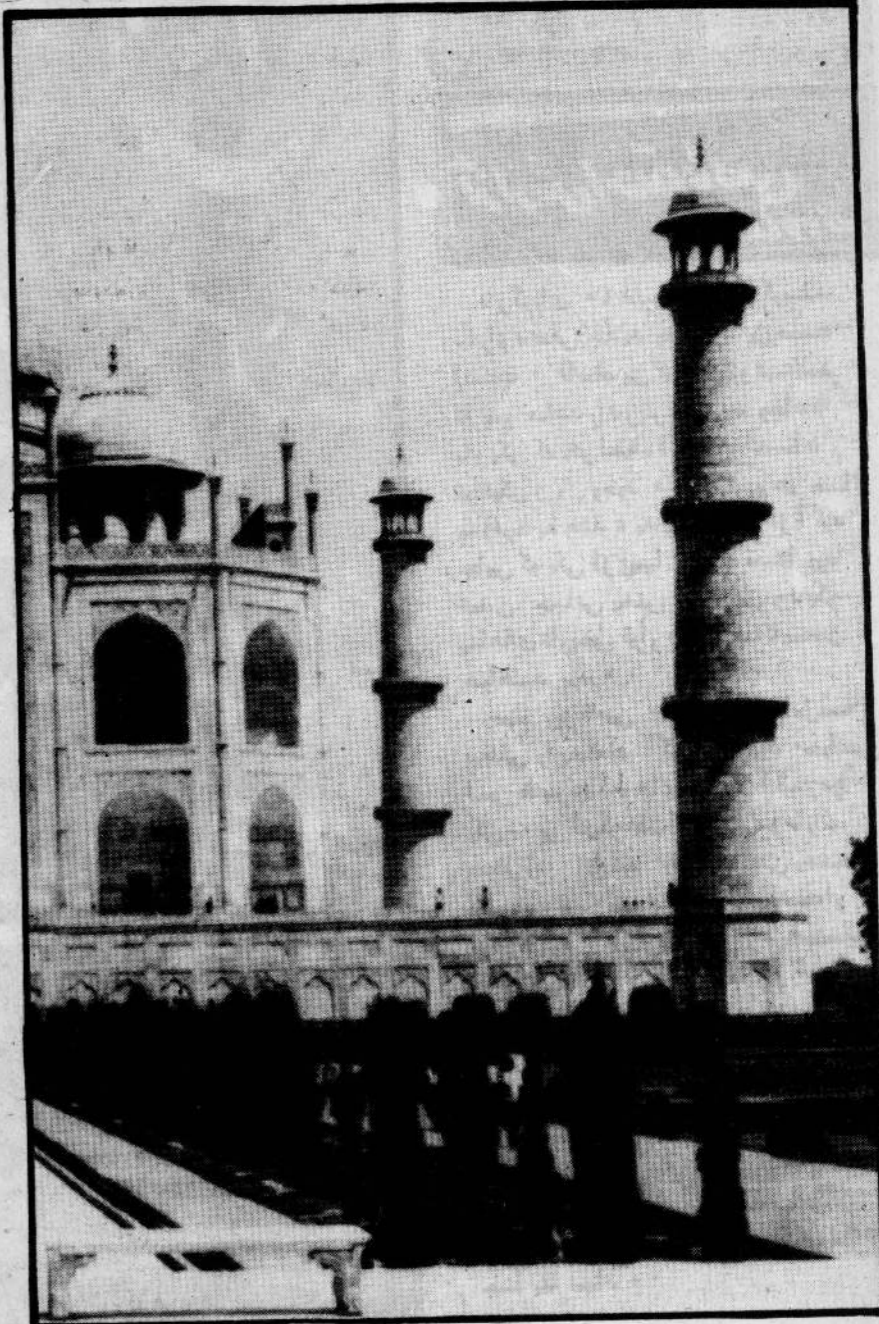


# ۲۲ هزار کارگر طی ۲۲ سال

شاه جهان که به هنر ها علاقه زیاد داشت در بهست و یکساله کی با آنکه از همسر سابق فرزند ی داشت هبا ممتاز محل دختر ایرانی ازدواج کرد. ممتاز در هجده سال چهارده فرزند به دنیا آورد و درسی و نه ساله کسی هنگامی که آخرین کودکش را به دنیا می آورد در گذشت. شاه جهان به یاد کار همسرش و بیاد باروری ممتاز محل ه تاج محل را احداث نمود. این بنای عالی که از مرمر خاص ساخته شده یکی از کامل ترین شهرکار های معماری جهان است سه هنر مند طرح ساختمان آن را تکمیل نمودند: استاد همی ایرانی ه جبر هندو و بر دنیوا استالوی و او ستین دو سرو از فرانسه. برای احداث این بنا صنعتگرانی چهره دستی را از بخدا د و قسطنطنیه و دیگر مراکز اسلامی به هند دعوت نمودند.

برای ساختن تاج محل بهست و دو هزار کارگر ه بهست و دو سال کار اجباری نمودند. سنگ مرمری که در ساختمان تاج محل به کار رفته ه تحفه مهاراجه جهوپور برای شاه جهان بود. کیفیت مرمر به کار برده شده چنان عالیست که نور خفیف چراغ دستی در یک نقطه در حجم وسیعی داخل قلعه مرمر را روشن می کند ه مانند چراغی که در عقب شیشه می گذاشته شود.

هنگامی که ما از دروازه ورودی قصر که دو طرف با دیوار های بلند کنکره دار امتداد میابد ه گذشتیم بنای تاج محل در برابر ما قرار داشت



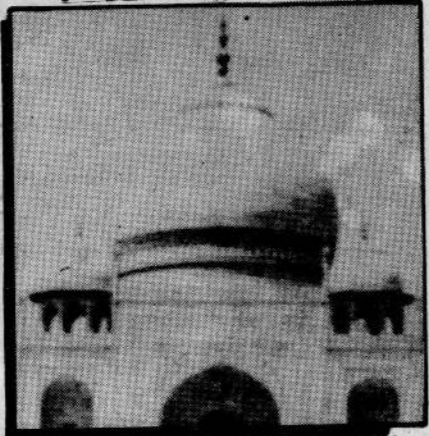
# تاج محل را بنا کردند

که بر تلواره بی از سنگ مرمر استاده و اجزای آن را دو عمارت زیبا و مناره ها استوار گرفته است. از فاصله دروازه تا عمارت تاج محل باغ وسیعی است که در میان استخری قرار دارد که تصویری تاج محل در آن بازتاب میابد و در فاصله چند متر از میان استخر حالا فواره های آب بلند شده و هوای باغ را طراوت می بخشد. خود بنا از مرمر و لاجورد و سایر سنگ های قیمتی ساخته شده که دروازه پهلوی و چهار مدخل دارد. در هر گوشه مناره باریک قد بلند کرده سقف بنا از گنبدی تشکیل یافته که بر فراز آن میله بی جا دارد. بر دیوار بنا آیاتی از قرآن کریم نقش شده است.

در داخل بنا مقبره ممتاز محل و شاه جهان قرار دارد که در اینجا هنگام ورود دو مقبره به چشم می خورد که اطراف آن با دیواره منبک و هفت ضلعی که از مرمر تقریبا شفاف ساخته شده احاطه نموده است. روی مقبره ها جواهرات و سنگ های قیمتی به صفحه مرمر سفید جا گرفته است. اما مقبره های اصلی در طبقه پایین قرار دارند که بر روی مناشده آن باید پلکانی را به پایین رفت. در این عمارت زیبا جای قوری دزدان محلی وارو پایی که کوشش نمودند جواهرات فراوان را از عمارت بدزدند باقیست و منجمه دروازه ورودی که روی آن با طلا مزین شده بود و حالا از طلای آن خبری نیست ه زیرا یکی از سلاطین سکه پنجاب آن را ربوده است و همچنان الماس کوه نور که از فراز مقبره شاه جهان بر کسده

شده و حالا به موزیم لندن برده شده. ارتفاع بنا ۸۶ متر است و در دو طرف آن یک مسجد و یک اقامتگاه شاهسی قرار دارد. دو بهج عمده در مدخل بنا به دو طرف دیده می شود.

بعد از دیدار تاج محل همراه با مهندسان راه قلعه آگره را که مرکز سلطنت جهانگیر شاه جهان و اورنگ زیب بود در پیش گرفتیم قلعه آگره در نقطه مقابل تاج محل قرار دارد.



به نورد یا قلعه آگره بیشتر از سنگ های سبز رنگ ساخته شده که در اطراف آن حصار های محافظتی و خندق ها جا دارد. در این قلعه میان باغ ها مسجد مروارید ه مسجد گوهر ه تالار های باغام و پارخاس و کاخ سرسیر قرار داشته است.

همچنان ساختمان هایی مانند حمام های شاهسی ه تالار آینه ه کاخهای جهانگیر و شاه جهان ه کاخ یاسمن نورجهان و بهج یاسمن جلب توجه می کند.

هاتنگونه که قلعه آگره از عظمت

یک تاریخ سخن می گوید ه تراشیدنها و مهارت خونین شاهان مخطوبان و صرف تاج و تخت سلطنت بهاد میسی آورد.

با مرگ ظهیرالدین بابر ه فرزندش همایون به قدرت رسید. او از دست شهر شاه سوری شکست خورد ه ولی سر انجام ده سال بعد مجددا وارد هند شد و تخت سلطنت را پس گرفت همایون هفت ماه بعد در گذشت و جایش را پسرش محمد که بعد ها به اکبر شهرت یافت گرفت. اکبر در تاریخ هند بنام اکبر بزرگ شناخته شده ه مردیکه از سلطه بر یک بخش کوچک هند به فرمانروای سرتاسر هند و ستان مهمل شد.

مهرات بزرگ اکبر به جهانگیر رسید که در بهداد نام داشت و در حرمسرای او شش هزار زن وجود داشت که شریک حیات خصوصی او بودند. پسرش شاه جهان باری کوشش نمود تا پدر را از راه بر دارد ه اما موفق نشد و با مرگ جهانگیر از محل اختفای خود درد کن برآمد و خود را امیرا طور اعلام کرد و برای آسوده گی خاطر تمام برادران خود را کشت.

همین شاه جهان است که تاج محل را بنهاد گذاشت و حتی ساختمان های جدش را ویران کرد تا بجای آن از خود یاد کار بجای بماند ه اما شاه جهان با قیام پسرش اورنگ زیب مواجه شد اورنگ زیب بر تصورهای پدرش بسوز شد و شاه جهان را اسیر کرد و در قلعه آگره وی را اسیر نمود. مدت (۹) -



مايي زر لاس ونيوه اورا پورته مي کړه د -  
 هغی د مرمرین لاس مطبوعی تود وخی می ان  
 زره راتود کړ او هسی چی می لاهم د هغی  
 لاس بخپلو لاسونوکی نیولی و ، بیا هم  
 په ورو ورو به بولو گرید او د مینی خواله  
 مو سره کول . بنا بیری بدی ورغ لانوری -  
 پوز نوکی او حیوانونکی کیسی راته وکړی .  
 هغی راته وویل چی خرنګه د هغوی کلسی  
 کوربه جگر وکی وران او لوته لوته شوا و د  
 کورنۍ فری خولا بریز ده چی ان د هغوی  
 فوا ، فواګانی او بسونه چرګان هم ژوندی  
 یا نه نشول . خو ګوره چی نصیب او قسمت  
 خنګه بنا بیری له دی ناتاره ژوندی وساتله .  
 هغه د بیسی په شیوکی د خپلی ترور چی  
 بنار ته تللی وه . د بنا بیری ترور چی  
 بنار کی می ژوند کاوه ، سړه او یواختی  
 خیالی زلی زوی می به جګړی کی وړل شوی  
 و . نو خنګه چی تردی وروسته بنا بیری هم  
 بل داسی کم دوست او سرپرست له درلوده  
 نو هغه چی د خپلی ترور کړه می استوګنه  
 فوره کسره . د بنا بیری ترور چی لاهم -  
 لخوانه وه ، بته بته به دی بسی گرید و  
 چی که وکړای شی لمان ته خوک د ژوند  
 شریک پیدا کړی . خود اچی هغی هیڅ  
 هم نه درلودل نو د هیچا باملرنه یسی  
 چند ان لمان ته نشورا اړ ولی . هغی که  
 څه هم چی ان حیثی کسان می تر نظرسر  
 لاندی هم کړی و ، خو بدی هم پوهیده  
 چی دی وړلی کوندی کولوته هیڅوک هم  
 زره نه به کوی . خوله هغی سره د بنکلی  
 بنا بیری پوهای کید و ، هغی ته څه نوی  
 فکرونه اوتازه اند بیسی ورید اکر ی . نو  
 هغه چی د خویما شوله تیرید وروسته یی  
 همداشتمن خویماش سوداګر پیدا کړ او د  
 لسولګو روپوه اخستلوی بنا بیری لاند  
 په لاند وبری خرڅه کړه او هغه هم د مازي  
 نیګاح په تر لولو سره بنا بیری خپل کورته  
 بوتله . خپلو دوو پخوانیو پنهو ته یی  
 چیرته به بنارکی یو کوره کړا ، و نیوه .  
 او بنا بیری یی له خپل بلار او دوو پیغلو  
 خویندو سره پخپل همدی پلرنی کورکی  
 استوګنی ته اړ وېسته . خوفنی هغه  
 نوی شتمن شوی سوداګرو چی ان د بنا -  
 بیری په خیر د غوریدلی ناوی له مینی یی  
 هم زیات شتواو بیسوته نظر درلوده . نو  
 داچی بنا بیری له دی ټولو بیبڼو څخه  
 په خیرید وسره د خپل میره په نسبت  
 سخته کرکه پیدا کړی وه دی کرکی د هری  
 ورسی په تیرید و لازیات د بنکلی بنا بیری  
 په هر مکی رینی محفلولی او هغه یی د  
 فنی خان په مقابل کی په یوی ټوټی کرکی  
 بدلوله . فنی د بیسو مینی او د خپلسی  
 سوداګری پتو او بنکاره معاملود اس

بوخت کړی وچی ژوند ، کور ، تبعی او  
 ان ناوی بنا بیری یی هم تر ی هیرو لسه  
 هغه چی د پیری دنیا په ورکړی سره  
 یی کړی وه .  
 د بنا بیری ترور هم چی د هغی په پلورلو  
 سره بوخته بیسی تر لاسه کړی وی ، تردی  
 وخته یی د لمان په خیر یو کونډه سړی  
 سره ګوتی خوزی کړی او هغه یی پخپل  
 دام کی را ایساره کړی و . خو کله به چی  
 بنا بیری هر دوه دري ورسی سر د هغی  
 کړه ورته او هغی ته به یی د خپل ژوند  
 تاو تر خوالی خرګنداره نوتوروه یی هم  
 چی لمان د هغی په وړاندی یو ټول -  
 ملامت ګانه ، بنا بیری ته ډاډ ورکاوه او  
 هغه به یی د پتی ته هخوله چی د لمان د  
 ژورولو له پاره څه لاره پیدا او څه چاره  
 وسنجی . تر دسی له هغی سره دا زره  
 هم کړی وه چی بدی برخه کی به ترورسه  
 ورسه له هغی سره مرسته کوی ، اوله -  
 شان زره به پای کی د بنا بیری په ژوند له  
 سره تر پاره به پوره خیر شمع له دی -  
 ترخو بیبڼو او کسو څخه به خیرید وسره  
 می به زره او د همن کی مرسامونک -  
 اند پینو لمانی وپوه او ان د ویری او ګواښ  
 احساسه پداند شو خو اوس نا اویا -  
 بیری مینه داسی اندازی ته رسیدلی وه  
 چی فکر کم نور د وار و شوکولی هغی  
 هیرو اولمن یی خوشی کړ و ، خو چی  
 بنا بیری بالاخره خپله وروستی نورسته او  
 خبره هم راته وکړه اوله ما څخه یی پوښتل  
 تردی حتی چی بیای میره راشی .  
 د هغی د ژورولو پاره څه لاره چاره  
 وسنجم . خونا بیری هم بدی پوهیده  
 چی زه یا باید له خپله کوره تبعی او  
 ماشومانو څخه لاس واخلم او له هغوی  
 تیرم اویام داچی بنا بیری د هغی  
 له سوزنده مینی سره هیرو او لمان تر ی  
 په خنګه کړم خونه زما په زړه کی د -  
 هغی لیونی مینی داسی اور لګولی وچی  
 هرڅه می کولی شول ، خو بنا بیری من  
 هیرولی او پرینودلی نشو . تر دمانعه  
 بنا بیری ، دوه دري محله د خپلی ترور  
 کړه هم بوتلم . داسی راته بنکارید ، چی  
 زه خپل ژوند د بنا بیری له مینی قربانوم  
 او داسی څه عجیبی اوترخی بیبڼی می  
 په ژوند را روانی دی چی زه یی مخه  
 نشم نیولی اویام نه غواړم د هغو  
 مخه ونیسم .  
 د بنا بیری ترور چی زما او د هغی  
 ترمنځ له سوزنده او غوریدلی مینی  
 پوره پوره خبره وه ، هرکله یی په پیره  
 مینه زما تود هیرکی کاوه او زه یی دی ته  
 هخولم چی ژر تر ژره یی د خوزی د -

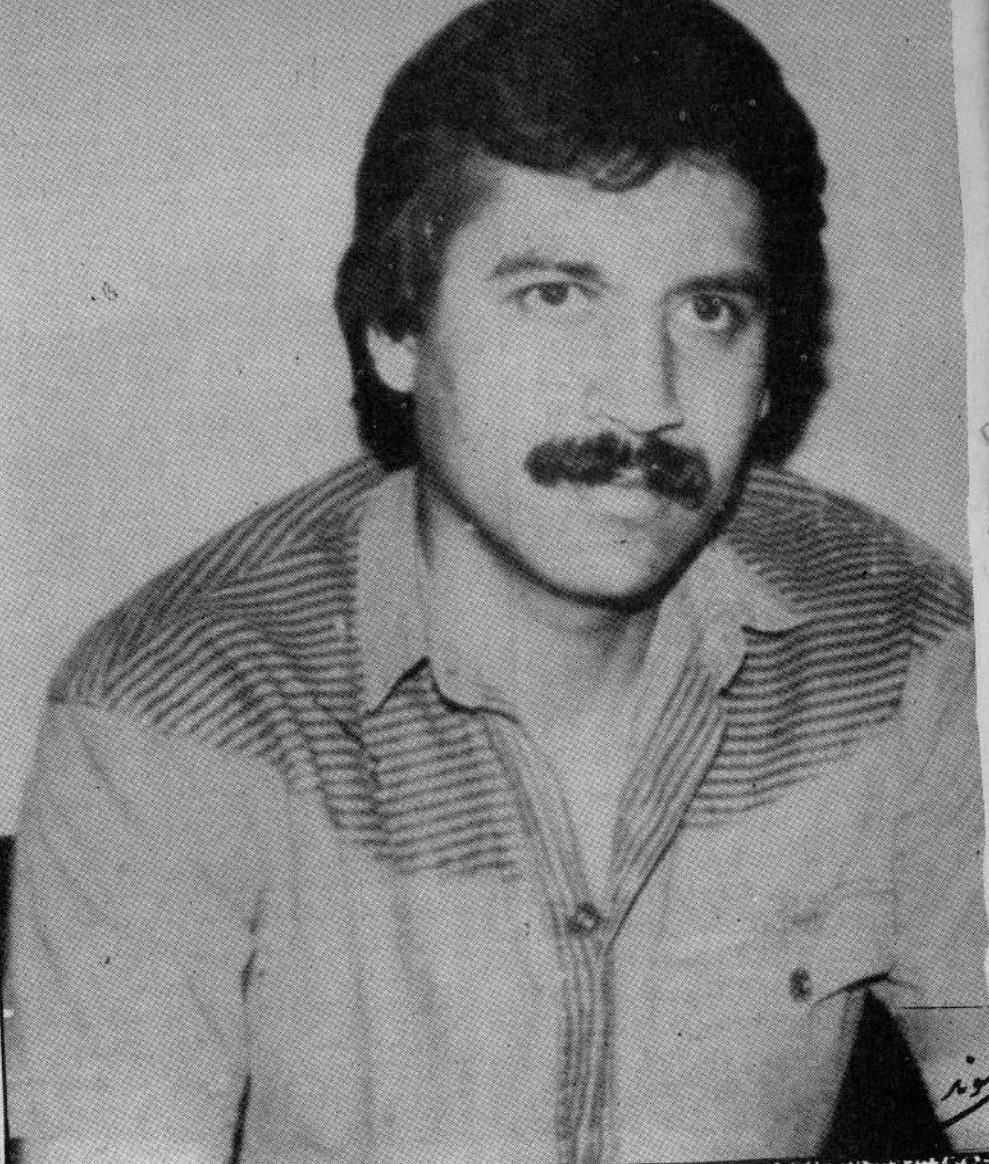
ژوند د ژورولو له پاره چی سم ورسره  
 زما پخوانی عادی ژوند هم بریادید .  
 څه فوځ کار کړم اوله دی نوی غوریدلی  
 گل سره نوی اورنگین خوشحاله ژوند له  
 سره پیل کړم . بدی توګه د بنا بیری  
 مینی زه پخپل ټول ژوند کی له پیر -  
 پېچلی سوال سره مخامخ کړم . راز راز  
 او زره لړ زونکی سوداګانی یی را وا -  
 چولی او د لوپواند پینو په سمندرکی یی  
 لاهو کړم . د بنا بیری او د هغی د ترور  
 د افویتنی هغه وخت لازیات بیبڼی  
 شوی چی هغوی ته جا خبر راوړ چی  
 فنی خان خو ورسی سر له ملکه بهر له  
 خپل اوزده سفر څخه راستنیدي .  
 بدی کی یوه ورغ بیا هم د بنا بیری په  
 غوښتنه د هغی د ترور کړه ولاړ و خودا  
 وار می د هغوی د وار وترمنځ د څه  
 پتی خونۍ ، تر شونه ولاندی خندا او او  
 څه پتو خبرو او اشارو کا یوا حساسی وکړ .  
 څه شیبه بس هم د بنا بیری ترور د خپل  
 نوی سړه سره د ودی ایښودلو په پلمه  
 له کوره ووته اولار به او بنا بیری هم  
 د روازه بسی وتر له اویانویس له دی -  
 چی یوښه دمزی چای یی رادم کړ او د  
 پوڅه خوز واو میوی سره یی راوړ ، نو  
 راغله اوبه بیخمه زره راسره کیناسته او  
 شیبه بس هسی چی می خواته پیره  
 بدی ناسته وه د لومړی محله له پاره  
 یی به زیاتی مینی لومړی خپل سر په  
 داسی راته کینود او هسی چی نابیره یی  
 خپلی تنکی ګلابی شوندي زما شونډ و  
 ته راوړ اندی کړی . لمان یی بی واکه  
 زما په غیزه کی راواچاوه ، او زه هم لکه  
 داچی لومړی شمع نوداسی می په تو -  
 شیدلی مینی د هغی په وړی خولګه او  
 ګلابی اشکو خوله و لګوله او داسی می په  
 غیزه کی تینگه کړه چی د هغی د تنکی  
 زره یی وار تریدل می د خپل زره له  
 ټوټو سره پوهای احساساوه خو بدی  
 اورنډه او سوزنده حالت کی می بنا بیری  
 ورو پرمخ لاس راتیر کړ او هسی چی خپل  
 نازنین سراو صورت یی به زنگانه راته  
 تکیه کړه ، له یوی خوزی موسکا سره یی  
 راته وویل :  
 - سلیمه ( ) ته می پرخو نیزی  
 ( ) مینی دی لیونسی کړی م ...  
 یوه شیبه دی هم نشم هیرولی خوا یا ته  
 به دومره وکړی چی موز سره پدیر خپل  
 او د مینی ډک ګو ژوند ته ورسیدو .  
 ستادی په خپلی میرانی قسم وی ، چی  
 مه می بریزده ، د فنی په خیرد دوه -  
 پینو لرونکی لیوه خوراک شم ... هسو  
 سلیمه ( ) که یوه شم چی له هغه سره



صدای خوشداشتن نیست  
 نظریست که همه آسانها صاحب  
 آن نیستند. اما شناخت و ادای  
 درست و دقیق کلمات و بیان  
 خوب صفاتی اند که آسانها بعضا  
 تلاش و تجربه آن را کسب می کنند.  
 حرف های دایم با نیره راهی گوینده  
 خوب را در یوتیوبیون که با هم میخوانیم:

خواستید گوینده باشید و چی کنید؟  
 - خواستم گوینده باشم و کلام زیبا را زیبا تر  
 برسانم. باشد که به آن معراج برسیم.  
 گوینده یا بنده است.  
 چه پیش برداخت هایی برای یک  
 گوینده لازم میدانید، و خود باچی ها  
 وارد عمل شدید؟  
 - صدای زیبا، لحن فصیح باطنی-  
 دلنشین، آشنایی کامل باواژه ها و  
 بهره داشتن کافی از سواد، البته  
 نه در سطح خواندن و نوشتن. بل بالاتر  
 از آن و... در مورد خودم زیاد  
 نمیدانم اصلا تفاوت آدمها در مورد  
 خودشان، همیشه صادقانه نیست  
 خوشبینانه است. اگر بگویم باهمه  
 باور میکنید؟  
 و اگر بگویند بلی، یک تعداد دلنشین  
 برای من.  
 به نظر شما دانستن موسیقی کلمات  
 برای یک گوینده بالفطره نیاز حتمی  
 است؟

اگر بخواهد خوشگو و خوش کلام  
 باشد، حتما اما دانستن ریاضیاتش  
 واقعا هنرمند ارزنده و پس بها.  
 سوز، مطالب مورد خوانش، بانویست  
 صدای گوینده، بایست آشتی پذیر باشد.  
 شما چی گونه می اندیشید؟  
 - انگاشد رایج مورد نظر بود بوسر ان  
 پذیرا بگوشان را می برسید، زیبا  
 آشتی پذیر صدای گوینده با سوز  
 مطالب آشتی ضروریست که بگوشان  
 و موسیقی ویژه و فضا دادن لازم به  
 برنامه پی.  
 برای گوینده شدن در رادیو و تلویزیون  
 چه معیارهایی وجود دارد. شما  
 با آن جوراستید؟  
 - به نظر من معیارهایی که در رادیو  
 وجود دارد خیلی دشوارتر است تا  
 لطفاً صفحه برگردانید



کفایت سخن را با جاوید نیره و سفر ننگی گریه با آواز و توتیوزیون

خاوند راهی آواز خرا و خوبیراه پیو-  
 تلویزیون نخستین کارها پشرا ضر-  
 ((باران)) آغاز کرد. به نظر من  
 جاوید راهی آواز زیبا را به آواز  
 راه خرد راهی است که آشنایی  
 ((باز آمدن از کلاس)) همه ای  
 همه می باشد. به آرزوی  
 راهی درین سفر همه و شنیده می باوی  
 دانشم که میخوانیم:

از کجا آغاز کردید؟  
 - سال ۱۳۶۰ آغاز کارهای هنری امیتوان  
 باشد. مدتی سال به همکاری فرهاد  
 دریا تبعه نظر الجنیر محمد صدیق تمام  
 اساس موسیقی را فرا گرفتم. سال ۱۳۶۳  
 وقتی ارکستر باران کارها پشرا آغاز کرد  
 من عضو این ارکستر شدم. فکر میکنم در هر  
 گوینده همه حرفها در مورد آغاز کار باشد.  
 نخستین آهنگ تا کد ام، و آخر  
 کد ام! چی تفاوتها میان این دو شمار  
 کرده می توانید؟  
 - نخستین آهنگ (مع نما) (مع نما)  
 از ساخته های فرهاد دریا و آخر  
 آهنگ به نام (باز آمدن از کلاس) ساخته  
 (صبر) میباشد. به نظر من کار هر دو  
 در آغاز نایب است. چه از نگاه آواز -  
 شعر، کمپوز و غیره. اما اگر چه تا حدی  
 اعضای گروه هنری باران در تهیه و  
 انتخاب شعر و کمپوز می به خرج میدادند  
 اما یک نکته قابل ملاحظه در این است  
 وسایل موسیقی و ضبط صحنه می باشد. که  
 این خود درجه گوینده می یک آهنگ تا  
 به سزا دارد. به نظر من در کار سایر  
 معزات یک آواز خوان، آنچه در سزا به  
 موسیقی چیره می سازد، همانا تجربه  
 اندوختن است که هنرمند همه نظرهای  
 فراگرفته اش را در صحنه پیاده می سازد و -  
 طبیعتا که حرکت و وصل آواز را به  
 منزلت می برد به این رقم تفاوتها می  
 میان آهنگ نخستین و آخرین من که تا هنوز  
 سرود ام، می بینید. یکی از دلایل آن  
 در یافته تجارب بیشتر در موسیقی می باشد.  
 چرا صرا (باران) کوتاه بود؟  
 - این سوالیست که همه جا با آن مواجه  
 است. نه تنها من بلکه تمام اعضای  
 گروه شاید به این حرف معتقد باشند که  
 هر گروه و گروه هنری بعد از یک مدتی  
 راه بیایی هنری از هم میاشد. چو  
 لطفاً صفحه برگردانید

# من از آن صدایم، تو از آن صدایم

## اما جاوید و نیره با هم راه می اند

گروپ های (بونی ام) - بیم فلاپ - -  
 دولی دو تن هالندی - چهار برادر - مد رن  
 تاکینگ و ۰۰۰ که از هم جدا شده و کارهای  
 شان به صورت تک تک و فردی پیش میروند  
 درین مورد دلایل گوناگون وجود دارد  
 معترازمه دوی کرکرها ، عدم شناخت  
 درست از هم دیگر ، وبالاخره بی تفاوتی  
 اعضا در مقابل کارگروهی و رقابت های  
 ناسالم است . آهسته آهسته گروپ را از هم پاشید  
 \* آهنگ های زیر (باران) تانراکسی  
 می ساخت :



۱ - زاوایل آهنگ های گروه را فرهاد دریا  
 تهیه و ترتیب می نمود . مثلا : من تنها  
 توتنها - باز دل میتد برایت - ای داد و  
 بده اد - ره عمر با چشم تر میزند دل - باز  
 نگاه می بکن و شمار دیگر از ساخته های  
 فرهاد دریا است .

\* موسیقی شرق یا موسیقی غرب - که امیک  
 جوابگوی احساسات آن است ؟  
 - همینکه گفته اند موسیقی فدای روح است  
 حرفیست : جا . گاهی یک آهنگ فریب و  
 گاهی شرفی جوابگوی احساس بوده و روند  
 زنده گی طوریست که نمیشود به صورت  
 مشخصی گفت این یا آن . اما بیشتر از همه

موسیقی کلاسیک (شرقی) میهنم وهران  
 پارچه فزل - کلاسیک غربی که خوب  
 خوانده شود زیباست .

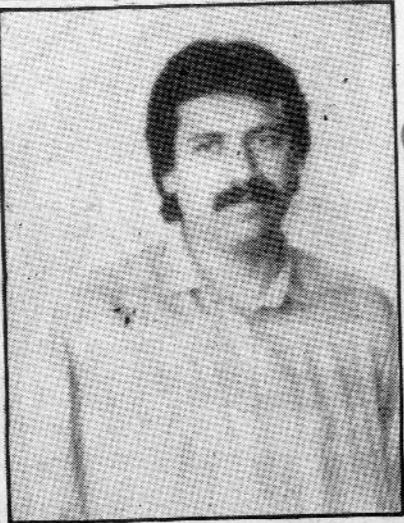
\* یکی از شیوه های تدوین منبضان  
 روانی معالجه ، بیماریه وسیله موسیقی  
 بوده است . اما امروز برای موسیقی بی  
 راسی شنوندان که درست برعکس آن تاثیر  
 می گذارد ، شماچی نظر دارید ؟

- میخواهد بگوید که شنونده حساس  
 شنوایی اثر را از دست میدهد راست  
 راست بعضی هنرمندان ما از بی تفاوتی  
 کار میگویند ، که نه تنها تدوین درد بیماریان  
 نیست بل درد شان را افزونی میبخشد .  
 شخصا به این نظر که هنرمند بک نمیتواند  
 کم از کم در یکسال چند آهنگ خوب تهیه  
 و ترتیب کند راه علاج آنست که در یکسال  
 یک آهنگ خوب تهیه کند (از کسبه کم  
 کن و کیفیت بیافزا)

\* موسیقی جاز و موسیقی شرقی از لحاظ  
 ساختمان صوتی و ضرب ها و نیز از لحاظ  
 ارتباط و تناسب حروف و حرکات و مخارج  
 حروف و تلفظ آن با هم یکی نیستند . بنابر  
 آن برای هنرمند افغانی که می خواهد  
 ساز فریبی بنوازد و آهنگ های فریبی  
 بخواند و یا چیزی از مجموع این هر دو  
 شما چه چیزهایی را لازم میدانید ؟  
 - برای آنکه مردم زبان هنرمند را بداند

# جاوید راهی : بی تفاوتی اعضای در مقابل کارگروهی و رقابت های ناسالم اعضا گروه باران را از هم پاشید نیرد راهی : ظرافت شعر با جدیت خبرچورد نمی آید

در این اواخر با تاسف در کشور عزیزمان  
 در عرصه موسیقی کلاسیک توجه  
 چندانی صورت نگرفته ، خود میدانید که  
 در سایر کشورها زمینه آموزش و فراگیری  
 موسیقی وسیع است و همگانی ، سالها قبل  
 کورس موسیقی کلاسیک توسط استادان -  
 مجرب هندی پیش برد می شد که بعد از ختم  
 دوره ماموریت شان در افغانستان دروازه  
 کورس هم بسته شد . صرف در این اواخر  
 برنامه موسیقی کلاسیک از طریق تلویزیون  
 هفته یکبار نشر میگردد که آنهم نظیر  
 به خواست و اصرار علاقمندان آن بوده .  
 به نظر من همین ها دلایل عمده بود .  
 پس باید در این راه کوشید برای حفظ  
 موسیقی کلاسیک شرقی تلاش به خرج داد .  
 از راه نشر رساله ها ، ایجاد کورسها و غیره  
 امکانات همچنان در مساهای رادیویی  
 مرحوم استاد سرآهنگ که بهترین رهنمود  
 برای راهبان موسیقی است باید به طور  
 منظم در برنامه بی گنجانبه شده از طریق  
 رادیو به نشر برسد .  
 \* بیوند شعر و موسیقی راچی گونه یافته اید  
 و جهت تداعی و آمیزش بهترین دو با هم  
 کدام نکته ها را برای خود قابل درنگ  
 می دانید ؟  
 - شعر و موسیقی لازم و ملزوم یک پیکرند .  
 و انتخاب شعر خوب برای آهنگ آنقدر  
 مهم و ضروریست که آپ برای تشنگان  
 حال خود بیساند پیش و بداند ضرورت  
 شعر خوب را ، در یک آهنگ ، به نظر من  
 هنرمند در انتخاب شعر آهنگش آنقدر  
 کوشا باشد که با بخش سرودش شنونده  
 به تشویق نیفتد . شعری را برگزیند که



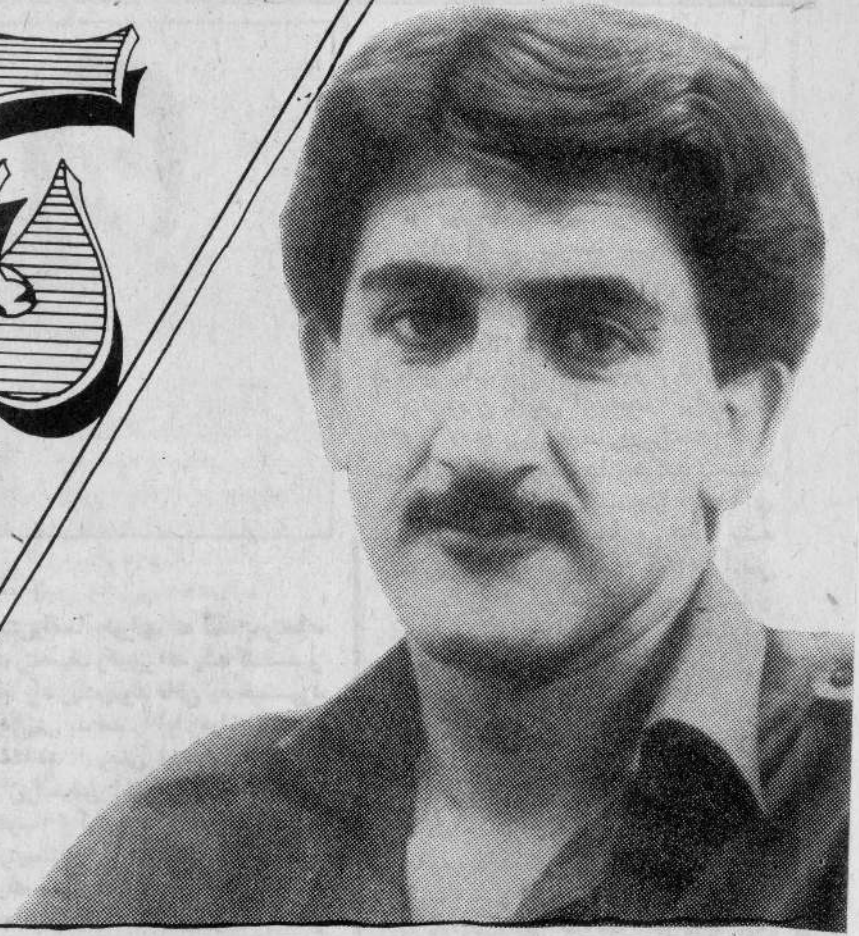
با احساس واقعا جورا بد نه آنکه در تضاد  
 باشد . در تصنیف و کمپوز اندیشه کسود  
 بعد همه رادریک بیوند عالی به خورد  
 شنونده هایش بدهد . آوازخوان باید  
 شعر را بشناسد . یعنی موسیقی شعر را  
 بداند . زیرا بعضی اشعار با وجود شکل و  
 مضمون خوب از کیفیت عالی موسیقی شعری  
 برخوردار نیستند . از همین جا است که  
 انتخاب یک چنین شعر برای آهنگ نقالت  
 های ایجاد می کند ، که طبیعتا بر  
 روان کلی آهنگ تاثیر دارد .  
 \* شما یک پارچه آهنگ خوب را از کدام  
 زاویه انتخاب می کنید ؟  
 - زمانی میتوان یک آهنگ را عالی و خوب  
 بگویم که در آری شعر و کمپوز خوب و هالی  
 بوده در جلوی این دو شرط اساسی و -  
 لازمی رسای آواز هنرمند است از نگاه ضبط  
 در دفتر آن شنونده را محتاج خاموشی  
 خواهد ساخت .  
 \* به کدام آوازخوانان ارادت و علاقه  
 دارید ؟  
 - آوازخوان خوب را همه هنردوستان  
 عزیز می دارند . ارادت من به طور  
 ویژه به هنر والای مرحوم استاد سرآهنگ ،  
 کوه بلند موسیقی و آواز وی میباشد و شنیدن  
 آواز احمد ولی لحظات خوشی را برام میسر  
 میسازد .  
 \* گهتی با گفتنی های دیگر . . . .  
 - تا مین صلح و آرامش در کشور بلا کشیده  
 ما افغانستان خشک شدن اشک  
 در چشم ها و شگفتن گل لبخند بر لبهای  
 عزیزان بزرگترین آرزوی من است .

بقیه از صفحه (۲۱) **نیو راهی**  
 تلویزیون ، گویند ، راد یو بایست چنا  
 صدای دلنشین داشته باشد که توجه  
 شنونده را به خود جلب کند و خود را  
 بشناساند . اما در تلویزیون تا آنجا که  
 می بینم چهره زیبا در قدم اول - بعد  
 و تا اندازه بی نیز صد اوسود و مهارت  
 کلام که به نظر من تنها روی فوتوژنیک  
 ( Photogenic ) بود . نطای  
 نباید اتکا داشته .  
 \* وقتی زبان برای گفتن وجود دارد ،  
 حرف زدن بانی از وجود ، برای بک  
 گویند ، تلویزیون چقدر ضروریست ؟  
 - نه آنقدر که با زیست ها و حرکات  
 مناسب خود ذهن گوینده را از فضای  
 متن و برنامه منحرف ساخته و خود را به  
 معروض نمایش قرار دهد . اما تا اندازه بی  
 در بعضی از متن ها مثلا موقع خواندن  
 یک شعر خوب حالت نگاه ، آهسته در  
 صورتیکه مسخره نباشد خیل  
 بر بندیش شعری افزایش  
 \* به نظر شما ، هر گوینده ، یکله تورا است ؟  
 - هرگز ، به هیچوجه ، کاش میشد همه  
 ایلا میدانیم که صدای هر گوینده  
 صرف توانایی آنرا دارد که بخش ویژه  
 مناسب با صدای خود را اجرا کند هیچ  
 گوینده خبرخوان توانایی یکله کردن  
 را ندارد ، زیرا ظرافت شعر با جدیت  
 خبرچورد رنی آید .  
 \* پگان گوینده راد یو و تلویزیون شعرو سایر  
 آنریده های ادبی را آنگونه بی تفاوت  
 و بی آهنگ میخوانند که گاهی آنریند  
 اثر فکری کت : کاش این اثر را ایجاد  
 نکرد ، بودم ، فکرم کم در اثر کت  
 فکری میان یکله تورا سخن گوئی مادی  
 هیچ تفاوتی رانی شناسند .  
 چی گونه می اندیشید ؟  
 - چی کم وقتی شما روزنامه ها همه  
 را تشویق میکنید وانی را که بی آهنگ و  
 بی تفاوت میخواند بی جهت ستایش  
 می کنید گله شما نا بجا است .  
 شما در مصاحبه ها پتان هم لعل را به  
 دست می آورید و هم دل پاروایی رنجانید  
 \* آیا میتوان بگوید که کی ؟ اگر  
 گفتید آخرین تان .  
 - اینکه شما هنوز نشناخته اید ، یکبار  
 دیگر از شما من طلب به برنامه های ادبی  
 ( اگر اشاره نزد یک کرده باشم میگویم :  
 به برنامه های ادبی روزهای پنجشنبه  
 و جمعه) راد یو گوش دهید .

باید چیزی برایشان عرضه کرد که خود  
 را در برابر آن بیگانه احساس ننمایند .  
 زیرا اگر آنطور بود ، به خودی خود اثر  
 هنری مطرود مردم می گردد . وقتی از  
 مردم صحبت می کنیم ، منظور ما طایفه و گروه  
 و جمعیتی نه بوده بلکه افرادی اند که  
 در کشور واحد زنده گی دارند . به نظر من  
 آن شمار هنرمندان ماکه به ساز و آواز غرب  
 روس آوردند باید تفاوت ها و همگونی های  
 (اگر وجود داشته باشد) در زبان را از  
 لحاظ ساختار بداند و نیز از سازهای -  
 فریبی به صورت اساسی آن شناختی داشته  
 باشند . در دفتر آن چیزهایی که ساخته یا  
 اجرامی گردد تفاوت دهد و درخت هاربا  
 اصل خواهد داشت .  
 من معجون این دو موسیقی رادریک  
 پارچه افغانی تا آنجا قبول دارم که اگر  
 آواز را از پارچه برداریم ، باید شناخته  
 شود که سازیک پارچه افغانیست نه فریبی  
 \* برای من چیزی تعجب آور بود ، وقتی  
 یکی از آوازخوانان جاز گفته بود : (ما  
 از موسیقی فولکلور الهام گرفتیم ) . و من  
 هیچ نشانه و هیچ اثری از فولکلور آن  
 آوازخوان و در پارچه هایش نیافتم . مسی  
 شود ، شما اندکی بیامون موسیقی نو -  
 لکلور ما صحبت نماید تا آوازخوان محترم  
 بداند به کجا رفته و در کجا استند ؟  
 - باید مختصر گفت : فولکلور یاد انش هوا



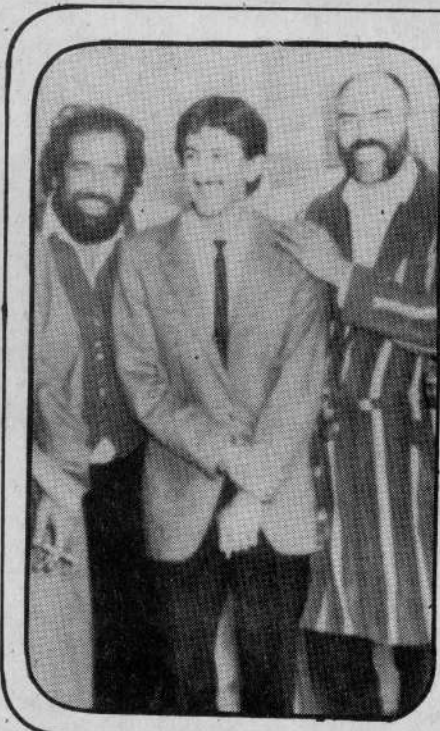
مواجهه از مورچه



در سال ۵۷ خواستم یک گروه ۵۷ نفری را نیز ایجاد نمایم. در پوهنتون، موسسات و کتابت نمایشهای را اجرا میکردم. سپس فشارهای سیاسی بالای ما زیاد شد خود من نیز زندانی شدم یک عده همکاران ما زندانی شدند و یک عده دیگر فرار کردند. بعد ازها شدن از زندان حق کار از من سلب شد، مدت یک سال نتوانستم کار کنم. در جریان سال ۵۸ با همکاری یک گروه ۱۲ نفری که متشکل از جوانان مثل رها پو تلویزیون بود توانستیم نمایشهای خویش را عرضه کنیم. در سال ۵۹ که برای بار اول دیپارتمنت هنرهای زیبا در پوهنتون کابل ایجاد شد. ما در آنجا جذب شدیم، در مدت کوتاهی نمایش (مقصر اصلی کیست؟) را ادیت و نگارش کردم که به اساس همین نمایش به من بورس تحصیلی داده شد و از طریق اتحادیه هنرمندان عازم چکوسلواکیا گردیدم. در جریان ۶ سال تحصیل تجربه های نوبه شناخت تئاتر در یک جامعه

من چند سال پیش به چکوسلواکیا رفتم پس از ۶ سال تحصیل اساسی در بخش کارگردانی، در امپورتوری و سینو-گرافی دوباره به کشور برگشتم. در گذشته ها نیز کارهای کوچکی داشتم - از سال ۵۶ زمانیکه شاگرد لیسه استقلال بودم. کار نمایش و نمایش بازی را بسیار نخست آموختم. اول تئاتر شروع کردم. از تئاتر کوچک و نفری، سه نفری بعد داخل تروپ خود لیسه شدم. در سال ۵۷ مسولیت همین تروپ به من سپرده شد. تحت نظریه کارگردان - فرانسه بی در لیسه استقلال کار میکردم سپس پروتوکول ها با فرانسه قطع شد و یک تعداد (معلمین دوباره به کشور خود برگشتند. در همین سال بار اول من پیسهای خود را به نمایش گذاشتم اولین نمایش من که بیشتر به نام قرضه اربود آنرا به نام پیش (۵ هم) نوشته و کارگردانی کردم. تا سال ۵۹ (۷) پیس کلان را که همه از ساخته های خود بود به نمایش گذاشتم.

کار هنرمند ارزنده کی اوجد انیست برای اوتیاتر نه از جای وزانی آغاز میشود و نه به جای رعایت تمام مسی شود. مهم (سدوزی) از شمار چنین هنرمندان است. زیرا وقتی او را حد از سن میبینی به خوبی درمییابی که هنر او بازنده کی او حرکت او و صحبت او عین گردیده است. اما مهم (سدوزی) کجا بود! از کجا آمد و چی گفته یکی و یک بار به شهرت رسید! با انبوهی از پرسشهای پیش کردم اما باد شواری. چندین روز سرگردان بودم. تا سرانجام او را یافتم. در صحبت کردن خیلی شتاب داشت و من با مشکل از گفته های او یاد داشت بر میخداشتم.



# تئاتر و فرهنگ

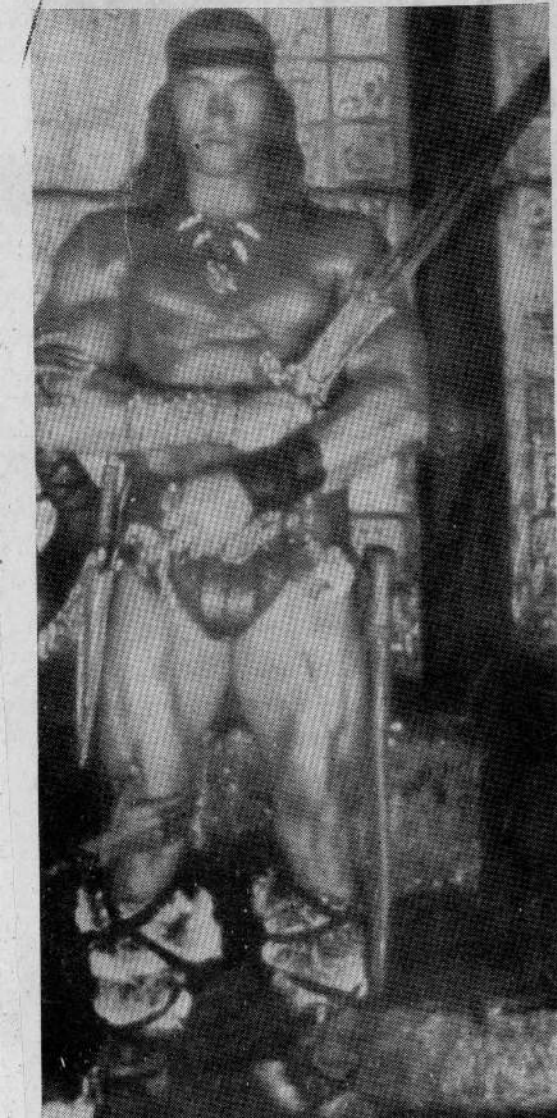
بیشترفته بی با فرهنگ عالی چشم و گوش  
مرا متوجه این ساخت که بتوانم در -  
نهایت مشکل محیطی چیزی را درخسود  
بگجانم تا در وقت برگشتم به شکل متناوب  
بسان ...

همینکه برگشتم ، سریاز شدم و درچوکات  
محدود نظامی توانستم که تربیه یک  
عده جوانان را به دست بگیرم . درسال  
۶۷ توانستم بدون هیچگونه پشتیبانی  
اقتصادی و تخنیک سیمینارهای تئاتری  
را در بین جوانان برگزار کنم . . . . ما  
موفق شدیم برای باراول کارتئاتر سازمان  
جوانان و تئاتر امنیت دولتی را و همچنان  
بعضی ارگان های دیگر تئاتری را به خود  
مربوط بسازیم . سیمینار مدت ۶ ماه  
دوام کرد دروس اولیه تئاتری را به شکل  
عملی و نظری تدریس میکردیم حتی صدیق  
برمک و استاد ناهید که خود آموزگار  
فن اکوری بود ما راهمکاری کردند .  
اما با تا سف باید گفت که نسبت مشکلات  
اقتصادی و تخنیک سیمینارها از بین رفت  
ولی کار عملی جریان داشت و نگذاشتیم  
که وحدت جوانان از هم بگسلند . بعد  
بار اول در سطح کشور تئاتر ایستاد راکشود -  
دیم که شامل ۱۲ پارچه نمایش بود -  
سپس آن را پارچه کردند به گونه  
گشایش یک تئاتر نه بل به گونه شب  
طنز تلویزیونی به دست نشر سپرده شد .  
جریان کار ما ادامه پیدا کرد مواد درسی  
زیاد در دسترس داشتیم و به خاطر این  
که هرچه زودتر این پروگرام درسی نتیجه  
بدهد و هم شاگردان با شیوه های -  
مختلف تئاتری و مکاتب گوناگون بازیگری و  
دیگر اعضای تئاتر آشنا بشوند ما توانستیم  
در یک وقت کم همه مطالب را به شاگردان  
تفهیم نماییم . طور مثال در ماه جوزای ۶۸  
یک نمایش حماسی موزیکال را به نام  
مرداب ها افتتاح کردیم .

بار اول با مسایل تخنیک طوورشال  
شمشیر بازی - رقص و نوع استفاده از رقص  
موسیقی در کلیم ، آشناشوند .  
مرداب ها پنج دور گونه گون تاریخی  
را نشان میدهند . ماسمبول های مختلف  
را جدا ساختیم بخش اول فرعون را نشان  
میدهد و خود ماهیت زنده گی را ، و از  
اینجا حرکتی کردیم این دوران را ما از  
نگاه کار تلما توری شکستندیم و آمدیم  
به سوی جهان فاشنیم که آهسته آهسته  
موضوع نزد یک میشود به واقعیت های -  
امروزی . و بخش سوم صحبت میکند از -  
قدرت تسلیحاتی ملی بیشترفته و تا تهر  
شوم آن بالای کشورهای عقب مانده .  
قطعه چارم منظومه بیست از تراژدی -  
امراض جنگی که در اینجا مساله  
اعتماد و معناد بودن نقد و بررسی شده  
بود و قسمت بنجم که یک منظومه بود با  
استفاده از نوع رقص تابو و امازون که  
همین نتیجه جنگ امروزی را بررسی  
بقیه در صفحه (۹۶)

✦ بخشید شمداریکی از صاحبه  
های تلویزیونی خود گفتید که اولی -  
نمایش حماسی موزیکال - یعنی که قبلا  
چنین چیزی نداشتیم . تئاتری بود که  
اکتور آشنا میشد با ملودرام بازی آشنا  
میشد با شکل کاملا نوسینوگرافی و خط -  
اندازی های تازه از نوع سایه .  
✦ نوع سایه یعنی چی ؟  
- تئاترهای استند که فوق العاده  
در اروپا ارزش دارند . دیکور به شکل  
برده ها بیست که سایه را بازتاب میدهد  
پرسوناژها به شکل سایه ها آشکار میشوند  
همچنان اکتور در جریان این نمایش  
مجبوراً و تحمیلآ باید به خود همین نروش  
فن اکوری را به وجود می آورد تا جوانان





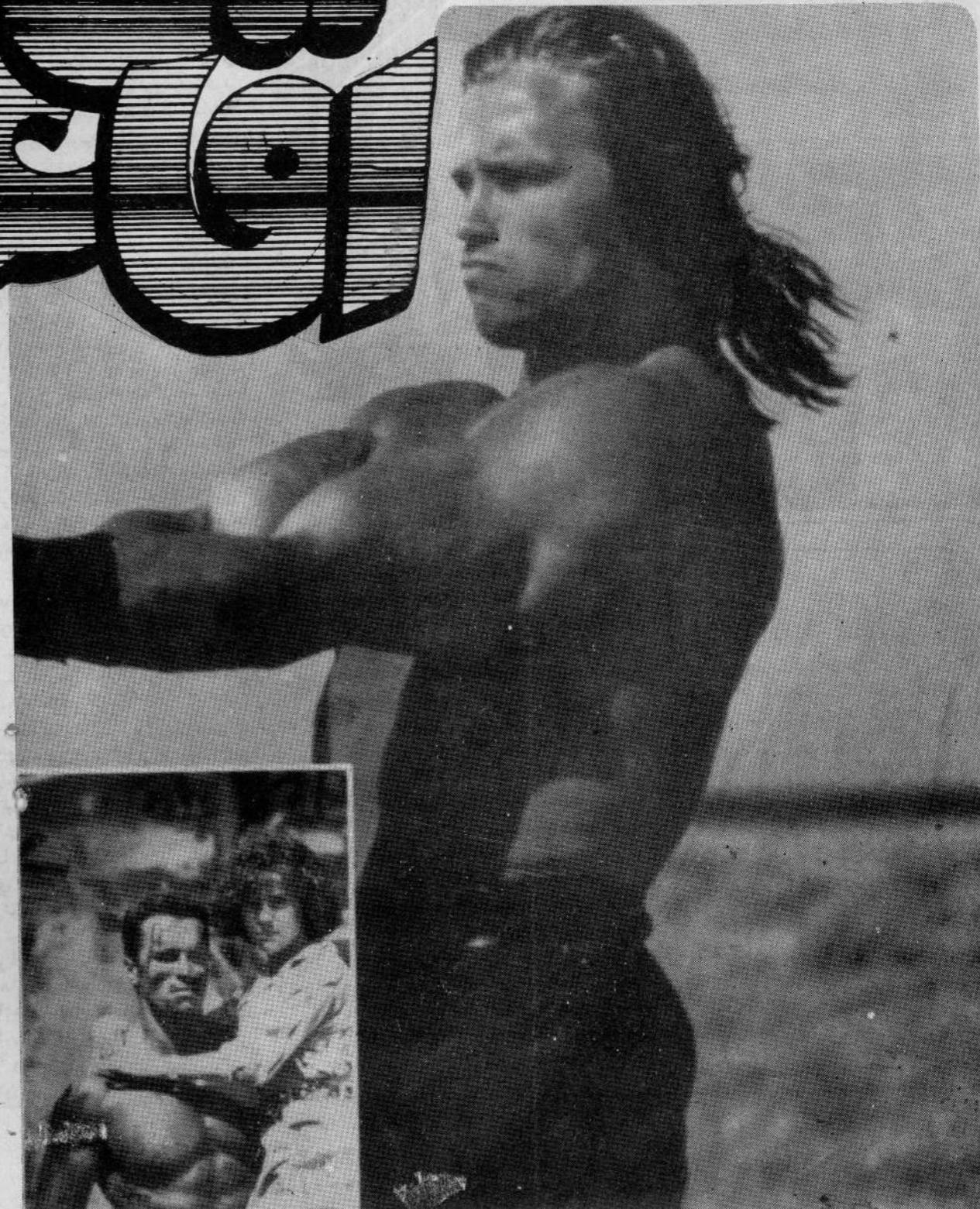
# سولو پستار

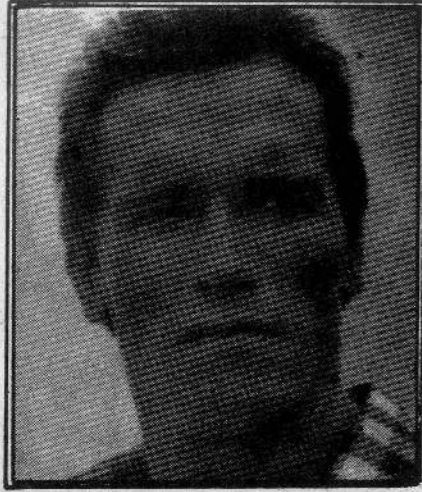
هانس " در سطح گرانترین اکتور را  
 است. از تولد بدون شک هانسی از  
 بزرگترین و قطورترین بازیگران هالیوود  
 و جهان را دارد. چنانچه ۶۰۰ -  
 سانتی Biceps بی سس در مقایسه  
 ۵۵ سانتی از ستلون و ۱۸۸ پسر  
 و ۱۱۵ کیلو گرام در مقابل ۸۲ -  
 پسر و ۱۰۰ کیلو گرام ستلون ۱۰۰ -  
 در زنده کی تفاوت ۱۰۰ پده ای و  
 قول سینمای ما لیوید درین است  
 که از تولد به کک اندام زیبا و عضلا -  
 تهر به سینما راه یافته است اما ستلون  
 بعد از ورود به سینما به صورت مشخص  
 به صورت پرورش اندام پرداخته  
 است. هانسی در بدین شک نخستین  
 هنر پیشه درجه یک جهان است  
 که از دنیای سینما به سینما را آورده  
 است با وجودیکه تهر به سینما  
 کچر " لیندا لوتنیا " پوگنستر  
 ستیان فراده و کلاوایه باز معروف  
 جنگ نورس قبل از او به سینما آمده  
 لطفا ورق برگردانید

در جولای ۱۹۴۲ در سن یک سال  
 پس از " سولو پستار ستلون " فارسی  
 اتریش در یک دهکده کوچک کستار  
 دانا که ها قرار داشت زاده شده  
 است. پدرش افسر پولیس بود. او  
 مانند ستلون طفولیت پر از بازی  
 را گذراند. است. شهرت و شهرت  
 نعت او در جهان سینما به هم  
 هیو ویلیامز و ملاقاتش " پوزش  
 اندام " بادی به هم پیوسته " کسه  
 او را محبوب عام و خاص ساخته است  
 میانه که اسپریت یکی از مؤلفین  
 و گرانترین هنر پیشه گان سینما  
 لیوید است. " هانسی از هر لحاظ  
 مبلغ به میلیون دالر در زمانت  
 که طبعاً فاصله زیادی با سولو پستار  
 ستلون که صرف از فیلم " بازوهای -  
 آهنین " ۱۲ میلیون دلار دریاست  
 نموده است دارد اما با سایر هنر -  
 مندان معروف چون " ورنر هرتسوک -  
 " استرود " " لوتنیا " و " ستلون "

# سولو پستار

# لرنولد





در تمام و به نوبت روی آوردم و در اصل در يك جهان دیگر روی آوردم و به ویژه علاقتند جمع آوری کلکسیون ها کردم.

کونین : تولد يك اسطوره . کونین در حقیقت يك قهرمان افسانه ای روحانیست که در سالهای ۱۹۳۰ توسط "هاوارد" نویسنده امریکایی آفریده شده است و شوارزنگر هر روزی به الطلی سینما پیش را در دو قسمت فیلم کونین در دهه هفتاد به دست آورد اولی کونین وحشی و دومی "کونین هراتر" با تماشای من در فیلم "ارتولد باهکوه" یکی از کارگردانان مهم تهیه فیلم کونین را گرفت که مدت يك سال برای آماده کی به تمرین پرداختم و روزانه تمرینات مشخص پرورش عضلات را دنبال میکردم . همچنان تمرینات با همسر را تحت نظر "کیوشی یا ماساکی" که در فیلم فرمانده نظامیان است پیش میبردیم . زمانیکه بالای صحنه برای نمایش حاضر شدم خود را از هر جهت آماده مینداشتم . هر روزی فیلم اول کونین ضرورت تهیه فیلم دوم را ایجاب کرد که قهرمان اصلی همانا "کونین" قهرمان افسانه ای که دوازده هزار سال پیش از عصر ما زندگی می کرد و با جماعت و دلیری می جنگید است قهرمانی که در مقابل مارمظیم ۲ امتری و فسیح عظیم بقیه در صفحه ۸

با ورود در جهان سینما خواسته تا برای همیشه به دور مسابقات قهرمانی پرورش اندام که تا آنوقت در حدود ده بار مقام های جهانی آن را کسب نموده بود خط بکشد و برای بار آخر در يك فلم که از جریانه مسابقات بزرگان "پرورش اندام" امریکا به اسم ارتولد بود اشتراک نمود و با هر روزی بر همه آخرین عنوانهای را نیز کسب کرد و در عمل با پرورش مورد علاقه اش هرگز وداع نگفت و راه سالو نهایی تمرین را بر خود نبسته از تولد نه تنها به پرورش اندام علاقه ای اکتفا نکرده و پیل به تاه لوف کسب چهره : "ارتولد" و پرورش اندام "ارتولد" و پرورش اندام برای سردم و "ارتولد" و تناسیب اندام برای زنان " و ۰۰۰ دست یازیده است که از پرورش ترین کتابهای امریکا شمرده میشود و افزون بر دایر نمود

توتونگه " و "هرکول در زومبارک" در ۱۹۲۰ و بعد در فلم "شخصی" از ساخته های "رهبرت الیمان" هنر نمای نمود . مگر حقیقتا آغاز او در ۱۹۲۵ با نقش آمربینی در فلسفی از ساخته های (بوب دلسون) کارگردان جوان سینما بود که از جریانه تمرینات و مسابقات پرورش اندام تهیه میشد و در این فلم ارتولد طبعاً خود را راحت تر احساس میکرد زیرا خود را در قالب خود می یافت و قهرمان فلم هم او بود زیرا اوسا پر جوانان را که ضمیمه ترازا بودند و از جمله "متلین" "نور" پای جهان پرورش اندام را نیز حذف میکند این فلم "طاقه" و توانایی " نام دارد ارتولد در این فلم لقب بهترین هنر پهنه تازه کار را از جانب مطبوعات کسب میکند :

# سه کتاب ارتولو در مورد پرورش اندام از زیر فروش ترین کتابهای امریکا است

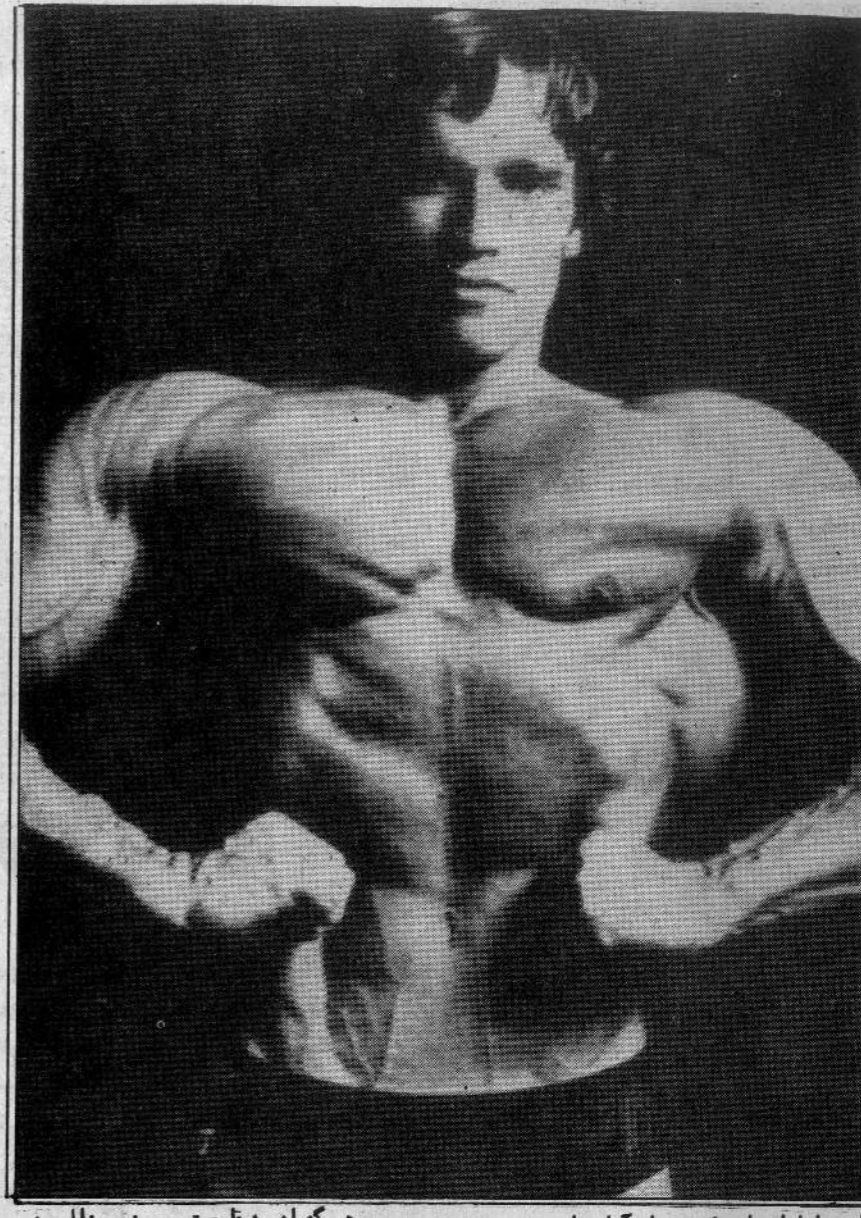
"نقش آمربینی در فلم ها برای هم دیگر کوش بزرگی را همراه داشت زیرا در جریانه مسابقات "پرورش اندام" (باید همه احساسات را مخفی داشت و تسلیم خاص را رعایت کرد آنجا صرف باید اندام و عضلات را به نمایش گذاشت و سپس من با چنین محطی خود گرفته ام اما در سینما برعکس باید بر علاوه نمایش اندام احساسات را برانگیخت و بر خلاف پرورش اندام يك ورزش انفرادی است در سینما باید به دیگران نیز مرتبط بود و به آنها نیز اندیشه و در آن جا تسلیم و اندام همه چیز نیست"

دینته اش جامه عمل پوشید و روانه ایالات متحده امریکا شد و در مسابقات حرقه بی قهرمانی زیبایی اندام اشتراک نمود که پول چندانی نداشت ولی با آن هم هدفش رسیدن به خواب دوران طفولیت یعنی سینما بود . من می دانستم که برای من راه ستدیو های فصلی برداری اوله از سالون های پرورش اندام میگذرد و بدون شك اندام عضلاتی خواهند بود که دست اندر کاران سینما را به خود خواهند گشایند . در آغاز در فلم "ارتولد"

بوده من مجبوراً مدت دو ساعت با پای به خانه بر میگشتم . در ۱۹۰۰ ساله کی زمانیکه عسکر بودم برای مسابقات قهرمانی جوانان اردو پاروانه "شتوتگارت" شدم در برگشت مرا زندانی کردند اما وقتی دانستند که من عنوان "آقای عضلات اروپا" را در میان جوانان کسب نموده ام مرا رها کردند و از همان روز دانستم که آن طوری که من میخواستم ورزش شکار حرفه ای شدم . بعد از آن برای ارتولد حرف مقام "آقای جهان" قابل دید بود پس و يك سال پس از پرورش اروپا بعضی کامهای اش را ضمن استوار جانب عنوان قهرمانی جهان برداشت و نخستین پرورش پیش را به دست آورد . سپس با پشت سر گذاشتن هفت مبارزه دیگر عنوان قهرمان المپیک را کسب و فتح کرد و آن وقت به خواب -

# سه کتاب ارتولو در مورد پرورش اندام از زیر فروش ترین کتابهای امریکا است

دینته اش جامه عمل پوشید و روانه ایالات متحده امریکا شد و در مسابقات حرقه بی قهرمانی زیبایی اندام اشتراک نمود که پول چندانی نداشت ولی با آن هم هدفش رسیدن به خواب دوران طفولیت یعنی سینما بود . من می دانستم که برای من راه ستدیو های فصلی برداری اوله از سالون های پرورش اندام میگذرد و بدون شك اندام عضلاتی خواهند بود که دست اندر کاران سینما را به خود خواهند گشایند . در آغاز در فلم "ارتولد"



دینته اش جامه عمل پوشید و روانه ایالات متحده امریکا شد و در مسابقات حرقه بی قهرمانی زیبایی اندام اشتراک نمود که پول چندانی نداشت ولی با آن هم هدفش رسیدن به خواب دوران طفولیت یعنی سینما بود . من می دانستم که برای من راه ستدیو های فصلی برداری اوله از سالون های پرورش اندام میگذرد و بدون شك اندام عضلاتی خواهند بود که دست اندر کاران سینما را به خود خواهند گشایند . در آغاز در فلم "ارتولد"

دینته اش جامه عمل پوشید و روانه ایالات متحده امریکا شد و در مسابقات حرقه بی قهرمانی زیبایی اندام اشتراک نمود که پول چندانی نداشت ولی با آن هم هدفش رسیدن به خواب دوران طفولیت یعنی سینما بود . من می دانستم که برای من راه ستدیو های فصلی برداری اوله از سالون های پرورش اندام میگذرد و بدون شك اندام عضلاتی خواهند بود که دست اندر کاران سینما را به خود خواهند گشایند . در آغاز در فلم "ارتولد"



ترجمه صفيه رازانه

# پوسیدگی دندان

بقایای غذایی موجود است (مثلاً سطوح بین دو دندان، فرورفته‌گی‌های خطی و طبیعی دندان) یک قشر نازک پسوده مانند اندکی بوناک از ترکیب پروتئین‌های کوچک لعاب‌دهن و مواد غذایی به میان می‌آید که بستر نگهداشت و تغذیه میکروب‌ها در وسط قشر به شکل یک بلیک مجتمع درآمده و اسیدهای ضعیف لاکتیک و نیتراب سرکه را به وجود می‌آورند که در نتیجه تاثير آن‌ها اول يك تغییر بسیار جزئی (فرورفته‌گی‌های جال مانند و خلاهای میکروسکوپی که اما پیشرونده) در سطح مینا شروع میشود. افراد بسیار حساس‌تر در رشتی خفیف را توسط زبان خود احساس نموده میتوانند (و این مخاطب‌ترین وقت تماس گرفتن با ستوماتولوژی یادآور دندان است) به زودی در خلاها و فرورفته‌گی‌ها مواد غذایی جا گرفته رنگ مینا زرد میشود و پس از ۲۸ ساعت به نوارهای مبدل میگردد (اماد رعمتا)

عدم مراعات حفظ الصحه دندانها  
آماده‌گی و استعداد ساختمان دندان‌ها به معاب شدن : (ضعف مقاومت مینا که این خود ناشی از نقص ساختمان کیمیایی آن است : مثلاً اگر مقدار منرال‌ها به ویژه فلورآن کم باشد)

نوع غذاهاي مصرفي : افراط در استفاده از مواد غذایی شیرین و چسبنده مانند مربا، چاکلیت‌های نرم، کیک، کله‌ج، اکثریت میوه‌های پخته و (ساجق) های بدون نمناع مخصوصاً باقی‌ماندن پارچه‌ها یا بقایای این مواد در فاصله بین دو دندان  
وجودیت میکروب‌های اسید ساز رشته‌مانند

تشکل کاری یک پروسه بسیار طولانی و تدریجیست. اگر حداقل تا سه ساعت پس از صرف غذا دندان‌ها شسته و برس نشوند نخست در همان قسمتی از مینا که آن جا لعاب‌دهن و

از مجله «جهان طبابت» چاپ شهری شماره فوق العاده جنوری ۱۹۹۰

آخرین آمار انستیتوت مرکزی طب دندان اتحاد شوروی وانگلستان ثابت ساخت که از لحاظ کثرت وقوع پوسیده‌گی دندان با کاریس با هیچ بیماری قابل مقایسه نیست. کاریس یا (کرم خورده‌گی دندان) مرض مغرب‌کننده تام و یا قسمتی دندان است که در اثر آن تیلور قسمتهای تکلی و ساختمان‌های مغزوی دندان از بین میرود. اسباب و تکوین مرض: کاریس در اثر اشتراک شماری از اسباب و فکتورهای مساعد سازنده به وجود می‌آید از آن جمله :

# برای جلوگیری از پوسیدن دندان‌هایتان حداقل روزانه دو بار آن‌ها را بررسی نمایید.

- با مرض فک بالایی یا پاناسی  
مجاور را شامل شده به اوستیومیلیت  
فلکتوم منجماد که ایجاد جراح  
عاجل را منماید.

- ویا بروسه التهابی ظاهر آ رام  
شد و مرکز مخفی زمین برای متع شد  
آینده به وجود می آید که ممکن زمانی  
فعال شده و امراض قلب، دماغ،  
استخوان و گردن ها را به وجود می  
آورد.

امروز ثابت شده است که تیزبهای  
رفیق جوف دهن و توکسین‌ها واسید  
هایی حاصله از میکروب‌های رقتی  
مانند بامالیکول‌های پروتینی موجود  
در سازه، پاک مخلق کیمایی چند  
قیمت‌داری قوه بلند تخریب را تشکیل  
میدهد. مخلق یاد شده تیلور قسمی  
مینا را تخریب و منحل نموده و در  
مواد آهکی آن سبب میشود.

### رقاب و پیشگیری:

- در رشتن دندان‌ها کوچک  
خفله نشود. حد اقل روزانه دو بار  
(صبح پیش از ناشتا و شب قبل از  
استراحت) بررسی کردن دندان‌ها  
حتیست مدتی بررسی کردن نباید کمتر  
از چهار دقیقه باشد.

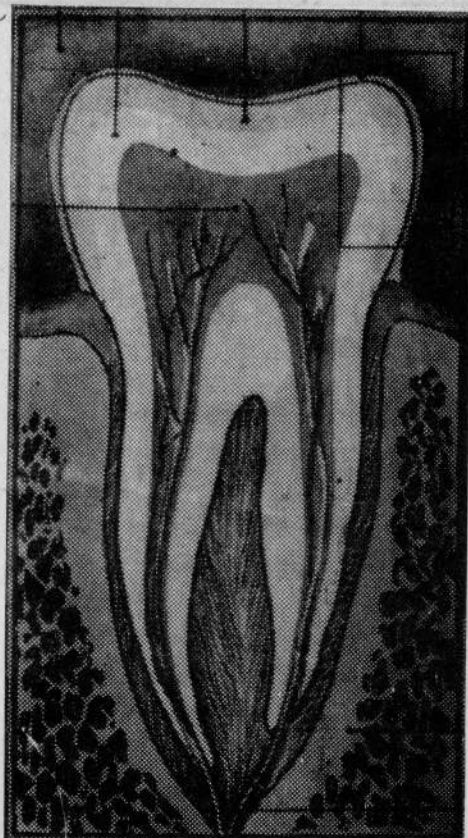
- کولی کردن دهن بعد از خوردن  
فذا هرچه زودتر با آب گرم.

- در صورت امکان، جودن سبب  
برای حد اقل (۳-۵) دقیقه پس از غذا  
خوردن دایمی سببها خود به  
خود باعث پاک شدن دندان میشود.  
- در بین دو وقت غذا چاکلیت یا  
شیرینی (مخصوصاً بدون چای و مایعات  
صاف) صرف نشود.

- تطبیق تألیف‌های فلور برای  
اطفال کمتر از سه ساله (زیرادرسه سال  
اول حیات مقدار فلوراید اطفال بسیار  
کم میباشد).

- استعمال کرم دندان‌های فلوراید  
رایج دار برای یک هفته متواتر

(چهار بار) پس هر دو ماه برای  
اطفال بالاتراز سه سال و گاهلان.



دین سگرت و اشخاصی که زیاد چای و  
قهوه و نوشابه‌های رنگه مینوشند مینا  
رنگ سیاه را به خود میگیرد.

فرورفته‌گی‌ها با هم وصل شده  
و عمیق‌تر میشوند. با آن که تیزاب  
های سرکه و لاکتیک ضعیفند اما تماس  
دوامدارشان منزال‌های سطح مینا را  
از بین برده با تخریب قسمی آن سویی  
ماده اساسی و عمیق‌ترین دندان‌راه  
میگشاید. این مرحله در نشانه مشخص  
ووضعی دارد:

اول: دندان در برابر مخرشیاب  
کیمیایی بسیار ضعیف و حساس میگردد.  
دوم: سردی (چه در اثر تنفس  
هوای سرد، چه نوشیدن مایعات  
سرد) و شیرینی، شدیداً درد را به  
وجود می‌آورد.

اگر در این صفحه نزد ستوما تولوگ

مراجعه نشود، مواد زهری و اسیدی  
میکروب‌ها به داخل دندان نفوذ  
نموده حادثه (پولپیت حاد)  
را میسازد که وصف عده آن درد -

نیغانی و موجه موجه دندان است.  
در اوایل با سردی (تنفسی یا غذایی)  
زیاد میگردد. مگر پس از (۲۴-۳۶) -

ساعت دیگر دندان در برابر فذاهای  
گرم به درد می‌آید (نه سردی) و این  
نشانه‌ها پیشرفت حادثه التهاب -

بیست زیرا عصب دندان کاملاً برهنه  
شده از بین میرود. جوف از چرک ملو  
گردیده و در اثر گرمی جریان‌های جوف  
متوسع میشوند در نتیجه نسج اطراف  
دند را تخریب میکند و تخریب سبب  
درد شدید میگردد. اگر مرض در این

حالت توقف داده نشود، التهاب  
از دندان خارج شده، ساختمان‌های  
مجاور را در بر میگیرد و مرض نمیتواند  
چیزی را بجود. چون درد زجر آوری

تحریر میشود (حتی تماس زبان درد -  
ناک است) در ظرف کمتر از هشت سا-  
عت درد به سمت گوش، چشم و شقیقه  
همانطرف انتشار نموده و با پیشرفت زیاد

و خطر احتمالی را باری آورد:

# جوایز اسکار ۱۹۸۹



## بهترین فیلم سال

اینجاست که راننده ی سها هو سه با نان " هوک کالبرین " با بازی مورگان فرین " وارد ماجرا می شود . او ۶۰ سال سن دارد و شخصیتی محکم خود می جهد وی از همسرش طلاق گرفته و همسر کاری را با همسر و حوصله ای تمام انجام می دهد . مشخص است که در ابتدا دوستی بین راننده و بوه زن شکل نس گیرد و چرا که هر دو شخصیتی بی نیاز دیگری می بینند به بوه خانم " دیزی " معتقد است که " هوک کالبرین " با ورود به زندگی او جنبه ای از جنبه های مختلف زندگی مستقل گشته ای او را نفی کرده است اما به تدریج و با گذشت زمان و در حین اینکه تا شاگر طی ۲۰ سال تشریحاتی را در جامعه ی جنوب امریکا و بروز اتفاقاتی را در روابط سفید پوستان و سها هوستان این مناطق نامطریس شود . دوستی نزدیک و بیعی بر احد ترانس بین این دو کاراکتر به وجود می آید و دوستی که می تواند تا پایان عمر آنها به طول انجامد باید گفته که پس از تشاغی این فیلم که دادن نمره بقیه در صفحه (۹۲)

پیشه " ظاهر می شود که از خصوصیت هده اش استقلال طلبی و سرسختی بودن است او زنی مرفه و ساکن ایالات جنوبی امریکا است که اصرار دارد تمام کارهایش را شخصاً انجام دهد، و می گوید که به کمک هیچکس احتیاج ندارد . اما یک روز وقتی موترها کارمدل سال ۱۹۴۸ خود را می راند متوکر حراس خود را از دست می دهد و موتر را - اشتها می به دیوار باغ همسایه می کهد و خانم " دیزی " از این سانحه به هر طریق جان سالم بدر می برد اما پسر او که صاحب یک کارخانه است و - " پولی " نامیده می شود " با بازی - لئون ایگرهید که نامزد اسکار نقش دوم مرد شده بود " به شدت نگران سلامتی مادرش در روزهای آینده می شود و میا اینکه مادرش هنوز ادعای کند که کابلا قادر است از عهده ی کارهای شخصی خود برآید او بدون توجه به حرفهای مادر راننده ای شخصیتی برای وی استخدام می کند تا به همین ترتیب خطرات ناشی از رانندگی را از او دور کند .

فلم رانندگی برای خانم دیزی که بهترین فلم امریکایی سال ۱۹۸۹ - شناخته شد با کارگردانی " بروس برن - سفورد " فلماز اسکر الیایی ساکن امریکا و بازی " جسیکا تاندری " - " مورگان فرین " و " دان ایگرهید " در رول های اصلی سه طول یک ساعت و ۳۲ دقیقه ما، جرایم چنین دارد :

فلمی نیمه دراماتیک و احساسی با طنز بردازی های ظریف و نگاه بنگاه که دوستی طول المدتی را که به کند ی اما باثبات بین یک زن مسن سفید پوست و بوه و - یک راننده ی سها هوست طلاق گرفته از همسرش شکل می گیرد . به معرض تشاغی می گذارد . یک منتقد در اروپا این فلم را " فلمی ملایم و گرم در باره ی مردمانی ملایم و خون گرم " توصیف کرده است . شیوه ی ساخت و پردها - خت فلم طرق قدیمی ساخت فلمهای - محبوب هالیوود را در از هان زنده می کند اما هر حال محاصل کاره زیبا - ست . توجه ی مادی که از سوی مجامع سینمایی خارجی مقیم امریکا نسبت به این فلم شد و در نتیجه ی آن سه جایزه گولدن گلوب و گوی زین به آن تعلق گرفت خبر از اعتباری می داد که گردانندگان جوایز اسکار نیز برای آن قائل می شدند .

خانم " جسیکا تاندری " در این فلم در رول " دیزی ورتان " زن ۲۲ ساله ای " ۱ سال کثرت از سن واقعی هنر -

" جمعه موسیقی " ساخته ی " کاستا - کاوراس " به شدت جلب نظر کرد . - صده ای نیز از " پانولین کالینز " که با بازی در فلم " شرلی والین تاینسن " رخسوده بود حمایت می کردند اما آکادمی علوم سینمای امریکا با رجوع به آرای اخذ شده از بیش از ۶۰۰۰ - ن عضو خود ه جا یزه رابه خانم " تاندری " اهدا کرد . اما برای بودن جایزه بهترین فلم سال ه نزدیک ترین رقابت را با فلم " رانندگی برای خانم دیزی " فلم " متولد روز چهارم جنوری " به کارگردانی " اولیور استون " داشت فلم اول نامزد ۹ جایزه اسکار شده بود که در نهایت ۴ عدد آنرا برود و فلم - " متولد روز چهارم جنوری " برای ۸ جایزه کاندیدا شده بود که فقط به یک جایزه دست یافت . این جایزه ه جایزه اسکار بهترین کارگردانی بود که نصیب " او - لیور استون " ۴۵ ساله شد . ناگفته نماند که جایزه " مز بور دومین جایزه ی اسکار بهترین کارگردانی است که در عرض چهار سال نصیب این فلماز برجسته می شود و از این بابت وی را همردیف با بزرگترین فلمازان تاریخ قرار می دهد " استون " چهار سال پیش به خاطر ساختن فلم عالی " جوخه " نیز اسکار بهترین کارگردانی را از آن خود کرده بود .

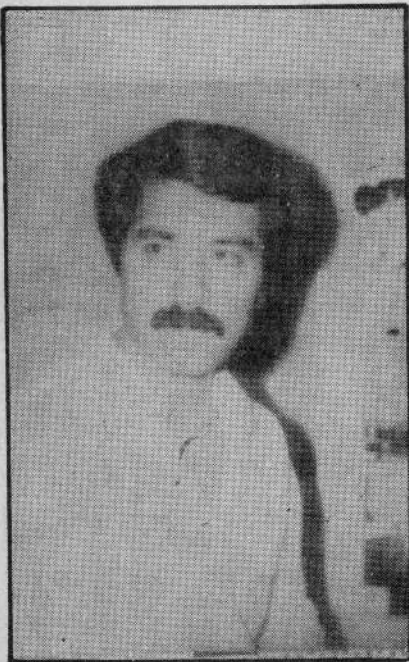
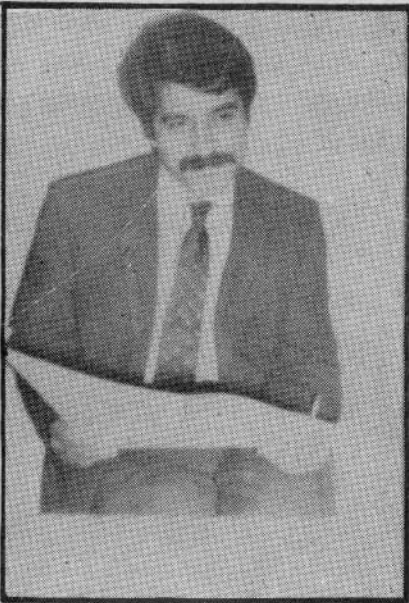
صفحه ۱۹۲

هنرپیشه زن سال را از سوی دو مجمع منتقدین نهورک و لس آنجلس نصیب او ساخته بود و دیگری " جسیکا لانگ " که با بازی در نقش یک وکیل زن در فلم " بهترین فلم : رانندگی برای خانم دیزی " بهترین کارگردان : " اولیور - استون " برای فلم " متولد روز چهارم جنوری " بهترین هنرپیشه مرد نقش اول : " دانی یل دی لوکس " برای فلم " پای چپ من " بهترین هنرپیشه زن نقش اول : " جسیکا تاندری " برای فلم " رانندگی - برای خانم دیزی " بهترین هنرپیشه مرد نقش دوم : " دنزل واشینگتن " برای فلم " افتخار " بهترین هنرپیشه زن نقش دوم : " برندا اتریکر " برای فلم " پای چپ من " بهترین فلمنامه ی اوپوزینسال : " تام هولین " برای فلم " جامعه ی شعرا ی مرده " بهترین فلمنامه اقتباس شده : " آلفرد اوری " برای فلم " رانندگی برای خانم دیزی " بهترین فلم خارجی " خبر امر - یگایی " : " سینما پارادیزو " از ایتالیا .

دوشنبه شب ۶ حمل جوایز اسکار سال ۱۹۸۹ سنمای امریکا و جهان در - تالار بزرگ هنری شهر لس آنجلس ه به برندگان اهدا کردید . این شخصیت و دومین دوره ی اهدای جوایز اسکار بود که عمدتاً و طبق سنت ه بزرگترین پاداش سینمایی جهان محسوب می - گردد . مراسم ۲۲۰ دقیقه ای منوطه از طریق شبکه های تلویزیونی بطور مستقیم برای ۴۰ کشور دنیا پخش شد . فلم " راننده گی برای خانم دیزی " یا به روایتی : گر داندن خانم دیزی ه اسکار بهترین - این فلم سال رابه خود اختصاص داد . این فلم که از ل باردرماه دسامبر سال ۱۹۸۹ در سینما های امریکا و کانادا عرضه شد . هنگامی که خانم " تاندری " برای دریافت جایزه اش گام بر روی صحنه گذاشت . خطاب به حضار و تماشاگران تلویزیونی گفت :

" هرگز فکر نمی کردم روزی در چنین مرتبه ای قرار گیرم و برکار من چنین ارج و قرب نهند . از شادی در پوست خود نمی گنجم ."

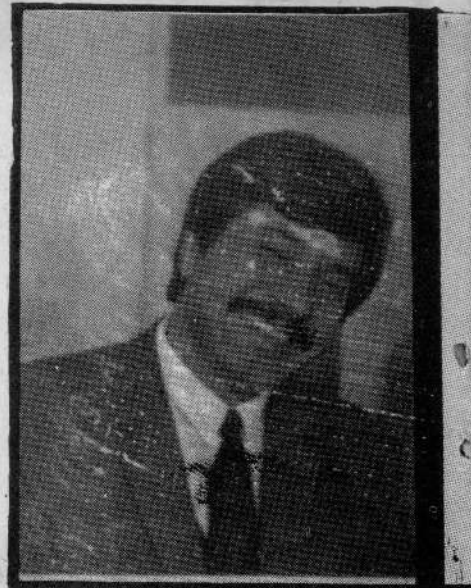
رقبای صده ی خانم " تاندری " - برای دریافت اسکار بهترین بازیگر زن نقش اول ه دو تن بودند : یکسی " میشل فایفر " که بازی درخشانش در فلم " پسران افسانه ای بیگم - در رول یک آواز خوان ه جوایز بهترین



بازی کرده اید ؟  
 - بل در فیلم "بهار میوه" نقش داشتم .  
 - برای یک سینما گره هنگام فیلمبرداری چه خاطراتی می‌تواند اتفاق بیفتد ؟  
 - زنده گی یک سینماگر همه اش خا - طره است . برایتان قصه کنم که یک وقتی به تاشکند دعوت بودیم . اصلاً منسر نفری بود و ولی من در آن جا تقاضا کردم تا کمره بی در اختیارم بگذارند که از زندگی اطفال افغانی که در آن جا - درس می‌خوانند - فیلم برداری کنم . کمره را به اختیارم گذاشتند در آن جا فیلم برداری کردم . سپس به دو هفته آمدیم در آن جا نیز فیلم برداری کردم و در ضمن یک فیلم بردار مسجوب نیز در آن جا

با من توظیف شد او هم خواست که فیلم برداری کند . او با طرفی می‌گردد و تصویر می‌گرفت و ما تعجب می‌کردیم سر انجام موسی را مدتی و حبیب طلوع از میهن خواست کردند که من خودم فیلم برداری کنم زیرا با شرکت کردن زیاد - وقت ما ضایع شده بود من کمره را گرفتم فیلم برداری کردم . فیلم برداری تمام شد و فیلم به لاهور بازگشت . فردای آن روز با رئیس سینما تو گرافی و دوستان خودم یک جا به تالار سینما رفتم و فیلم را تماشا کردیم متأسفانه یک ساعت هم از آن فیلم بردار مسجوب درست و نیکو نیامده بود . وقتی تالار روشن شد همه با تعجب به سوی من نگرستند و از من می‌پرسیدند که در کجا تحصیل کرده ام و هر چه می‌گویم درین رشته تحصیل ندادم و باور نمی‌کردند می‌گفتند باید در ماسکو تحصیل کرده باشم و دوستانم "موسی را مدتی و حبیب طلوع" با خوشی بهم را می‌پرسیدند .

چون کار تازه بی رویه است دارند ؟  
 - فیلم تازه بی به نام "مکوت" را زیر کار دارم .  
 - اگر بر سنی آخرینم را کنجکاری و - کتبخانی تلقی نمیکنید ، اندکی در مسوول زنده گی شخصی تان نیز صحبت کنید ؟  
 - ازدواج کرده ام ، سه بچه ، قصه اول دارم که هر سه تن شان در برخی از فیلم ها نقشهایی را بازی کرده اند .



که چیز یکی دو فیلم داستانی و سینمایی و یکی دو فیلم تلویزیونی و دیگر هیچ فیلم ما دور نمانده است به این معنی که قلم مطابق او ضاع و احوال کشور و مطابق به پالیسی روز ساخته شده که اینکای فیلم های خوب فلکسور یک و محلی وطن خوب ما ساخته می‌شد و نشر می‌شد تا جای فیلم های بی‌مغز تجارتی . خارجی را می‌گرفتند ما تازه تصمیم گرفته ایم تا فیلم های انما -

# هنرمند باید هدیه فستای باشد

هی - محیطی که برای پهننده ما پذیرنده باشد بسیار ؟  
 - فیلم های ما چرا نقش شوند " صدای دانه ؟  
 - فیلم های تلویزیونی ظالما طوری است که ماه خاطر سهولت کار و روی سست آواز را بگیریم ، لذا از آن جایی که ماه ها زیاد دقیق نیست و از جایی هم مشکل بستگی وجود دارد ، لذا آواز مغفوف می‌باشد .  
 - آیا گاهی خودتان نیز در فیلم نقش



صق و پهن چی نوع بوده اند ؟  
 - اگر چه پاسخ این پرسش بیشتر به مسوولین افغان فلم تعلق می‌گردد ولی منحت یک سینما گر ، میتوانم بگویم که محصولات این مدت زمان واقعا خوب بوده و برای آینده نیز امید بخش می‌باشد .  
 - به مثابه یک سینما گر ، سینما آن چه را که است باید تصویر بدهد و یا آن

سینما روی آورده اند ، چهره های تازه و با استعداد دیگری را نیز جذب کنند تا سینما انحصاری نباشد . و ما خود - مداند اگر در یک هفته سه فلم نشر شود و در همه آن همان یک هنر پیشه باشد آیا برای تماشاگر دلیلگر نخواهد بود .  
 - خوب اگر افزو نتر از این بگویم ، فکر میکنم درست نخواهد بود ، ولی یک چیزی را باید یاد آور شوم که بسیار بافلنانه در

« هراس از چی و از چی کسی ؟  
 - هراس از نقد و انتقاد .  
 - آیا گاهی فلم های شما نقد شده اند ؟  
 - برای نخستین مرتبه فلم هنری " به - سوی لانه " که پس از اعلان نشری حاله ملی تهیه کرده بودم از طرف برخی از - سینما گران و منتقدین مانقد شد و هر چند که کسی ها و کاستی های آن را به رغم می‌گفتند ، من نهایت خوشی و راضی بودم ، زیرا به نظر من نقد در سینما و دیگر کارهای هنری ، پیکانه راه بهرین رفت از کاستی ها و کس هاست .  
 - عبادر آغاز صحبت خویش گفتید که با داشتن علاقه و اندیشه بی - سینما آید و می‌گوشید کارهای شری بخش را به انجام برسانید در حالیکه گروهی می‌گویند در سینمای ما اصلا حقیقتی وجود ندارد یعنی که کار منور به منظور بهبود فلسازی صورت نمی‌گردد ؟  
 - اندیشه و خودشان ایجاد گر است من با اطمینان گفته میتوانم کسانی که در سینمای ما وجود دارند با درک رضا - لت خویش در قبال سینمای ما می‌اندیشند ، این سینما گران ما بار سالنندی که دار - ند ، با آرزو بندی تلاش می‌نمایند تا یک سینمای پالستیک و واقعی را در کشور - میان آورده و آن را هویت ببخشند .  
 - آیا واقعت دارد که در سینمای ما بیشتر به واسطه وسیله اعتبار قابل می‌گردد ، تا به استعداد ؟  
 - نه ، به هیچ صورت واقعت ندارد شما میدانید وقتی که فلنانه نوشته می‌شود تهیه و کرکتر ها در آن برجسته و نشر می - شود امکان ندارد ، آن تهی که در - فلنانه تشریح شده ، آن را تصویر داده و به کسی که عقده دارد و می‌گوید :  
 - فلان کارگردان به من نقش ندهد نقش داده شود درین صورت من فکر میکنم باید از فلنانه نهی دوباره خواسته شود تا تهیه و یا کرکتر را دوباره تغییر بدهد .  
 - کارگردانان ما چون انجنیر لطیف سمید اورکزی ، فخر نی ، جوانمیسر حیدری ، واحد نظری ، شبان ، عملیل و دیگران ، همه شان آرزو مند این استند که در پهلوی سایر هنر پیشه های که به

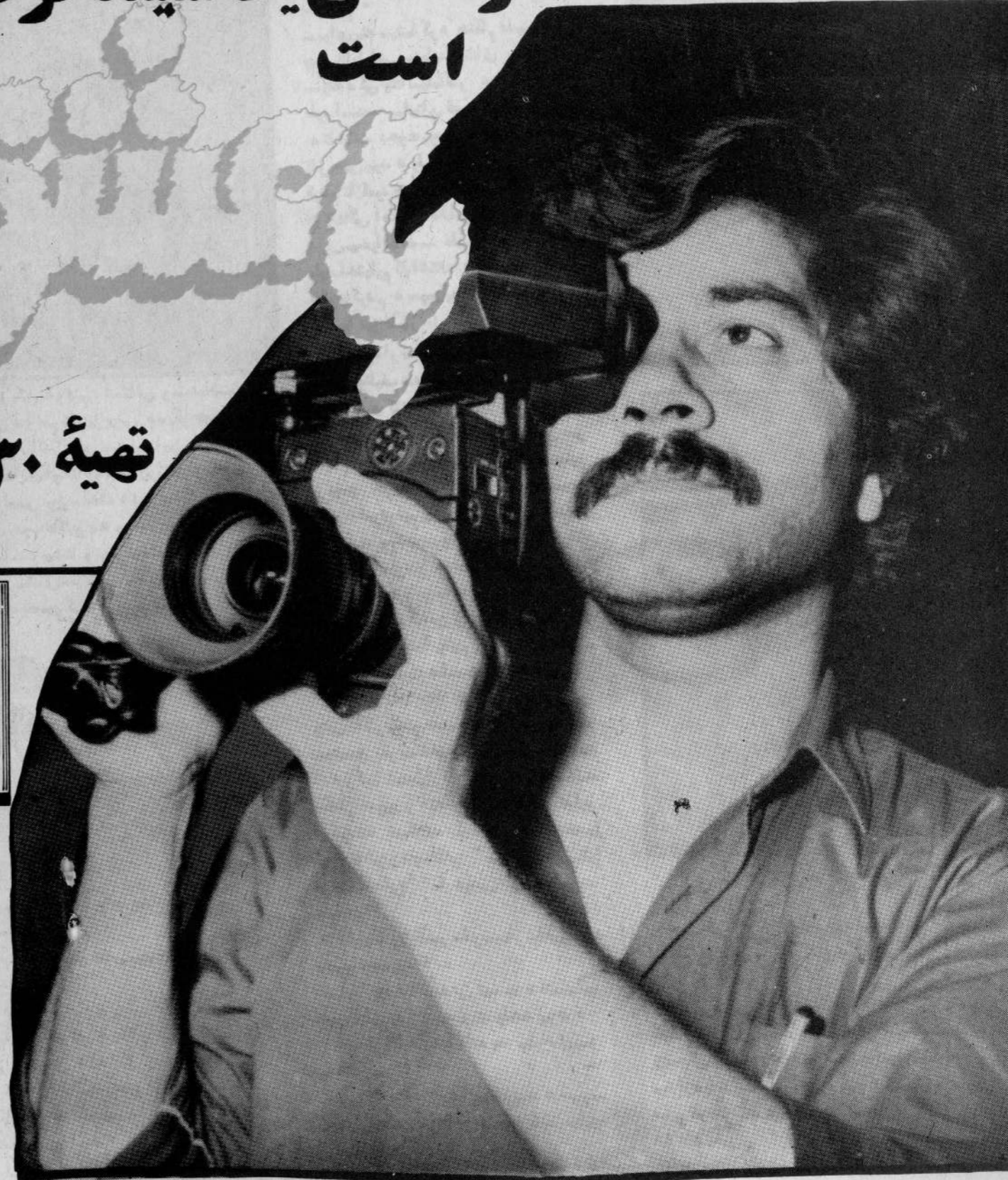
چه را که باید باشد ؟  
 - چون سینمای ما یک سینمای چینی و پالستیک است ، نه سینمای - تجارتی ، لذا با شناخت از جامعه فلم ها تهیه می‌شود .  
 - ما فلم های بسیار خوب داریم ، ولی هر کدام آن ها چرا صرف یک بار نشر می‌شود آیا نمی‌شود که به جای فلم های خارجی ساخته های کشور خود را بنویسیم ؟  
 - به پاسخ این پرسش تان باید بگویم

کشورهای خارجی حتی از هنر پیشه های کشور های جهت بازی در فلم دعوت بعمل می آید ، ولی درین جا همین که یک هنر پیشه نام کشید ، بعد موقع است که در هر فلم برایش نقش داده - شود و این را نباید اندک آهتیب و کرکتری مطابق به همه فلنانه ها می‌باشد یا نه و وقتی برایش نقش داده نشود ، آن وقت خود تان میدانید . . .  
 - محصولات سینمای ما از نظر فنی

# عید و روزگزی همه زنده گی یک سینما گر خاطره است



## تهیه ۳۰ فیلم مستند در مدت کوتاه



فلمسازی در تلویزیون به دست آورده و بر کارترین فلمبر دار در بخش تلویزیون است.  
آغاز کار عید اورگزی در رادیو بوده - است و در شعبه درام و د پالوک و تشمل رادیو تا سال ۱۳۵۷ وظیفه اجرا نموده و سپس احساس و علاقه ای که به کوره داشته از یک سو و کک و تھو سق دوستان و همکاران از سوی دیگر وی را جرات بخشید تا رسماً در تقرر خود به کار دلخواهش اقدام نماید. خودش در زمینه میگوید:

روی این منظور و درخواستی به رها - ست تخنیک تلویزیون سپردم و ولسی ریاست تخنیک نمید پرست.

چرا؟ زیرا که من مسلکی نبودم و باید کسرم. من تلویزیون یک آدم تخنیک میبود ولی من باز هم اصرار ورزیدم و هراض - محمد من و آنان را واداشت تا هیتی تمین گردد و از من امتحان بگیرد که سرانجام از من امتحان گرفته شد و - خوشبختانه امتحان موفقانه سپری گردید.



و فردای همان روز به کار آغاز کردم. قدر آن زمان یک پایه کمره دید خوبی - ها وجود داشت و از سوی دیگر پروگرام - ها و برنامه های ریختن تلویزیون هم نهاد بود و ولسی از آن جایی که من علاقه مند بودم و داشتن یک اندیشه انسانی کام را آغاز کرده بودم و همچنان با تشویق دوستان خوبی که در پهلوی من بودند و مانند "حیات، نورالله صدیق فیض الدین فروغ" و دیگران، با تلاش کارهایم را پیش میبردیم. در طول روز و برنامه های گوناگونی ثبت میکردم که دو-

ستانم و کسانی که با من همکاری بودند باز من زیاد خوشنود بودند و حتی مکتوب های سپاس آمیزی به اداره ما می رسید.

کار ساختن فلم هنری را چی وقت آغاز کردید؟  
- در سال ۱۳۵۸ با برادرم سعید اورگزی ساختن فلم هنری را آغاز کردیم. همچنان تا هشتاد و سه ها پارچه های تھلسی و راپورتاژها را فلمبر داری میکردیم.

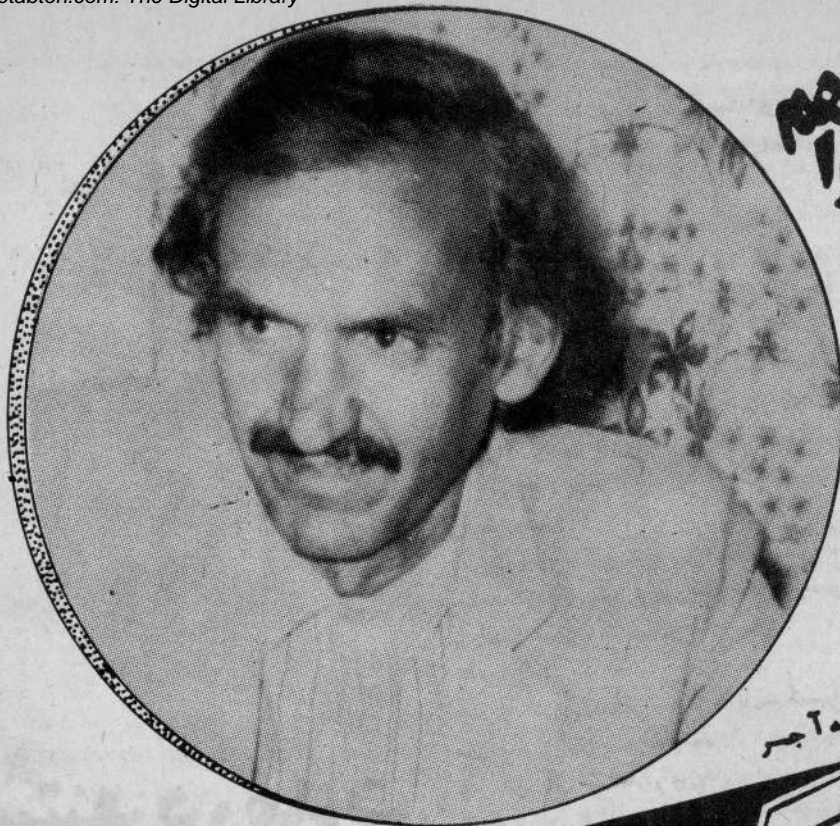
اولین فلم هنری را که ساختید کدام بود؟  
- در سال ۱۳۶۰ فلم هنری "کفر" را در ولایت بلخ فلمبر داری کردیم. فلما ی دیگری چون "شکوه پیروزی، احساس - راستین و تنگی هشی و سر بند و صبح سپید و آب، با هم برای آینده، نوای - فشلاق و یولداش همه سوی لانه هفت و اندوه مادر و عاصی و رنگه خون و میرانه و همچنان فلم هایی را که خودم کارگردانی کرده ام و عبارتند از یولداش (که هم کارگردان و هم فلمبر دار آن بودم) و به سوی لانه یگانه فرزند و میرانه و فرجام که امور تهیه آن نیز به دوش من بوده است.

در حدود "۳۰" فلم مستند ساخته ام از آغاز برنامه نظامی و سه سال پیاپی را پورتاژها و گزارشهایی از تمام قطعه ها و جزئیاتهای قوای مسلح ثبت و هم از نقاط مختلف کشور فلم هایی تهیه و به - دست نشر سپرده ام.

چما واقعا نهاد کار کرده اید و آیا از آن چه انجام داده اید و راضی هستید؟  
- میتوانم بگویم که تاکنون موفق نبوده ام همیشه در زنده گی یک آرزو دارم که روزی بتوانم یک فلمبر دار موفق شوم. هنوز در پشته اول زنده هم قرار ندارم. میخواهم قدم به قدم پیش بروم.

و همیشه برای همکاران اداره خود نیز گفته ام که در زنده گی هدف محسوس داشته باشند و شاید کسی بخواهد فلمبر دار باشد و کمره بین باشد و پیا فلما به نوبت باشد، باید هدفمندانه کار کند و در کار خود دقیق باشد در راهی که انتخاب کرده و بدون هراس باهدف تعیین کار هنری خود را پیش ببرد.

لطفاً ورق بگردانید



# مجید سیند : میخواهم سبک ویژه خود را داشته باشم

مباحثه از زکوة آجر

## سیند از «کوه نور»

یاری صحبتی داریم با سه تار نواز ماهرمان مجید سیند که ۳۰، ۳۳ و ۳۵ ساله است. شبانه تک نوازی سه تار را در صفحه تلویزیون به تماشا نشسته ایم. سه تار نوازی های او انزون بر آن چه هر روز بسا هنرمندان در ستدیوهای رادیو تلویزیون مینوازند. درایت، مهارت و هنر آفرینی او را نشان میدهد.

سرافشار در ریاست رادیو تلویزیون میگیریم و با او گفت و شنودی را آغاز میکنیم که اینک آن را با شما در میان میگذاریم:

\* چرا از همه آلات موسیقی سه تار را انتخاب کرده اید.

— وقتی شاگرد مکتب بودم، به موسیقی سخت دل بسته بودم تا آن جا که روی میز درسی رسم طبله رامیکشیدم. و در ساعات بیکاری روی میز طبله مینواختم. وقتی کورس سی جهت آموزش موسیقی به ابتکار استاد بزرگ موسیقی ما (استاد سراهنگ) ایجاد شد. شامل آن کورس شدیم و مدت شش ماه در مورد موسیقی آلات موسیقی کم و بیش چیزهایی آموختم و این که چرا اله سه تار را انتخاب کردم، تانهای یک فلم هندی

به نام (کوه نور) بود که اکشن سه تار نواز آن (دلیپ کمار) بود. اما سه تار را استاد عبدالحلیم جعفر نواخته بود و من چنان تحت تأثیر آن قرار گرفتم که بسا پشتکار و تلاش و آموزش و تمرین به آن چسبیدم. در یک هفته به آنزدم رسیدم.

\* چی گونه آغاز کردید.

— نزد هنرمند بزرگ (استاد سراهنگ) زانوزدم و خواستار آموزش در مورد موسیقی و اله موسیقی سه تار شدم که آن استاد بزرگ نهایت در زمینه آموزش آن کمک و یاری رسانید و همچنان با دستپاچی و مطالعات کتاب های که در رابطه فن و طرز آموختن سه تار به چاپ رسیده، خود را انسانا ساختم و استادم بردم.

\* در مورد بیدایش و قدمت سه تار در داخل و خارج کشور چی حرف های دارید.

— اصلا سه تار از اختراعات امیر خسرو بلخی دهلویست که در کشور هند به وجود آمد و تکامل یافت. در افغانستان در زمان سلطنت امان الله رواج یافت و آموزش آن

را به هند وستان در کشور ما استاد هندی به نام معراج الدین خان تدریس کرد و شاگردان بیشماري تربیه کرد.

\* چند مکتب سه تار وجود دارد و شما خود بهیچ کدام مکتب استید.

— دو مکتب سه تار وجود دارد. به نام (معیار) و (اوتوا) من هر دو مکتب را آموخته ام و میتوانم به هر دو سبک سه تار بنوازم، اما میخواهم سبک مشخص و ویژه خود را داشته باشم.

\* چرا سه تار نوازی در کشور ما طور شاید نباید رواج ندارد.

— سه تار، یکی از آلات موسیقی کلاسیک است و موسیقی لایت کمتر نواخته میشود، اما در کشور ما بیشتر از نواختن لایت استفاده میشود. در حالی که یک سه تار نواز نوزده

بقیه در صفحه (۹۱)



# چمن : یوهنرمنده ته دهرخه دمخه دهنری اخلاقو لړل ضروری دی



مرکه کورنکی د لهرم

## حاجی چمن د پړوی هنری کورنۍ چمن

کله یی چی گوتی طبلی ته ورژدی شی یوه دنیاخوینی اوافسون نضا پکه کړی . د لاسونو د گوتو سحر اوجاد ویی د انسان روح آرامی بښونکی افیزي لاندي راوولی په رشتیا دده لاسونه خویره دا احساساتو پارونکی با ارزسته او با قدرته دي .

د حاجی چمن سره - چی همیشه د بسلری د چمن په خیر شین او خندان - لیدل کینز . د موسیقی په ریاست کسی مخامخ کینم . د لندن روښنه وروسته د مرکي بلنه ورکوم چی په دیر صمیمت سره حاضر سزی . د ناسی په خبرو پیل کوو : - کله چی تاسی د تلویزیون په پرده وینو همیشه خوښ او خندان یاست . آیا د هنر د ساحی څخه . . . د ناسی حال کی چی موسکایی به شونډو بریښی زما خبره بری کوي او ایی :

- په مطلب مو وپوهیدم . یوهنرمنده ته د هرڅه دمخه لارڼه دي چی د هنر ضروری او پوره اخلاق ولری . نوځکه همیشه چی زما پښه محفل اولاسمی طبلی ته ور ژدی شی هرڅومره غم چی می په زړه کی وي غټه گټه بری کینم او په خندا او خنر -

بښی خلکو ته خپل هنر وراندي کیم .  
- تاسی څه وخت د موسیقی نړی ته گام کینود ، د پوڅه بڼه نه وروسته وایئ :  
- غلویښت کاله دمخه هغه وخت چی لا وړوکی دم .  
- داسی بریښی چی تاسی په یوې هنري کورنۍ کی زبیدلی یاست .  
- هوکی هنرماته په میراث رارسیدلی زما پلا رطبله اوتره می آرمونیه فزولسه هغوی نه یواځی زه بلکه د پوزیات شاگردان روزلی دي . تره می هنري ډله لرله . زه لس کاله دمخه په ډله کی م او دمخه په ډله کی په اصطلاح ښه (( پوڅ )) شوم . او وروسته می په نورو ډلو کی همکاري لرله په ۱۳۴۳ کال کی د محمد عمر په مرسته می له راه یسو سره همکاري پیل کړه او چی د د پیری مجلسی ثبت کول پیل شول هغه وخت یواځی سید علم او طلا محمد دراد یوسره قرار داد د رلود . نو ما به یوشمیر

هنرمندان د جلال آباد نه د بخان سره راوستل پروگرام به موثبت کړ او په هماغه ورځ به پرته د کوم حق الزحمی څخه بهر ته تللو .  
- تاسی ولی په دومره عجله معان بهر ته جلال آباد ته رسولو ؟  
- موز به جلال آباد او خواو شا سیمو کی د پیر محبوبیت د رلود . لهر و لهر و سیمو لکه کمر ، لغمان ، بېنیر او هینو نورو سیمو ته به ود ونوته فونډل کیدلو ، او هر واده کی دوه شوی ساز فزول کیده . یعنی وخت به یو واده لاختم نه وچی د بیل واده نفر به منتظر ولاړ و . د برات په میاشت کی خو په اصلا کورته د تنگ او د جامود بدلولو وخت راته نه پیدا کیده .  
- نو ایاستاسی د دې وضعیت په وړاندي ستاسی میروم عکس العمل نه ښود .

پای په ( ۱۳ ) څخ کی

# د باقبريال دوه شعرونه



## کلونه لور زمانونه

خو شیبې د انتظار اوزده کلونه  
د راتلوته د هغې سترگی په لاره  
راسره د نا اشنا هوس خیالونه  
اوزیږي مې په گوگل کې ناکراره

عوانې هیلې فلی فلی تخنېدې  
اند او ژوند مې د مستیو ترانسې وه  
ما لمبه کړه د پوږي په سر روڼانه  
نژدې شوې د وصال خوزه شیبې وه

سرومنگولو د بیلتون پرده کړه لري  
راښکاره د هوسونو شاه زادګي شپوه  
او د مینې د تاوده بستر د پاڼه  
سپاه نیولې خوا به خواخاږه فری شوه

جوړه هسې د گلونوسره فنجې وه  
په سینه جې مې گلپانې رنگینه شې  
ولولیزه مې د هطرو خوشبوی وې  
هر نظری مې د ښکلا و نذرانه شې

د اورېل مې زانګیدل تاوکړې ولونه  
اوسکایې نخچیده په انګورکسې  
تول مې فوز شومه د مینې انګا زو ته  
د وړې نیمګې ژسې په نغموکسې

د هغې د سپینې خولې له ښکلولو  
د سرو شونډو د شرابو څخه مستې وه  
د بدن په مرفلنېواند امویسې  
زیاتیدونکې د پافې هوس ګرځېسې وه

له ورنیمینې دوشالی جې را وتله  
د سپینې تلکې گلان مې په نخاورو  
لکه پینه په خولوکې لورېه لورېه  
څه اثر مې په کتوکسې د حیاوو

سپینه وړانګه د سپوږمې خوږه وړه شوه  
لویدې د عوانې مسته جذبې وه  
اوله گرم او سیلوپسې ښکاریدلې  
تلوسه مې بارونکسې ولولې وه

د شیبې هغه بهیر بېرلسې و و  
جې د مستې قوتې وسپړل کلونه  
دلته ستورو ته د وخت له سترګو لري  
څه د ناز په خوب ویده وو آرمانونه

## سو درغونه

تاته هوسیزم د نا هیلې تر سره شنه  
شپه خومره اوزده شوه د سبا سترګې راپره شه  
ستا په ایینه کې زه د خپلې سپوږمې مخ وینم  
خدایه واسمانې بیخېلی زما په حال خبره شه  
زه د زړه له وینو رنگوسه د شفق لاسه  
ته په ترمو او ښکولو پوږي بله تر سحره شه  
زه به د لاله په شان ښکاره سوي د افونه کړم  
ته سهارنې وړ مې چلنزه ترد لېسره شه  
څه شوه هغه څه شوه د خندا او خوشالو ناوې  
د پیر و خوږیدل مې یو عمل بیامې تر نظر سره شه  
مینې د روږارې شه له ښکلو رنگینوسو سره  
گل کړه د فزل قوتې ژوند ون ته ساه پروره شه

اګست ۱۹۸۹ ۱۹۸۹ برلین  
باقی بریال

## غزلیه کبیر

ببین این بید من انسانه میگویند  
نسانه از بلاي گویند ویرانه میگویند  
او میگویند :  
که در شام و شب تاریک  
سیاه لاش خوار د بو  
جهان را قبضه میدان  
و هر که شب برون آید  
برویش حمله می آرد  
اگر شب را گذر خواهی  
دعای بایدهت بر لب  
چراغی بایدهت بر کف  
سلاحی بایدهت در دست  
وزاهی بایدهت آزاد  
چه گویی تو؟  
چه بند آری؟  
مگر این مؤذنت بید  
پنیا راست میگویند!

اسد الله ((ولوالجین))

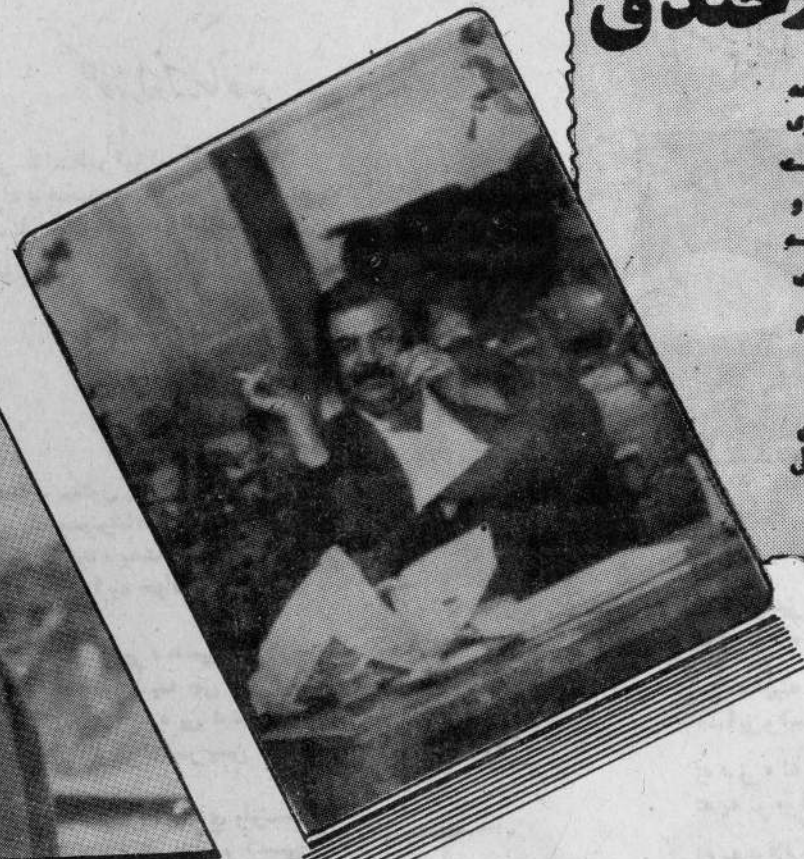
## شماره سوم

پرستو آمد و پوږي رسیده است آورد  
بهار روگذرت را شگفته باران کرد  
بشارت گل سوزی خجسته باد چو گشت  
که میسوزد ز سحر نازنین صحرای کرد  
به راه آمدت گل نقش بای تو پرورد  
که فصل وصل خدا همچو گل باد آورد  
تو رساند خدا دگر دست ها گل زرد  
خوش آمدی بر نشان باد خاطر بند  
به گیسوان بر نشان باد خاطر بند  
به سینه شاه بود نقش باد واره درد  
هنوز تازه بود آتش مهربان بند  
مرا به گرمی آتش مهربان بند  
که گشت سینه ام آرزو بیخواسی کرد  
بیا بیا که توئی شاه فردن دیوانم!  
مردم که توئی در نگاه (حامد) فرد!

عبدالمسیح حامد

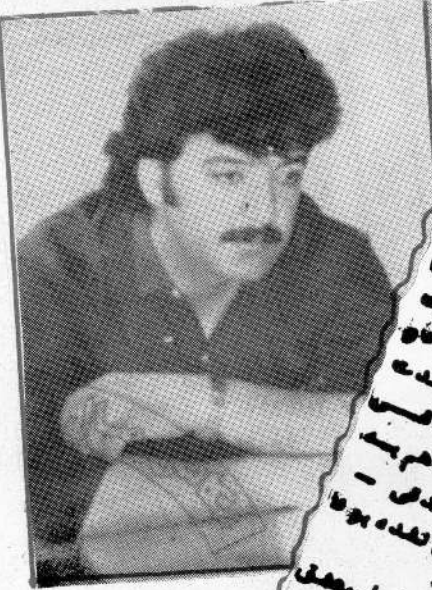
# اگرم خرمی در خندق

موتر به سرعت ۱۸۰ متر بر ثانیه در کچه  
 نوری در حرکت بود دفعتاً با شکل سواری  
 در مقابلش ظاهر شد که با سرعت  
 به سوی آمد در پیوست و پاچه شد و  
 به به جای برك موتو اگسلیتو موتر را هر چه  
 فضاظر بهز با دنا بایسکل را به فاصله دوری  
 پرتاب کرد و سواره آنرا زخمی نمود هاکسو  
 خرمی که شا هد این حادثه وحشته انگیز  
 بود ناچار به خاطر نجات جان خود خود  
 راه خندق پرتاب کرد . به سواره چنسا  
 فسوق خندق شده بود که به شکل  
 تا خانه رفت .



سرهنگه مان که آجر

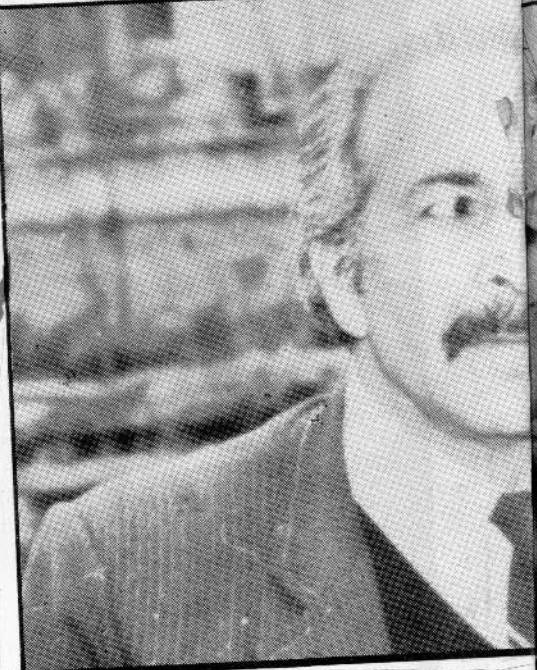
# چهار کتاب چهار خبر



## عاقبت در لاله گوی

### دو سینه سپاره

نعمت آرش هنر پیشه فلم های انداخته  
 با همه بهشتانند او که در فلم سینمایی  
 حاسه عشق با ساره نقش بسیار  
 کوبه آوازه عشق و دلدادگی این دو  
 هنر پیشه بر سر زبانها افتاد و به حدت  
 قوت گرفت و طوریکه در اندک مدتی  
 آگاه شدیم که این دو دلداده با هم به  
 پای سفره نامزدی نشسته اند .  
 دوازی از نامزدی شان سوئی نشده بود  
 که به زودی ازدواج کردند .  
 واقعه در تانکی که در فرجام این عشق  
 نلس سینمایی همه با به حیرت انداخته  
 مانست نقش بازی کردی ساره فار نلس  
 های بعدی سینمایی از طرف فرانسوی  
 نعمت آرش بزرگ نماد و پرکار هنر  
 را به اندوه بزرگ نماد و پرکار هنر  
 سگر خط بخلا کتانی .



## عروس خارجی عظیم خسرو

پشک از نزد ما فرار کرده بود همه  
 مثلین و کارکنان برنامه کرد اگرکد تمهید  
 لویز بین را محاصره کرده بودند مهشک  
 ر زهر زنی تمهید پنهان شده بود  
 خطبه را گاهی این سوگاهی آن سنو  
 میدوید تا مگر پشک را کبر نماید . اما  
 کجا که پشک از آنجا خارج شود متشکل  
 و هنر نایی همه ما بهشک وابسته بودیم  
 در آن نقش داشت اما میدانید که آخر  
 چی طور کبر آمد با پرتاب کردن تکه های  
 پشک و کلچه و با وجود سرا پاکتف و  
 ساه و چرکین .  
 حادثه جالبی بود که در حالت شبه نما  
 بهشنامه عروس خارجی رخ داد و همه  
 را خسته و اندوهگین ساخت . عروس  
 خارجه می که با زنده گی افغانی میگذشت  
 بود و پشک همراهِش زنده گی میکرد . . . .

## حادثه ازدواج دوم جواد غازی یار



جواد غازی یار د هلیز ایستاد  
 را به تلو بیون را به هلیز ایستاد  
 زنده گی هنری خود برای خواننده گل  
 مجله فیه که تا این که او را فارغ  
 منزل اول تعمیر تلو بیون با ترست و حالت  
 دگرگون در حالی که دوستانش گسرد  
 بقیه در صفحه ۹۴

## شیرین گل برسوز

### عروس به منزل آورد



سید مهدی الله که هنر و ستایش او را بنام  
 شیرین گل برسوز بهشتانند در  
 حادثه که در این روزها خساره بسوز که  
 اقتصادی را به خاطر هوس و آرزوین تهر  
 لداورند ، آوردن عروسی به خانه بود  
 که مبلغ یکصد هزار افغانی از دوستان  
 قرض کرد تا پیش نامیل عروس و سیال و  
 شیک کم نماید و منتقل شدن این قرض دوام  
 و صرف کلان عروس چندی منتهیانه که  
 شیرین گل باطنش از آنکه هاو با خوشی  
 و هادی عروس را به خانه می آورد و آنکه  
 دارد تا عروسی واقعه چون به خسر می  
 که سال های سال به امید عروسی با او  
 محبت سپریان و سا زنده زنده گی مشترک  
 باقیست .

البوم سباوون

انيل كپور و سونو واليا  
دو بهتر مند موفق سينماي هند

ANIL KAPOOR

Outfit Courtesy: Raasolbhai Adasiji

Sonu Wallia  
Photograph: Mukesh Panchal

# زنگنه و فانی

نسخه چاپی

بی بی متعلق به دایرکتور جوان بنک -  
براشتراست. بنک میگوید: من از آن -  
دایرکتور هانیسم که هنرمند را آزاد بگذارم  
و یگان بارم خودم برایش دبل رول بیا ورم  
تا صحنه های حساس را بازی نماید. برای  
ریالستیک جلوه دادن زندگی روی پرده  
همه کارها را باید خود هنرمند انجام دهد  
نه کردیگر و اگر نمیتواند خدا حافظش...  
اوبه جواب سوالی گفت:

«درین روزها مصروف ساختن فلمس  
استم به نام ((چالیازا)) و قرار است در یکس  
از صحنه های این فلم هیروین، از زیننه  
ببختد - و اینک سری دیوی که نمیدانم چرا  
مراتب آشوک امرت را بخ نکر کرده، بالایی  
ناز میفرشد و تصمیم دارد ازین صحنه پسا  
صرف نظر شود و یکس دیگری برایش این  
شات را انجام دهد و حتی دستور میدهد  
که فلمبرداری اگر از دور صورت گیرد، -  
تشخیصی اینکه چه کسی از زیننه می افتد،  
مشکل است. اما من نمیتوانم فلم خود را به  
دستور گرفته هیروین هاتمبیرد هم...))  
برم بهاری به شکایت هایش از سری -  
دیوی ادامه داد. ولی من همینکه نام  
آشوک را از زیننه شنیدم، صرف در همین  
مورد فکر میکردم و اصلاً فکر نفع میدم که او  
چی میگوید. حرفش را بریده پرسیدم بیسی  
گفتید؟ شما آشوک امرت... او کیست؟  
برم خنده ای کرد و گفت: کدام راز در  
جهان تا اخیر را میماند؟ آنهم اسرار  
یک هیروین؟ از مد هیوالا تا نرگس،  
از هیامالین تا نیتوسنگه و از رینارای و -  
موسس تا سری دیوی.  
از سال هابه اینسو سرتاسر هندن ازین آهنگ  
فلم منغل اعظم به شور آمده است ((جب  
پیار کیتوب رنایا)) وقتی عاشق شدی  
دیگر هراس برای چی...))

بقیه در صفحه ۹۴



است. برادرم آشوک امرت را بخ هنرمند  
تازه کار جهان فلم هندی است که تصمیم  
دارد با سری دیوی ازدواج نماید و سری نیز  
برایش جواب مثبت داده است.  
سپس برم بهاری از من دعوت کرد تا به  
خانه اشرفته عکسهای یادگاری مشترک -  
سری دیوی و آشوک را ببینم. و من بس  
چشمان خود دیدم که...  
وقتی دوباره به هند برگشتم، خواستم  
مستقیماً نزد سری دیوی برم و از او معلومات  
دقیق بگم. اما قبل ازینکه من کوچکترین  
حرفی بزنم، سری دیوی داد و فریاد به  
راه انداخته و در داخل سندی پوی ((بی بی))  
محشری را برپا کرده بود. همینکه مراد مید  
صدایم کرد: ((امریش) امریش) بس  
لحاظ خدا این دایرکتورها را بفهمان  
آنها به غیبات ما بازی میکنند)) سندی پوی

سری دیوی هنرشیشه شناخته شده  
هندی که زمانی به نام ((دختر گوش بس  
فرمان مادر)) یاد میشد و پیغم سوگند  
یاد میکرد که من صرف به خواست ما در  
گردن می نهم، این روزها سوگندش را به  
باد فراموشی داده است.  
من (امریش بهوگیا) چندی قبل جهت  
تهیه گزارش مفصلی از سینمای لاس -  
انجلس به امریکا رفته بودم. آنجا  
مرد هندی الاصلی که خودش را برم -  
بهاری معرفی نمود، از من پرسید:  
هیروین درجه اول هند چطور است؟  
هدف شما؟ در پاسخ گفتم: من دوست  
برادرم یعنی سری دیوی را می برم و -  
وقتی دوباره برادرم پرسیدم گفت:  
راستی؟ آیا این گفته شما حقیقت دارد که  
سری دیوی این موضوع را بنهان کرده

# نگینا دستار غذاهای دریایی

ترجمه: کیان



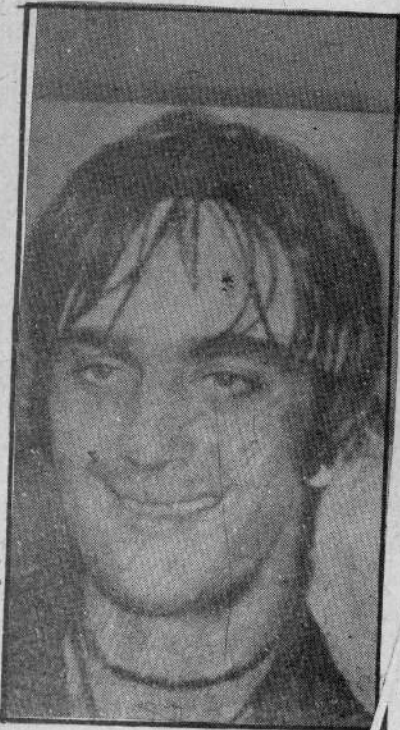
✦ غذای دلخواه ،  
- محصولات دریایی جنسیت که به آن  
دلخواه می زیاد دارم . اما با آن هم  
در مورد غذا زیاد سخن نمیگفتم ،  
میتوانم غذاهای غیر دلخواه را نیز به  
راحتی صرف نمایم .  
✦ صریحاً دلخواه :  
- به شیرینی خوردن زیاد تقریباً معتاد  
استم . اگر کدام روزی شیرینی درد  
نباشد ، بپورم را دردم میاندانم .  
✦ رستوران دلخواه :  
- رستوران شیتل ، به خاطر که همیشه  
غذاهایش از محصولات دریایی تهیه  
میشود .  
✦ موتردلخواه :  
- موتری که زیاد صرف گرفته بتواند ،  
بقیه در صفحه ( ۹۴ )

رسمی مود روز نیست ، صرف الگواه -  
گاهی ایجاب نماید ، پورا آهن چسب  
میوشم . در محافل عروسی ، دوستانم ،  
خود را در ساری بیشتر راه به احساس  
مینامم . در پگردر همه حالات ، بادام  
دراز ، و پورا آهن های جین ، زنده گ  
میکنم

✦ رنگ های دلخواه ،  
- برای من ، دوست داشتنی ترین  
رنگها ، سیاه و سفید است . بی از آن  
ها رنگ نارنجی را بیشتر میسندم .  
✦ لباس دلخواه :  
- من لباس های نسبتاً آزاد را زیاد خوش  
دارم ، علاقه مند به پوشیدن لباس

# تصادم با سرنوشت

ترجمه: (سیگما)



پدر و مادر هنرمند به دنیا آمد و زنده گن را با  
همیشه و هنر زیاد آغاز کرد . در خستین ضر-  
بت بیستم تقدیر مرگ نا به هنگام ما درش  
بود که شیرازه خانواده را به فرزند بزرگ  
نمود . او برای همیشه از محبت های ادرانه  
محروم گشت و به این ترتیب انزوا پسند و  
مابوس بار آمد . پدرش سنبل دت ، بر ای  
اعاده و جبران حرمان های عاطف و واحد ا-  
سی سنجل دت از هیچگونه تلاشی نماند .  
تنها مضایقه نکرد بلکه راه افراط را نیز  
پیمود . نمره این ازاد گذارهای غیر  
مسئولانه ، روی آوردن سنجل به مساوا  
سخن در و دواهای نشه آور است . او  
بسیار ساده گن از سگرت و حشیش آه از کرد  
به هیروین و سولیا پیوست . حتی یکی د بار  
( Ran-X20 ) را نیز مورد آزمایش قرار  
بقیه در صفحه ( ۹۴ )

آیا این گفته حقیقت دارد که قلب  
سنجل دت دافنده ترین قلب در میان  
هنرمندان هند است ؟ آیا این اتهام  
درست است که سنجل دت مرد بیسند  
بر عقده و اندک رنج ؟ و بالاخره آیا این گفته  
به جاست که او با وجود زخم های فراوان از  
دست سرنوشت ، تا کون به زمین نیفتاده  
است ؟  
درین موارد دکتر سی آر امرکشن -  
داکتر خانواده گن فامیل ( دت ) پاسخ  
میدهند :  
تا آنجا که مربوط به شناخت مستقیم من  
ازین فامیل میشود ، باید بگویم کمنه  
سنجل دت از همان کودکی به نظم یک  
موجود پرابلماتیک جلوه میکرد . اما چسی  
چیزی در تغییرات بعدی شخصیت او نقش  
داشت ؟ او در خانواده ، بسیار مرنه از



الیزابت موتر کوچکش را به آهسته گسی و احتیاط در امتداد معبر باریکی رانند ، که به درجه های قشنگه یک کلبه کوچک که تنها کلبه آن منطقه بود ختم میشد .  
 او در دم روزانه سفید یی توقف کرد . -  
 چراغهای روشن موترش نشان میدادند که بالاخره به منزل بلیندا رسیده بود . اگرچه بلیندا برایش آمد رسد قیچی هم داده بود ، با آنهم پیدا کردن کلبه کار آسانی نبود .  
 ماه اکتوبروشام سردی بود . الیزابت کرتی سرخ و گوشه را به دورش پیچیده و وسا عجله در حالیکه بکمش را در دست چپش گرفته بود براه افتاد .

چه جای قشنگی بود ! جقدر آرام بود ! به غیر از نجوای باد و آهنگ یک پرند ه گسک صدای دیگری شنیده نمی شد .  
 به دق الباب اولش جوابی داده نشد .  
 وقتی که در باز شد وی تعجب کرد زیرا به عوض دوستش زنی را که لباس عجیبی در سر داشت دید که در درگاه ایستاده ، زن مذکور لباس دراز و سیاهی که تقریباً به روی زمین می رسید پوشیده بود و به روی لباس خود پیشبند سفیدی از کتان بسته بود . در سرش کلاه کوچک سفیدی با مهره های سفید که توسط تار در پشت سرش آویزان بود وجود داشت . او همانقدر از دیدن الیزا بت متعجب شده بود که الیزابت از دیدن او .  
 الیزابت گفت : سلام ! آیاد و شیزه هیل همینجا زنده گی میکند .

زن بیشتر متعجب شده ، با صدای - آهسته یی جواب داد :  
 - نه خانم ، اینجا منزل آقا و خانم اپتان است .  
 الیزابت گفت :

- من مطمئن بودم که آن در رس صحیح است اما حتماً اشتباه کرده ام . آیا اجازه - مید هید که از اینجا به دوستم تلفون کم تا آن در رس د قیض را به من بدهد ؟  
 تعجب زن به ترس میدل شده بود و از - بالای شانه الیزابت آنطرف رامی نگریست . دهانش باز مانده بود و چشمانش وحشتزد ه معلوم میشد . الیزابت به چالاکي به عقب برگشت تا ببیند که علت هراس زن چیست . اما همه چیزی که او دیده می توانست



راهنمای خواننده  
 ترجمه و ف. ف.



چراغهای پیشروی موتر کوچکش بود که در تاریکی میدرخشید و دایره وار قسمتی از اطرافش را روشن میکرد.

ناگهان درد یگری باز شد و مردی که او هم لباس عجیبی پوشیده بود نمایان شد. مرد در حدود چهل سال پداشته. موی شقیقه هایش را پایین صورتش میرسید، اما ریش نداشت. وی کرتی سبز ابرشمن عجیبی پوشیده بود و یک پارچه بد و زرگرد نش بسته بود و با هایش لافرمی نمود الیازبت فکر کرد که شاید به یک معانی لباسهای تفتنی آمده است. معانی ای که مردم در آن لباسهای شوخی آمیزی پوشند.

آقای ایبتان پرسید: لوسی قصبه از چه قرار است؟ اینطور معلوم میشود که مپترسی چرا از خانم خواهش نکردی که ازین باد سرد بد اخل پهایند.

لوسی جوابی نداد و دیده به یکسو رفت.

آقای ایبتان گفت: خانم، ایادتان میخواهد با خانم آشنا شوید؟

اینرا گفته با تعظیمی الیازبت را به اتا قسی که چند لحظه پیش ترک کرده بود رهنمایی کرد. الیازبت به عقب مرد روان شده و بکسش را در کج اتاق گذاشت ولی احساس میکرد که در عصر وزمانه د یگری قدم گذاشته است. در این اتاق مانند اتاقهای صد سال قبل اثنیه گذاشته شده بود میز، چوکی ها، پرده ها و همه چیز قسم معلوم میشد که از روی تماویر بعضی کتاب های قصه های قدیمی کاپی شده باشد. خانمی بالای یک چوکی کلان نزد یک آتش نشسته بود و قدی ضعیف و مریض معلوم میشد. وقتیکه آنها داخل اتاق شدند زن مذکور با چند کلمه بی با آنها سلام و علیکی کرد. لباس تیره رنگ و درازش را هایش را می پوشانید. ولی یک چیز سبک ابرشمن به دور شانه هایش انداخته و کلاه کوچک قشنگی به سر گذاشته بود و وی سعی میکرد که رویش را از حرارت آتش دور نگهدارد.

آقای ایبتان چوکی ای به الیازبت تعارف کرد. الیازبت وقتیکه نشست در لباس کوتاهش که عبارت بود از کرتی سرخ روشن و کفش های وزین احساس ناراحتی کرد. وی این لباس را سبب با رخصتی آخر هفته درده پوشیده بود.

این اتاق به عصر ملکه ویکتوریا متعلق بود و وجود الیازبت درین اتاق چیز غیر عینی مس نمود مثل اینکه مسافری از هتآب آمده باشد. این مردم عجیبی نمی هابوند؟ آیا آنها رام عجیب و غریبی را بازی میکردند؟

یاد یوانه شده بودند؟

خانم ایبتان به الیازبت خیره شده بود. معلوم میشد که از آن چه می بینید خوشش نیامده بود و حقیقتاً تقریباً از او ترسید بود. موهای مسافر کوتاهه تجوی شده بود و به شکل عجیبی آرایش شده بود بسیار با بی احتیاطی آن کرتی سرخ ( بعد چشم هایش را بین زانو ها و پا های الیازبت را پائیدند. باها ( با هیچ پوششی، هیچ چیز که آنها را پنهان کند ازین با تریاد کوتاهی از چوکی اش افتاد، مثل اینکه ضعف کرده باشد.

شوهرش با عجله به نزدش رفته و گفت: عزیزم ( نترس این خانم جوان خانم دوستش را جستجو میکند و به کمک ما ضرورت دارد.

بعداً به طرف الیازبت برگشت:

ماشش سال قبل ازین به خاطر صحت زخم از لندن به اینجا آمدیم و درین مدت ندرتاً معمان داشته ایم اجازه بد هیمد که برایتان یک گیلان مشروب بیابیم.

الیازبت از او تشکر کرد و در حالیکه (( به سلامتی شما )) میگفت آرنوشید.

خانم ایبتان چشم هایش را بست و آقای ایبتان سکوت را شکسته گفت:

امید وارم ازینکه از خود تعجب نشان دادیم ما را ببخشید. ورود شما و طرز حرف زدن تان بسیار چیزی که ما امید انیم تفاوت دارد.

این مردم نه تنها ظاهرشان مانند مردم عصر ویکتوریا بود، بلکه رفتارشان نیز به مردم عصر ویکتوریا شباهت داشت. قسمیکه کسی فکر میکرد که واقعا در عصر ملکه ویکتوریا زنده میگردند.

الیازبت پرسید:

الیازبت پرسید: آیا در همین حوالی کدام کلبه گلابی رنگ دیگر نیز وجود دارد؟ من امروز چاشت از لندن آمده ام چون تا بعد از پنج بجه عصر نمی توانستم حرکت کنم و حالاهشت بجه است من باید به دستم تلفون کنم و بپرسم که کلبه اش کجاست و برایش بگویم که در راه است.

آقای ایبتان نیز مانند زیش ترسیده بود: آیا درست شنیده ام شما گفتید که از لندن آمده اید. فاصله زیاد تر از صد میل از پنج بجه عصر، صد میل در کمتر از سه ساعت.

بلی، من تا خیر کرده ام زیرا موتمن به سرعت حرکت کرده نمی تواند. آقای ایبتان با چهره رنگ بریده و دست های لرزان پرده های سنگین را پس کرد و به بیرون نگرست. در اطاق سکوت برقرار شده بود.

الیازبت احساسی نا آرامی میکرد. آیا سگرت کشیده میتوانم؟

اینرا گفته سگرتی را از قفسی اش برداشت و بلا یترش آنرا آتش زد. خانم ایبتان از وحشت زیاد شروع کرد به چیخ زدن. آقای ایبتان نیز از منظره وسیک، نقلیه فیر اسپ و عجیب با چراغ های روشن ترسیده بود. چراغهای روشنتر از هر چیزیکه او در تمام عمرش در روی زمین دیده بود ( او حالا آدمی رامیدید که در دود را از یک قطعه چوب سفید کوتاه به حلقه فرو برده و - وایسواز دهن ریشنی خود خارج میکند این آدم واقعا از کدام دنیای نا شناخته خارجی آمده بود (

مرد بازویش را بد و زنش حلقه کرد تا او را از شر مسافری بگانه حفظ کند و فریاد زد:

برو ( برو ( توجه هستی ( از کجا آمده ای ( بخاطر خدا، برو ( و ما را آرام بگذار (

ظلمت الیازبت را فرا گرفت و ازین بیشتر چیزی نفهمید.

وقتیکه تاریکی و ظلمت حوشد، الیازبت خود را در خارج در کلبه ایستاده یافت مثل اینکه هیچ چیزی فیر عادی - اتفاق نیافتاده باشد. برنده گنگ هنوز می سرود و باد در فضای آرام مرزها هاجرجوا میکرد.

دروازه باز شد و او در دستش بلیندا را در حالیکه دستانش را برای در آفوش کشیدن و خوش آمدگویی او باز کرده بود دید. او عزیزم داخل بیا، آیا انتظار کشیده ای؟ من وقتیکه شنیدم تودر - میزنی حمام میکردم و همانقدر زود که میتوانستم خود را به پائین رساندم. بلیندا در حالیکه بصورت الیازبت می نگرست پرسید:

چه گپ است؟ طوری معلوم میشود که روح دیده باشی! اینجا بسیار نزدیک آتش بنشین.

من فکر میکنم که سه روح دیده ام. الیازبت در حالیکه دستهایش را لرزاند یک آتش میگرفت گفت:

او بلیندا، فکر کرده نمی توانم که بر من چه گذشت. من چند لحظه قبل در همین اطاق بودم. وقتیکه مردم، بقوه در صفحه ( ۸۷ )



# واهنل خورلی

او پشته کار فواري . ارامه ماخزو او بنه محیط ته اړه لري . که ماته شراب سید مساعد واي او د ناسیدي خپهري می پر مخ به خوږي مابه لا پوري نی فزلی هیواد والوته وړاندې کړي واي خوږی د اخی افعال وینم نوزره می ماته نیس مثلا د درو وروموترونه به نه ویاوهنر به می هم د هنر په خوږنه وي او هیلخ بنیاد به نه لري یوازی د خارج تقلید او کړنچ او کړنچ به وي خوږی کورې د مکرویانو کور ، د خارج تگه او جانی به د هنروي وي . زما د پورش کاله کښي می هنرمند می ولی تراوسه می گډه په شاده نه د لته اوسپاهلته ، همداروږه می د لته کډه وکړه . خدای خبری می دې کورکی به تر خوږه وخت پوري د اوسیدو اجازت را کړي . زما دې یوه خپه وي خوږی د ایی وي . زه پکی خوږی یم .

تاسی به خپل ژوند کی څه هیله لري ؟

هغه هیله چی ټول افغانان یمی لري . فوارم په هیواد کی سوله او ارامی راشی . چی د سولی ترسپوري لاسی د هر څوک خپل ژوند او روزگار په بنه شا پر مخ پوسی . فوارم اولاد می نیسک او صالح لوي نی اولوی تحصیلات ولري خوتولنی ته بنه خدمت وکړي . هیله یم یم هنراوهنرمند د قدر په سترگه وکل شی . او همدارنگه امید واره یم کله چی د کال هنرمند ټاکل کښي انتخابه د کابل په سطح نه بلکه نظر فوخته باید عمومی او د هیواد په سطح وي او د موسیقی د استاد اوله خواته باید تایید هم شی . نه داچی د کابل پناهه ته می نیولی او چک چکی ورته وکړي .

د کیم هنرمند سندرې موخوږیزي . د دې پوښتی به اوږد وسره می سندرې به موسکای وویل :

گوره د دې پوښتی به خواب سره کم هنرمند رانه خفه نه شی تاته پیسینه خصوصی ټول وایم چی نوشته پیسینه کړي . په هیواد کی می د استاد اولاد ا یوب او په باند نیوهنرمند انوکي می د فلام علی سندرې چی د فنل شاهنشاه د ی پوري خوږیزي .

تاسی خوماشومان لري . ایا کوم اولاد موفواري چی تاسی فونسی د هنرمند شی ؟

زه درې زمان او درې لورگانی لرم . اولاد می وروکی دې مشر زوی می د پارلس کلن دې چی د موسیقی سره زیاته مینه لري ولی هروخت چی د هنر او هنرمند قدره واقعی ټول وشویا به ورته د هنرمند کید واجازه ورکړم .

ستاسی سندرته د ابلگی بنکلی کمپوزونه څوک جوړ وي .

استاد اول میرچی ژوندی واکتیرا هغه جوړ ول اود هغه ترمر پیس وروسته زه خپله خپلو سندرته کمپوز جوړ یم .

ستاسی ټولی سندرې لکه لویسی ، چاریتی ، پستی ، سروکی اود استا څخه وړدی مگر فنل موبیل خوند او کیف لري اوتاسی پکی ټی پوري ترگوتسو کړي . تاسی په دې هکله څه وایاستا .

که څوک د فنل په ماهیت پوهیږي نو واقعا فنل ټی پور خوند وړ اړه زره پوري ټول دي . او باید زیاته کړم . د بنه فنل وړاندې کول هماغسی ریاضه

## په لارکی

نو استاد به ونه ول او پبول را کړل . خوچی می راباندې درسته زده کړل . خو مره سندرې به راد پواتلونسو . کی لري . د یوڅه سوچ نه وروسته وایی : تر دې سو پوري به راد پواولسی یا د وولس سندرې به تلویزیون کی لرم .

ستاسی له سندر و سره گڼ شمیر هیواد وال مینه لري ولی تاسی دومره کی سندرې به تلویزیون کی لیسنگه کړي دي ؟

زما زړه هم فواري چی زیاتی سندرې ثبت اولیسنگه کړم . ولی موز ته څوک اوري . او ځنی وخت می لا سندرته ژارې . په هیواد کی څومره ارزښت ورته قایل شول ؟ کله چی مر شود قبر بحای می نه پیدا کید . ماله خپل جیسه بیسی ورکړي او د قبر بحای می ورته را ونیوه . زما اود هغه اړ پکی د شاگردی او استادې نه وتلسی وي هغه زموز د کورنی دفترې حیثیت درلود . د هغه مصرف او خدمت به ما د خلوتیښته زړه روپو خیرا می ورسی وکړ ولی راد یو تلویزیون او د هنرمند انواتحاد می د هغه سره څه وکړل فیله دې چی د ارایسی ورته تر لاسه کړه اوماته می صرف لس زره روپی د قبر په سر را کړي . استاد .

درد اخسته دي . میرمن می چی کله د ټی پور کلو کولونه ستومانه می نو چنگه را سره کوي او وایی ته له چانه کم پیس برون هنرمند شولین دکور او ژوند خاوند دي . تاته به دومره وخت کی یوکور د رونه رسید پرین د د اهنر پرین د .

## نعمت الله

# ما په لارکی د موسیقی



## هنر، هنردی باید قدر

مرکه کوونکی : د لحررم

اقتصادی مرسته راسره وشی اخره لپه بجیان لرم . د بلی خواپوساست د اند پواالانو سره هم فلت رو . زه د هنر سره نه شلید ونکی اړ پکی لرم . هنر زما د ژوند مقصد دي . د کوچنی توب نه د هنر سره مینه لرم چی تر مرگه به ژوندی وي . اخره هنر خوږه څه د بولی په سر به اسانی نه دي زده کړي چی داسی په اسانه به ورسره خدای پامانی کس .

مایدې لارکی پروهل خورلی .

خدای دې خیر کړي د لطف مویه حق کی د اوږد ونکوله خواشوي کسه د کورنی له طرفه .

استاد اول میر ټی پور کونین کاوه چی به صحیح شکل موسیقی زده کړم . تر هغه دمخه هغه رازده کول چی څنگه خپل اواز د ( سا . ری . گه . مه . په . ده . نی . سا ) یا سرگ سره میلاو کړم . اودا .

تمرین به ما هره ورځ په ارمونیه کی دخو ساعتوله پاره کاوه اوک به می فلت کس د ثبت موقع نه را کوي او کښته هم شی نونه نشریزي . زه دا عادت نه لرم چی زاري او نواتی وکړم چی خیر دي زما سندرې نشر کړي . هنر هنر د پوړیا پد قدری وشی . که د زاري بنه رامنځ ته شی نو هنر خپل ارزښت له لاسه ورکوي . همداروږه می خلور سندرې به راد پوکسی ثبت کړي چی شعری د استاد حمزه او بنه کمپوز هم لري ولی نه می نشروي . استاد اول میر چی جهانی شعرت لري . سندرې می په بهر کی خلک به مینه میده

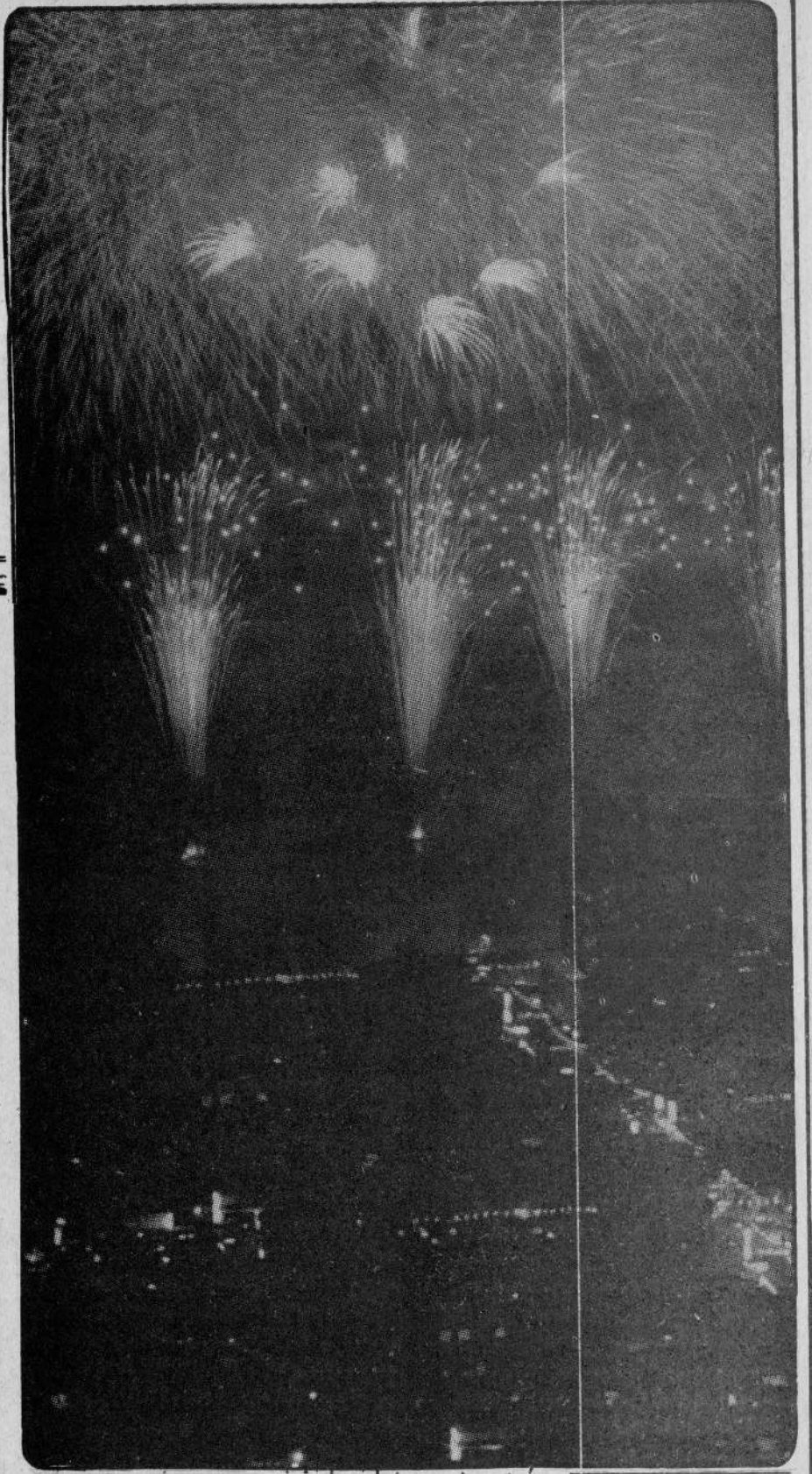
لرونکی سندر فواري نعمت الله دي چی په خپلو خوږ و خوږ و فزلود اوږد ونکسو روح تخلوي اوله مانه می بیخوده کوي . کله چی له پتی سره سم نوموړي د وگا ټه ورسیدم په لومړي سر کی می فکر وکړ چی گوندی بحای می فلت کړی لکه په کوچه کی گڼونه پراته وو خو تته پری نا . ست اوچای می ځنی . په لومړی کوچه تر نظره تیره کړه هلته به یوې گونیس کی یومیز او د کالو گڼد لوماشین چی تر څنگ می نعمت الله ناست و زما پام هغاته وراوه اوداسی مویه خبر وویل وکړ :

ماجیت وه چی ولی می ونکر ای شو تاسی به راد پویاد موسیقی په ریاست کی وینم خواوس پوه شوم . لکه چی پیس گڼد لویسی اودا د اند پواالانو مجلسونه اومرکی تاسی بحان ته راپولی او هنر ته مودومره پام نشته .

تاسی بالکل فلت فکر کوي . د ادکان زمانه بلکه زمانه مادی . اوکله کله د بیگاری به وخت کی رامنځ خوله یو پلوه

د پښتی تنگ ټکور خوږ ژمنسی سندر فواري او بنه فنل بول سندر فواري به لته د موسیقی له ریاست څخه د گڼدلو د ادکان په لور ره می شوم . که څه هم چی د دې سندر فواري سندرې به تلویزیون کی کی لیدل کښي خو بیا هم له سندر و سره می چی به نیکی اوموزون فنر کی د ناز کخیال شعر او بنه کمپوز سره همغاري دي . د پرخلک اشنادی او خوند تری اخلی . د چا خبره موسیقی دده په خت کی اخل شویده اوله هماغه لومړي وخت نه می دخپل زړه په تل کی موسیقی ته بحای ورکړي دي . د پلا د د وولس کالو چی له موسیقی سره مینی دی ته اړ ویت خو یوه ارمونیه واخلی اومرحوم استاد اول میر ته د شاگردی . زنگون ولگوي ، دیوکال په ترڅ کی استاد دده په استعداد باندې پوره باور ترسره لاسه کړ او دې می راد پوته وویژاند . هوکی . د پښتو د اکره اوسابقه

# شبه ولی توره وی



شبه ولی توره وی . یا شبه ولی تیاره ده . داپیری لومونی بوینتی دی . او داچی عوواب بی مشکل برینسی نوله دی امله بی د باراد کسی (د تولود عقید وینا - لفه عقیده ) نیم بری ایینی دی . اوله دی وروسته کله چی عوواب ورته و میلندل شی . نوخیل اهمیت بیه ترلاسه کری . دابه په لومنی تحلیل کی د ماشومانو بوینتته وی چی شبه ولی توره او وری ولی روینانه ده . ولی له لمر لوید وروسته اسمان تیاره کنیزی . د پیر زیات گومان کنیزی چی دابه پیوه شاعرانه بوینتته وی . بلکه د لومنی محل له پاره شعر ورته عوواب برابر کری . په ۱۸۴۵ کال د (ادگار لن بو) په نسیم یوه شاعر د موجودیت د نری معما تسه په د فرده عوواب برابر کری او هغه داسی ولیکل : ((شعر او حقیقت یوله بیه نه جلا کید ونکی دی))

که چیری د میتولوژی (انسانه بیژ - لد نی)) د علم خیر نوت ته کتنه وکسرو . د اداسی یو علم دی چی به د پیوره بینانه به انسانو حاکمیت لری - نویسه دی مقصد به د اپولون (د هنراوینکیلا یونانی خیالی خدای) حکم ته ضرورت نه وی . (د نیش په مهال اسمان تیاره دی : بلکه لمر ویده وی او د فلواوشپی گریمید وله پاره د ستورو ریایی دیوه لزه وی)) داسه ده چی بوینتی خبره کوم بکواس (جنتیای) نه دی . خو کومه بیه خرگند ونه هم نه ده . تاسی یوینگیل به فکر کی وینیس : به دی توکه چی د پیر

د (ساینس ای وی) له مجلی خخه  
د محمد ایوب اعظمی یتنوال زیاره

خ او تنگه نه وی . په دغه منگله کسی د گریمید ونکی سری د لیدنی افقد ونو به د ونو (تنو) پوری ارتباط لری . که چیری په اسمان کی د اگن ستوری د یوه منگله سره ورته وگنوجی دسه تمامید ونکی بولی لورته غزیدلی دی . باید ددی اسمانی ونو (ستورو) د بلوش و سره مخامخ شو . د ستورو خخه به کی نه تمامید ونکی نری کی باید د اسمان زمونیز د لمر د سطحی د ریایی په اندازه وی .

خوداسی نه ده . ولی . مونیز چی اسمان د منگله سره برتله کر خه قلمی موکری ده پردی خبری یوه داسی معما را منعته کره چی امکان لری نه یوازی داچی به دی وروستییوختوکی بلکه د کایناتو د علم د قضا یا یوه ریتوسکوسی (بیالید نه) کی به داسی بوینتته رابرسیره کری چی د انری پای لری او یاکه هینخ پای نه لری . کپلر ددی خبری نه اوینتی نه دی او هغی ته پی پام شوی دی . - د دوهم رودلف (په دیارلسمه صدی کی د هنگسوری پاچا) د امپراطوری ریایی یوه ددی باراد وکسر لومنی بیونکی و .

هغه دیوه لیک په ترخ کی گالیله تسه داسی ولیکل : ((تاسی په دی اعتراف کری دی چی دلس زور و خخه زیات د لیدلو و ستوری شته دی . به دی کی به کوم شک هم ونه لری . به همدی اساس له هغه بحایه چی هغوی د پیری . او مونیز نه زدی دی . د نه تمامید ونکی جهان

د تهوری پر ضد معما گروهه هواکنسه کنیزی . که چیری جهان تر نه تمامید و - نکی ((لایتناهی)) پوری فنزول شوی - وای نود لمر سره د برتله کولو به تکلوری کی د ستورو زیاتوالی ددی سبب گریمید چی د اسمان د گنید ی پراختیا یوازی او یوازی د لمر د روینانتیا به اندازه شی )) دی انتخاب خرگنده کره چی به پیوه تمامید ونکی شمسی نظام کی د ستورونه د ک اسمان چی به نه تمامید ونکی جهان کی د تل یاتی روینتایی خبرونکی دی خومره د تعجب نه که خبره ده .

کپلر فوینتل خود خیلی طرحی مخالفین د هغی قبولولو ته راوبولی خود پیر ژر - اسحق نیوتن د نه تمامید ونکی شمسی نظام یو انحصار د هغه وخت به علمی تولونکی وړ اندی کر . او ددی کار سره سره کله چی د اموض خرگنده شوه د پیر ژر هغه باراد کس بیاسر رابورته کر . د هالی به نیم یو یوه چی د هالی د لگر لرونکو ستورو کاشف گیل کنیزی .

د دی ستونزی د حل لپاره رابر اندی شو . دی سری د شاهانه تولنسی (رویا ل سوسایتی) خخه وړ اندی یا حتی بخبله له نیتن خخه بخواچی د استاد ی به خوکی بی کار کاوه - خرگنده کره چی د لیری واتن د ستورو روینتایی دیوه کمزوری ده او به سترگو د لیدلو وړ نه ده .

نیموین چی به دغه وخت کی بی عمر (۸۰) کاله و - ددی خبری به اویید و سره غلی شوالیته به دی باب به کوم

م فکر ورته پیدا شوی و . ا به هر صورت شاید به دی باجهد هالی د لایل فسط وی . هغه بوهه چی نن مونیز ترلاسه کری داسی رابنسی چی که چیری یوه اتیم به واسطه خبروشوی نور د لیدلو وړ نه وی نومونیز به نورونه وینو . خو که چیری د اتومونو د پوی لوی دلی له خوا دیوه روینتایی (نور) به لاس راشی نو ستوری به هم له دغی تکلاری خخه د باندی نه وی .

له دی بیینی خخه خو کاله وروسته یوه سویسی محوان ستوری بیژند ونکی د (جان فلیپ لومس) په نیم خرگنده کره چی د شی تووالی یا تیاره سوپ به فضا کی د پیری خبری سیالی مادی به واسطه د ستورو د وړ انگوه کتولو پوری اړه لری . په ۱۸۲۳ کال کی المانی فزیکوه (هنریخ اولبرس) همداسی یو دلیل وړ اندی کر - دده به گروهه د ستورو د تیاره کید و علت هغه لری (تومان) دی . چی مونیز نه شو کولای بی له نری دی ستورو خخه نور لیری ستوری وینو - دغه فزیکوه که خه هم د مسره فتیگام د معما به حل کی نه دی خستی خوبیا هم د باراد کس مسالی ته پیسی عمومیت ورکری دی .

د پیر وخت و روسته به ۱۸۴۸ کال (هرشل) به خرگند میتود سره خرگنده کره که چیری یوه سیاله ماده د ستورو خخه به لاس رافلی نور جذب کری . یا بیا تودید و نه صورت کی به بیانور تولید پاتی به (۸۶) مخ کسی

# معتادین سوئسی

روز نامه به نقل از اداره صحت عامه سوئیس می نویسد ۶ در سال ۱۹۸۹ - در آن کشور به تعداد ۲۴۸ نفر به علت گرفتن مقدار زیاد مواد مخدر و تلف شده اند .

در رابطه به الکل ۶ مطالعات - نشان می دهد شمار اشخاصیکه از اثر مشروبات الکولی بیمار و یادچار اختلال شده اند به ۱۵۰۰۰۰ - میرسد .

تعداد معتادین به سگرت در سوئیس ۲ را میلیون یا ۳۵ درصد نفوس آن کشور را تشکیل می دهند .

به گزارش یک روز نامه چاپ سوئیس در حدود ۲۵۰۰۰ مستهلك ادویه مخدره مانند هیرویین ۶ کوکاین و الکل در سوئیس وجود دارد .

روز نامه واتر بیون داتنوبو می نویسد تقریباً ۶۵۰۰۰ نفر استفاده از ادویه مخدره را تجربه کرده اند و - ۱۵۰۰۰۰ نفر به طور دائمی و یا موقتی از چرس استفاده می نمایند

# از اینجا

## راه ابریشم را از نومی بمانند

سفر جوانان به سواری موتر سایکل که زیر نظر یونسکو صورت میگیرد و - فاصله بین پاریس - استراخان را خواهد پیوست به تاریخ ۶ جولای از مرکز فرانسه آغاز خواهد یافت .

جوانان درین سفر طولانی راه ابریشم را که برای انتقال ابریشم از آسیا به اروپا مورد استفاده بوده - است خواهند پیوست .

هدف این سفر تفریح و تقویت تماس بین جوانان کشورهای مختلف و ایجاد تفاهم بهتر بین ملت ها - خوانده شده است .

یک شرکت موتر سازی آلمان غربی به آن هد بلور ۶ موترسایکل های مورد نیاز این جوانان و یک تیم تخیلی را فراهم خواهد ساخت .

این سفر جمعا ۶ پوست روز راه روبرو خواهد گرفت .



# کیلوگرام صدساله

کمسیون

## مبارزه علیه سگرت

- کمسیون مبارزه علیه کشیدن - سگرت در کشور ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده است که هر قطی سگرت برای دولت ۲٫۱۷ دلار خساره می رساند و آن ها این خسارات را به طور اوسط سالانه ۶۵ میلیارد دلار محاسبه نمودند که درین جا ضایع شدن وقت کار، معارف تداوی و دیگر مصارف شامل می باشد .



- در این اواخر صد ساله کیلوگرام پیوره شد . از سال ۱۸۸۹ به این طرف در مرکز بین المللی وزن و اندازه در - پاریس در عمق ۹ متر تحت زمین معیار کیلوگرام که شکل استوانه ای دارد و از مواد پلاتینی که ارتفاع و قطر آن ۳۹ ملی متر می باشد ، محافظه شده است .

این رقم استوانه ای را اکثر کشورهای جهان دارند و کوشش میکنند تا معیار کیلوگرام آنها مساوی به معیار پاریس شود . وزن های که فعلاً به این معیار استعمال میشود ، امکان دارد که در یک میکروگرام غلط باشد . ولی در تجارت وزن جدید را که ۱۰ برابر دقیق تر از وزن های فعلی باشند ساخته شده است این وزن به اندازه دقیق است که عقربه آن زمانیکه دو ترازو پاریس در اتلان تیک تو فان با شده، شور میخورد .

# مارکبوا

- مارکبواي موزمبېقي که در جلوب  
 افريقا زياد به چشم ميخورد ، از جمله  
 خطرناکترين مارهاي اين قاره است  
 اين کبوا بحد ازان که عضلات خود را  
 خورد کرد از دهاه خود از طرف  
 سوراخ دندان هاي خوش زهرا -  
 پاش ميکند . و موما چشم هاي انسان  
 را مورد هدف قرار مي دهد ، زهر  
 اين مار تقريباً سه متر دورتر پاش  
 ميگردد و تصادم زهرمانه چشم سبب  
 درد شديد حتى کور شدن ، انسان  
 ميگردد . بايد ياد آوريم که اين  
 مار ، زهر خود را فقط در وقت دفاع  
 از خوش پاش مي دهد .



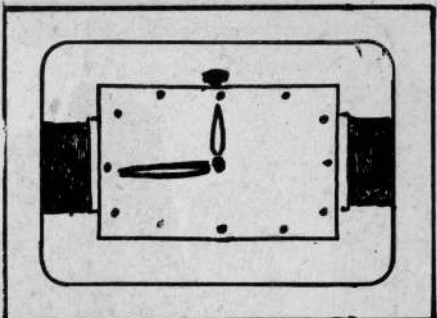
لندن بودند که ميگفتند : لندني ها -  
 از بين به بعد در گادي هاي سر -  
 شده ، نه بل در زير چتري خود را  
 بنهان خواهند کرد .



يك تبعه اوکراين يك انجن برقي  
 را ساخته که هشتصد م سر يك گوگرد  
 است . کار منحصر به فرد نيکولا ي  
 سهاد رستي در نمايشگاه مايکرو مينا -  
 توري در موزيم پولي تخنيک مسکو به  
 نمايش گذاشته شده است .

سهاد رستي از وسايل کاملاً مخصوص -  
 صمانند سا مان آلات قطع که که  
 از الماس ساخته شده و موجي به  
 نازکي يك تار مو استفاده نمود ماسه  
 او ميگويد دشوار ترين کار تنفس  
 به شيوه خاص بود زيرا نفس کشيد  
 در حکم توانايي براي اين اشياي -  
 نفس و ظريف بود که قطعات خولي  
 ريز و کوچک رابه هوا بلند ميکرد .  
 سهاد رستي تمهيدات آب پازي  
 را پيش برد تا به اصطلاح نفس پخته  
 کند و حتی فهرمان آبپازي شوروي هم  
 شد .

سهاد رستي کوچکترين ساعت جهان  
 را ساخته است که در رأس يك پروانه  
 مطلا با نازکترين بال هاي شيشه يي  
 جابه جا کرده است . ده سال  
 تمام در کار بود تا سهاد رستي بتواند  
 قطعات داخل ساعت را از ۰.۰۰۰ تا ۰.۰۰۰  
 مليتر با هم وصل نمايد ، قطعاتي که  
 از فولاد ساخته شده و به عقده -  
 مخترع آن ميتواند براي پنجاه سال  
 بدون درنگ کار کند .



# کوچکترین ساعت

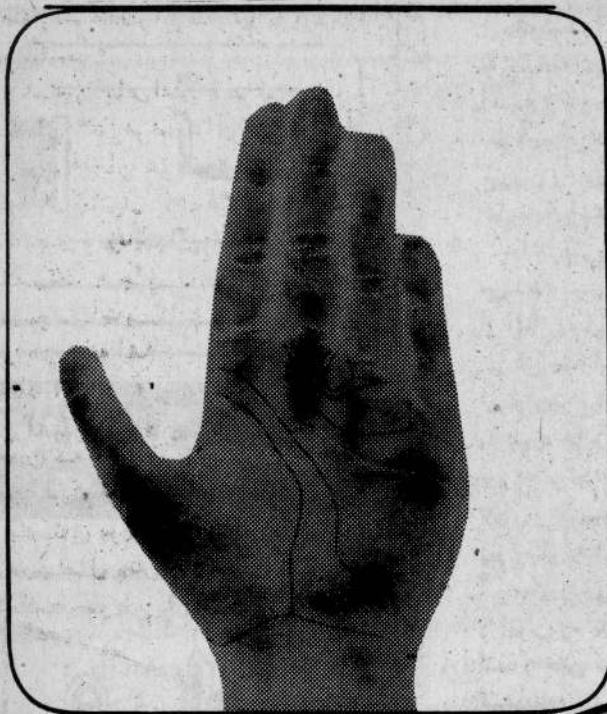
# و از آنجا

# پيدايش چتري

- قرار معلوم چتري اولين بار در  
 چين اختراع شد . البته براي جلوگيري  
 از برف و آفتاب ، نه براي رفع ريشش  
 باران . براي اولين بار چتري پيد  
 انگلستان در سال ۱۷۵۰ رواج پيد  
 کرد . يعنی در زمانیکه (جوناس) در  
 هواي باراني در لندن با چتري به  
 کوجه برآمد و مردم را متوجه خود  
 ساخت . اين عمل وي از خود ،  
 طرفداران و دشمنان داشت ، و از جمله  
 دشمنان اين کاروي گادي رانهاي

# خوابهاي کوتاه و خوابهاي دراز

- تحقيقات چندين ساله روان -  
 شناسان سويسي نشان داده است  
 که خواب شبانه هاي مي و چون کوتاهتر  
 است و انسان در ماه هاي سپتامبر و  
 اکتوبر خواب هاي طولاني ميپند .  
 زن ها نسبت به مرد هايک ساعت  
 افزونتر استراحت مينمايند .



در زمانه های قدیم انسان به آموزش خطوط کف دست خود افساز نمود تا سر نوشت خود را در آن بخواند به این ترتیب کف بینی و کف شناسی به شکل رسمی او - افساز شد .

مگر امروز کسانی هستند که کوشش میکنند معنی نمونه های مکتب خطوط کف دست انسان را به یک اساس علمی وواقعی در یابند . علم نمونه های خطوط کف دست که به نام *Dermatoglyphics* کف شناسی معاصر یاد میشود توانسته است از روی یک تمهید اساسی - نقیصه پسر دارد .

# کف شناسی معاصر

اگر به کف دست تان بپوشید خطوط تاب خورده عمیق و عمیق را که بپوشیدگی های آن به جهت مختلف و متعدد شکل گرفته است، خواهید دید. بر سر انگشتان و پسا کف دست تان خطوط زیبایی را که به نام خطوط برجسته یاد میشود دیده میتوانید .

چرا طبیعت جلده انسان را - چنین خلق نموده است ؟ یکی ازها - هم این خطوط عبارت از قدرت چنگ زدن و چسبیدن دست است در بدن واقعت است که انسان در گرفتار اشیا مشکلاتی ندارد . پوست سر انگشتان و کف دست با نیاهات پسا انجام های عصبی حساس پوشیده شده است .

این نیاهات ملو از خطوط پر - چسته وظیفه همان را بینی بر تشخیص حس لامسه دقیق بازگو میکنند . این

خطوط بروی جلد چنین کهنه ۸، هفته عمر داشته باشد و ظاهر و در طول حیات بعدی وی غیر قابل تغییر باقی میماند .

کار شناسان نمونه های خطوط برجسته را به چهار شکل اساسی تقسیم کرده اند که این اشکال عبارتند از : کمان ، حلقه ، پیمان و مکمل . البته تمام انواع پس الیمنی نیز ممکن است که وجود داشته باشد . تقریباً صد سال پیش تحقیقات وسیع کف شناسی در بین مردمان مختلف افساز شد . پرسشی به وجود می آید که چس طور اتفاق افتاده که شخصی و انتشار همین نمونه های مشخص کف دست ، یا انگشت ، در بین

مردمان جهان در مطابقت با قوانین مهمن جغرافیایی و نژادی تبار نموده است . طور مثال در زمین اروپای منگولهای که مورد پژوهش قرار گرفته است شکل پیمان بیشتر نسبت به اروپا - بیان اتفاق میافتد و در حالیکه در بین مردمان اروپای اشکال کمان و حلقه بیشتر دیده میشود . مگر از شمال به جنوب اروپا تناسب مقدار - شکل کمان به طور قابل ملاحظه می - افزایش مییابد و همچنان از غرب به سوی شرق و این تناسب افزایش

یافته و سرانجام در متکولیا به اوج خود  
 میرسد .  
 دستاوردهای اندوخته شده پسر  
 شناسان را در مرصه های آموزش آنها  
 در مورد انسان ها ملاحظه نموده  
 شان ، گسترش نژادها و در مرصه  
 همانندی و نزدیکیهای قریب بین آنها  
 کمک میکند . جای تمجب نیست که  
 این موضوعات بسیار مورد مباحثه است .  
 روی هم رفته اشکال یاد شده از دوران  
 ایجاد انسان و وجود داشته است  
 این اشکال از روی چین های انسانی  
 تعیین شده ، ثابت بوده و پاره شده  
 طبق دیگر کوبن نمیشود .  
 یک مثال مربوط به این مسأله :  
 چندین سال پیش اشکال کف دست  
 وانگفت صریحان را مطالعه کردم .

کک کد و به این دلیل نژاد شناسان  
 و طبیبان به کف شناسی علاقه مند  
 شده اند .  
 دانشمندان همچنان ابراز نظر  
 منصفانه بی هم در مورد خطوط کف  
 دست نموده اند که بنا به گفته کف شناسان  
 حرفه بی این خطوط تعیین  
 کننده استعداد ها و بیماریها  
 سر نوشت و خیره است - نتایج خوب  
 بوده اند . ملاحظه شده است که  
 تقاطع خطوط چار انگشت کف دست  
 خیلی به ندرت اتفاق می افتد . یک  
 تعداد مردم معنی جا دوی را به  
 وقوع چنین حادثه نسبت میدهند  
 طور مثال تا امروز مردمان غرب چسب  
 موجودیت چنین خط را در دست چپ  
 لیل قوای مخصوص میدانند ، انسان

باشند رقم نشانه های قیاس دیکتری  
 نیز وجود میدادند با عدد و طویتنال  
 در انگشت کوچک به جای دو خط یک  
 خط مو ریب وجود میدادند با عدد  
 حالا دانشمندان به اشکال کف  
 دست بهساران دا رای امرای رفسه  
 کم عقلی و صرع " مورکی " و هیپوتی  
 شکری " Psoriatics " و بیماری  
 کلاریکوبای ولادی علاقه مند و پیوسته  
 کرده اند " glaucoma " " لوط  
 فشار کرمه صبی چشم " )  
 خیلی بیشتر از به وجود آمدن کف  
 شناسی معاصر و انسان از اشکال  
 انگشتان خود استفاده میکرد . در یکی  
 از موزیم های ایالات متحده ، کوزه  
 گلی چینیایی موجود است که مربوط به  
 قرن سوم پیش از میلاد میباشد . در  
 این کوزه آثار گشت دست انسان -  
 طویته است که حقیقتاً با " راکو  
 رقت دا غتکه که این شکل انقباضها  
 در مصر قدیم و بابل - هنرا  
 قدیم مریخ شد . حتی در آن زمان

نویسنده مقاله : تاشانا کلا دکیوا

ترجمه از مجله " سپهر تنگ " ترجمه : محمدالمعظم

از نگاه آنتروپولوژی ( پسر شناسی )  
 چهره ظاهری این مردم آفریقایی  
 حاکی از مخلوط بودن نژاد سفید  
 یعنی نژاد سیاه و سفید است .  
 وجود این حدیقه در مورد صریحان  
 بیشتر نظر به مردم حقیقه صحته دارد .  
 در همین حال دست آورد های کف شناسی  
 معاصر این مسأله را تأیید کرده  
 است که مردم مصر یک حالت بین الهمی  
 بین دو نژاد را دارند . اشکال -  
 انگشتان آنها را با اروپاییان جنوبی  
 وصلت میدهد ، در حالیکه اشکال کف  
 دست شان ، صفات بر خور افریقیایی  
 شان میدهد .  
 روشن است که اشکال کف دست  
 انسان فقط یک تلویح غیر کوبیایی  
 طبیعت نیست و دانشمندان به این  
 نتیجه رسیده اند که این اشکال -  
 سگال های آبیته مانند چین های  
 انسانیست . ممکن است این علاقه  
 برای کشیدن اسرار بیماریهای ارضی

همه وقت اطفال علاقه را با این دست  
 سلی نی زنده به این باور که سلیسی  
 زنده با " همچنان بدی " رو به رو  
 خواهد شد ، مردمان شرق این  
 خط را در کف دست به نشانه  
 خوشبختی شناخته و موجودیت  
 آن را در هر دو کف دست به منزله  
 دامتق قدرت و انرژی و پسر رفسه  
 در آینده میدانند .  
 همچکس نمیداند چرا چنین یک  
 خطی شکل میگیرد . مگر ملاحظه  
 شده است که این خط هم زمان با  
 موجودیت یکی از انواع " Syndromes "  
 یک مرض ارثیست یعنی " Mongolism "  
 وجود میداشته باشد " بیماری منگول  
 لطم را اطفال نوتولدی تشکیل میدهند  
 هند که چهره متکولیا این داغته  
 دارای چهره بین چشم های تار  
 پشانی بلند و رهد کم عقلی است .

انسان متوجه بوده که اشکال انگشت  
 میتواند نمونه های مختلفی داشته  
 باشد .  
 حالا کف دست شده است که آثار  
 انگشت حتی دو گانه گهگاهی مشابه  
 از هم تفاوت است . مطابق پیوسته  
 محاسباتی که در سده ۱۹۱۰ توسط  
 فرانتس گالتر " یکی از مؤسسون  
 کف شناسی معاصر " صورت گرفته و  
 روشن شد که این اشکال میتواند بیشتر  
 از یک ملهارد گونه مختلف باشد  
 هر چه باشد این اختلال آثار انگشت  
 است که معمولاً پولیس را قادر نمیکند  
 زد تا محکم را بپاید . در حال های  
 اخیر و تشخیص صحت یک فرد از روی  
 بقیه در صفحه ( ۹۱ )



## پیروشات بگ گذشتند

چگو یز برخاست بروی میز مشروب را جستجو کرد • چگو یز  
• و باره نزدیک او آمد • چنان نزدیک که کلیمتین صدای  
تنفسش را میشنید •

کلیمتین با تضرع گفت :

پشنو • هرگاه ازین اتاق بهرون بروی • من برایت وای  
را می آورم •

چگو یز مسخره کنی کنان گفت :

— چس گونه درین تاریکی راه اتاقم را بهمیم •

— به گونه می که بستر مرا پیدا کردی •

— خوبست هر دم از این که اذیت کردم • بار دیگر بسوزش  
میخواهم • من چگو یز نام دارم •

چگو یز دیل دو پار کوبت • اسم را فراموش نکن •

وقتی چگو یز به اتاقش میرفت • با خود خندید • چگو یز —

هنگام ورود به اتاقش با شتاب چراغ روشن را زیر بستنیها •

کرد و با حوصله منتظر کلیمتین نشست تا با بوتل وای بیاید —

پس متوجه شد که آهسته از زینه پایین رفت • از بسرو •

صدای باران به گوشش آمد • توفان به شدت غوغا داد —

فت • یونارد چنان به خواب عمیق فرو رفته بود که نا به

سامانی هوا در وی تا شهری نشنید • سرانجام کلیمتین

پله ها را پیموده • دروازه را باز کرد • وقتی دروازه را از

عقبش بست • چگو یز از جیب دست او گرفت و به لرزشی کبکد •

آن خوب رو را در بر کشیده بود • مطلقاً گفت •

کلیمتین در حالیکه برای نجات خود تلاش میکرد گفت :

• دستها رها کن اینک برایت وای آوردم • • • • • بگذار بروم •

اما چگو یز او را همچنان به سوی خود میکشید و میفرد •

— تو اینک در دستان شهر قرار داری • زنها روی من •

هرگاه پدرت بیدار شود و تیرا را اتاقم بباید • در مورد •

چس فکر میکنه ؟

کلیمتین گردنکش و نافریان ساکت ایستاد • ضهان قلبی را

سوار کرده بی اختیار قاتلش را با قامت چگو یز چسباند ولبا •

لبی را • • • • •

— رها کن •

نوشته از: صورت کا یلارد  
ترجمه: میرحسین الدین پروین

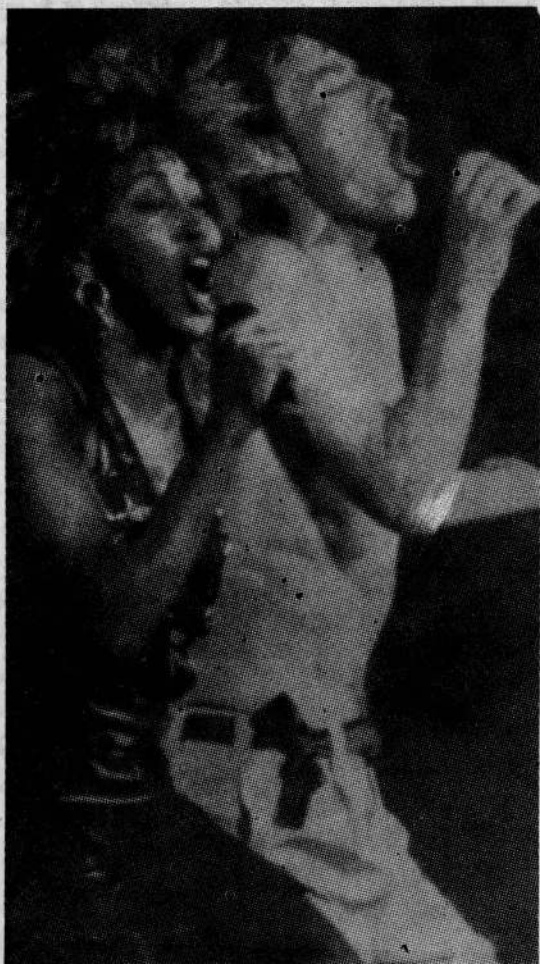
# کلیمتین و یونارد





# از اصالت تا تقلید

نوشته هومن



مدتهاست مسأله بی، ذهنم رابه خود مشغول ساخته و مرا به اندیشیدن واداشته است. رویداد از آن جا آغاز میشود که در چند محفل و نشست خوشی دوستان و آشنایان، عده بی انگشت شمار از جوانان رادیده ام که به مجرد بلند شدن آواز موسیقی، آن چنان با اشتیاق درمیدان پیدا میشوند و سه رقصیدن آغاز میکنند که اگر قاصه بی رابا پول گراف استخدام کنید، همان طور باشوق وازته دل نمیرقصد... منتها این نوع رقصها با رقص های رقاصان متفاوت هائی دارد. یکی در کیفیت شان و دیگری آن که رقاصان ما، حرکات موزون و نامفهوم را آن چنان با دست چشم و ابرو بانرمش اندام اجرا میکنند که بیننده در ویرای آن چیزی میباید و احساس میکند که هنرمند به زبان حرکات واداهای چیزی میگوید و بیامی دارد. ولی در این نوع رقصها که (دیسکووی یا برک دانس) خوانندش حرکات خیلی ثقیل و برای کسانی چون من نامفهوم است. مثلا: لگدی با شدت به طرف بالا حواله میشود و یا مشتت با همه قدرت به طرف راست و یا چپ زده میشود و یاری رقص خود رابه روی سینه به زمین برتاب میکند.

در محفلی سه تن نوجوان همینطور میرقصیدند و گویا دین خود را در مقابل عروس و داماد ادا میکردند و حتی سبب دلنگی آواز خوان شده بودند و او را به آواز خوانی نمی گذاشتند. چون بیهم میرقصیدند. من از دوستی که کسام نشسته بود، پرسیدم که: آن جوان که بیهم لگد به هر طرف حواله میکند، کیست؟

گفت: از دوستان داماد است.  
گفتم: آن جوان دیگری بیشتر میچرخد؟

نخست به جانب پسرش که موهشای تاج خروشش تقریبا از عرق تر شده بود نگاهی کرد و سپس به طرف من دید و گفت:

نسل جوان است...!  
آن پسر کارمن نشست، در سینه اش تصویر مدور رنگه بی دیدم، بسه تصویر دقیق شدم، خودش گفت:  
مایکل جکمن است، خواننده معروف نسل جوان.

گفتم:  
شما به او علاقه دارید؟  
گفت:  
بلی من به او و آهنگهایش فوق العاده علاقه دارم.

گفتم:  
کدام آهنگش را بیشتر دوست داری؟  
گفت:  
همه آهنگهایش را.

گفتم:  
یکی از آهنگهایش را نام بگیر.  
گفت:  
همه آهنگهایش را دوست دارم، ولی من معنای آهنگهایش را نمیدانم، اما آواز و حرکاتش خوشم می آید. گفتم مفهوم حرکات او را نمیدانی، حین آواز خوانی یک بار خود را روی زمین به پشت قرار میدهد، چون چرخک میچرخد، معنای این حرکت چیست؟

گفت:  
نمیدانم اما خوب میرقصد...  
شماراچی درد سرید هم آن جوان طرز لباس پوشیدن به مود، رقصی دوست داشتن و آشنایی با خواننده های خارجی را نمونه بی از فرهنگ و نمودی از نسل نود دانست و همه این بدیده ها راجز فرهنگ نخواند و افزود:

اگر ما خود را با این فرهنگ میار

به او (دیسکو) میگویند، در هر جامحفلی باشد، او می آید و رایگان میرقصد...  
گفتم:  
آن جوان دیگری که بتلون کلابس باچه تنگ دارد؟  
گفت:

او برادر عروس است.  
پس از رقص طولانی آن جوانیکه بیشتر لگد و امریکرد و سرودش عرق ریزان بود جمپر و بتلون سیا، چرمی بزرگتر از جانش پیراهن و جوراب نارنجی - داشت، نزد یک میز آمد و آشکار گردید که بدرومادر همین پسر در مقابل مآقرار گرفته اند. پدر باخنده رضایت آمیزی

فوت زلمی پامخ مدهند



# حالا که پرسیدید پس بخوانید

نجلاسروش از شهر مزار شریف:

س: چرا بعضی از هنرمندان در تلویزیون یک آهنگ را دوبار لبسنگ مینمایند.

ج: به خاطریکه برای بار سوم کاملاً آماده می داشته باشند!

عبد البصیر مایو ولید میرزاده از شهر مولاعلی:

س: خب رشیدیم دست دخترک حاجی کامران شکسته ولسترمی باشد چرا؟

ج: زیرا از پدر مراث دارد.

حبیب الله سر برسد ۰۸ ویرایسی ولایت سنگان:

س: خب رشیدیم که احمد ولی وهنگامه عروسی کردند، بعد آجداشدند فعله کجازنده می دارند؟

ج: عروسی کردند، توبه نمودند. ازهم جدا شدند و فعلا یکی در شرق دیگری در غرب (هند - المان فدرال) به زنده می هنری شان ادامه میدهند. کسی هم نبود تا بین شان اصلاح کند چه مردمان بی انصافی!

کریمه اسودی از خوشحال مینه و مهستی سروش محصل طب کابل:

س: چرا بعضی هنرمندان در مورد یک هنرمند دیگر ابراز نظر خصمانه میکند؟

ج: اینکه چرا خصمانه، عقل منجم قدند از زبیر این عمل ناجوانی است، اما اگر ابراز نظر مسولانه و آگاهانه و وارد باشد، نه می سعادت انتقاد شوند!

سلما نزاروفریا نزار محصلان طب کابل:

س: چرا دختر فلم فرار د یگر فلم ها کار نمیکنند؟

ج: بیچاره از فلم ها خود را فراری ساخت و قرار در منزل مصروف کار های یک که بانواست.

سازیم، از جهان متحدن عقب افتاده ایم و فاقد (فرهنگ امروزی) خواهیم بود - اضافه کرد:

- در ملک ما کسی قدر خواننده و ورتا د پیکورا نمیداند و برای شان موقع نمید - هند اما همین هنرمندان وقتی به خارج میروند و آهنگهای خود را اجرا میکنند، اصلاحی فکر میکنند که افغان استند، همه فکر میکنند که خارجی استند.

از تعریف فرهنگ تمدن میگدریم، معناییست مکرر، آغاز سخن ما این است که آیا فرهنگ امروزی به مفهوم تمدن جهانی میتواند وجود داشته باشد؟ هر فرهنگی باید دارای پایه های اجتماعی باشد.

بررسی پیش می آید که این فرهنگ - فرهنگ کشورهای استیلاگر - چی طور میتواند در جامعه و کشوری که پایگله نداشته باشد، نفوذ کند؟ به باور من بایست قشری وجود داشته باشد که حامی این فرهنگ بیگانه بوده و کاریکاتور فرهنگ دیگران میتواند در وجود آن ها تجسم یابد. همین قشر توانمند است که به کمک عوامل دیگر، میتواند بر افراد به ویژه جوانان نا آگاه و بی خبر اثر - هنگ مارا چیزی به عنوان ((فرهنگ نو)) بدهد. آن ها را خالی میان تهنس بسازد. دوستدار مایکل جکسن ها، بیگانه از خود می خبر از پیشینه و فرهنگ خویش، انسانهای سطحی، انسانهای فرهنگ ستیز، مزدور صفت و مطیع امیر

نیر ۰۰۰ بتلون های غشاد، کرتی های کوچک، نکاتی به شکل شوالیه ها، بوت ها همچو جموس، موها تاج خروسی و...

در این بدیده حاجی دستاوردی - نهفته است که فرهنگش بنامیم. یک نکته آشکار است که فرهنگ بیگانه، با همه ترند ها و لکن بازهای عاملانش، نمیتواند در جامعه ما پایه و اساسی داشته باشد، فرهنگ بدون زیر بنا، چیز نیست باد هوا، فرهنگ فیبر و وارداتی خسروی آب است، بون است وزن ندارد و هرگز جامعه، آن را جذب نمیکند، ولی هرچ ورج فرهنگی قادر خواهد بود زبان های جدی را به فرهنگ ما وارد کند، نباید اجازه داد که تن نیمه عریان و برهنه تن فروشان را به عنوان فرهنگ جازد، نباید حرکات ناشیانه را هنر گفت، نباید بی قید و بندی را آزادی گفت، نباید وابسته گی را زیر پوشش فرهنگ و دموکراسی جازد، ذهن جوانان را مغشوش ساخت و به آنان بی تفاوتی را تزریق کرد.

فرهنگ هویت ملی و بزرگترین حافظ ملت ها در برابر هجوم بیگانه است. هویت هنرمند در فرهنگش متجلی میگردد، شخصیت هنرمند نمیتواند از شخصیت مردمش جدا باشد، هنر، هنرمندان نمیتوانند در قالب فرهنگ و یا تمدن فرس برروز کند، هنرمند ماد ر قالب و هیئت افغانی تظاهر میکند. هرگز هنرمند

برای بیگانه نمیخواند و نیازی به بیگانه ندارد، هنرمند ما به مردم خود، هنرمندی میکند و هنر خود را در خدمت مردمش قرار میدهد، هنرمند ما فاتحانه در عرصه هنر جهانی میتازد و یا هویت میخواند نه بی هویت و بی فرهنگ، هنرمند ما و جوانان ما با شکل و شمایل افغانی به استواری به پیش میروند و هرگز به فرهنگ تحمیلی و بیگانه نمیچسبند، هنرمندان ما، آواز خوانان ما در سطح جهانی تبارز کرده اند، اما با هنر اصیل، نه چون آن جوان که هنر را به عاریت گرفته و به بیگانه میخواند. نباید اجازه داد که عده بی انگشت شمار، محیط دانشگاه و مکتب را تبدیل به محل نمایش مود لباس مسخ شده، تری نمایند، نیشود جوانان ما خود بیتکر و سازنده لباس موزون به خود باشند و لباس هایی را که اصالت دارد و زخود شان است به نمایش بگذارند؟ نباید تلویزیون همچنان مسایل فرهنگی را در حاشیه بگذارد و بازم نمایش فلم های مبتذل را ادامه بدهد. - سا زمان های اجتماعی میتواند در زمینه نقش سازنده تری ایفا کند و از بی تفاوتی در این زمینه فارغ گردند. اگر این بی تفاوتی ها و اتحادی هم در سطح مقامات مسوول از بین نرود این مشکل همچنان باقی خواهند ماند و لازم است تدابیری در سطح عالی اتخاذ گردد. این بدان مفهوم نیست که دروازه های کشور به روی خارج بسته شود و هر بدیده را منحیت عامل بیگانه رد کنیم

# کلیسای سحر

## دختر سحر

سمرگشت و قمر  
از ع بس  
تنظیم کتف زوریه سال

احساس کردم که ترکس حالا متعلق به من است . شب شد . وقتی میخواستم بخوابم به اتاقم آمدم ، آن جا خاموشی بود یک خاموشی مطلق و من از این سکوت لذت میبردم زیرا میخواستم تنها در خیال ترکس باشم . در بستر افتادم ، بستر مرا ش هربش رساند داشت . از این پهلو به آن پهلو افتادم . هر بار که نگاهم به نقطه یی دوخته میشد آرام آرام تارهای خیال مرا چهره گندمی و جذاب ترکس نوازش میداد . در فرجام خوابم بود . چنان خواب خوشی که ندانستم چی گونه صبح شد و صبح نیز خیلی سرحال و عادی ، راهی دفتر شدم . و اما شب ها . . . برای خیال دیدار ترکس بی تاب میبودم لیب

رسیدم و داخل حویلی شدم . خواب هرم با لبخندی گفتم : مبارک باشد ، سرانجام ه خانوا . ده ترکس راضی شد و لفظ دادند . . . لبخندی زدم و به اتاقم رفتم . هنوز لباس را عوض نکرده بودم ، یک همسه اعضای خانوادۀ مان به اتاقم ریختند و تیریکی دادند و یک ه یک قصه خواستگاری را آغاز کردند من خوب شحال بودم ه زیرا ترکس را دوست داشتم او دختر جذاب و مقبول بود موهای سیاه و درشتی داشت . چندین بار که او را دیده بودم ه سرش را به زیر افکنده بود او مرا مشتاقست و از اقوام ما بود ه گاهی همدیگر را در بعضی محافل دیده بودیم ، ولی با من هیچگاهی حرف نزده بود ، اما با آن هم دوستش داشتم یک باره

او آرام و سر به زیر بود ه اهسته آهسته حرف میزد م نگاه های خسته اش به گوشه و کنار اتاق میغلطید و در آنجا لحظاتی لحظه هایی آرامش پیدا میکرد باز آهی میکشید و حر فهایش را میگفت حرفها ییکه هیچ با هم ربطی نداشتند . ولی هرچه بود من کوشش کردم که بدانم چی میگوید . . . یک روز کوتاه زمستانی بود آن روز این قصه آغاز شد ه قصه یی که گفتش در دست و ناگفتش رنجی ، آن روزیکه آسمان خاکستری ابرهای سیاه و بزرگی را در برداشت باد سردی میوزید و سرما ، تنم را می آزر د شتاب داشتم و میخواستم از سردی هرچه زود تر بگریزم و به خانه پناه ببرم ه همینکه نزدیک دروازه خانه

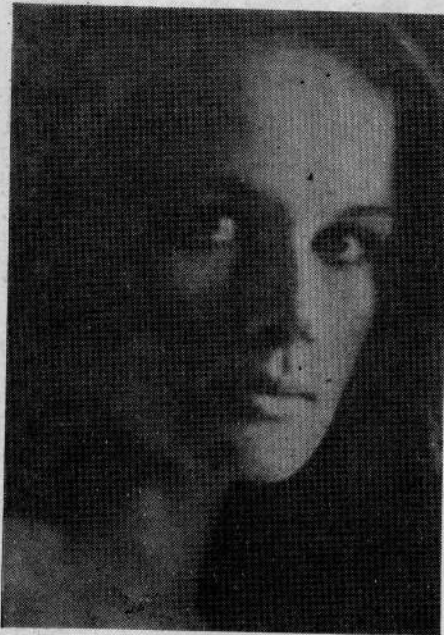
پنجره مایستادم به آسان تیره و قار  
 میدیدم و میدانستم در پس پرده ستاره  
 کان شیخ و شا دپنهان بودند . هـ  
 نگونه که نرگس جذاب من برای مـ  
 پنهان بود . و من حق دیدارش را  
 نداشتم ، دردی در دلم چنگ زد و  
 آهسته روی بستم نشستم و صدای  
 نرگس را میشنیدم ، صدای او را که  
 برای دیدارش ناقرار بودم . اما حق  
 دیدارش را نداشتم .

سر انجام محفل شیرینی خوری ما  
 را به راه انداختند و من و نرگس هر دو  
 مانند چله های آزاد در بهار  
 عشقان پروبال میگردیم و به آینه  
 خویش میرفتیم چی تصور سبز و تازه پس  
 داشتیم . آینه مادرخيال ما سراسر بهار  
 بود . ما هر دو شادمانه گام برمیدادیم  
 شتم و آرزو میکردیم که همه ما را ببینند  
 و از خوشبختی خود لذت ببریم .  
 هرروز که میگذشت و نرگس را  
 بیشتر از پیش دوست میداشتم و بارها  
 برایش میگفتم که دوست دارم  
 و او میخندید و میگفت : یعنی بیشتر  
 از دیروز و کمتر از فردا .

نرگس طبع شاعرانه داشت و شعر  
 میگفت و از زنده گی نامه شاعران و  
 قهرمانان برایم قصه ها میکرد . از شهر  
 های باستانی و از قصه هایی که در آن  
 جا گذشته یکایک برایم میگفت و شعر  
 های مولانا و حافظ و سعدی را  
 میخواند و همیشه میگفت طبیعت را  
 دوست دارم .

هنوز به یادم است آن شامی که  
 بارانی تند میبارید و ما به سوی خانه  
 شان میرفتیم و باران آن چنان تند  
 بود که سر و صورت ما را میبست . من  
 از سردی میلرزیدم و خیلی هوا  
 سرد بود و دستش را به دستم گرفتم  
 دستانش گرم بود و با تعجب پرسیدم  
 نرگس درین هوای سرد تو خنک  
 نخورده ای ؟ بالهنودی گفت :  
 وقتی هر گرمی و سردی طبیعت را  
 با چشم و خیال عشق به طبیعت ببینی  
 هیچگاهی سرد نخواهی شد .  
 او شعر میگفت و قصه ها میخواند  
 من شعرهای او را به یاد دارم .  
 شعرهای درد آلود او را و وحشی

مهر سیدم چرا همیشه درد و غم  
 در ذهن توست ؟  
 هیچ نمیگفت و شاید او درد را  
 دوست داشت . و من هیچگاهی از  
 یاد او دور نمیشدم .  
 خیالهایی که او داشت محالاً یکایک  
 در ذهن من جان میگرفتند و صدای  
 او در گوشم زمزمه دارند و هر شام را  
 به شب و شب را به صبح مهربانم .  
 آری ! نامزدی مامدتی ز مادی -  
 طول نکشید و ما بایک نکاح ساده هر -  
 وسی کردیم و به زنده گی تازه مـ  
 پا گذاشتیم . من و نرگس با پدر و -



مادرم یکجا زنده گی میکردیم . خیلی  
 دیگرگونی در هسایان ما آمده بود .  
 نرگس غذاهای لذیذی میپخت و خانه  
 ها را با مناظر مقبول به شکل دیگری  
 در آورده بود و من احساس میکردم -  
 خوشبختم و خوشبخت ترین مرد ...  
 همه او را دوست میداشتند و ماها  
 گذشت و ما صاحب پسری به زبانی  
 گل نرگس شدیم .  
 نرگس من زینت محیط و فامیل ما  
 بود . من با قدم نیک او صاحب همه  
 چیز شدم و در محیط کارم آسود میبودم  
 دم معافم کافی بود و هر چه سزی  
 میل داشتم میخریدم . و حتی تعداد

دوستانم زیاد میشدند . دیگر خودم  
 را میان دوستانی که بهر بگویم  
 دشمنانم بودند نمی دیدم و همه  
 شان در روز های رخصتی به خانه ما  
 می آمدند . محل تفریح آنها خانه  
 ما بود و شامها یکی پس از دیگری  
 مهر میدادند و شب ها با موتری که  
 داشتیم همه آن ها را به خانه های  
 شان میبردیم یک شب باز هم -  
 دشمنان دوست تمام راه خانه ها -  
 یشان رسانیدم و خودم دوباره به  
 خانه آمدم . دیدم نرگس بیمار است ،  
 وای چشم عواطف و انسانی مرا غم  
 بولداری بسته بود . بی آن که توجه  
 کنم به روی بستم انهدم و به خواب  
 خوش فرو رفتم و آنشب خیلی خواب  
 نوشیده بودم ولی گناه شراب نبود .  
 گناه پول های حرام من بود ، که مانع  
 نوازش من به نرگس شد . روز هاسی  
 آمدند و رنگ نرگس را زرد میکردند و  
 میفرستند هر روز که میگفت مگر کس  
 لافتر میشد .

میدانستم که این آغاز به بخشی  
 من است و به بخشی بزرگی که  
 بر سر راهم پهن شده ، دیگر کویهایی  
 در نرگس پدید آمده ، او کم حوصله شده  
 بود از آمدن مهمانان زیاد و غم  
 میشد ، اما منک همه چیز را میباید -  
 نسیم بارها بهانه میکردم و او را زسر  
 پشت و لگه میانداختم و روی صورتش  
 آثار ضرب های من به رنگهای ابسی  
 و یاسنی نقش میبست و گل نرگس  
 هر روز پژمرده تر میشد و آهی بر لب  
 نس آورد .

به مصلحهای دوستانم میرفتم و گاهی  
 نیمه شب ها به خانه میرسیدم و وحشی  
 میدیدم بهمدار میبوید و هیچ نظیر  
 سید ، کجا بودم فقط سلام میداد  
 و در بسترش میخوابید و من زوجه  
 خواب میرفتم و میدانستم تاچی وقت  
 شب بهمدار میماند و آیا خواب  
 داشت یا نه ...  
 در آن روزها با دختری به نام  
 " سیمین " آشنا شدم که بهر ارقام  
 را با او میگذرانیدم و وقتی با او  
 لطفاً ورق بگردانید



# لومړی فصل

د پال وینسون اثر  
د ستاک نار

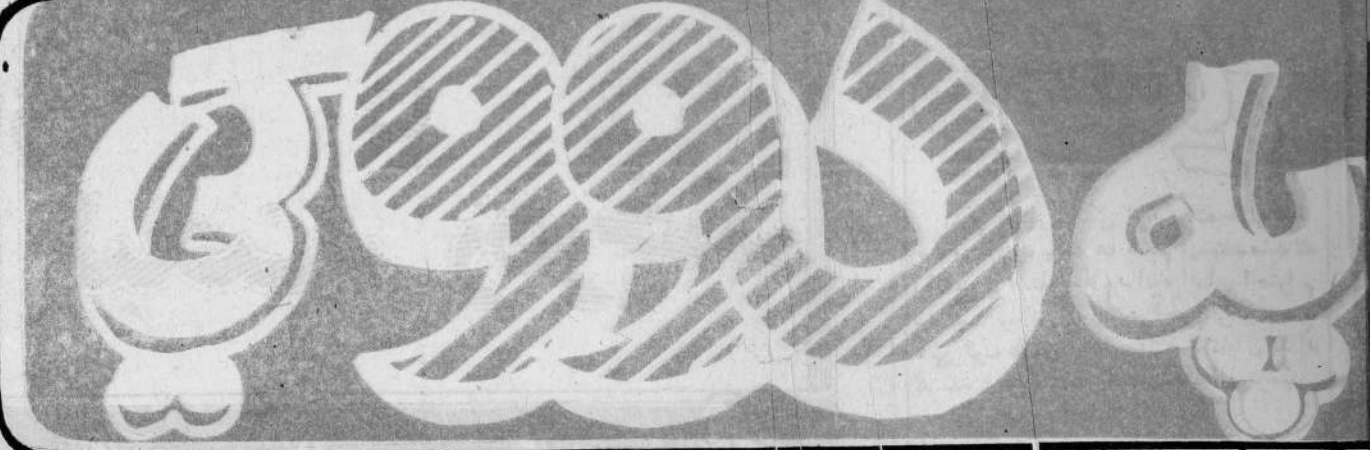


واقعیت کې . هغه سره مخ کوس احساس موجود و . دې مین و او دقې مینې ده ته د اجراء ورکړې وه .  
د الان په پای کې د نیکه د وخت د ساعت د عقربو وینکی اواز هغه یواځې اواز و چې جوړه مینتیا یې له مینعه پر له . د جیفرې د پاره د اکا د سرنوشت د مارش په شان وه چې دې یې د یوه حتمی کېد وینکی کار خواته بیوو .  
هغه خپل وروړې کړ او په د الان کې یې یو گام واخیست . په د الان کې پرته قالی بند و وه خود فریاد تختو د فز فز اواز پورته شو . جیفرې ودرید . د پیر زیات په فضا شو او یو وخت شتاکه فضا ورسره پیدا شو . دې په قهر و . د دې د پاره چې دې پایا د مور له خوښی نه تیر شوې وې او له همدې کبله یې د پیر احتیاط کاوه چې د خه ش اواز پورته نه شی .  
د همد اکا روکړ او هغه بل وړه ته یې بحان ورساوه خو خولې یې پر وچولې وو او را کوزیدې .  
دا د ایلزي د خوښی ورو او قفل شوي هم نه و . دې هیجانی شو . په ده کې یې شعوانی احساسات را وپاریدل او د فضا او عصیانیت معای یې وینسو . لاس یې دوره په قفل کېښود . بیا یې فز و نیو خود اعمل دوره تر شا د ښکلی نجلې دارامه سا ایستلو دا وید وید - پاره .  
هیڅ ش یې وانه ویدل . ایا ده له هغې نه دا انتظار لرود چې ده دوره تر شا یې بحان دوه قات نیولې وي او کله چې ده ور خلاص کړې وي د ده په غبر کې یې بحان وروښوولې وي . دې چې له هر کورچس اواز نه هم پارید . خپله ساین وید پوله او د قفل

د سنگریزې وړخ راوه او وری د ورسره ټپل واهه چې امله یو یاد و نه انچه خلاص شو . یې سببه او انې پار ورتنه پیدا شو . خو د پیر د بردغه پار بر - پالی شو او کله یې چه د ایلزي ارامه سا ایستل چه د ورته فز نیولې وه واورید . ده سره د احساس را پید ا شو چه اوس نو زنگه او اسمان هم نه شی کولای چه دې بېرته شاتگه ته مجبور کړې او خپلې کوزې ته یې بوزې . کله چه د ه دې تیاره کوته کتیس گام اخیست . لر زده . هغه وخت یې چه ورو بېرته پورې کړ او د هغه بستر خواته چه په تیاره کې یې لیدې هم نه شو او هغه ښکلی موجود چه دې نه شه د هغې سره د یو معای کېد ولیونس وه پکې پرته وه . بحیر شو . خو خپل جرات ته حیران او هک پک پاتی شو . هغه نجلې چه د ده وه . هغه نجلې چه پې پری گران وه او د ده لید یې جرات نه هم باید پاره شو یې نه و ی .  
کوم احساس چې د ده ته په دغه شیبه کې د پیر حیاتی کار د اجراء کولو په درشل کې پیدا شو . ده ته بیخي نوي او د ده د پیر الیتوب خرگند وې . د ده په رگونو کې د سوزید و احساس را پید ا شو . داسې احساس چې پخوا یې هیڅکله له ایلزي سره د یو احتیوب په حال کې نه وه لیدلې . دا ټول د پیر عجیبه فوندي ښکاریدل . دلته ایلزه په درانده خوب وید و . د ده په خیالونو کې لاهووه . دې لاتراوسه پورې هم له خپل عمل نه ښمېانه نه و . کله به یې بدن تود او کله به سرد شو . ایلزه د ده د اجابو پیرال هم د ده و .  
خو بیا هم د خوشیو له پاره د ده ونه شوې کولای چې وړاندې لار ش . په اند امونو

لرزه راگه شوه . د هغې د سا ایستلو اواز لکه شراب د ده په رگونو کې ټپید . لاس یې وراوړ د کړ او د پیر پوست او لاس سر شیان یې تر لاسه شوه چې پیر خوکی باندې پراته وو . دا د ایلزي کالی وو .  
د جیفرې موه به کوزې پره نه باندي ولگیدې او د پیر ترې را پورته شوې تا به وېلې چې په یو د پیر مقدس معای باندي لگیدلې وې .  
د پاره لاسونه یې یو له بل سره کلک نیولې وه او هغه شونې یې چې د ایلزي د شونو د پاره ترې وې یو بریل باندي اېښی وې . وو ورو د بسترې خواته وروښو دې شو . د اعمل ترخو چې د هغې خنک ته ونه رسید . ونه درید . ښکته . په بستر یې سترگې خښ کړې . اوس یې چې سترگې له تیاري سره آشنا شوې وې . هغه یې ولیدله .  
ایلزه له موضوع هېڅ خبره نه وه او دې دلته درانگه له امله سخت لر زده . ایلزي برشا پرته وه . د خوب نازک کم یې یې له لوڅو او کمرنگه اوز ونه لیدلې و . د بحوانی له خوند نه د کور لککو تپو باندي یې تلک سپین سپینه بند چه سپیدلې و . سر یې لکه موج د اړه طلا یې تاج په واورین . البت ایښودل شوې وه چه د پیر وینان پهنولې ونه یې کېایسول .  
د هغې نصابې او ونوتې سترگې خوب پتی کړې وې . د موم په شان پانه یې د وروښمین جمال په شان پری را خواره وه . نوس اوسرې شونې یې لږ فوندي سره بېرته وې . د مخ پوست یې کمرنگی فوندي ښکارید .  
یو کورچس اواز لکه لاس یې برسپینه باندي پروت و او جیفرې د هغه له لید ورسره د پیر زیات په لرزه شو . وروسته یې بیا خپل سرد هغې د سپین خواته ښکته کړ او د هغې د لاس سپینوالی یې پر خپلو شونو وښکل کړ .

د هغې زړه وړ وینکی بوي د هغه ماقزوت لکه د همدید وینکی اور لیس ورننوتی . ایلزي دغه ښکلول سره له دې چې د پیر ورو احساس کړ . په اند امونو یې وو ورو ایزه رافله . و خوسیده او سترگې یې رالوتی کړې .  
د پیر را ویننه شوله . دا په درانده خوب ویده وه . کله یې چې خپل مین ولید چې په تیاره کې ولاړ دې شوندي یې لږ زید ا شوې .  
د یوې شیبې له پاره . یې سببه او انې د پیر نجلې ته وړید ا شو . لاس یې له خپلې سپینې ته لیرې او د هغه خواته یې ورو اړ و کړ .  
هغې په کراره وویل : (( جیفرې زما گرانه جیفرې ولی ؟ ))  
د موضوع په غطن پوهیدلې وه خولانسر اوسه پورې هم پاره شوې نه وه . جیفرې چې د احوال ولید . نو د یوې محرکه قوې توتیا شپور لاندې په بستر باندي د هغې تر شنگ کېښاست او د هغې لاس یې خپلو ته یو شونو ته ورو پورته کړ .  
په فز ناستی اوازی ورته وویل : (( زه ناچارم چې راشم . زما گرانې . نه یې شوي کولای چې پاته شم . زما گرانې زما په کور کې ستا لور نی شه د ده اوما - ما د دې د پاره چې له تاسره واوسم ونه شوي کولای چې ویده شم . زه .... ))  
هغې کوم عکس العمل ورو نه ښوده او نه یې بحان ترینه فوندي کړ . دا د یوې شیبې د پاره د مینې او تندي په دریا پ کېښی لاهو شوه او خواب یې وروته شوې کړې . خوبه د پیر شحات سره پر دغه حالت پیرالیسی شوه .  
د هغې شوندي له موسکا پکې شونې هغه خپه نه وه . ښمې کله چې داسې ا عتراف له خپل مین نه واورې چه کولای شی ؟



هغې وویل . (( جیفرې . خوته با پید نه وي رافلی . ستامور . )) د هغه په سترگو کې یې اعتدالی او جسطبه له ورا په علید .  
ایلزي د هغې له دې موضوع سره خه کار . ته پرما گرانه یې . مونږ کوز ده - کړې او واده به هم وکړ و . ته په ما پورې اړه لري . اوزه .  
د جیفرې اواز بیا بند فوندي شو او - نوری زغم ونه شو کله چې جیفرې هغه په وحشتناکه توگه په خپله فز کې و نیوله ساین بند و بند کینف له اود جیفرې لپوې او ترې شوندي د هغې پر خوله باندي کېښودل شوې . وروسته بیا جیفرې د هغې پر لوڅو اوز و باندي د ښکلولو طوفان جسر کړ .  
جیفرې چې نه پوهید ده خه کړې بحان یې د هغې ترخنگ غوربحار کړ او بیا یې دا په خپله فز کې په د پیر جرئت سره ټینگه و نیوله او تر هغې پورې یې دا ټینگه نیولې وه چې دې هم د هغې دنیم اواز لکه بدن د ریز وید و په مقابل کې د نیما یې کوزوتیا حالت ته ورسید .  
هغه په د پیر ټینگ سره وویل : -  
(( ایلزي - زما گرانې ( اوه . زما گرانې - زما گرانې ))  
د جیفرې د لپوې مینې د تندي ما هولو د پاره کلمې یواځې یې نه وې . هغې د جیفرې له منلونه انکارونکې او ترخنگ یې کرار و پرتله . اخرد اد جیفرې وه . کله چې جیفرې خپل لاس د هغې ټپرتله وراوړ د کړ هغې خه ونه ویل او د هغه د فزې تنده یې مات کړه . جیفرې د دې ترخنگ پروت و او دای ښکلوله .  
هغه وویل . (( ایلزي . ته خپه نه یې ))  
هغې لږ د اعتراض په توگه اوه وایسته ادا به لسه

# هتلر

روزي هتلر به يكي از ديوانه خانه ها رفت . تمام ديوانه ها منظم ايستاده شدند و ياد دادن هتلر سلام داده اداي احترام كردند . زماني كه به نفر آخري رسيد همچ گونه عكس العملی از خود نشان داد كه سخت بابت قهر هتلر شده از او پرسيد :  
چرا اداي احترام نكردي ؟  
نفرمذكور يا خونسرد ي گفت :  
بيخشيد ، من ديوانه نيستم ، نرس استم  
ارسالی : عابده رابع بكاش

# تحليلی

ازيك حقوقدان ان ايرلند پرسيدند :  
بزرگترين خرابی در وقت داشتن  
چيست ؟ او جواب داد :  
داشتن دو خنجر .

# درد ماه

مرد مستي نيمه شب از ميخانه بيرون آمد . اتفاقاً باران شد يدي باريد . و آب بسياري در سطح جاده جمع شده بود و بعد از باران هوا صاف شده و مگر ماه در آب افتاده بود .  
مست ، همينكه چشمش به عكس ماه افتاد ، همانجا نشست و شروع كرد به گريه كردن . رهگذري بالاي سرش آمد و پرسيد :  
- آقا چرا گريه ميكنيد ؟  
مست ، عكس ماه را نشان داد و پرسيد :  
- اين چيست ؟  
رهگذر گفت :  
- معلوم است ، اين ماه است .  
گريه مست شد يدتر شد و گفت :  
- من ميدانم كه ماه است ، اما شما به من بگوييد كه در اين وقت شب من در آسمان چه ميكنم ؟  
ارسالی : زوليانا نصيري

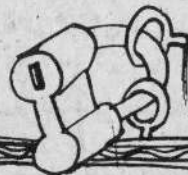
# ببخشيد زير خنده

# با عيبات مامور

مامور و كرتي و كلاهم نبود  
اي امر اگر نخوردي نان و نمك  
گر شام بود خرج پناهام نبود  
والله زيريس است نگاهام نبود  
باوصف همه بختگی ام خام شدم  
هر چند شريك رشوتم بود رئيس  
اي كرتي كهنه ام فدای تو شوم  
تا سال دیگر اگر بمانی به برم  
در مسلك مكر و خدغه ناكام شدم  
او صادق و صند ي و بدنام شدم  
تريان رفات و وفاي تو شوم  
والله ره قسم كه خاك باي تو شوم  
فاروق از خيرخانه



تخرق نظر، محظا سرالو بو



# طالع بد

چند جهانگرد ماجراجوي امريکايي با  
هسران خود به اکتشافات جنگل هاي  
افريقا رفته بودند . شب هنگام گوريسل  
بزرگي آمد و خانم يکي از آن ها را زد و بيد  
و برد . بقيه آمدند به چادر او و شروع  
کردند به دلداري و تسلاي او و  
جهانگرد بي زن گريه کان باخود زمزمه  
میکرد .  
اي سستی جانم - اي سستی جانم  
تا حايي که يادم مي آيد و مطالعه کرده ام  
اين نژاد مخصوص گورييل ' زن هاي راکه  
ميدزدند فردا صبح زنده و سلامت  
بس مي آورند .

به گزینش بلیغی هونی

# طرح ادبی

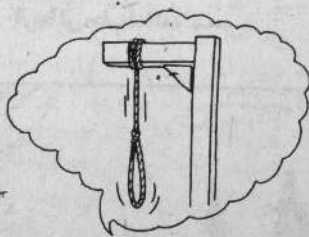
عزيزم ، به ياد تو اشك از چشمانم  
سرازير ميشود زيرا درد دوري تو كه  
د واي تمام درد هاي من و مرهم همه  
زخم هاي من بودي آرام مي ده  
باشيد بن نام تو وجودم به لوزه درسياد  
زيرا به ياد آن روزها ميامتم كه من و تو از هم  
جد اي ندانستم . اگر يك روز ترانسي  
نديم چند سال بيترمي شدم . اما انوسوي  
و صد انوسوس كه تقدير ، ترا زمن جدا کرده  
است و تا به جدا کرده است .  
آه ، عزيز من  
اي گوشه .

نوشت: نیلاب حكيم

- علت آن كه ماهيها عاشق نميشوند  
اين است كه پسران شكست ، وسيله بي  
براي خود كشي ندارند .

- نميدانم آدم هاي دور وقتي در آيينه  
ننگاه ميکند ، كه ام روي خود را مي بينند

ارسالي : بليغی آزاد



ترکيب هلري رسي:  
به نظر يك متخصص ، رقصهاي مدرن  
ترکيب است از رقصهاي سنتي افريقا و  
حرکات يك خانم سايز ۴۶ كه ميخواهد  
بيوهن سايز ۴۰ را برتن كند .

# درساعت دری

بنافلي جنت گل خان كه مضمون دري  
را درس مي داد براي شاگردانش وظيفه  
داد كه براي فردا هر كس چند جمله  
ياد بگيرد و در صنف براي ديگران بگويد .  
در اين ميان كرم الله كه خود را لايق  
لايق مي تراشيد تصميم گرفت كه كلمه هاي  
زياد ياد بگيرد .

به همين تصميم از مكتب بيرون شد و  
در راه پشت كلمه ها سرگردان بود . و  
بيچه را ياد كه با هم جنگ مي كردند . يکس  
براي ديگري مي گفت بروكه مي زنت .  
كرم الله ياد گرفت كه : بروكه مي زنت .  
پيشتر رفت ديده كه دو بيچه قصه فلم را مي  
كند يکي مي گفت :

اين را از د رمندياد گرفته ام .

كرم الله اين جمله را هم بخاطر سيرد .  
كس ديگر كه پيشرفت يك زن و شوهر  
به موتر بالا مي شنيدند مرد براي زيش گفت :

بفرما بييد حق اوليت از خانم هاست .

كرم الله اين جمله را ياد گرفته فردا به  
صنف حاضر شد .

معلم بعد از آن كه جمله هاي شاگردان  
د ديگر را پرسيد نزد كرم الله آمد و گفت :

بگو كرم توجه ياد گرفت ؟

كرم الله گفت :

بروكه مي زنت .

معلم خشمگين شده گفت :

احق ، اين همه ها را از كجا ياد گرفت ؟

كرم الله جواب داد :

از د رمندياد گرفته ام .

معلم كه اعصابش خيلي خراب شده بود ،  
گفت :

پيش شو گوشه كه برم اداره .

كرم الله گفت :

بفرما بييد ، حق اوليت از خانم  
هاست .





# برده باری ما

فهرست قبرگردان سرویس شعری ما  
 اموات زنده درگوردرآن سواری ما  
 با آن سفر جو جبراست همچون عذاب  
 قبراست  
 ماند به جان سپردن زآن تاقراری ما  
 گویند به زن سپاه سرآن ناپب کلنسر  
 راکت عقب فتاده بنگر زلاری ما  
 ازسیستم پسندیدم درسی جو گویند بهم  
 باری بما به موثر بین برده باری ما  
 مانشین پس کجاوه درنیمه ره شود گل  
 صداندلش نسازد اگه ززاری ما  
 ای دایم تمدن وحشت بیا و بنگر  
 درحمله بردرسی اختیاری ما

# دوست دارم

بهار را دوست دارم بخاطر شگونی  
 های رنگین و پروانه های سبکبالش  
 شب را دوست دارم بخاطر سکوت  
 بی پایانش  
 ماه را دوست دارم بخاطر زیبایی  
 بیکرانش  
 و بالاخره تیرا دوست دارم  
 بدون اینکه بدانم چرا؟



# دهقان و کبک

دهقانی از دست مرفایی ها به تنگ  
 آمده بود. پنجاره چند بار به زمین خود  
 تخم باشید ولی مرفایی ها تخم ها را سی  
 خوردند. دهقان مجبور شد باز تخم  
 بپاشد ولی این بار برای گرفتاری  
 مرفایی های دزد، دایم نهاد و به  
 ترتیب یک عدد زیادی از مرفایی ها را اسیر  
 کرد.  
 در بین این مرفایی ها یکی نیز اسپر  
 شده بود. کبک که برای رهایی خود بسیار  
 دست و پا زده پایش نیز شکسته بود. وقتی  
 دهقان مرفایی هارامی گرفت و نیت به  
 کبک رسید، کبک با میجز و بالاحاج درخوا-

ست کرد : آقا لطفاً مرا آزاد کنید. به  
 پای شکسته من رحم کنید. بر علاوه من  
 مرفایی نیستم بلکه یک برنده بی آزارم  
 که همیشه به او امر بد رو یاد رخود گوش  
 داده ام. بهین حتی بال های من هم از  
 بال های مرفایی فرق دارد. بر من رحم  
 کنید و این بار مرا ببخشید. دهقان خنده  
 بلندی کرد و گفت : شاید تمام چیزهایی که  
 می گویی درست باشد اما من ترا همرا  
 همین دست دزدان یعنی مرفایی ها  
 اسیر کرده ام.

ارسالی حفیظ الله سحر



ترجمه : حمید خراسانی  
مخاطب و هشتم از بلغاریا

# کتاب بیرون رفتن از ایران

آلته گنیه های بیچاره هنوز هپانام های  
جدید خود طاعت نکرده اند  
از همین جهت مجبورم تا سفان را با تکرار  
و با صدای بلند تر بر زبان بیاورم تا آن  
ها را متوجه سازم  
همسایه هایم حالا فکر میکنند که بسسه  
دنیا این هنر با گذاشته ام و تجارت با این  
هرسه را آغاز کرده ام  
با چنین تصویر آنها سه روزه از من در -  
مورد های خاصی که در مورد این یا آن -  
هنرمند پرسشها می افتد می پرسند  
در این مورد روزی با یکی از دوستانم  
در یک قهوه خانه درددل کردم . او هم  
دل پری داشت هنوز حرف من تمام نشده  
بود که او هم عقده دل خود را کسود  
گفت :  
بقیه در صفحه (۹۷)

دارند ؟ آیا مالیات بر صادرات پرداخت  
میکند ؟  
او را فهماندم که نه بهر مغز و سم  
و نه کتاب و نه هم چپس و اصلا رستور  
رانت چس که حتی دکان یا غرفه هم  
ندارم . دهلیز هاشیز خانه هسا لوی  
و اتاق خواب را هم برایش نشان دادم  
تا متقن شود ه که از رستوران مغز  
شهر ه کتاب و چپس چس که حتی از -  
و سایل و موبل رستوران هم حرفی در  
میان نمی آید  
مامور مالیات رفت ه اما یک هفته بعد  
انضار نامه های برای تصفیه مالیات  
بر داختم ناعده در یافت داشتم  
باید مبلغ هنگفتی را به خاطر مالیات  
رستورانتی که اصلا نداختم میپرداختم  
یک ماه در شورای ناحیه بی سرگرمی  
بودم تا تا به بسازم که یک کارمند علمی  
عادی هستم ه که هیچگونه رستوران  
یا دکانی ندارم . اصلا مقصبت نمی آید  
سر انجام مامورین را قانع ساختم . اصلا  
نقشه بی های بلاک را نمیتوانستم قناعت  
بدهم . وقتی رستوران محله بسته میشد  
زنگ دروازه آپارتمان مرا میفردند  
به خاطر یک بوتل بهر و یک سیخ کباب  
با چشم گریان غم روزاری میکردند  
مدتی با ففردن دندان روی دندان  
خشم خود را فرو میخوردم ه اما سر انجام  
حاصله ام سر رفت . مجبور شدم نام گریه  
هایم را عوض کنم . خوب این کار اصلا  
مشکل نبود . حالا قفسه نام در کفورسا  
موجوده ام است . نام شهر ها جاده ها  
پناها هم سات و هر آن چه را که  
فکر کرده میتوانی ه هم میفردند  
من هم نام گریه هایم را برودان ارگوری  
از برودان که هر دو از غوانتهای معروف  
بلغاریا اند . مترجم " " گذاختم .

وقتی اندام درست و پست شکل مسرا  
پهنید ه اصلا . خیال هم کرده نخوا -  
هدت توانست ه که چس قدر آدم خوب  
شقلب ه خمر خواه و دل سوز هستم . همین  
غصلت بود که مرا واداشت تا دو گریه را  
به فرزند ی بدهم . وقتی آن ها را در  
کتار بلاک یافتم هپچاره های صاحب  
گر سنه و سرگر دان بودند . وقتی گریه  
ها راه خانه آوردم ه اوله شکم شان  
را سهر ساختم و سپس سراهای شان  
را غستم و خوب پاک کردم  
یکی را " بهر و دیگرش را " کباب " -  
نامیدم " بهر " و " کباب " بسیار شوخ  
و باز بگوش بودند . گاه پرده ها را مید -  
دیدند ه زمانی کاغذ دیواری را میخرا -  
شیدند و یا هم پرنده کی پنجه های خود  
را روی چرم کوچ از مایش میکردند  
ظالها ضرورت می افتاد تا بلند صدا  
بزنم :

بهر ( . . . ) کباب ( . . . )  
میدا بود که دیوارهای آپارتمان های  
مکروبین چس قدر ناز کند و از روی این  
دیوارها هم میتوان همه چیز را شنید و  
از احوال خانه همسایه آگاه بود . . .  
یک روز همسایه چپ بانگه حمله گرانسه  
و صدای توطئه گرانه ربه من کرده گفت :  
- تصمیم بسیار هافلانه گرفته ای ( . . . )  
در غیر آن کی از معاش دولت به نان و  
نوا و به مال و مکتت رسیده میتوانی ؟  
با تعجب به سوش نگرستم ه اما او  
چشمکی زد داخل آپارتمان خود شد و  
در ب را بست  
چند روز بعد ه زنگ دروازه بلند شد  
مامور اداره مالیات بود  
- خبر داده اند که رستوران بهر ه کباب  
و چپس باز کرده اید . آیا جواز نامه



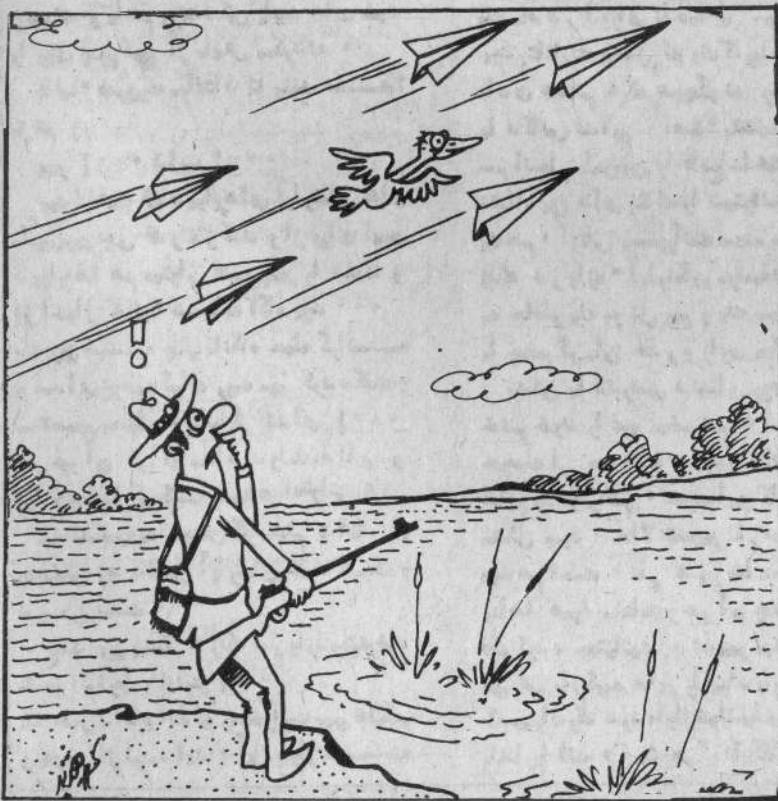
# نکاح خط، که د معافیت کارت

ته پورته کړي چې په دې وخت کې  
نوموړي ته له بوجي څخه د خپل پلار  
او مور د واده نکاح خط ورته راوويست  
د نکاح خط په ليدلو سره د جلب او -  
گروپ څخه پرته خو تل -  
وځنډل خون يروز د گروپ  
او اخستلو نيتي ته متوجه  
شو . که گوزي چې په رښتيا هم  
نکاح خط پنهلسي کاله پخوا د نوموړي  
هنگ د مور او پلار د واده په وخت کې  
ترتيب شوي دي . د دغه معتبر سند  
په ښکاره کولو سره همون خپله خوارلي  
کلتی ثابت کړه او بيرته يي اسناد به  
بوجي کې بچاي برعکاي کړل . کله يي  
چې د اسناد و بوجي اڼي ته پورته  
کوله . نوزما به زړه کې راتير شول : -  
هسي نه چې دغه نکاح خط د نوروتقلي  
کارتونو په څير تقلي او ساخته گي وي  
لکه چې تقلب نن سبا د ژوند د ټولو  
چا رواگي په لاس کې لري .

\* د پلوی په لاره کې يي د ديوال خوا ته  
له ولي څخه بوجي راگيسته کړه او به يي  
د بي لاوره وزيړه گوته د تلدي خولسي  
پاکي کړي او پرڅه پرڅه يي په ښکته  
وڅخولي . کله يي چې د بوجي  
خلاصه کړه . نو لومړي يي ورته  
راښکاره کړه . خو چا ورسره نه  
دغه دنگ همون دي  
بچاي له بوجي  
هغه کارت راوويست چې په اترونگي کې  
يي دده د برحالي شاهدي ورکوله .  
خود ا هم ورسره ونه منل شو . روسي يي  
خواستعلامونه او نور ډول ډول کارتونه  
هم له بوجي راوويستل خو چاته د منلو  
ور نه وو . لکه چې دده قد او قواره يو  
خوارلي کله هلك ته نه . بلکې يو دوه  
ويشت کلن همون ته پاتې کيده . نيز دي  
چې د جلب او احضار گروپ يي مو تر



# خان او که بل شوک تيرايستل



کوله کوله بخوا هغه وخت چې زه -  
ماشوم وو . نوله خپلو لويانو او مشرانو  
څخه يي اوږد لي روچي که چيرته  
په لاره کې شوک څه شي پيدا کړي  
نو بيا دي دري حله په لور غز روايي  
چې : داسي دچادي . که به دي  
دري غز ولو د شي خاوند پيدا نه شو .  
د نوموړي تن له پاره حق حلال او -  
خپل اوياورعتي گټه اخستل يي روا  
کوي .  
خوهغه وخت داسي رايا د پزي لکه  
د خوب ليدل چې موز ماشومانو به  
څه شي په لاره کې وموند او د هغه  
خاوند به موهم ترڅنگ ولاړه . نوموړي  
په موندلي شي په پيه لاس کې ونيسواو  
بيا به مو ورو له مخه سره دري حله  
وييل چې : داسي دچادي . له  
هغې وروسته به مو د شي خاوند ته به  
غز پد لوسترو کتل او شي به مو به  
جيب کې اچاوه .  
د اد ماشوموالي د نا پوهي .  
نا خبري او ساده گي خبره وه . خوراشه  
پاڼي په ( ٦٨ ) څنگه .

# د سیخ له خولی خورل

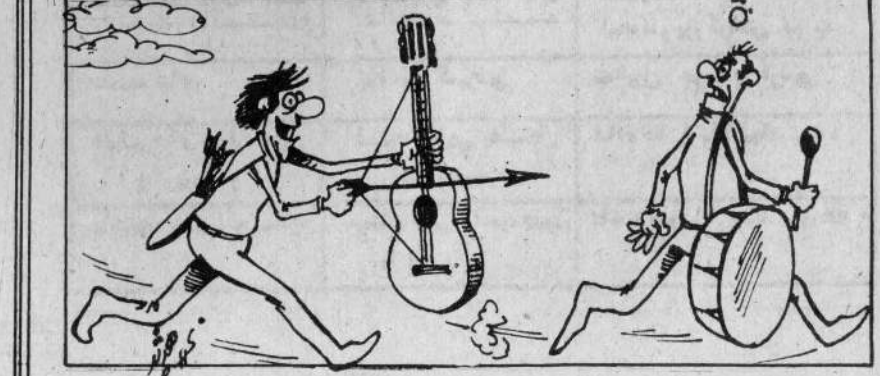
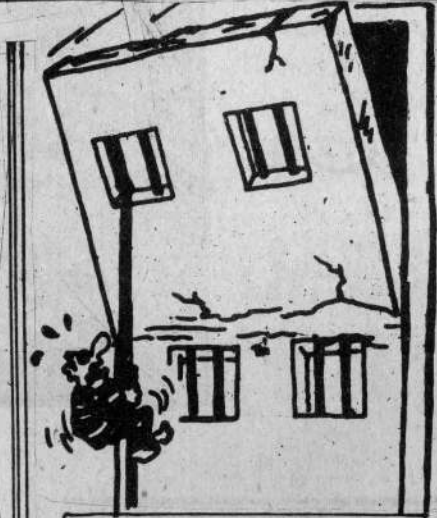
هر وخت به چې ورسره مخامخ شوم او د روزگار په باب به می ورنه ویل او پوښتل نوراته ویل به می چې :  
 - څه وکړو د سیخ له خولی می خورو  
 - که نور روزگار مو ترڅه دي  
 - لنډه دا چې د جاندا د به خوله کسی  
 د زوی به لځای سیخ راشین شوی و  
 بلکه چې د سیخ له خولی خورل پس

د خبروتکیه کلام گرچیدلی و . کلونه کلونه تیر شول . جاندا د تقاعد وکس خود سیخ له خولی خوراک به ما و نه پوهیدم .  
 یوه ورځ وروسته له تقاعد څخه کورته د پوښتی له باره ورنلی م . خو دا لامل می له رغبر څخه وروسته د - سیخ له خولی خوراک باندی شخوند و نه راهه .  
 زما کجکاوې نوره هم زیاته شوه او - ورځنی وی پوښتل :  
 یاره جاندا د ( تاخو به پور وخت د سیخ له خولی خور له خواوس می د سیخ له خولی نه خوري . . . که زه څپه کیزی نوزه د سیخ له خولی خوراک به مانا ترنه پوري نه پوهیدلی .

\* جاندا د زمانه دي پوښتی سره لږ  
 \* موښکی شواووسی ویل :  
 \* - هغه وخت چې موز د سیخ له خرنی  
 \* خبر له . نوزه به کونوی مغازه کسی  
 \* ما مورم . خواوس می ته هر ویلی چې  
 \* تقاعد می کړي دي او به کورناست  
 \* پم  
 \* اوبیای د خبرونه لږ کی به دي -  
 \* وپوهولم چې په څه ډول می د سیخ  
 \* له خولی خور له .  
 \* اوس نو که له تاسوسره هم د دي -  
 \* خبري د پوهید و سوداوي . لورهر لامل  
 \* چې له کونوی مغازي څخه دا ډول و -  
 \* بوجی اخلی پومل هغه له نظره  
 \* تیره کړي . که بوجی سوري وه نو بی  
 \* له شکه به د جاندا د سیخ له  
 \* خولی خور ل درته به ثبوت ورسیږي \*

## څیرنه او پلټنه مجلس

د هیواد په ختیځو سیموکی د ساز او سرود محفل ته مجلس وایس . نوله همدې کیله سازیان اوسند رغاړي - مجلسیان بولی . خو به عینوا د اړوکی د سطرینج د لوبو اوله د وستانو سره د تیلفونی مرکو ترسره کولوته اد اړي مجلس ویل کیږي .  
 اوس نو خوښه د لوستونکو د چی به هر ډول مانا ورځنی اخلی . بلکه چی پورته د وه تعریفونه لاتراوسه به هیڅ مجلس کی هم ترغور او څیرنی لاندی نه دي نیول شوي .



## د ماشومانو څیرنی

- پنی که د عقل له ارادي وروسی .  
 - لوسری د نابودي کدی ته بیای .  
 - زه یوه توتبه پسته اوس هم وکوڅونه ده . خو کوزاری له فولادی خنجر څخه هم کلک او زبور دي .  
 - لاسونه اوز ده به دي . خوښه چی ناروا کارونو ته اوز ده شی .  
 - که فوز ونه نه وای نو ښوونکو به په ښوونځیوکی د تېلو زده کوونکو پوزه تاووله .

## د ځیرنی خپل ځای

د اښیز برس او انرد بنجاره هتی ته څیرورکوي چی د فونیس اوترکاري پخولو د پگ د ۱۳۶۹ کال په تعییناتوکی له تشکیل څخه وغورچید ارتقاعد پیسی وکړ .  
 دغه متقاعد د پگ چی د اښیز خانی په تاخچه کی خاوري او د وړي وړاندکی برتی وی د خپل تقاعد په باب داسی څرگند ونی وکړي :  
 که څه هم د پخولو وس او توان می له لاسه نه دي ورکړي . خوله هنیسی ورځی چی د مسلخ رسمی فونیه کیلو (۷۵۰) افغانیو ته پورته شوه . زه د - خپل تقاعد په لټه کی شم .

# Runner's World

## YOGA BOOK II

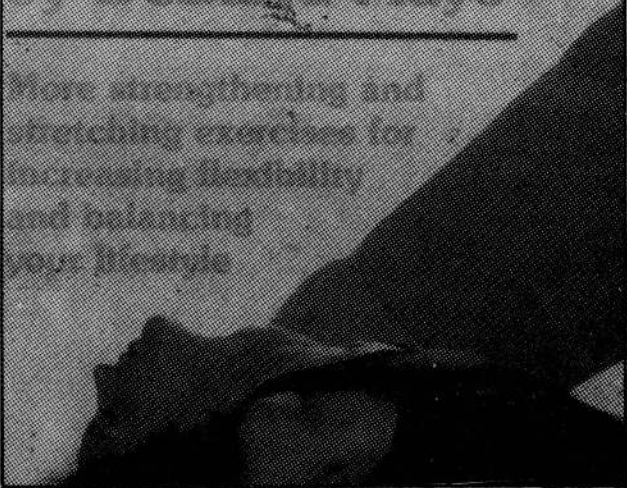
by DeBraga Mayo

More strengthening and stretching exercises for increasing flexibility and balancing your lifestyle



تجربه‌ساز

### باعضله های تان آشنا شوید



عضله ها	سرگروه	وظیفه
عضله های قطنی و عجزی	در میان عضله های زیاد قسمت زیرین پشت	بدن را از حالت انحنا پسا خمیده کن و به حالت راسته بلنه میکند و برای ست دهن درست بدن خیلی اهمیت دارد
ماهیچه های چار سر	قسمت چپس ناحیه طوی ساق	ساق را در قسمت زانو بسط میدهد
عضله های لژی و عضله راقه فائده	فاصله بین تپه های فائده	حمایت شانه ها کک در پیز گرفتن خوب
عضله های (چار پهلوی)	قسمت بالای پشت و گردن	مسئول حرکات گردن
ماهیچه های سه سر	چنان قطنی ناحیه طوی با زو	فائده ها را بالا میگذارد

حله های متوازن نشان دهند -  
 بدن سالم و خوب است . اجرای منظم تمرینات یوگا در حفظ عضله های محکم و در خور انحنا کمک خواهد کرد و در رک این که عضله ها در کجا موقعیت دارند و چس میکنند و در اجرای هرچه بهتر هر تمرین یوگا، عطا را باری خواهد رساند . جدول ذیل عطا را با موقعیت و وظیفه عده عضلا - تس که معمولاً مورد استفاده قرار میگیرند آشنا خواهد ساخت . از این جدول منحصت بفرست سردستی و همیشه کی استفاده کنید .

عضله ها از لحاظ وظیفه پس به شکل زوج های مخالف قرار دارند . گرهه این شکل عطا عده مخلق ثربه نظر آید و ولی آن را چنگ

سهولت میتوان توضیح کرد .  
جدول بیشتر مراجعه میکنم :  
به زوج ماهیچه های دو سر  
ماهیچه های سه سر نگاه کنید  
طوریکه ببینید ماهیچه های دو سر  
در ناحیه جبهی بخش طوی بازوه آن  
ها را خم میکنه در حالیکه ماهیچه  
های سه سرکه در جناح عقبی موقعیت  
دارند بسط میدهند . به گونه مثال :  
رابطه بین ماهیچه های چار سره  
و بی های زیرزانو را در نظر بگیرید .  
همین همین پر نسبت در این جا نیز  
صدق میکند . ماهیچه های چار سر  
در قسمت جبهی ناحیه طوی ساق  
ساق را در ناحیه زانو خم میسازد .  
پر نسبت زوج های مخالف عضله  
بی برای تعین کننده یوگا کاملاً روشن  
است . یوز های یوگا در حدود پا را .  
متر های این پر نسبت به خاطر  
افزایش هرچه بیشتر قابلیت انقباض  
یک گروه عضلی را افزایش میدهد  
در حالیکه گروه مخالف را از طریق  
انقباض دوامدار تقویت میکند . کش  
دادن ماهیچه های سه سر به نوبه  
خود ماهیچه های دو سر را قوی تر  
خواهد ساخت . کش دادن بی -  
های زیرزانو ماهیچه های چار سره  
را تقویت خواهد نمود .

# ۳

## تغذیه یوگا

### فصل ششم

## عمل توازن

یوگا به شش آموزاند تا بدن تانرا  
به عنوان یک تحفه گرانها محترم  
بشمارید و مسؤولیت مواظبت آنرا به شما  
خاطر نشان میسازد . از نقطه نظر -  
دورنمای کاملاً میخانیکی بدن انسان  
را به عنوان یک ماشین کاملاً محاسم در  
نظر بگیرید . برای این که این ماشین  
به صورت درست فعالیت نماید ، اجزای  
ای آن بایست قوی و نیرومند باشند .  
هیچ ماشینی بدون حفظ و مراقبت به  
صورت کامل و درست به فعالیت خود  
ادامه داده نمیتواند . آیا میگذارد  
موتران بدون گاز یا تیل باشد ؟ خوب  
همین همین پر نسبت در قسمت بدن نیز  
صدق میکند .  
شما بایست شش ماده غذای را که  
لازمه حیات است برای بدن تان تهیه

کنید و این ها عبارتند از :  
کاربوهایدریت ها ، شحمیات ،  
پروتین ها ، ویتامین ها ، مواد معدنی  
و آب . گرچه طبیعت برای هر ماده -  
غذایی وظایف مشخص تعیین کرده  
است ، ولی آن ها به خاطر تضمین  
فعالیت سالم بدن ، مشترکاً عمل میکنند  
در یوگا ، بهترین راه برای به دست  
آوردن مواد لازمه غذای ، گرفتن  
استقیم آن از مواد غذایی که میخورید ،  
میباشد . رژیم غذایی کاملاً متوازن را  
بر مبنای اندازه های مجاز مواد غذا یی  
روزانه تمام این مواد تعقیب کنید .  
(عمل توازن) با القیای تغذیه خوب  
افزای مییابد .

کاربوهایدریت ها : مقدار بیشتر  
کاربوهایدریت ها نسبت به هر ماده  
دیگر حیاتی است از رژیم متوسط غذایی  
حجرات جلدی و جهاز غذایی فعالیت  
مینمایند .  
ولوا این که شحمیات از جمله مواد  
لازمه رژیم غذایی شمرده میشود . -  
عقلانه است تا نوع شحمی را که مصرف  
میکنید زیر نظر داشته باشید . -  
شحمیات را میتوان به دو کت گوری تقسیم  
کرد : مشبوع و غیر مشبوع .  
شحمیات مشبوع به استثنای روغن  
ناریال و خرما ، از منابع حیوانی به  
دست می آید و به علت غلبه هایدرو-  
جنیشن در درجه حرارت اتاق سخت  
باقی میماند . مثالهای خوب شحمیات  
مشبوع عبارتند از : مارگرن ، مسکه  
چربی خوک و روغن های جامد دیگر .  
شحمیات غیر مشبوع عبارتند از روغن  
گل آفتاب پرست ، کجد و جوار و غیره .  
شحمیات غیر مشبوع در تغذیه  
سالم از جمله انتخاب های معیبه و  
مشخص شمرده میشود . شحمیات -  
مشبوع منحبث ذخیره در بدن متراکم  
میشود . مقدار بیش از حد شحمیات  
مشبوع میتواند موجب جاتی بیش از حد ،  
پطی شدن عمل هضم ، بند شدن -  
شریان ها و بلند رفتن سطح کولسترول  
میگردد . خلاص آن ، شواهد نشان  
میدهد که شحمیات غیر مشبوع ، ذخایر  
کولسترول را پارچه پارچه میسازد و -  
ذخایر شحمی اضافی را از بدن میبرد .  
طبق نظر متخصصین ، تخمیناً در صد  
مواد کالوری روزانه را که میگیرید ، باید  
شامل شحمیات غیر مشبوع باشد .

بقیه در شماره آینده

عضله ها	موقعیت	وظیفه
عضله های بطنی	قسمت جبهی و جناح بخش وسط	جدار بطنی راه ر جریان تیرین محافظت میکند
ماهیچه های دو سر	جناح جبهی قسمه طوی بازو	قسمت طوی بازو را خم میکند
عضله های سه سره بی	فامه ها را میوهانده	بازو ها را بلند میکند و بسط میده
عضله های کاشترک نی ساق	جناح عقبی قسمه سفلی ( تیره ساق پا )	کری را بلند میکند
عضله های سر پنی	سر	فصل را با بسط میدهد
بی های زیرزانو	جناح عقبی قسمه طوی ساق	ساق را در قسمت ساق خم میسازد
عضله های لاتی زبوس و پورنی	جناحین قسمه طوی پشت دست زیر بازوها	ماهیچه های دو سر را طو جریان حرکات کشی کرده کله میکند
عضله های سه ری		بازو ها را راه جریان حرکات فشاری بسط میدهد

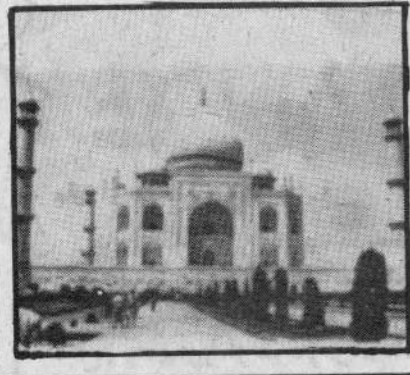
بخش اول صفحه ۲۳

سال شاه جهان در همان برج باسمن  
اسیر ماند و فقط دختر و نوا داشت  
جهان آرا به او خدمت می کرد و در  
تمام مدت اسارت شاه جهان از پیسج  
باسمن تاج محل را از فراز رود چناب  
قضاها می کرد و چایی که محبوبش میخورد  
محل در مقبره آرامته با جواهر غسود  
خفته بود.

پس از مرگ اورنگ زیب سلسله مغل  
ها طی هفده سال از هم پاشید و  
حاکمیتی که اکثر از مردم بدست آورده بود  
در اثر ظلم جهانگیر و دلخوشی های  
شاه جهان و تمصب دینی اورنگ زیب  
از دست رفت.

به هر حال دیدار از قلعه آگره  
عظمت دوره بی را نشان می دهد که  
علی الوفا تناقضات آن تاریخ هستند  
به بخشی از تاریخ تمدن جهانی بدل  
کرده است. خدمت شاه جهان در  
عرصه بنای مهارت و بیاهمیت او راه  
پای اکثر رساند. چه خوب گفته اند:  
"فاید آن اراده که ساختن مانند  
تاج محل را طرح کرد معظم تر و استوار  
تر از اراده بزرگترین فاتحان جهان  
بود. اگر زمانه قتل و هوش داشت  
هرچه جز تاج محل بود بران می کرد  
و برای تبار دل آدمی این گرانمایه  
نشان شرافت انسان را بر جای می  
نهاد."

با این اندیشه حوالی عصر پس از صرف  
طعام چاهت در آگره و راه دلی را  
در پیش گرفتیم.



# فرید و جاوید

## در مسابقات بین المللی

(برنده مدال طلا در مسابقات بین المللی  
تکواندو دهللی ۱۹۹۰)  
\* لطفاً خود را به خواننده گان مجله  
سپاون معرفی نمایید و بگویید که از چند  
سال در دهللی اقامت دارید و مصروفیت  
تان چیست؟

- اسم من ماهر رسولیت، ۱۹ سال  
دارم و به ارتباط ماموریت پدرم در سفارت  
کشور هم دهللی تقریباً از یک و نیم سال  
به این سو در دهللی میباشم و فعلاً مصروف  
گذشتن امتحانات کانکور صنف ۱۱ستم  
\* در تعلیمی درس به چی نوع ورزش  
علاقه مندی داشته اید؟

- تقریباً هر نوع ورزش را دوست دارم در  
کابل نیز مشت زنی (بوکسنگ) و کاراته را  
تمرین میکردم اما از آن روزی که به قهرمانی  
دو زمین در مسابقات بین المللی در راسیون  
تکواندو دهللی که به تاریخ نعم ودهم  
اپریل ۱۹۹۰ برگزار شده بود در بازی های  
قبل محصلی در گلوله اندازی و انداختن  
دیسک به درجه اول نایل شدم.

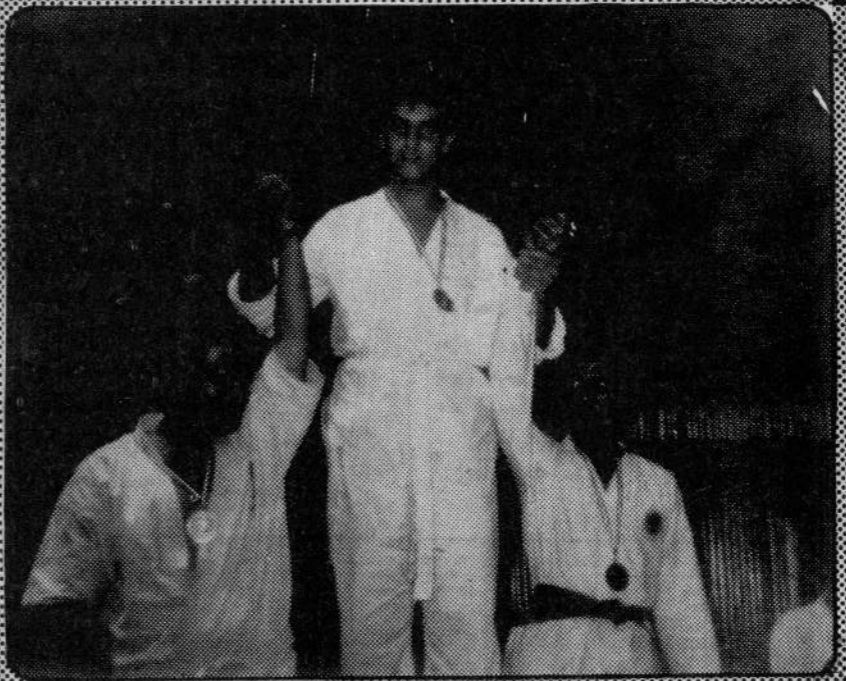
\* میخواهم بیورسم که حرفت در مسابقه  
قهرمانی تکواندو کی بود؟

- حرفم در آخرین دور مسابقات  
حسن المری (H. Almerly) تیمه  
سوریه بود دارنده کمربند سیاه که در  
چندین مسابقه بین المللی برنده مدالها  
و القاب بوده است و نیز در هند از شهرت  
زیادی برخوردار میباشند.  
\* در مسابقات آینده برای کشورت چس  
به دست خواهید آورد؟

- فعلاً از طرف راسیون ازین دعوت  
شده تا در مسابقات سطح پایین که به  
زودی در ایالت اترپردیش هند برگزار  
میکردد، اشتراک و نیم ولی هنوز من آمادگی  
خود را نشان نداده ام و معتقدم هرگاه در  
چنین مسابقات اشتراک و نیم از لقب و کمربند  
خود دفاع جدی نمایم.

\* نظر شما درباره تکواندو در افغانستان  
چی طور است و چی پیشنهاد های بی برای  
بهبود این ورزش برای هموطنان دارید؟  
- تا حدی که برداشت شخصی خودم  
ازین نوع بازی ها در کشور ماست، دپس  
برگزار کردن این بازی ها و عدم اشتراک  
در بازی های بین المللی به نفع ورزشکار

ما نیست برای این که با تخنیک های جدید  
این ورزش آشنایی بیشتر صورت گیرد -  
بالمی چنین مسابقات در فواصل کمتر  
اشتراک بیشتر در مسابقات بین المللی و برای  
ورزشکاران جوان و کمربند های استحقاقی  
شان زود تر داده شوند تا موجب تشویق  
ورزشکاران و انگیزش و معرفی بیشتر این  
بازی ها گردد زیرا افغانها در این  
نوع بازی ها استعداد بی همتا دارند.



کاراته و تکواندو در جاپان که در کتابت شهر  
به راه انداخته میشد، اشتراک نموده  
همیشه به مقام های خوبی رسیده اند -  
چنانچه چه جاوید محتاط در مسابقات  
کاراته مکاتب شهر توکیو در سال ۱۹۸۶ به  
مقام اول رسیده، مدال طلا را در پانزده  
نموده و برادرش در مسابقات مکاتب شهر  
توکیو در سال ۱۹۸۵ مدال برونز را بدست  
آورده است.  
در مسابقات اخیر که در شهر دهللی  
به اشتراک ورزشکاران داخلی و خارجی مقیم  
هند در ایرتده بود، جاوید محتاط با  
اشتراک خوش شایسته گی نشان داده با  
تجاوز مهارت های تخنیکی این ورزش مقام  
اول را با کسب مدال طلا حاصل کرد.

در ماه اپریل ۱۹۹۰ مسابقات سرتا -  
سری تکواندو که در دهللی نو (مرکز کشور  
هند) برگزار گردید، جاوید محتاط -  
اشتراک نموده با کسب مقام اول در بین  
ورزشکاران این رشته مدال طلا را به  
دست آورد. وی با برادر رهی (فرید محتاط)  
مدت شش سال را در مرکز کاراته جاپا  
زیر نظر استادان مشهور کاراته چسون  
(اوهارا اواسه کی) قهرمانان کاراته  
جهان این ورزش را در هند آموخته اند.  
این قهرمانان جهان هر کدام شش کمربند  
سیاه را دریافت کرده اند. جاوید محتاط  
و فرید محتاط نیز کمربند های سیاه تکواندو  
و کاراته را از نزد این قهرمانان حاصل  
کرده اند.  
هر دو برادر در بیشتر مسابقات

## جاوید: ورزشکاران افغانی باید در مسابقات سراسر جهان شرکت داشته باشند

# شپه ولی...

کړي . د معمار حل له پاره هغه د شمسی نظام فلسفي تيوري طرحه کړه . هرشل وینود له چيري به هرشمسی نظام کې د ستوري مخصوص وزنونه به پوره چټکتیا کم شي نو د لید لود سیمې یاساحی محدودیت به پیرزیات وي او به دي توگه به د شمسی توریوالی ثابت شي . هغه کال چې هرشل د خپلسو خپر نو پایله به ډاگه کړه به دي کال کې (ادگارالن بو) خپله عشقی رساله د شمسی نظام به باب بشپړه کړه چې فته تکی یی دادي : ((د اشمس نظام نورخه نه دي یوازي او یوازي داسی دیوالونه چی د زرگونو روښانو جسمونو د یوهای کید وپه حال کې یوشان د معلومیني جوړ شوي دي))

د اولبرس په پارادکس کې داسی رافلی دي : ((که چيري د ستورو سلسله نه خلاصید ونکی ده داسمان له لغو څخه به مونږ ته یوه ول یایوشان روښانی راورسیني . دابه د هغه نوره خپس وي چی له گالاکسی (کهکشنان) څخه راغی . بلکه به دي سطح کې به داسی نقطه نه وي چی ستوري په بکی نه وي . به همدې بنسټ داخبره د کولسو ده چی به داسی شرایطوکی د هغو ځلاگانو د توضیح کولو له پاره یوازسی

مکن میتود چی د تلسکوپونو په واسطه به اوسنی وخت کې لیدل کیني . دادي . چی داسمان نه ښکاره کید ونکی یانه لیدل کید ونکی سطح باید به پیرلیري واتن کی تصورکړو . داهغه واتن دي چی د هغی په ایزدوکی هېڅ کومه وړانگه مونږ ته نه شي رارسیدلای)) . د دغی خبري څخه د اولبرس هونیای ري به ډاگه کیني خوه به پوره ډول به د فوڅو ټکو هم بسنه نه کړي اوخپلی خبري ته داسی دوام ورکوي : ((داسی څوک به بیدانه شي چی په زغرده د دارنگه څرگند واورکړیولونکی حقایقو څخه منکرشي . زه به پوره ساده توگه څرگندم مونږ د دغه قانع کوونکی دلیل کومه نخښه دمان سره نه لروڅو په دي مو باور راښی چی ایاداسی شي امکان لسي))

راغی چی د اولبرس له خبري نه دوه مفاهیم ترلاسه کړو : د نورووستی چټکتیا او د ستورو عمر . دا موضوع به د ننو پیژند نو په زناکی وخیچ و . لومړي یی د انرژي له پلوه مطالعه کوو . د مادي منعنی مخصوص وزن به شمسی نظام کی داسی یوشی دي چی به یوه سانتي متر مکعب کی د هایدروجن داتم د کتلوي وزن . سره مساوي دي . دانشتایین البرت له وخت څخه راوروسته مودکتلی . انرژي د موازنی به باب پوهه ترلاسه کړیده . که فرض کړو چی د ټول شمسی نظام ماده د راد یاسیون یا نور خپړولو وړتیا لري . (بلکه چی دکتلی . انرژي د موازنی د موجودیت پر بنسټ ماده به

نور اوبړي) . به داسی حالاتوکسی محاسبو نیودلی ده چی دا نور خبرونه به چارپوره پورنگه اویو برابروي اود تود و څی درجه به یی د کلون ۲۰ درجی یا (د سانتي گراد ۲۵۳ درجی وي) . او په سم ډول دومره اندازه تود وڅخه د ستورو د سطحی د تود وڅی سره ورته والی نه لري . اوه عملی توگه دومره تود وڅه د (۶۰۰۰) کلون درجو په شاوخواکی ده اویا په بل ډول داتود وڅه (۱۰۰۰۰) ملیارده واري له هغسی اندازي څخه ډیره ده چی امکان لري . اسمان دتل له پاره بری روښانه وعلیني . به همدې ډول په شپه کې داسمان د توریوالی یو دلیل څرگند شو اوپري . بحث ترسره شو . خوداموضوع مونږ ته څه به لاس نه راکوي اوحتی د هغو د لایلو به باب کم شواهد نه راشیسی ولی هغوي چی بخوا وړاندي شوي دي فلط دي .

اوس که مونږ دمان دنیوتی شمسی نظام په سیمه کی چی نه تمامیدونکی خوشاکن دي . فرض کړو . ترهغه لحاظ چی پوهینو ونوره یوه حدي سره (به خلا کی به یوه ثانیه کی دري سوه زره کیلومتره) خپړی . هغه وړانگی چی باید د یوه ستوري څخه مونږ ته را ورسې . هرڅومره چی ستوري لیري وي . باید ډیري کمی شي . به شمسی نظام کی د مادي د مخصوص وزن به پوهیدوسره داسی عقیده څرگند ولاي شو .

به نهنه دیده و در اخر ضمن صحبت خصوصی به من گفتم که ارزو دارم تا عضلات قویتر و بزرگتر گردد . من کاملاً متعجب بودم زیرا برای نغمتهن بار کسی برای من تمرینات را توصیه میکرد . برای من یعنی قهرمانی مطلق پرورش اندام . من مجبوراً به سالون تمرینات هر گفتم و دوامه روزانه ساعت تمرین میکردم و پروگرام غذایی مشخص داشتم تا ۵ کیلو وزن گرفتم انگاه کارگردان به من گفتم که درست همانی شده ام که امهدادعت . بعد از کوشن هارنولد در یک فلم رهسکی را قبول کرده و نقش منفی را

ند و پس . او به هوج چويز فکر نمی کند . و در زنده گی تنها به خودش اتکال دارد و بالای خودش حساب . میکند . ان چه درین فلم برام خود . شاید است این است که من رول هر کول را که ستون های معابد را از جا میکند زیرا این حرکت برام هم جذاب نیست کونن در فلم عاشق است ه عاشقی که در مرگ مشوقه اش میگردد . او در فلم بدین اشتباه نیست و نه سو پرمن است وقتی همچنگد پرورزش پیش قطعی نیست . دایر کتر فلم چهارد فلهبر در زمان آماده گی برای نمایش صحنه جدال من را با ده تن از جنگاوران

# آقای عضلات...

پهغه از صفحه (۲۲)

مردان مسلح مو فغانه همچنگه کوئې در هر دو فلم مانند یک حیوان همچنگه زهرا او حرف دفاع و رهایش را از هر در می میدا .



مردم عجیب، ایتان ها در اینجا زندگی می‌کردند تمام چیزها بکلی فرق داشته - بلیندا برای یک دقیقه خاموش بود، بعد از آن گفت:

- الیزابت، درباره ایتان ها جصدانی الیزابت واقعه ای را که بروی گذشته بود برای دوستش تعریف کرد و وقتیکه تمام شد بلیندا گفت:

- من ... من ایلترا نعمیده نی عنوان باور کردن نیست، قبل از اینکه در این باره حرف دیگری بزنم بیا یک چیزی بنویسیم.

و تکیه بلیندا بر کلماتی را می‌بینی ناگهان توقف کرد و بزرگ بود که بپوش از دستش بیفتد.

- آهان! در این اطلاع چیست؟

من مطمئن هستم و تکیه داخل فاصدی بکشد و دستش را بر سرش گذاشت.

من فکر کنم آنرا در رویت دیده‌ای.

الیزابت گفتش نمی‌تواند فریب زد.

- او چه در این همه وقت می‌فکر می‌کند و ترسناک هستند من یکسره با او بد داخل اتاق و یکسره با او در راه بودم و بخاطر می‌آورم که آنرا در همین کج گذاشته بودم. این چه معنی می‌دهد؟

آیا بایان قصه را خودتان حدس زده می‌توانید؟ بلیندا به اهستگی حرف می‌زد:

- این فقط معنی می‌دهد که برای چند دقیقه گذشت و آینه با هم متلاقی شده - اند. اینطور واقعات بعضی اوقات صورت می‌گیرد. اما بگذار برایت چیزی را که درباره ایتان ها شنیده‌ام بگویم ...

- قبل از اینکه من این کلبه را بخرم یک

زن بسیار بی‌درد قره در باره چیزهایی برای گفت که در یک شب اکتوبر دقیقه - صد سال قبل از امروز اتفاق افتاده بود.

شش سال پیش از آنروز ایتان ها از لندن به ... بودند. بخاطر صحنه خان ایتان بسیار آرام زنده می‌کردند تا اینکه یک شب واقعه وحشتناک اتفاق افتاد.

از آن شب و در یک روز بعد آنها تمام ایتان ها را کشته و بچله دیگری در ... کردند. خان ایتان بعد از آن شب و در یک روز بعد آنها تمام ایتان ها را کشته و بچله دیگری در ... کردند.

بکلی تغییر کرده بود.

- او چه دید؟ فلم ...

- خوب ... اینطوری است ...

در یک عالم اکتوبر یک سال بسیار - عجیب به خانه ایتان ها رسیده و ایستاد کرتی سرخ روشن می‌شد و در آنجا بسیار کوتاه بود که بشکل ... زانوایش می‌رسید. موهاش کوتاه و قوی شده بود. سرمه و عجیب حرف می‌زد و لغاتی را که برای ایتان ها مفهومی ندا - شے استعمال می‌کرد. او در خارج کلبه از یک وسیله نقلیه غیر اسباب با چراغهای خیلی روشن پیاده شده بود او گفت بود که همان بعد از جاش از لندن آمده است فاصله ای زیاد تر از صد میل او بود را از یک قطعه چوب سفید و کوچک گفت وسط یک صندوق کوچک نقره بی آتش زده بود، به حالت فراموشی و آنرا از ذهن ویلی خود خارج می‌کرد ایتان ها قیمن داشتند که این زن از طرف شیطان آمده بود.

آتش شعله می‌کشید و نور سرخ رنگی چهره آنها را روشن می‌نمود. در اطاق سکوت حکمفرما بود. الیزابت منتظر نبود. او امید است که بلیندا آچه می‌خواهد بگوید.

- الیزابت ... پلی. انها ترادید می‌روند!

# خان او که بل شوک

اوس به رسمی دفتر کی د پانخ . قاضی او با خبره سری د همان او د خلکس و د فولولو جل ول و گوره . دغه سری چی به بود رسمی اداره کی د فوروماموردی یو رخت بی له جا آوردن ویسی تردری سوه افغانیو پوری بهی اغستل به پلو (( رشوت )) کی نه حسابی اری خارنوال حق نه لری چی له دري سوه کمو افغانیو پاندي د پلو به نسو د جا لاسونه ترشاوتری . نوله دفسی (( قانونی )) لاری شخه به گئی اغستو سره بی د فوروی د کولو به رخت کی له پوتن شخه له سهاره تر مازد پگوره پوری به وقور وقور کی دري دري سوه افغانی به دی د پول واخستی چی د تولواخستل شوو بیسو شمیر لسوزو افغانیو ته ورسید . د فوروماموردی مامور چی همان هیتکله ورته بدوی خور نه برنیس به دغه د پول دلس گونوزو شخه چی دلس گونو ملبیو خاوند شو . خوسه بیای کی صداقت اوایانداری کی هنج چاته هم غاره نه زدی . سکه چی له قانون شخه وتلی از ناجایزه کاری سرتسه نه دی رسولی .

ها را با قبول خطر موفقاته اجرا - میکنند .

فلم اخیر او " فاروگر " است که با گروهی از افراد هریه مبارزه یک قاضی ناسرری سپهر دازد و برای از بین بردن آن میکوشد . یکی از دایرکتوران میگردد :

ارتولد در مسیر رسیدن به مقام بهترین و عالیترین " تهره " سینما هسته شاید او یک " بان و سوس " دیگر برای سینمای امریکا باشد . او با " کن شریور برادر زاده - ریس جمهور سابق امریکا ( کنتای ) عروسی کرده و سالانه از دوها سه فلم افزونتر تهیه میکند .

که فراموش کرده است که سینما بطور عام یک تظاهراتست و همیشه کارها را بسیار جدی تلقی میکند و با سیاست خود را مرتبط میداند .

دایرکت فلم کو ماندو درباره ارتولد میگوید :

بالعموم اشخاصیکه به ورزش - پرورش اندام روی آورده اند از چابکی خودم برخوردار نیستند اما بهر خلاف ارتولد در فلم کو ماندو مانده یک پلنگه با چابکی و ترس حرکت را انجام میدهند و گفته می‌توانم که او همسطح یک کمر بند ساه کونگه فو - است . و در ضمن او یگانه ستاره ایست که از خطرناک تر رسیده و صحنه

اجرا میکنند . ده سال بعد از فلم " طاقت و توانایی " فلم های کوبانده و قرار داد " معرف شوارزنگر موفسکی در سطح رقیب درجه یک و با - دوسه صحنی او ستلون است اوسی گوید :

" من و ستلون دودوست صحنی استیم هر دو یک وکیل مدافع داریم و ظالمانه در یک سالون درلوس انجلس تمرین میکنیم ما تصمیم داریم تا مشترکانه فلمی را تهیه کنیم البته که فلم ان قدر بصرف کزاف را که به تنهایی در فلم کماندوی من و دو - کسی ستلونی صرف شده است در پسر نخواهید داشت . میباید او اسپاسه

# آیا

## می توان از جنگال

# انحطاط روانی

## نجات یافت

### چگونه در افسوس امیدها کشت می شود؟

بهر من سایل روز سره  
 بازم دودل می بودم  
 باری وارد سوپر مارکتش  
 شدم، در خریدن لوبیا و نخود  
 د چهار تردید گردیدم: به لوبیا  
 دست بدم که خنطه آنرا در  
 سبد خود اندازم، بعد بشهمان  
 شدم و خنطه نخود را گرفتیم  
 و این وضع چند لحظه درام کرد  
 و من از آن به شدت رنج بردم.  
 دپوشن مرا به وضعی دچار  
 ساخت که اگر کدام دوست زوفیق  
 خود را امید بدم، گاهن در قهافه  
 اس نشانه های ناآشنایی میدیدم،

گزارنده به دردی: فلام سخی اتر

دپوشن که معمولاً آن را  
 انحطاط روانی میگویند، آن -  
 طوری که ذهنیت ها بدپوشن  
 است مفاهیم تلخ کامی، حرمان  
 نمیدی و یا، همه روزهایی  
 مترادفی اند که مفهوم دپوشن  
 (Depression) را مبرسانند.  
 دپوشن کلمه کوتاه هیست، ولی  
 وقتی انسان در جنگال آن گیر  
 می آید، در روانش نفوذ کرده  
 و بر کرکتر و سجاایش تا به تهریس  
 منفی وارد مینماید، چنان  
 می انگاری که انسانهای گرفتاره  
 دپوشن خود را گناهکار، زسر  
 فشار بزرگ دماغی و حتمی  
 ((انسانهای مصلح شده)) فکر  
 میکنند و در وجود آنان تمام  
 خوشها و امیدها ((کنش  
 میشوند)) و متاه تیر و فکین  
 میباشند. شگفت آوری است که  
 خود آن ها نیز نمیدانند چرا؟ و  
 چی باید بکنند؟ ولی هستند  
 کسانی که با این بیماری به مبارزه

بر میخیزند و سرانجام از آن  
 رهایی میابند.  
 من، سخت خوش نداشتم و  
 به این بیماری، دچار گردیدم  
 و روزتا روز تکلیف من افزایش  
 مییافت. به حدی در نتیجه  
 دپوشن گیر مانده بودم که حتی  
 گاه به هورده از چشمانی اشک  
 سرازیر میکردید، باری در آشینز  
 خانه منزل دستتان را شستم  
 وقتی به آینه نگاه کردم، دیدم  
 که از چشمان اشک روان است،  
 حتی ندانستم که چی وقت دچسرا  
 گریه کرده ام، چیز دیگری که بر  
 من مستولی گردید، این بود  
 که نمیتوانستم غالباً آخرین تصمیم

و باری هم نام او از ذهن بیرون  
 میشد، حیرت زده میشدم، —  
 لکنت زبان گرفتار میشدم و یا با  
 شتاب، صحبت را بدون دلیل  
 قطع میکردم و به اصطلاح ( نزار )  
 را برقرار ترجیح میدادم. از  
 آبیازی صرف نظر میکردم و تر—  
 سیدم که بفکس های عصبی  
 (انعکاس عصبی) مرا نهرزخوا—  
 هد داد که آبیازی کردن  
 بتوانم.

زنگ تلفون خانه خود را  
 پاسخ نمیدادم از برداشتن گوی—  
 شی تلفون میترسیدم، از صدای  
 عازن موتر خود را در گوشه پی—  
 پنهان میکردم و اگر در خانه  
 میبودم خود را عقب چوکی ریا برده  
 مخفی میکردم. در آغاز (۱۱ و الترا)  
 شهرم خواست مرا نجات بدهد،  
 تلاش کرد در معق روح نفسوز  
 کند اوبه چشمان گود، رفته ام  
 مترجمه میشد و میسر شد: برایم  
 چی کرده میتواند؟

یک بستر به بستر دیگر میافتم  
 و میلو لهدم تا آن که در یک  
 بستر نا منظم مهمان خانه ه که  
 آنشب وجود ندا شت خوابیدم و  
 برق را خاموش کردم تا خانه —  
 تاریک شود.

سه روز بعد از " خواب —  
 بیدار شدم و به هوش آمدم  
 و متوجه شدم که در شفاخانه  
 در یک اتاق تنها هستم که آن را  
 اتاق " مراقبت جدی " مینامید—  
 ند ه تنها هستم. آیا این اتاق  
 داخل شدن به دو زنج بود؟  
 سرانجام دانستم که حقیقی  
 مرگ هم مرا رد کرد و نهد پرفت.  
 وقتی به اطراف خود نظر اندا—  
 ختم دیدم در چهرکت بیماری  
 با ریسمانهای خاصی بست شده  
 ام و چندین سوزن و پیچکاری  
 در نقاط مختلف وجودم فرو  
 رفته است و کوشیدم ریسمانها  
 و تسمه ها را باز کنم و یا بکنم  
 در همین لحظه دکتور محالجم  
 نزد یک شد و با چشمانیکه مرا  
 محکوم میکرد تقاضا کرد همچین  
 کاری نباید انجام بدهم و به  
 من توضیح داد که چی گونه

شوهر و پسر و پسر دوس ام  
 از پو هنتونش به خانه تلفون  
 کرده بود و در فرجام شوهرم  
 داکتر را خواسته بود ...  
 وقتی از جریان آگاه شدم  
 حیران ماندم در غیر آن شایه  
 خود را به کام مرگ مسپردم .  
 داکتر ربه من کرده گفت :  
 من ترا کمک کرده نمیتوانم، بایه  
 نزد داکتر طب روانی بروید.  
 من در پاسخ ابراز داشتم :  
 به کمک ضرورت ندا رم ...  
 سرانجام مرا به شفاخانه طب  
 روانی بردند و در یک اتاقی

ماه ها و یا حتی برای تمام عمر  
 دوام میکند تداوی اصلی هر  
 د نوع مربوط می شود به بخش  
 تحقیقات " کیمیا مغز " تحقیقا—  
 ت کیمیاوی در مورد مغز انسان .  
 سخنان زیادی میان من و او  
 رد و بدل شد ولی داکتر  
 از من پاسخی خوب نشنید  
 حتی در باره تلاش و در باره ام  
 برای خود کسی هم مطمئن نگرد  
 دید ندا نست که من باز به  
 این عمل دست خواهم زد بانه  
 راستی این که من هم نمیدا —  
 نستم سرانجام به صحبت آغاز

## تنها دواها برای تداوی انحطاط روانی کافی نیست

## راههایی که طب پیشنهاد می کند

که تقریباً در روزه های آن —  
 بسته و محکم بودند بستری کرد—  
 ند . کلکین ها به آسانی باز  
 نمیشدند یا ابراک من همینطور  
 بود . لحظه پی بعد " داکتر  
 اف " که کارشناس روانشناسی  
 بود بر بالهنم قرار گرفت و سرو  
 رویش آراسته و بروتها پیش منظم  
 بود. در مقایسه داکتر پیشتر  
 مهر بانتر بود ه کتر سرزتش  
 گونه حرف میزد و زیاد تر یا —  
 مهربانی. از من پرسید : از  
 حساب ده چقدر بهتر شد ماید ؟  
 یک درصد ؟ بلی !  
 گفتم : منفی یعنی کهدتر  
 شده ام .

در فکر فرو رفت و گفت : نوحی  
 از تکلف رو حوست که آن را—  
 ((مانیاک)) مینامند لا بخترا ی  
 چند هفته دوام میکند ه ولسی  
 انحطاط روحی همین دیر پیشتر

کرده ه گفت :  
 بعضی از مواد کیمیاوی در  
 مغز انسان وجود دا رند که  
 که بود آن ها وضع نورمال انسان  
 را تغییر میده ه : تفهیر سر در  
 رژیم غذایی ه در صحبت ه —  
 عادت ه کتر و در حقیقت  
 بهانه هایم به خاطر پاسخ  
 دادن به ابراز محبت های او  
 آرام آرام برایش معلوم کردید  
 و گوی توافق در زمینه به  
 وجود آمد .

انکار و منفی بافی در همه  
 چیز ه بر من مسلط گردید و  
 والتتر تقریباً با فشار و زور مرا  
 نزد داکتر طب برد .  
 داکتر با دقت کامل و به  
 دلسوزی و علاقه مرا معاینه کرد  
 و بعد از معاینه و مشاهده  
 همه اسناد و مدارک بیماری —  
 گفت :

" شما صحت کامل داپه  
 کوچکترین بیماری در وجود شما  
 به چشم نمیخورد " ... و به  
 شوخی افزود : " مانند اسپ  
 صحتند هستید " .  
 من هم متوجه شدم عزم و اراده  
 خود را به کمک خواستم ه داکتر  
 مرا به تاس و معاشرت با مردم  
 و بیرون برآمدن از منزل توصیه  
 کرد . من برایش گفتم :  
 فلان و بهمان کار برایم ضرر  
 ممکن است ...

ولی او نهد پرفت و گفت : شما  
 از خود شکایت داپه انسان  
 نباید چنین باشد .

تخیراتی در کارهایم پدید آمد  
 وقت زیاد را بجزیره بیرون را  
 مینگریدم . هر کلمه محدود  
 بود تقریباً بیشترین ساعت های  
 بودن در خانه را در نشستن —  
 سهری میکردم ه ولی غذا را می  
 بختم گر چه غالباً مسوخست  
 میز نان را آماده میکردم ولی  
 صدای ظرفها زیاد بلند میشد  
 والتتر می پرسید :

کارها را درست اجرا کرده .  
 نمیتوانی ؟ کارهای زیاد ی  
 در خانه وجود داشت کجا پد  
 انجام داده میشد ه از پسر  
 " مارك " هم که در دوره —  
 ثانوی درس میخواند بایه  
 واریسی و مواظبت میکردم در  
 حالیکه کتر به این امر توفیق  
 میافتم .

از خود میترسیدم اعضا ی  
 فامیل چی قدر بر این حوصله  
 کنند. حوصله آنان آخر سومی  
 آمد و به همینگونه محبت و علاقه  
 آنها به نفرت و یا حد اقل به  
 بی علاقه گی مبدل خواهد شد .  
 رزها و هفته ها به همین —  
 منوال گذشت و من صحت  
 یاب نشدم ه سرانجام در صد  
 آن شدم که از این وضع بیرون  
 گردم . در نتیجه به این موضوع  
 رسیدم که باید خودکشی کنم  
 از همه صاحب رهایی با بردهمین  
 لحظاتی در رفته فامیلم جدا ند—  
 بهیتم : آنچه در صفحه ( ۱۱ )

# کف شناسی

۴ از صفحه (۶۵)

آثار کف پا نیز مروج شده و زهرا اشکال خطوط کف پا نیز به اندازه کف دست در انواع خود بی نظیر است. طب عدلی مؤلفان از تکلیف های کفشناسی معاصر در ایجاد نزدیکیها بین کودک و پدر و مادر استفاده میکنند. طور مثال مادر و دختر میتوانند در اثر جنگه از هم جدا شوند. حتی پس از سال های زیاد و وقتی که آنها به دشواری یکدیگر خود را بشناسند و نشان داده شده میتواند که آنان مربوط به هم هستند و پس امکان شخصی ازین اقرار خود داری کند که بچه معین پسر او باشد. برای استفاده در چنین حالات داناشمند هنگری "Sandor-Oktis" جدول یا ارزشی را به وجود آورد است. درین جدول او ۶۵ تنوع خطوط برجسته را نشان داده است او با مطالعه بسیاری حالاتی که در آن صورت در مورد اصل و نسب شک وجود داشته نمیتواند به همین نتیجه رسید که انگشت یک طفل معین اشکال مخصوص و دقیق اقاشر را به ارث میرسد. میگوید "Oktis" واقعیتش را در ۱۶۰۰ حالت که مورد تردید قرار گرفته بود به اثبات رسانیده است.

بقیه از صفحه (۱۱)

# صلیب ...

وضع صحن او در اثر تلاش دوکتورها روه بهبودی است خود شن را "را حله" معرفی میکند و میگوید: وقتی که مرابه این شفاخانه آوردند من با انسان های برخوردارم که دور از تصور و خیال من بود. در اینجا هر کس وظیفه اش را خیلی صادقانه و با برخورد انسانی انجام میدهد. وقتی مرا به شفاخانه آوردند امیدم از زندگی قطع بود. ولی دوکتوران خیلی زود کارهای مقداتی را انجام دادند و مرا برای عملیات آماده کردند. بعد از انجام عملیات در اتاق مراقبت جدی تحت تدابری و مراقبت جدی قرار گرفتم در آن جا همراه با دوکتوران خارجی دوکتوران و نرس های آلمانی نیز بودند که هر کدام به نوبه وظایف خود را به وجه احسن انجام میدادند. که اگر علاوه از دوکتوران و نرس های خارجی از داکتر زمان و داکتر سخسی و از نرس ها شهلا جان و زهره جان پلوشه جان نام بگیرم اندکی اظهار سهاس خواهد بود. در مدت ۱۲ روزه که درین شفاخانه بستر بودم کوچکتر من معرفی از ناحیه تهیه ادویه و سرورم خون و غیره متقبل نگردیده ام که ایمن کلانترین کمک به مرغان جنگه زده است. بقیه در صفحه (۱۰۱)

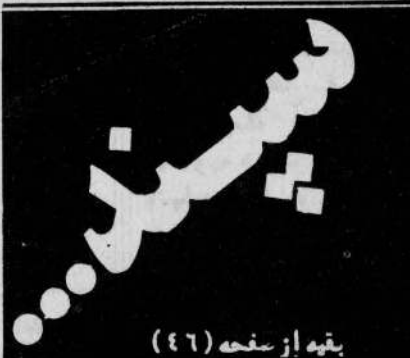
# بنابیری

د (۲۷) مخ پاتی

دخاوند کده چیرته اوکم بخای ته ولاره. خونوی گاوندی هغه لومری گارجی دی کورته بی به راتلو سره وکر. داوچی د ا د روزه. د بنکی بنابیری دخیالی او خاطره انگیزه انجور داچوگات اوزمان نیمگری خود زنی مینی دادرگاه بی له سره خلاصه کره اوداوری داسی برا. نسته چی بیابه هینج رخت تری اونی ننه وه اولکه ناکله به نوبی گاوندیگان له همدی د روزهی خخه تیریدل راتیر. یدل اوشبه ریح به هسی خلاصه باتس. خونومی که هرخوا انتظاروویست اوسه ورخو ورخو خیلو هغو وعده خایونوته ورغلم چی بخوا به می هلت له بنابیری سره لیدل کتل. خو هغه می نوره ونشو لیدلی. خو حله بی هم د ترور کورته ورغلم خو کتل می چی دهغی سره هم د بنابیری خه بته نه وه. اودا نشان بنابیری دا آسمانی بیرینسته می د تل له یاره له لاسه ووت. تری تمه شوه اوزهی دخیلی دی نه هیرید وکی اوججالسی سوزنده مینی د درد ونگویاد ونوه میشتی ویراوماته ته یوازی بریبودم.

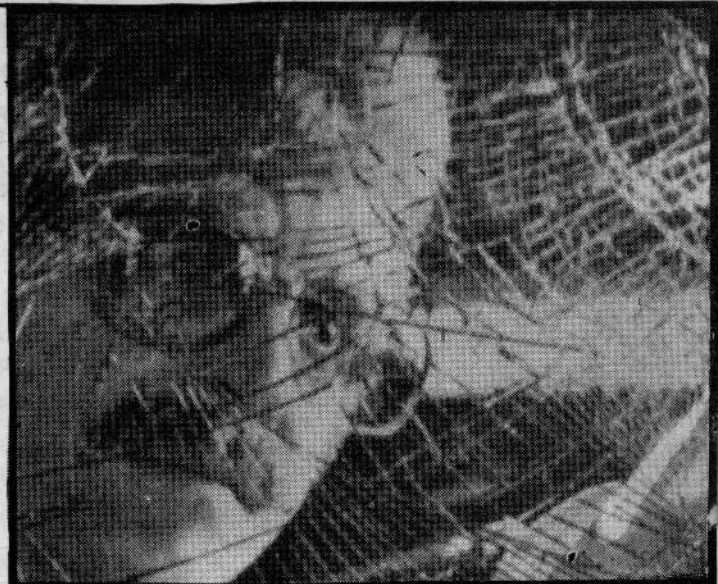
را به نشر بسیار. ریاست موسیقی باید کورسی را در فر گرفتن آلات موسیقی کلاسیک ایجاد نماید تا جوانان که استعداد آموزش را در خود دارند و علاقه مند هستند تنظیم شوند تا در آینده به ناپیدایی هنرمندان کلاسیک سرد چار نشویم. تا آن جا که آگاه استیم. شاعر نیز میسرایی. لطفاً در مورد اشعارتان نیز حرفه ای بگویید. موسیقی مرابه سرودن شعر رسانید که به خود جرات دهم. آگاه گاه شعری بسرایم. تا اکنون شمار سرودها هم به دهمد بارجه میرسد. به خاطر آموزش وزن و قافیه های شعری نزد استاد عبد الحمید اسپرزانزده ام ویرا اشعار کلاسیک به ویژه مکتب بیدل استم.

کدام مکتب موسیقی و کدام اساتید موسیقی را بیشتر دوست دارید. چنانچه بیشتر یاد کردم. در مکتب موسیقی میخواهم سبک مشخص خود را داشته باشم و از اساتید موسیقی بیشتر سه تار نوازی عبد الحليم جعفر استاد هندي را دوست دارم. شما که نوازنده خوب را در یوتلویزیون استید، درباره کارهای موسیقی را در یو و تلویزیون چی گفتنی های دارید. باتا. مفک مسولان موسیقی را در یو و تلویزیون مادرزمینه موسیقی کلاسیک تک نوازی کمتر توجه کرده اند. میخواهم را در یو و تلویزیون به مثابه آموزشگاه موسیقی به هنردستان باشد. حد اقل ماه یک بار برنامه تک نوازی و موسیقی کلاسیک



بقیه از صفحه (۴۶)

تازمانی که طرز نواختن موسیقی کلاسیک سه تار را نیاموخته باشد، حق نواختن موسیقی لایت را ندارد و میتوان گفت که در کشور ما نواختن سه تار یک دلخوشی سطحیست تا حدی که برن عمیق آن



# انحطاط روانی

نست که من باز به این عمل دست خواهم زد بانه راستی این که من هم نمیدانستم سرانجام به صحت آغاز کرده ام گفت :

بعضی از مواد کیمیایی در مغز انسان وجود دارند که کمبود آن ها وضع نورمال انسان را هوب میشود یازمین هائی آن از بین میروند ویا انسان بوضع تازه عادت میگیرد ولی نوع دیگر در پیریشن که میتوان آن را - (( د پیریشن کلینیکی )) ویاحتسی بهاری گفت ، نوع بد آن است که نیازمند تدای د تبقی است واگر این نوع د پیریشن ، تدای نشود ، شخص دچار به ان ، همیشه زجر میکند واگر مصاب خانم باشد حالش بد تر میگردد در واقعیت امر در این نوع د پیریشن فعالیت ارگانیزم انسان (( آهسته وکند )) میشود . تدای اساسی چنین

د پیریشن تدای کیمیاییست که از آن نام بردم و بطور قاعد ه از جمله پنج تن ، چارتن مصاب بان حتماً صحتیاب میشوند . ویزت داکتران روانی یک تکویر هم تدای چنین د پیریشن است . گاهی در مواردی بیشتر د پیریشن با الکلولین همراه میشود که تدای رامشکل تر میسازد . تدای برقی به نام ( ای سی تی ) در صحتیاب شدن مصاب به این بیماری تاثیر زیادی دارد . - عناصر کیمیایی به نام ( آمین ها )) به اصطلاح ارتباط میان مغزو رسته های عصبی را تقویت میکنند و سالم میسازد تیوری اساسی طبی این است که در - چنین د پیریشن نقدار ( آمین ها )) یا ادراک من همینطور بسود . لحظه سی بعد ( داکتر ارف ) که کارشناس روانشناسی بود پر - بالینم قرار گرفت . سررویش آرا - سته وپوتهاش منظم بودند در - مقایسه با داکتر بیشتر مهر بانتر بود . کمتر سرزنش گونه حسوف میزد و زیاد تر با لطف و مهربانی از من پرسید : - از حساب ده ه جقدر بهتر شده اید ؟ یک درصد ؟ بلی ! گفت : - منفی یعنی که بدتر شده ام در فکر نفورفت وگفت : - نوبی از تکلیف روحیست که آن را ( مانیا )) مینامند ، برای چند هفته درام میکند ، ولسی انحطاط روحی همین د پیریشن ماه ها ویا حتی برای تمام عمر درام میکند تدای اصلی هرد و نوع مربوط می شود به بخش تحقیقات (( کیمیای مغز )) تحقیقات - کیمیای د مورد مغز انسان . سخنان زیادی میان من و او رد و بدل شد ، ولی داکتر از منس با سخنانی خوب نشنید حتی در باره تلاش د دوباره ام برای خود کشی هم مطمئن نگردید ، ندا -

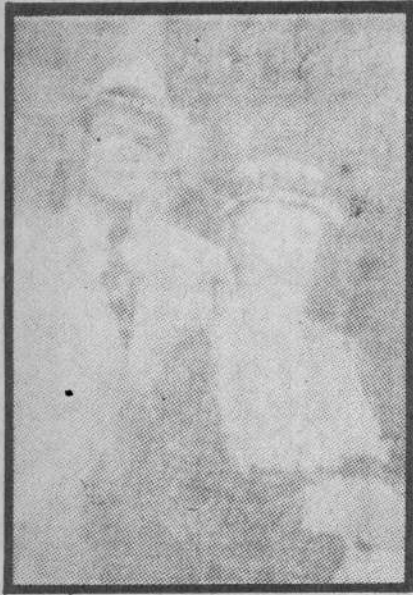
بو هنتوش به خانه تلیفون کرد و بیز و در فرجام شوهرم داکتر را خوا - سته بود . . . . . وقتی از جریان آگاه شدم ، - حیران ماندم در غیر آن شاید خود رابه گام مرگ میسپردم . - داکتر روه من کرده ، گفت : - من ترا کمک کرده نمیتوانم باید نزد داکتر طب روانی بروید ا من در پاسخ ابراز داشتیم : - به کمک ضرورت ندارم . . . . . سرانجام مرا به شفاخانه طب روانی بردند و در یک اتاقی که تقریباً دروازه های آن بسته ومحکم بودند ، بستری کردند . لکنین ها به اساسی باز نمیشدند یا ادراک من همینطور بسود . لحظه سی بعد ( داکتر ارف ) که کارشناس روانشناسی بود پر - بالینم قرار گرفت . سررویش آرا - سته وپوتهاش منظم بودند در - مقایسه با داکتر بیشتر مهر بانتر بود . کمتر سرزنش گونه حسوف میزد و زیاد تر با لطف و مهربانی از من پرسید : - از حساب ده ه جقدر بهتر شده اید ؟ یک درصد ؟ بلی ! گفت : - منفی یعنی که بدتر شده ام در فکر نفورفت وگفت : - نوبی از تکلیف روحیست که آن را ( مانیا )) مینامند ، برای چند هفته درام میکند ، ولسی انحطاط روحی همین د پیریشن ماه ها ویا حتی برای تمام عمر درام میکند تدای اصلی هرد و نوع مربوط می شود به بخش تحقیقات (( کیمیای مغز )) تحقیقات - کیمیای د مورد مغز انسان . سخنان زیادی میان من و او رد و بدل شد ، ولی داکتر از منس با سخنانی خوب نشنید حتی در باره تلاش د دوباره ام برای خود کشی هم مطمئن نگردید ، ندا -

امثال ان ، چنین د پیریشی - تجره شده که غالباً خوب میشود . یعنی که میتوان گفت خود به خود به حساب ( شب تصم ) فراسید : - شب مرگ ، شوهر و سرس بسر ای تماشا ی نلی از خانه بیرون - میشدند از آنان تقاضا کردم که حین بازگشت به خانه مرا از خواب بیدار نکنند ، لذا با ان ه - شب به خیر گفتم ، به بستر خواب رفت . یک گیلان و مسکی را که در بوتلی نگه داشته بودم ، نوشیدم و هم مقداری از بودر خواب آوری را که داشتم ، صرف کردم ، این سخن بودر به شکل نمک بود و مسکن قوی بود . برخورد فشار می آوردم که احساس غم رانده عمیق کم ، ولی حواسم اجازه نمیداد از یک بستر به بستر دیگر میافتم ، دو میلولیدم تا آنکه در یک بستر نامطمع همان خانه که آن شب وجود نداشت خوابیدم و برق را خاموش کردم تا خانه تاریک شود . سه روز بعد از خواب بیدار شدم و هر هوش آدم و متوجه شدم که در شفاخانه ، در یک اتاق تنها استم که آن را اتاق (( مراقبت جدی )) مینامیدند ، تنها استم آیا این اتاق داخل شدن به دوزخ بود ؟ نی - سرانجام دانستم که حتی مرگ هم مرا رد کرد و نیند یرفت . وقتی به اطراف خود نظر انداختم ، دیدم در چهرکت بیماری باریمانه های خاصی بستر شده ام و چند یسن (( سوزن پیچکاری )) در نقاط - مختلف وجودم نفورفته است . کوشیدم ریمانها و تسمه ها را با ز کم ویا بکم ، در همین لحظه د و کور معالجم نزدیک نشد و یا چشمانیکه مرا محکم میکرد تقاضا کرد ، چنین کاری نباید انجام بدهم و به من توضیح داد که چی گونه شوهر و سرس و سر دومی ام از

در وجود به چشم نخورد و نه من بان علاقه داشتم . داکتر ( اف ) اوقات ویزت را فراموش نمیکرد و سا من از هر دری صحبت میکرد او در باره این که تعدادی از - انسانها به خاطر عقیمانی طبی - بت ، میمیرند ، صحبت کرد و از صحت یاب شدن من خوشی نمود بعد از چاره رفتن من به کلی انسان نورمال گردیدم به غلطی ه - اشتباهاتم در برابر اعصاب فاسلم متوجه گردیدم . از همه غم ها و مصایب رهایی یافتم . با شوهر و پسر زنده گئی شیرینی را از سو آغاز کردم و در باره معجزه طبی - بت که مرا از جنگال د پیریشن نجات داده بود زیاد حرف میزدم و از داکتر معالجم ابراز خوشی میکردم نه از صدای تلیفون و نه از صدای موتر میترسیدم و نه خود را از دوستان پنهان میکردم و سه همه کسانیکه بعد پیریشن دچار بودند ، توصیه میکردم که داکتر درستی را بیدار کنند تا تدای شویند

سختی چند در باره تدای انحطاط روانی ( د پیریشن ) در انگلستان تقریباً و نیم میلیون تن به د پیریشن دچار استند ، بیماری که تدای - اساسی و مسلکی را ایجاد میکند در این جا سخنانی از داکتر ( مایکولیدر ) را تقدیم می دارم - داکتری که در این رشته معلومات زیاد دارد - از وی میسرسم : - نشانه های د پیریشن که ام ها اند ؟ - کم علاقه گئی به بزای زنده گئی که غالباً با احساس گناه خجلت اضطراب و تشویش همراه می باشد . چنین علام د در پیریشی دیده میشوند که عامل بیرونی دارد . مثلا سبک وشی از وظیفه و ن - امید ی از بیدار کردن کار د پیر ویا

تغییر می دهد : تغییر روزم فذای در صحبت ، عادت ، کتر کور در - حقیقت در همه جهات زنده گئی او د پیریشن را چی به وجود می آورد و تشدید میبخشد ؟ - در زمان وحتی بعضاً در مردان طلاق از یکدیگر و یا بعضاً خودشی که انسان را وظیفه منضمل میسازد و شخص نمیتواند کاری برای امرار زنده گئی حتی نسبتاً مرفه - دست آورد ، ولی غالباً عقیده بر این است که ، پیریشن از هیچ کدام جانی آید ، یعنی کسی نمیداند از کجا آید و چراره وجود آمد و بنابراین هر تحقیقات وسیعی در زمینه وجود دارد و از جمله باید همان عصبی را که د پیریشن به اثر (( عضلات )) و یا بیماری آن بسه وجود آمده ، با دارو به ( حرکت ) آورد و ( بیدار ) ساخت . داکتر به من گفت : بیاید با هم ( سفر کیمیایی )) کنیم ، میخواهید تدای مرا قبول کنید ؟ بعد از تکویر زیاد پاسخ دادم : - بلی ! نسخه سی برایم نوشت نرسها بعد از هر چار ساعت دارو را برایم می آوردند و من آن را میخوردم . خلاف تصویر بعد از چند هفته - د پیریشن من ( کم ) شد و ( بسه - خود ) آمد . اراده ام استوار گردید و خنده بر لبهام نقش میبست . و داکتر از خوشی (( در - لباسش نمیگنجید )) . وقتی برای بار اول بعد از تطبیق (( کورس مکل در )) ، شوهر و سرس را دیدم ، نشانه های بهتر شدن زیاد تر در وجودم آشکار بود . اولین بار بود که اشتها ی خوب شد و غذا خوراستم . به مرفکان متوجه شدم که در خارج اتاق لانسه داشتند از فریب آفتاب خوش آمد به مطالعه آغاز کردم در جا - لیکه در گذشته چنین تغییراتی



# امیر کبری

بقیه از صفحه (۴۱)

متولد روز چهارم جنوری - نیز کسی ضد جنگ مانند فلم "جوخه" دارد - این فلم هم مثل "جوخه" به آثار بسیار بار جنگ با اهتمام من پر دازد و باز گشت یک سر باز طلوع رابه کشور و مشکلاتی که در وفق دادن خود با شرایط زندگی تازه دارد به تصویر می کشد -

بواقع "اولیواستون" که خود در ایام جوانی در جنگ و تنام شرکت کرده - بهترین بیان کننده ی درد های ایمن جنگ و بهترین ترسیم کننده ی خطا های شگرف دولت چنانگوار امریکا در - حسن این جنگ هفتی ساله ان اخسیر بوده است "تام کروز" هنر پشه ۲۸ ساله امریکایی که نقش سهاز طلوج را در فلم "متولد روز چهارم جنوری" بازی می کند باز دید کار هنرسانان کاندیدای اول بردن جایزه اسکار بهترین هنر پشه مرد نقش اول بود اما وقتی نهته اصلا

احساب فلم فوق الذکر "جانی خوش سها" و "افتخار" نام دار نقد - دست اندر کاران به لطف در بخش دوره سال اخیر "مورگان فریمن" را امروز بهترین هنر پشه مرد سها پوسه امریکایی انگارند -

بی انصافی است اگر از بازی قابل توجه "دان ایگرهد" در نقش پسر خانم دیزی در فلم "رانندگی برای خانم دیزی" یاد نمود، او که متخصص بازی در فلم های کمد هواز محبوب ترین - شخصیت های این گونه فلمها در دهه ۱۹۸۰ بوده است - برای یکی از معدود و خدمات که در این فلم در یک کاراکتر جدی ظاهر می گردد و بیشتر از آن خوب بازی می کند - بتوان انتظاری را - داشت و به هر حال فلم "رانندگی برای خانم دیزی" به جمع ۶۱ فلسفی که طی سالهای گذشته جوایز اسکار - بهترین فلمها را برده بودند می پیوندد و اعتباری همانند آنها کسب می کند - گفتنی است که "پروسس پرسفورد" - کارگردان موفق این فلم که کاندیدای دریافت اسکار بهترین کارگردان سال نیز شده بود - به نسل فیلسازان پرسفورد استرالایی تعلق دارد - نسلی که از اواخر دهه ۱۹۲۰ خود را مطرح نمود و با استقامتی که کمپانی های امریکایی از آن به صل آوردند راهی این کشور شد - پرسفورد هم مثل "پتتربر" سا - زنده ی فلمهای "کالی پولی" "شاهد" و "جامعه ی شاعران مرده" فلم آخری نامزد جایزه اسکار اسال بسود در امریکا رحل اقامت افکنده و بیشتر کارهای هنری خود را در این سامان صورت می دهد - این دومین بار طی سه سال است که "پرسفورد" به ساختن یک فلم از روی یک نمایشنامه ی معروف می پردازد - در اواخر سال ۱۹۸۶ او فلم "جفایات قلب" را بر اساس نمایشنامه ی با همین نام عرضه داشت - اما اگر آن اثر او رابه اوج - نرساند در عرض اسال تبدیل نمایشنامه یی "رانندگی برای خانم دیزی" به فلمی که وصفش را آوردیم بیشتر می موفقیت را نصیب او ساخت -



# جوایز اسکار

بقیه از صفحه (۴۰)

ای طالی به "تاندی" و "فریمن" برای بازی بهایشان در دو کاراکتر اصلی - الزامی است - "تاندی" که سالهایی مدید در سینما و تئاتر بازی می کرد اما هیچگاه پاداشی ها بسته نگرفته بود - با این فلم ثابت نمود که از چه استعداد شگرفی بهره می گیرد - "مورگان فریمن" و هم مثل او یک فرد سها تجربه در عرصه ی تئاتر است - او که در آستانه یی ۵۳ سالگی ناست سها - لها است به بازی در تئاتر اشتغال - دارد اما تا قبل از سال ۱۹۸۲ هرگز در نظر سینما روها انطور که باید مطرح نشده بود بازی در فلم "زرنگه خانیلی" در آن سال که او را نامزد اسکار نقش دوم نمود و در یی آن دو بخش در فلم "به من تکیه کن" نام برده رابه دو - سعداران سینما معرفی کرد - و سال ۱۹۸۹ "با دو بخشش که او در سه فلم داشت" به بهترین سال زندگی سها هنری او بدل شد - این سه فلم سها

فردی که می خنک بود خوشنود . یوسفی  
 میله والوزما شکر دی وکره اوزده سی  
 کره . ماهه ران یوکی هم خوبارچی د  
 بدجو نه کزی دی . یوسفی می زیانز  
 وکیچی بی یوسفی بی نغاره چی زیانز  
 میله وال لری هم به ران یوکی نه کزی .  
 د یوگال مندورامندوله یوسفی مولوشوم  
 چی د نه اجازه بی واخل . دوه پار  
 چی می نه کزی چی د موسیقی د  
 ریاست له خوانه بی تشیقی جایزه هم  
 وگنله مگره ران یوکی به دی دوه کالوکی  
 نشره شوه اوچی یوسفی نه کزی چی وای  
 له نشری وای تک نوازی سره خوشه  
 علاقه نه لری .  
 - خرنکه چی هنر تاسی به به میراث  
 د رسیدلی آما ستا به لار ستاسی کور  
 اولاد گام ایچی ؟  
 - د ری زامی اوخلولورگالی لری . چون  
 زه د موسیقی خنکه نه نره له لری  
 اولاد ته می وای چی هینکله د موسیقی  
 شوق ونه کزی اود موسیقی آلتروسه  
 چی به کورکی موجود دی یوزدی هم  
 له شوم .  
 - تاسی د خنکی هنری چیله یوسفی  
 که وای خوشنود شو .  
 - یوسفی به لنگره ایچی و موسیقی  
 لومبار کولوسو مگره یوشی وای  
 خنکه خوند به وکزی چی یوسفی  
 ولار شوانر د ساز کولی بی واخل  
 راشو . به هدی ویت کی یوسفی  
 خنکه چی د یوسفی لری و د موسیقی  
 رانی . به لارکی بازار شروع شو ، ترخو  
 چی لغمان به رسید وای باران د یوسفی  
 د یوسفی به کاسوکا سوزیده . هغه  
 لری وویل زه دوه کوئی لری نویدی باران  
 کی میلمانه اوجلسی نه کزی سباه به  
 محفل جو کزو . سهاروخ دنه له بد ترو  
 وه اوهیخ آنگاه د میلمانه وه هدا اوجه  
 وه چی بی بی راکری اوبره د سازه  
 یوسفی رانلسو .  
 - ستاسی ترنولو لری آرزوخه شی ده ؟  
 - زه د خنکی وین نه ، د یوسفی مجلس  
 چی زه به هدا کی به خاد رانسه  
 طیلی فرم اود دی راه به کولوکی  
 لاسه او فروله راناندی کوی د یوسفی  
 اخلیم .  
 زانز لری چی یوسفی د یوسفی  
 بنکی دی دغه زما د شناختی د یوسفی  
 خدا به فرام چی آرام شی . سافرا  
 یوسفی به خنکی وطن شی . چی یوسفی  
 لنگره ایچی ، شنه باغیله ، میراث  
 او خوشی اوجلسونه اوچی اوجلسی .  
 - ستاسی د میله د فرسوه کی به  
 ایستد .

# چمن د

د (۲۲) مخ یوسفی

- ستاسی د دی یوسفی سره می د یوسفی  
 خبره ران یوسفی خنکه به ویل : یوسفی  
 هنر به زده کوه خنکه چی زور چی بی به  
 کورکی یوسفی زری شوی . د یوسفی به  
 هکله می باید یوسفی چی هنی به  
 واده کی زه طیلی و هلوته مجبور کوم نو  
 اوس به هغه شه وای . خبره داسی  
 ده کله چی مو واده و اوله (( ورا )) سره  
 د خنک کورته و یوسفی ناری راولو یوسفی  
 می وویل ترخو چی به خنکه طبله ویکه  
 وهی ناری له شی بیولی . او بدی توگه  
 بی به خنکی واده کی راناندی طبله  
 و فروله .  
 - د طبلی سره جوخته ستاسی نوم د یوسفی  
 برسر دی فرام یوسفی شم ستاسی بری به  
 شه کی دی ؟  
 - ماد هماغه اول نه چی د طبلی خنک  
 ییل کر ل کورچی کزی چی میله او  
 اساسی طبله زده کوم . س یوسفی  
 چی ترو می رانزه کزی ، به بیوسفی  
 می هم زده کوه کزی او استاد هانم  
 سره می هم گار کزی او هندی تال سره  
 هم بلد به لری . زما طبله به علی توگه  
 زده ده . زه طبله به خنکه و هم لکه  
 به کورته . اود طبلی آواز باید د یوسفی  
 اوجت دی چی د زرافیم فری با یوسفی  
 یوسفی سره یوسفی . باید خنکه مگر  
 چی د یوسفی اودری موسیقی له پاره د  
 طبلی به فرولوکی تیر شته . هکله  
 یوسفی طبله محانه جلا تالونه لری لکه  
 د تکیوتال ، تیگره ، تیرای ، شا  
 د (تالی تال) بلبله ، شادول اوحنسی  
 و . هدا طبله دی چی یوسفی طبله  
 فر ویکه یوسفی طبله به اودرسته له شی  
 فر ویکه .  
 - تاسی د طبلی ترخنگه یوسفی  
 به کورته یوسفی چی ؟  
 - به آرومیه ، نغاره ، بنجوا و ریاب  
 بنجو خواصلاً ماهه هیواد کی رواج کوه .  
 د مغه جا بنجو سره بلد به نه د لری .  
 ما به بیوسفی د یوسفی و یوسفی سره  
 بنجو ولیده . خوشه می شوه هغه رات  
 به خوشی یوسفی زده کوه اوچی یوسفی وطن  
 به رانم د یوسفی سره می رانزه اوچی -

جوایز این رده رسید سخنگو نام دانی  
 یل دی لوکیس (هنر به ۳۲ ساله  
 بریتانیایی را اعلام کرد . دانی یل -  
 دی لوکیس این افتخار رانیه د لاری  
 در نقش حاضر و نقاشی طلوع ایرلندی -  
 " کیهتی بران " در فلم " پای چپ -  
 من " کسب کرد .  
 " دانی یل دی لوکیس " پس از فار  
 یافت جا یوسفی هداست :  
 " من و سایر اعضای طلوعه یوسفی  
 از یک عامل کسب نیرو کردیم و از یوسفی -  
 آوری تلاش هایس که کیهتی بران بر او  
 تا من خوراک فکری و نوشتن و تر موسیقی  
 بهترین اشعار و نقاشی های برای جامعه  
 اش انجام داد .  
 گفتنی است که " کیهتی بران " به  
 د لاری فلج بودن اکثر اعضای بد نشه تمام  
 کارها منجمله نوشتن و نقاشی را با پای  
 چپ انجام می داد و در فلم " پای چپ  
 من " به کار کرد دانی " جیم یوسفی -  
 ایرلندی " د دی لوکیس " کاراکتر  
 او رانیه هکلی هکلی انگیز احیا نموده -  
 است . دیگر کانه پدای عده ی اسکار  
 بهترین هنر به هغه نقش اول مرد " یوسفی  
 گان فرین " بود که در فلم " رانندگی  
 برای خانم دیزی " نقش راننده ی سفید  
 هیوست خانم دیزی را به عده د اراما او  
 هم در مشارف نهایی آرا ، مانند " ط  
 کور " مغلوب " دانی یل دی لوکیس  
 شد .  
 و اما فلم " پای چپ من " فقط به -  
 همین یک جا یزه بستده نکرد چرا که  
 خانم " برنه افریکر " هنر به ایرلندی  
 که در نقش مادر " کیهتی بران " دار  
 این فلم ظاهر شد اسکار بهترین هنر -  
 به هغه زن نقش دوم را به عده اسکار -  
 بهترین هنر به سرد نقش دوم نیز به -  
 " دیل واهینگتن " رسید که در فلم  
 " افتخار " نقش یکی از سرکرده هغی  
 سها هیوست یک گروهان در کور در جنگ  
 های داخلی امریکا " بین ایالت های  
 شمالی و جنوبی این کشور در کور  
 نورد هم " را به عده دارد . " افتخار "  
 مجبو هاسمجا یه اسکار به خود اخصا چی  
 داد تا پس از " رانندگی برای خانم  
 دیزی " بر افتخار ترین فلم سال باشد .

# رازیکه ...

بقیه از صفحه (۵۴)

اما جای تعجب اینست که چرا سری د پوی با لجاجت میخواهد آفتاب را با دوانگشت پنهان کند ...

سری د پوی که تا آن لحظه از زیننه افتادن را تمرین میکرد، نزد ما آمد و خنده کسان گفت: ((خوب دایر کتر صاحب! خوبم از زیننه افتادن را آموختم. حالا بگوید چه کسی را از بام ببندانم)) وقتی در باره آشوک پرسیدیم، قهر کرد و دستد پورا ترک نمود. و من حدس زدم که اوچی کسی را به بام بالا کرده است ...

# بقیه از صفحه (۱۰۱) ... حادثه ازدواج ...

او حلقه زده بودند و یافتیم میدانند چس حادثه زنده کی برایش تهمت بسته بودند و ازدواج دوم که دو ستانوش برایش مبارکباد میکنند. اما او همی همی فریاد میزد که دروغ است و دروغ محض من صرف یک بار به پای سفره عقد نشسته ام صرف یک بار. و این برای من نوشتن یک حادثه از زیننه کی غظار بود.

# بقیه از صفحه (۵۴) ... دوست دار ...

برایم دلخواه است، پس از آن به موتر سایلک علاقه دارم. خودم تا حدودی موتر را اداره کرده میتوانم. موسیقی دلخواه: در قدم نخست، موسیقی فلسی هندی و بعد از آن آهنگ های فرسی انگلیسی. از گذشته گان به میلودی هاو زل ها عشق میوریم. سرگرمی دلخواه: تماشای فلم های هندی از طریق وید پو و بیکار نشستن در خانه. شام دلخواه: رفتن به یک سکوتیک، پایک موترانی طولانی و بارفتن به خانه یک دوست. اشیای دلخواه: نامه ها، یادداشت ها و روزنامه های تند نویسی که در طول سال دریاست مینمایم. من حقیقتاً درینورد زیبا حساس استم. رخصتی دلخواه: وقتی در آن سفر طولانی داشته باشم و بتوانم مناظر و محل های جدید را تماشا نمایم.

# تصادم با ...

بقیه از صفحه (۵۵)

داد و به اینگونه در مرحله حساس عمر یعنی سر آغاز جوانی معتاد گردید. اثرات اعتیاد، از جوان عیاش، آتشین مزاج، مضطرب و هیجان زده ساخت. اگر یاری هم به اصرار و توصیه من، اقدام به ترک آن نمود. نتیجه، معکوس داد. سر انجام سنجی مبدل شد به یک بارچه خشم و خشونت، لجاجت و روروسی. در گرما گرم چنین حالت صحن «نمیل» دت پای او را به عرصه هنرمینما کشاند. ولی نتوانست آنچه را که انتظار داشت به دست بیاورد تا درهماونفیت های فلسی سنجی اصلاً قابل توجه نبود. او نیز درین ساحه کوشش نمیکرد. و قبل ازینکه به کار ببندد به یاری اندیشید او در آن محیط دوستان زیادی یافت و دوستان زیاد تری را رنجاند. چون محرومیت های محبت دوران کودکی او را روحاً می آزد، او به حلقه های نامتجانس دوستانی چون ریکها و مند اکینی پیوست. د پوی نگذشت که عاقبت نیند پشانه شیفته و پاکبخته تینا منیم شد. او نمیدانست که تمام ریشه های تینا نزد راجیش کهنه است. تینا با اشاره کوچک راجیش به تمام رویاهای سنجی پشت پا زد و سرگردان ترش ساخت. سنجی به قصد انتقام کشیدن تصمیم گرفت راجیش کهنه را توسط جاقوی کوچیکش قطعه قطعه کند (ولی فراموش کرد!)

عاشق شدن های موسمی و شکست خوردن های پیایی «این بود برنامه تکرار شونده» د پوی سنجی. او با چند بار سفر کردن به خارج از هند و تحت تدابری قرار گرفتن بالاخره موفق شد در کتر خود را تا حدودی تغییر دهد. با فکر کردن در باره سنجی بیچاره، درینجا من به یاد همان ضرب المثل انگلیسی می افتم که ((اگر اسب سرنوشت لجوج نشد، مهاژنمی بند پیرد)). د پوی از ازدواجش ننگ داشت که همسرش به بستر مریضی افتاد و یکبارگی نظم نسو ساخته زنده کی سنجی را به هم زد. اینک ماه ها ازین عارضه مزمن او میگذرد و سنجی دست به خاطر تدابری او صرف به یک چیز می اندیشد: ((بول)) او این روزها سخت میکوشد و به اصطلاح جان میکند. تا ناوقت ها کارهای فلسی اش را ادامه میدهد و از جانب هم امور تجاری هم خودش را (در بانک اروپا) پیش میرد. او فریاد میزند: «بول ... بول ... بول ...»

# کانون فرهنگی ...

بقیه از صفحه (۵۵)

نهادهای مرکزی و ولایتی کانون قرار گرفته و در صورت اضافه تولید محصول فروش آن به بودجه مالی کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی واریز خواهد شد. ایجاد (دستگاه حکاک حکیم ناصر خسرو بلخی) که از چندی به این طرف وارد مرحله تولید گردیده، مبالغ ناشی از فروش محصولات آن در خارج به بودجه مالی کانون واریز شده است. ۱۰- تاسیس و دستگاه فلزکاری به نام این کانون که با ساختن میز، چوکی، مویل، فرنیچر عصری با کیفیت بسیار عالی توفیق حاصل نموده، محصولات کونی آن به خدمت کانون درآمده و در صورت اضافه تولید محصولات به خارج صادر و قیمت فروش آن به بودجه مالی کانون واریز خواهد شد.

هرگاه علاقه بسیار جدی به شنیدن تفصیل تمامی فعالیت های کانون داشته باشید، میتوانید لیستی را در همین زمینه از محترم محمد مهدی ((نصرت هروی)) منشی کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی (که همین اکنون به شهر مزار شریف رفته است) دریافت نمایید.

\* همپیوندی و علائق کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی، عمدتاً با کمانهادها، حلقات و سازمان های اجتماعی تاسیس است و بیشتر حامل چی نوع مناسبات میباشد؟ - این کانون با شخصیت ها و نهاد های متنوع علمی، ادبی و فرهنگی کشور از روابط خاص حسنه ای برخوردار است.

# بقیه از صفحه (۱۵) ... نمبر اول ...

پشای بیوه خود دزدی میکم (۰۰۰) آمرجنایی در حالیکه میخواهد تسلط روانی بالای گل محمد ایجاد کند، امر میدهد که به لاشیش کنند خارند و بیان معتقد استند که اگر از وجود باز پرس شوند، سوزنی را پیدا کنند، رنگه تازش را ببند او خواهند کرد. در چنین مواقع، تمام کارهای خارندوی باید به شمار د قیفه ها انجام شود، جنا پیکاران حالا در بله های آخر استند و خارندوی از بله های اول میخواهد با لا شود، در حالیکه جنا پیکار با بلند شدن از هر بله، آن را میشکند. نتیجه ته لاشی برای پولیس رضایتبخش میشود. از جیب گل محمد بالغ بر سه صد روپیه و هفتاد و سه هزار افغانی به دست می آورند.



چنانکه الان بسا برخی از اعضای محترم اکادمی علم افغانستان، استادان پوهنتون کابل، پوهنتون علم اسلامی ونیز انجمن نویسندگان افغانستان، انجمن فرهنگ هرات باستان، انجمن فرهنگی مولانا جلال الدین بلخی، ذوات و نهاد های فرهنگی، وزارت اطلاعات و کلتور از نزدیک تاسر داشته و مشوره های ارزشمندی از ایشان دریافت و در عمل پیاده میکند.

\* در پایان چی حرف ها و یا گفتنی های لازم به توضیح میدانید که زمینه آن در برستن های من طرح نشده باشد؟

- خد متگاران کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی با اذعان به این نکته که استادان حرکت بلاغی، قافله راهیان دانش و فرهنگ و به ویژه تسریع حرکت کسی و کیفی این قافله را نمیتوان صرفاً با دانش آزردهای خیر خواهانه انتظار داشت، ازین رو به هدف وصول به انجام اهداف علمی و فرهنگی این کانون تاکنون به افتخار صرف مجموعاً مبلغ پنجاه ملیون افغانی از وجوه شخصی خود در خدمت امور مربوطه این کانون نایل آمده ام. نکته دیگر اینکه دانشمندان، ادبا، شعرا و فرهنگیان مسوول اداره این کانون را در صدر رهبری و صلاحیت نرمایش قرار داده و خودم به حیث خد متگاران ایفای وظیفه مینمایم. محترم الحاج سید منصور نادری سرپرست تفرقه شیعہ، اسطخیلبه و بنیاد گذار کانون فرهنگی حکیم ناصر خسرو بلخی ازین که با وجود مصروفیت های فراوان دعوت مجله را با ارا به پاسخ های واقعا علمی و توضیح دهنده پذیرا شدید، از شما جهانی سپاس.

- و از شما نیز ....

- ای بول چیسی؟  
- حتی باید بدانید؟  
- ای بول را از کجا به دست آوردی؟  
- به خاطر کاری از مادرم گرفتم!  
خارند وی بیشتر از مادرش جويا شده بود و مادر گل محمد گفته بود که از سه روزه این سوازی بسزنی احوالی ندارد. باز هم به صورت فوری مادرش را احضار میکنند.  
- ای بول را خودت برای گل محمد سپرده ای؟  
- نی نی آقا جان!  
خارند وی دوباره از گل محمد میبرد:  
- راست بگو این بول ها را از کجا به دست آوردی؟  
- از فلان رفیق من اس!  
رفیقش احضار میشود و ثابت میشود که بول از او نیست ...  
حالا کلید رسیدن به انتهای نقطه، همین بول شده. لحظه به لحظه در رفتن گل محمد واقفان شدن دروغش

رنگش را تغییر میدهد. خارند وی با تحمل میخواید در اعتراف گل محمد را کد کند.  
(بول را از کجا به دست آوردی؟)  
- این بول معاش سربازان اس که باید برایشان میدادم!  
اداره خارند وی، موضوع را رسماً و با جل از قطعه گل محمد مطالبه میکند و سناز ادعای گل محمد دروغ ثابت میشود. در موقعیتی که گل محمد خود راپافته، وقتی نگاه صمیمانه و مطمئانه آمرجنایی رامیبیند، مفکوره اش وارونه میشود. اجازه میخواید که به چوکی شعبه بنشیند ... اجازه اش میدهند و کمتر از یک دقیقه تصمیم میگیرد که چیزی بگوید ...

فیض محمد - مردیکه در همسایه گویی دور مهتاب زنده گی میکند - چاشت روزی اخیر جدی، در بخشی از جاده گرفتار و توسط آمبولانسی انتقال داده میشود ...

فیض محمد اندکی مشکوک میگردد که شاید شوهرش را خارند وی دستگیر کرده باشد، لذا با اشتاب خود را طرف کد وی آرد میسراند.

دیگر برای به دست آوردن بول بنه آن شده در کد وی منزل فیض محمد، روانسه خانه اش میشوند و یک گروه دیگر جانب منزل مهتاب میشتابند گل محمد تمام اعترافات را صادقانه گفته است ...  
گویی از خارند وی ها که برای عملیاتی به منزل مهتاب رفته اند. موفق میشوند آن ها مطیع الله را گفتمه از دوستان فامیل مهتاب است و برای دل داری و هدیه ردی به منزل مهتاب آمده، دستگیر میکنند و گروه دیگر که برای کشیدن بول ها منزل فیض محمد را ته لاشی میکنند. به گونه غیر مترقبه به یک ناکامی موقتی روزه روسی شوند. چه وقتی که آن ها داخل منزل فیض محمد میشوند، پس از ارائه شناسنامه هاییشان به خانم فیض محمد میگویند که شوهرت گفته که همو چیزها که شب گرفته من و گل محمد و مطیع الله در کد وی آرد گذاشته بودیم، تسلیم کن!  
اما زن فیض محمد که با عفت از خودش است، خارند وی را دعوت میکند که بفرماید خودتان ته لاشی کنید من از چیزی خبر ندارم. خارند وی در کد وی آن چیزی را که باید باشد میبند و پس آرد را (پس بول و زینورات چی شد؟  
سه مردی که قرار بود ساعت دوی پس از ظهر همین روز در منزل فیض محمد جمع شوند و هر کدام سهم خود را برداشته از هم جدا شوند، حالا در شعبه مبارزه علیه جرایم جنایی اداره خارند وی در برابر همدیگر قرار گرفته اند.  
- (برادرها، نمیخواستیم که گیر بیاییم. حالی که گیر آمدیم، به کل گپهارو

اعتراف کدم و از شما هم میخواستیم  
فیض محمد و مطیع الله در سکوت خود همس او را تایید میکنند و هم نفرت آلود به سرش میکنند.  
خارند وی هر سه نقاب پوش را به منزل فیض محمد میبرد. از خانم مهتاب نیز دعوت میکند او هم حضور میسراند سارق خارند وی بول فخرت سرقت شده و صاحب اصلی آن ها (مهتاب) همه در این جا هستند - در منزل فیض محمد.  
وقتی فیض محمد باوازه های به هم ریخته بی که از دهانش میریزد، با نگاه های که به سوی همسرش میگرداند و در بر سرش های غیر ارادی انگشتان و لبهاش زینش را دعوت به انشای مخفیانه دوس بول بعد از کد میکند. زن مخفیانه را نشان میدهد. او همه بول زینورات را پس از آگاه دستگیر شدن همسرش به جا انداخته بود.

تمام زینورهای اطفالیه شهر در کشیدن بول ها از عمق چاه که قطرش کمتر از نیم متر بود عاجز ماندند. بول هایست شده کفنی بودند و زینورات هم درد ستالی بسته شده بود، یکی از کارمندان خارند وی در مورد یک خارنوال در ولایت کابل اطلاع حاصل میکند که ناشی اکرام الدین است و آبپاز زیننده است، امر خارند وی هدایه میدهد که بعد از کشیدن امر ولیس میترسد که بیاد اکرام الدین در این عملیات که حتی اطفالیه موفق نشد جانشر را از دست بدهد، اما اکرام الدین بدون ترس و با علاقه شخصی و تضمین جان خود اجازه داخل شدن به چاه را میخواست.

چشمها مرد لافرا اندام ویرانگوش را میبینند که بعد از اندکی ترسین به داخل چاه میرود. او در هر بار غوطه ور شدن نشن مقادیری از بول را به بالا میفرستد و صق چاه بسیار قطر کم دارد. و اتفاقاً بسیار صیق هم است. هوا بسیار سرد است، اما تا جایکه معلن میشود عملیات خارنوال صاحب موفقاته ادامه دارد.

برنامه کشیدن بولها از چاه دو روز را در بر میگیرد و در نتیجه به غیر از یکصد و چهل پنج هزار افغانی بقیه بول ها و زینورات از چاه به دست می آید.  
کمیدی ترین بخش کشف قضیه این است که گل محمد با بارانش چی بی وفای کرده، او در همان شب اول سرقت پنجم هزار افغانی را بیشتر از تقسیمات بول هاید زنده شده، به صورت پنهانی در جیب خود گذاشته و بعد از اشنا شدن موضوعها لا بارانش در مجلس بالا پیش قهراستند ...!

اما نفر نبر اول کیست؟  
خودش (.....)

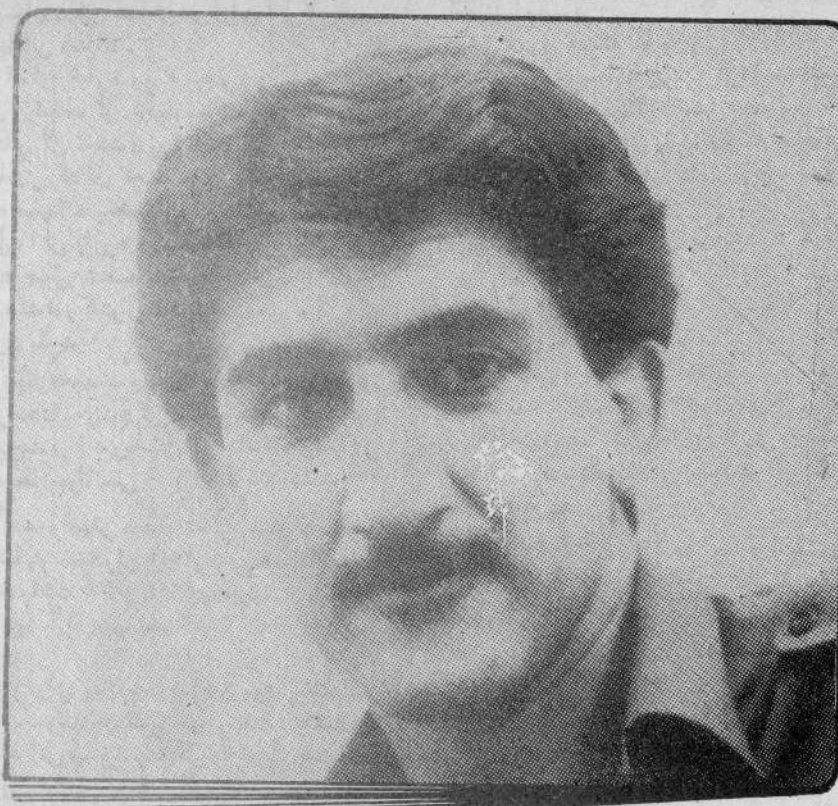
تخنیک باشد و با نگاه اقتصاد پوی و پوی  
بندی . زمانیکه هنوز خود تیاتر -  
های ما به کل تیاتر معتقد نباشند .  
چون طور آن عده مقاماتی که اصلاحنا -  
ختی از تیاتر ند آرند . میتوانند تیاتر را  
درک کنند و این مشکل اساسی کاراست .  
که سر نوشت تیاتر ما را امروز به رکود رویه رو  
ساخته است .

• آیاتیاتری را که شما بازی میکنید و  
برای تماشاگرها به کلی نواست بدیده  
نو گفته میتوانیم ؟

- اگر ما از کارهای استاد علی رونقی و  
پا احمد شاه علم یاد آوری بکنیم کاری که  
من میکنم ، بدیده نو گفته نمیشود و لسی  
در این ۱۲ سال اخیر میتواند پیش  
قراول باشد . زیرا بدیده نو  
چارچوگات خاص خود را دارد و قسی  
میگویم یک نمایش نامه نویسی او باید یک  
آگاهی کامل داشته باشد از جهان  
تیاتر ، دسترس به ادبیات ، با تاریخ  
تیاتر آشنایی داشته باشد و در آخرین  
تحلیل چنان روانشناس خوبی باشد  
چنان هنرمندانه ، ظریفانه و دقیقانه  
از مردم چیزی را بدزد (ربودن سوزه)  
که موضوع درد و شرط آن دور نرود از  
مردم ، بالا نرود از سطح دانش مردم ،  
و پایین نرود به سطح ابتدال . یک  
مثال دیگر زمانیکه میگویم آکتور تیاتر

به این مفهوم که او تمام اساسات فنی  
آکتوری را بشناسد در قدم اول رقص ،  
موسیقی ، ادبیات همه موارد را کاملاً  
بشناسد .

مکاتب کامل بازیگری را بشناسد ، از  
جهان پیشرفت هر روزی فن آکتوری -  
آگاهی داشته باشد ، متاسفانه ما  
استعداد های داریم که خود پرورش -  
یافته ولی تا هنوز دست نخورده مانده .  
و باز هم همان گم تپلی خود را تکرار  
میکنم که بحران به انداز به پیشرفته که  
هنوز استاد های تیاتر ما متاسفانه سینو -  
گراف و دیگر امور را از هم فرق نمیکند  
وقتی مفهوم اساسی از کلاسیکوگراف -  
موجود نیست به (استثای احمد شاه علم  
و استاد علی رونقی) و همچنان این  
موضوع وفق میکند در مورد دراماتورک  
فنی که کاملاً آشنا باشد با اختصار و  
تکامل سوزه و همچنان رؤیاسوری که  
بتواند به مثل کاشف یک سرزمین به  
آن عده کسانی که تازه به این سرزمین  
قدم میگذارند این رهنمایی را بکند که  
شما کجا بروید ، چه کار بکنید ، وجه نوع  
زندگی بکنید . وقتی این گم هادر یک



# درخشش...

بقیه از صفحه (۲۲)

دارید ؟  
- اکنون جریان کارهای میتودیک  
ما ادامه دارد . ۳۰ برنامه افزون برد و  
نمایش قبلی در تلویزیون ثبت کردیم و  
یک تعداد نمایش های ما اکنون در -  
زند ان آرشیف تلویزیون منتظر سر نوشت  
اند .  
• چرا ؟  
- وقتی که من به بحران تیاتر کشور  
خود نگاه میکنم با وضاحت میتوانم بگویم  
که متاسفانه شناخت کلی از تیاتر  
نزد شماری از فرهنگیان و تیاتر شناسان  
ما کم است . زمانیکه یک تیاتر دچار  
بحران میشود به این معناست که کاستی  
هایی در میان است . خواه از نگاه

میکرد که جقدر انسان را به کام خود  
کنانده است . من میتوانم این نمایش  
را به حیث بهترین سند گام در برگشت  
به کشور خود داشته وهم میتوانم این  
نمایشنامه را در فستوال ها کاندید بکنم  
میگویم که جای ویژه خود را دارد . زیرا  
پیام آن برای همه بشریت است . این  
نمایش را قسی عبار ساخته ایم که همه  
مردم مابتناند درک اساسی خود را از  
آن به دست بیاورند وهم برای دیگران  
چیز فهم باشند .  
سومین کارنامه ای (پیش پنج هم پنج  
بود) که ما خواستیم یک ژانر خاص  
کمیدی را بپایه بکنیم .  
• اکنون چی کار های را روید ست

# کتابخانه

پایه از صفحه (۷۷)

درد صورت در برابر مشکل من ناچارم  
 است چند ی پیش پسر کوچکم یک چوپونه  
 فروکش را به خانه آورد و نیدانم چرا نام  
 آن را (انفلاسیون) گذاشته . شاید  
 این اصطلاح که جدیداً در زبان ها -  
 معمول شده به خاطر نبودن . خوش  
 آمده باشد . حالا فعالین سازمانها  
 محلی احزاب من آیند تا مرا به جلسات  
 و گردهم آیی ها دعوت کنند و پسر کوچکم  
 نریاد میکند :

- انفلاسیون ! انفلاسیون ! خود را  
 کجا پنهان کرده ای و میخواهی مرا فریب  
 بدی که اینجانیستی ؟

فعالین سازمانهای محلی احزاب -  
 و گاهی نهاد پسر را میخوانند . میپرسند :  
 - آیا واقعا فکر میکنی که انفلاسیون  
 وجود دارد ؟

- چمن طور وجود ندارد . اول کوچک  
 بود اما در یک ماه اخیر با سرعت و وسعت  
 کرده بزرگ شده است . حالا به هر  
 طرف جیب و خیز میکند . هر طرف که بنگرند  
 خوا بکاری های مرا میتوانند ببینند .  
 مردی که در روز پهلوی نقشه بوده  
 داخل صحبت ما شده گفت :

- راست میکنید . انفلاسیون روزها  
 روز رشد میکند . ساله (سکو) از  
 آن هم بدتر است ! از بیست و پنج سال  
 به پنجاه تا صد ساله مستحق درجه اول  
 قرار دارد . استحقاق نام . اما (سکو)  
 ندانم !

\* و در فرجام شما از کار خود راضی  
 استید یا نه ؟  
 - از کار خود راضی استم به خود  
 اتکا دارم و به تخلیک کار خود . در زندگی  
 مشکلی ندارم فقط به کار خود فکر میکنم .  
 دوست دارم برای مردم همیشه کار کنم  
 و همیشه آن حلاجی را که من از تئاتر  
 کرده ام در پرورش ذوق بیننده و بلند  
 بردن سطح استتیک (زیبایی شناسی) .  
 اجتماع یکی از وظایف صدقه خود  
 می شمارم و دست های اساسی و نیروهای  
 اساسی اگرچه هنوز نهال های نهمرس  
 استند به اصطلاح نپدیدند . اساسی  
 و محرک اساسی کارهای ما میباشند .  
 به نیروی آنان ایمان دارم .  
 \* کارهای آینده ؟ تاں چیست .  
 - یک بیسی حماسی به نام ((دخمه))  
 ((اسرار)) با سلام سنگی روینگار است  
 که پس از یک ماه به پایان خواهد  
 رسید . یک نمایش بزرگ دیگر هم دارم  
 به نام (دکه) یک نمایش جدی میباشد .  
 همچنان یک بیسی کمدی برای اطفال  
 آماده ساخته ام که میخواهم بتوانم  
 خودم دست به ایجاد تئاتر کودک  
 بزنم که یک قسمت کار آن پیشرفته  
 است و همچنان یک نمایش بولیس دارم  
 که محترم رشید باپاوا احسان اتیسی  
 بازیگران اساسی آن خواهند بود .  
 کوشش میکنم که این بیسها را تأیید  
 قربان آماده نمایم . . . برنامه بخش  
 ایست به پایان رسیده و ما هیچ برنامه  
 ایست نخواهیم داشت .  
 \* اندکی از خود صحبت کنید ؟  
 - در یک خانواده روشن فکر در کوجه  
 های کهنه باغ علی مردان به جهان  
 آمده ام از زنده گی گذشته جز یک  
 خاطره زودگذر چیزی ندارم اکسوز  
 تنها زنده گی میکنم از دوره تکلیف  
 ترخیصی به دست آورده ام با ارگانهای  
 مختلف به گونه (بالقطع) همکاری  
 دارم و با همین تروپ خود کار میکنم .  
 مجرد استم بی خانه .  
 \* پس دو برابرم و دو کبود اساسی  
 در زنده گی دارم ؟  
 - بل مجرد بودن بی سرینا  
 بودن خود مشکلیست قابل دقت .  
 \* ما امیدواران استیم تا ارگانهای  
 در محیط بدلسوزی از هنر شما مرز قبت  
 نموده در ریح برابر ما ها شمارا که  
 نمایند زیرا که هر یک یده شته نیاز به  
 بدلسوزی و مراقبت جدی دارد در دفتر  
 آن میبرد و ازین میبرد .

تئاتر وجود داشت میگویم این یک تئاتر  
 مکل است این ها اند اجزای اساسی  
 تئاتر که باید این ها را بیاموزم و بعد  
 بیایم بروی تئاتر .  
 \* در گروه شما کی هاموفق تر  
 استند ؟  
 - چلد شاگرد مستعد داشتم که  
 متا سفاه فرار کردند همچنان شاگرد  
 نوق العاده مستعد دیگر (زیب  
 پاداش) بود که فعلا برای تحصیل  
 به اتحاد شوروی رفته است همینطور  
 وحید گویار . امان عثمانی ، حبیب -  
 مخمور ، وحید منان و دیگران موفقند .  
 درین اواخر یک کورس فن اکثوری از سوی  
 اتحادیه به انجمن های هنرمندان و -  
 سا زمان دو موزیک جوانان ایجاد شد .  
 ( ۵۰۰ ) نفر امتحان دادند و ما ۲۰۰  
 نفر را به این کورس جذب کردیم مدت  
 سه ماه ادامه داشت . بنا بر عواملی که  
 خودم هم نمیدانم سقوط کرد کورس -  
 های که توانسته بود نتیجه خوبی  
 بدهد ، استعداد های خوبی وجود  
 داشت ، امیدواری یک تئاتر خوب  
 میرفت . من توانستم یک گروه را از -  
 آنجا جذب کنم .

\* شما در کجاست و تمرین میکنید ؟  
 - ما بدون هیچ نوع محلی برای  
 مشق و تمرین میباشیم ما کارهای خود را  
 درین گوشه و آن گوشه تمرین میکنیم .  
 \* چرا دخترها در گروه شما کم  
 است ؟  
 - متا سفاه هم در سینما و هم  
 در تئاتر این برابرم وجود دارد . متا  
 سفاه در ۱۲ سال اخیر ذوق تئاتری  
 وجود ندارد .  
 و هم تبلیغات اساسی در خود تئاتر  
 موجود نبود تا برای مردم عرضه نشود  
 تا مردم را جلب بکند حتی تئاتر توانسته  
 نظر هنرمندان را جذب بکند اگر این  
 حرف نمیبود علت این همه فرارها و لاسر  
 دی ها علت دور رفتن از خود بخش -  
 های فرهنگی به روشنی اشکار میشد .  
 حتی هنرمندان عرصه کار به هنر خود  
 علاقه نمیگیرند . تئاتر از مردم دور شده .  
 تئاتر کلیشه شده و شکل کاملا خاص -  
 بحرانی خود را میباید چیزی در وطن  
 خود ندارد ، بی روح و خشک است -  
 زنده گی در آن دیده نمیشود حتی  
 سوز که از میان مردم برداشته میشود  
 برای مردم قلابی معلوم میشود . تئاتر  
 کادر اساسی ندارد . اشکال خاص  
 قرار دادی بر تئاتر وضع شده . توجه  
 صمیمی به وضع تئاتر موجود نیست .

از این دوستان نامه ها و مطالب گرفتیم:

نادیه " رضای " فارغ لیس سلطانی  
رضیه کابل و عبدالواسع محصل سال  
چهارم هاید رو لوزی پوهنځی زینفغانی  
پوهنتون کابل - ملالی " کوشی مال " -  
از لیسه آتکه فدوی و سو ما " نجایسی " -  
شمس الهین از ولایت هرات و مکتا -  
" احدی جهی " از لیسه شهید بلخی  
انوسه مقل پناه و شامریخان توری -  
هرای و صوفیا صدی از لیسه چهارم -  
یت و عبدالخالق حق و عبدالقاسم  
" طنبی " محصل پوهنځی تاریخ و ادبیات  
پوهنتون بلخ و آدیته " هاسیون  
بهرزاد " از خیرخانه مینه و محمد  
تسم " بلخ " از مخابرات ولايت جوړ  
جیلان و رحیده " راسخ " از لیسه  
جمهوریت و مایلا " ابراهیمی " فزیه  
" شانی " از خیرخانه مینه و شریکا  
" صدزاده " کارمند وزارت امور خودت  
کننده کان و آتکه " صدیقار " محمد -  
هاد " آتکه " جویشلا " بهارباغتری  
نور احمد سل " احدی " محصل  
تخنیک نفت و گاز مزار شریف و محمد  
اصغر " توری " محصل در اتحادیه  
روی و هسبا " عزیز " محصل استیو  
پولی تخنیک کابل و رویا " رما " -  
و هده " راسخ " محمد نجیب " رحیمی  
یاسمین صباح لطیفی از رابعه بلخی  
نادیه امید کارمند شورای شهر کابل  
چ " م " رویا " لسانه " استیو پناه  
گویی کابل و رو نا ضیری از مکرور  
سوم و هزت الله بهمان سر باز فرقه  
۱۷ پیاده هرات و سو ما لطیفی و -  
مسوده هاشمی و قدسیه " هو نیانی " -  
از لیسه حره جلالی ولایت پروان -  
محترم فریبا نورزی محصل پوهنځی  
طب اطفال ]  
سلام های ما را نیز بپذیرید . اومید  
میوم سروده های خهتر تانرا برای ما  
بفرستید .

محترم نیلو فر نوایی و جاوید هاشمی ]  
طرح جدول ولی راکه فرستاده بودید به  
طراح آن صفحه سپردیم و از همکاری  
تان سپاسگزاریم .  
محترم ظاهر " و فاجو " افسر قطعه  
۱۵۸ مخابره فرقه ۱ پیاده ]  
دو نوشته از شما گرفتیم و البته در -  
صورت امکان چاپش میکنم منتظر نوشته  
های بعدی تان استم . و فاجو جاشید .  
محترم امیر خان سر باز ]  
مطلبی از شما را بیک قطعه فوتوسی  
تان گرفتیم . نوشته اید .  
میخواهم بعد از شهری کردن دوره -  
خدمت سر بازی و پوهنځی زورنالیزم را  
که سخت به آن علاقتند منبام بخوانم  
و همچنان در مورد همسر آینده ام بایسد  
بگویم که دختر مورد علاقه ام باید دختری  
گرفته است و با حوصله باشد .

باید با گذاره و تحصیل کرده شووی  
اخلاقی و خوش قرار . . . . .  
ما هم دست دعا به سوی آسمان بلند  
میکنم و با شما یکجا میگویم آمین بار ب  
المالین .  
محترم س " صیبا " والف " زتا " از -  
فامیلی های مسکری سید نورمحمد شامیته  
آن قدر که شمایه خاطر چاپ آن مطلب  
اصرار ورزیده بودید و ما چیز قابل چاپ  
در آن نیافتیم با آن هم حسن نوع خواهی  
شما را ستایش میکنم .  
محترم لایلا " فرخت " محصل پوهنځی  
علوم طبیعی پوهنتون کابل ]  
مطلب نفید و مقبول تانرا که در رابطه  
به صورت فرستاده بودید در صورت  
امکان چاپ خواهیم کرد اما وده صد  
درصد نمیدهم . سپورتین و خوش -  
اندام باغید ]  
علاقه بند جمله محترم لایلا " سعادت "  
محصل سال دوم پوهنځی تاریخ و ادبیات ]  
مطلب فرستاده شده تانرا به محترم ظاهر  
ایوی سپردیم تا از آن مر با می تیبه  
نمایسد . افتتاحی خوب براهان میخو  
هیم .  
محترم سارا " حیدری " محترم هسبا  
احمد زی کوهستانی و محترم حامده کوب  
هستانی از لیسه عالی مریم ]  
خواست شما را حتما در نظر میگیریم  
شکلیا باغید .  
محترم نیلاب " طیب " پنجشیری از -  
پنجصد فامیلی خیر خانه مینه ]  
پاناسف باید به آگا هی شما برسانیم  
که هنرنند محبوب " ساریان " در بستر  
بیماری قرار دارد و از مدتست که زبان  
و یک دست او فلج گردیده است . -  
احساس شما را قدر میکنم .  
محترم سهد آکا " عالی " محصل تخنیک  
ساختمانی و جیو دیزی ]  
سلام های گرم ما را نیز بپذیرید . از  
لا به لای نوشته های شما این رباعی را  
انتقایی تان برگزیدیم :  
شهرین و فرهاد  
پوسته به یاد لب شهرین و فرهاد  
حکرت تلخگامی خود هسپهاد  
جان داد و نیافت کام دل از شهرین  
شهرین میگفت و جان شهرین میداد .  
محترم فهیمه تنها " صدیقی " از لیسه  
سوان خیرخانه ]  
به پاسخ پرسش های تان با بد گفته  
شود که " متن " عاشق . . . . . نشده  
و عوت زلی هم . . . . . نگرفته ولی پرسش  
سوم تان من و راز دار باقی را بی حد  
تاه شمر ساخت . . . . . برایتان دید و صبح  
میخواهم .  
محترم رویا " روین " و محترم منسا  
" دریا " ]  
به پرسش شما در همین صفحه پاسخ ارایه  
بگویی که دختر مورد علاقه ام باید دختری

محترم غلام حضرت ستانکوی سر باز -  
کندک تحلیلی فرقه دوم پیاده ]  
احساس تان را قدر میکنم اما بایسد  
با تا " سف بگویم که مطلب تان را نتوانا  
نستم نشر کنیم . نکته هارا در صورت  
ضرورت چاپ خواهیم کرد .  
انتظار همکاری های بعدی تانرا میکنم .  
محترم محمد حکیم " حارث " پنجشیری  
از شهر مزار شریف ]  
سلام های ما را نیز بپذیرید دو نوشته  
از شما گرفتیم . آن چه راکه در مورد  
" کدو " نوشته اید از آن " برانسی " -  
غوشیزه تهیه خواهیم کرد .  
تفاخره آت شرافت است و دروغ و آتست  
سخن است و سرکشی و آت شجاعت  
است مغرور پندی و آت جمال است  
هوس آت دین است .  
محترمه فهیمه " سلیمان خیل " فارغ  
لیسه رجانی ملکه ولایت سنگان ]  
سلام های ما نیز تانرا تان یاد . نوشته  
های خوب خهتر تان را برای ما بفرستید  
با نطق مورد علاقه " شما معا حبه خوا  
هوس کرد . مؤفی باغید .  
محترم حسنی بهار " بابکر خیل " ]  
نوشته اید سلام را " فلیک " بگویند  
هزارها بار علیک ] با مطالعه مطلب  
ارسانی تان و تطبیق نسخه یی کسه  
فرستاده بودید و نزد یک بین را  
خواب خوش فرو برد . . . . . او با چشم  
های نیمه باز میگفت که بهترین ها را برای  
مجله بفرستند .  
محترم درهم بخارن محمد میران دهرت تان  
بنار دهارندی بیز انسر ]  
زموه سلام مینه هم وینی و ستاسی په  
خیل قلم لیکلی همسرد شمر دفعسی  
تصدی ته و رکر . ستاسود همکاری په  
هیلسه .  
محترم محمد طیب دلوان ]  
سلام های ما را نیز به خوشبختی  
شکوفه تاریخ بپذیرید . اشعار شما را به  
تصدی صفحه شمر سپردیم و شامریاشید  
محترم انوسه مقل پناه فارغ لیسه مریم ]  
زیاد هم کیدی شما را مطالعه کردیم  
مر با می تیبه انداختیم . استعداد شعری  
تان را بارور تر میخواهیم ]  
محترم عبدالاکرم که مایار سر باز فرقه ۸ -  
پیاده بنگلان ]  
شعری راکه از احساس مردم دوستی شما  
بهرون تراویده بود مطالعه کردیم و آن را  
به تصدی صفحه شمر سپردیم . اگر  
چانتس چاپ شدن داشت و حتما چاپ  
خواهد شد .  
محترم فاطمه سهاک و محترم زهره زبوری  
محترم بلقیس نورزی و محترم هوس لیب  
محصلان پوهنځی ساختمانی استیو  
پولی تخنیک کابل ]

یک کمش و چهل قلندر . . . . . ناسه  
مشترک تان براج ما رسید . . . . . اینک یک  
نگاهی تان را نشر میکنم :  
در یک مجلس همنهستی و خانگی بسا  
آواز دلخراش آهنگی را میخواند یکی  
از همانان آهسته در گوش مردی کسه  
در کنارش بنسته بود و گفت : چسی  
صدای دلخراش دارد و او را میشناسید ؟  
مرد پاسخ گفت :  
بلی او خانم من است ]  
مجهمان که ناراحت شده بود گفت :  
معدرت میخواهم و اما به نظر من صدای  
خانم تان چندان بد نیست . فقط آهنگی  
راکه میخواند خیلی بد است و دل -  
میخواهد بد آتم کدام احقش چنین نموز  
مؤخری ساخته است و آورا همنهستاید ؟  
مرد با خوشحالی پاسخ داد :  
بلی خود بنده هستم .  
کارتن های ارسانی شما را به تصدی  
صفحه مر با می تیبه سپردیم و منتظر  
همکاری هر چارتن شما در چار پاکت  
میباشیم . . . . .  
محترم لایلا " صدیق " متعلم لیسه سلطان  
رضیه ]  
نوشته داستانی تان را مطالعه کردم  
استعداد خوبی برای داستان نویسی  
داهد و به شما توصیه میکنم که باز هم  
بنویسید . منتظر همکاری بعدی تان -  
استم .  
محترم غلام نبی جهی ]  
آن چه را برای لایلا " صدیق " توصیه  
کرده ایم شما هم مطالعه نمایید . -  
منتظر همکاری هر چه خهتر شما استم .  
محترم ثریا " فهی " از صف دم لیسه  
ملالی ]  
مطلبی راکه در مورد هنر پیسه هندی  
" چانگی پاندی " فرستاده بودید و -  
گرفتم چون از زبانمی که ترجمه شده  
است و مادی نکرده بودید هنوز ما -  
شکوک بود و لذا نتوانستم چاپش  
کنم . از همکاری تان سپاسگزاریم .  
محترم سلما کارمند پولی کلنیک مرکزی ]  
احترامات ما را هم بپذیرید . هاینک  
نگاهی تان را بدست نشر میسازیم :  
" پولیس از دزد ماهر کی که به دوکان  
جواهر فروشی دستبرد زده بود پرسید :  
دوکان را چی گونه باز کردی ؟  
دزد پاسخ داد :  
طریقته باز کردن را غیر از شاگردانم  
به کسی یاد نمیدهم . . . . .  
محترم نوریه یوسفزی کارمند شفاخانه انتانی  
این سنا و محترم عالی یوسفزی محصل  
سال اول انستیتوت پولی تخنیک و -  
محترم فریبا یوسفزی متعلم مکتب شو سط  
زلیغا ]  
هر گاه نامه یی به ما برسد و بی پاسخ  
نماند و محلود ار که نامه های دیگران

به ما نرسیده . نگاههای فرستاده شده  
تان را به مرجع اصلی آن سپردیم . هم  
چنان از توبه یوسفزی به خاطر ار سال  
بست کارت زیبای شان تفکر میکنم . و  
مرد طرز لاف زدن پر سیده اید و باور  
کنود خودم با مشکل چاقی رو بهو استم  
هر گاه راه علاجی یافتن شما را هم در -  
جریان میکنم .  
محترم ملوسه " درویش " محترم ذکمه  
" ساحل " و محترم رویا " مهدی " از  
شهر مزار شریف ]  
هیچ نامه یی پیش از پاسخ گوئی در  
باطله دانی نیافتد . . . . . اینک سپردانیم  
به پاسخ پرسش های تان :  
۱- زورنالیزم مورد نظر شما جور و صحتند  
است و این که چرا آن برنامه ازین رفقه  
پر سفست که باید از اداره " مربوط -  
را دیو تلویزیون پاسخ بگویند .  
۲- اکنون برای اجرای یک سلسله کنسرت  
ها به خارج کشور سفر کرده است در بار  
گفت به کنسرت هر گاه کپ های جالبی -  
داشت همراه فوتو های نشر خواهیم کرد  
یعنی هم ثواب و هم خرما .  
۳- بلی به راحتی راستی داکتر است  
مصاحبه اش در یکی از شماره های حساب  
۲۷ مجله " سپارون چاپ شده است و آه  
را بخوانید و پاسخ همه پرسش های تان را  
خواهد یافت .  
محترم فرزوان " فوش " و محترم غوشیه  
فوش از لیسه حوالپخیری ]  
شعر فرستاده " تان یک کی بریا هم  
گزان آید البته در قسمت " مطر " و اینک  
پاسخ پرسش های تان :  
۱- کار دل است این کارها . . . . .  
۲- هیچ آهنگی بدون حالت تکمیل نیست  
۳- شادام تصدیق میکنید که موهایش  
زیبات . مگر این طور نیست ؟  
۴- سه برنامه را پیش بردن خود و -  
هزار و یک کپ " است " به امید  
همکاری های بعدی تان هم حرف بایسد  
محترم عبدالحمید محصل سال چهارم پولی  
تخنیک کابل ]  
نوشته طنز گونه تانرا خواندم .  
عجب داری بود . . . . . راز دار باغی  
قی البدیحه به شعر سرودن آواز کرد  
و مرا نیز چنان چرت برد که وقت گذشت  
و مطلب از چاپ ماند . منتظر نوشته های  
بختر شما استم .  
محترم امید " پنهان " ]  
سلام های دوستانه ما را نیز بپذیرید  
به اثر تقاضای شما و رشته از هم گشاید  
را دو باره پیوند میزنیم . صبر و حوصله  
فراران نصیب تان باد . منتظر نوشته های  
تان میباشیم .  
بسم الله بسل و محصد صادق محصلین  
مرکز تربیه " مخابرات ]  
هر دو نوشته شما را گرفتیم از غمسر  
" شراب ریح " گذ شتم و بیچکاری را به

ظاهر ایوی که خود داکتر طب است  
سپردیم حتما به درد بخور است .  
به شوری اتحادگی دحقو فو دفاکولتی  
دریم کال محصل .  
محترم شعر افضل " ولی " ]  
ستاسی د به احساس غمخه د مجلس  
به هکله بنفسه کوه و ستاسی دلک په  
هر یکی باندی به غوروشی .  
هفته عه چی بود محترم صدیق محترم  
په هکله زموه به جمله کی لوستی دی و -  
حقیقت لری . ستا د د لری او بی هکلا -  
ری به هیله .  
محترم عبدالصور سر باز کیساری نظامی  
ولایت بلخ ]  
از حسن نظر تان در مورد مجله ما اظهار  
سپاس میکنم و طرح جدول شما در صورت  
امکان نشر خواهد شد از همکاری تان  
سپاسگزاریم .  
محترم سارا و الماس از ولایت پروان ]  
نظر تان را در مورد مجله " سپارون " -  
تجدید میکنم و نوشته های تان را بصتد -  
پان صفحات مربوط آن سپردیم و حوصله  
تان را آفرین میکنم . منتظر نوشته های  
مقبول تان استم .  
محترم ثریا اسد صافی و محترم کامله  
امانی از لیسه عالی زرفونه ]  
سلام های تان را با امانت داری کامل  
به کاکا " رهیم " سپردیم . اینک پاسخ  
پرسش های تان در مورد هنرنده  
۱- به خاطر کی که تاکنون عروسی نکرده -  
است . . . . .  
۲- زیاد گفتن که پاسخ بگویند و لوسی  
نپذیرفت . . . . . شما هم زیاد درین مورد  
فکر نکنید فقط اگر برایتان خوش گیند  
است آوازش را بشنوید و برای تان کافی  
خواهد بود .  
محترم نجیب الله سر باز ]  
نامه " تان را که برای صفحه " دختران  
و پسران " فرستاده بودید و گرفتیم  
باید گفت که آن صفحه اکنون نشر نشود  
احساس و نظیر شقی تانرا تجدید میکنیم  
به امان خدا بایسد .  
محترم صمیم الدین " صانع " سر باز قوای  
هوایی و مدافعه " هوایی خواجه روا ش  
کابل ]  
سلام های راکه با گری ۱۵۰ سانتی  
گرا د فرستاده بودید و اگرچه دل های ما  
را گرم کرد و ولی کم و بیش پنجه های راز  
دار باغی را سوختاند . از چار بیتی های  
تان یکی را انتخاب کردیم :  
هر شوکه نگار جانده خو میهنم  
دم لب لب جوی و کرد جو میهنم  
بهدار که میسودم ده کا فوش استم  
اف میکنم و خوده ده تو میهنم  
به امید همکاری تان و ناجورنیاشید .  
محترم دیبا " اثر " محصل پوهنځی  
زراعت پوهنتون کابل ]  
ما همکاری تان را از دل و جان خوا -

هانیم . صفحه " گفتزار سوخته " به  
اثر تقاضای شمار زیادی از خواننده ها  
ادامه خواهد داشت . تقاضای تان  
یعنی بر مصاحبه یا طنز نویسی غمخوب  
" هارون یوسفی " در نظر گرفته  
خواهد شد .  
محترم بلقیس جهنکی محصل پوهنځی طب  
کابل ]  
از همه مطالبی که فرستاده بودید  
سپاسگزاریم ولی پس ازین بکشید که  
خود شما مطالبی را در باره " هنر پیسه  
های هندی ترجمه نماید و سپس برای  
ما بفرستید بهتر خواهد بود و موثق  
بایسد .  
محترم حمید عارف راسخ سر باز ]  
مطلب " خواستگاری میگوین " را نشر  
میکم به امید ادامه همکاری تان  
نیلو فر آرزو فارغ لیسه طایفه درانی :  
اگر از ما میشنوید زیاد آثار شامران  
را مطالعه کنید در مورد استعداد تان  
چیزی گفتنیست .  
تسم " زنجیر " فارغ التحصیل لیسه  
سلطان رضیه کابل و حیات الله سر باز  
شاپ های تولیدی :  
شاهم سلام های ما را بپذیرید .  
نامه " مشترک شما را همراه با مطلب  
کوتاه تان گرفتیم . به جواب تان  
باید بگویم که همکاری تانرا قطع نکنیم  
نکته هایی راکه فرستاده بودید نشر  
نکردیم منتظر مطالب خهتر از شما استم  
و حید الله ابراهیمی از ناحیه دم  
شاروالی کابل ]  
طرح جدول راکه فرستاده بودید  
گرفتیم هر گاه ضرورت اقتید نشرش خوا -  
هم کرد همکاری تانرا ادامه دهیم .  
ثریا فهی متعلم لیسه ملالی ]  
همه کارکنان مجله سلام تان را علیک  
میگویند به جز بابه قربان که از مدتی  
معرض است . در مورد پیشنهاد تان  
باید گفت که با وجود صابری در شماره  
های قبلی مصاحبه فصل صورت گرفته  
است . منتظر نامه های بعدی تان  
استم .  
زین الدین مرزی از لیسه تجربوی -  
اعتبار :  
سلام های گرم تانرا در گرمای یک روز  
چاشت که لای نامه تان گذاشته بودید  
گرفتیم . سلام های ما را هم بپذیرید  
پیشنهاد کرده اید که با سنی دیول -  
مصاحبه کنیم حتما چرانه در صورتی که  
به افغانستان بیاید . اینکار را خواهیم  
کرد . پرسش دوم تان را در مورد  
نخ ها ما چه که شاروالی کابل هم با -  
سخ نخواهد گفت . منتظر همکاری تان  
استم .  
جاوید احمد متعلم لیسه عاشقان و تار -  
فان :


## بحیره برمودا

بحیره برمودا در جنوب غرب ایالات متحده امریکا بوقمیت داشته عرض آن ۴ کیلومتر و طول آن ۳ کیلومتر است . بحیره با خصوصیات عجیبی که دارد بهخوبی می رانند است . علما با وصف پشرفتهای چشمگیر در بخش های ساینس و تکنالژی تاهنوز موفق به کشف تاسی خصوصیات و ویژگیهای این بحیره نگردیده اند . طول یکه عواهد نشان میدهد هلا و درهسان زمانیکه با کشتی های خوبیش جهت تحقیقات داخل این بحیره میگذشتند به زود ترین فرصت کشتی ها با سر نهیمان خود مفقود میشدند .

چندی قبل " ژورت " دریا نورد باهر فرانسوی در حالیکه کشتی های زیادی به تعقیب او بودند داخل بحیره شدند زمانیکه کشتی ها به وسط بحیره رسیدند حالت عجیبی رو نیا گردید و کشتی ها همه فرق شدند و ولی هلیکوپترها موفق شدند تا دریا نورد مذکور را نجات دهند .

" ژورت " پس از نجات در پاسنخ پرسشی گفت :  
زمانیکه داخل بحیره شدم حالت عجیبی داشتم ، میتوان آن حالت را نیمه بهوش گفت .  
دیری نگذشته بود که حیوان قسوی هیکلی راکه شکل پشک عادی را داشت دیدم که به کشتی ما حمله کرد و پس از آن کسی حامل ما فرق شد و من چیزی نفهمیدم .

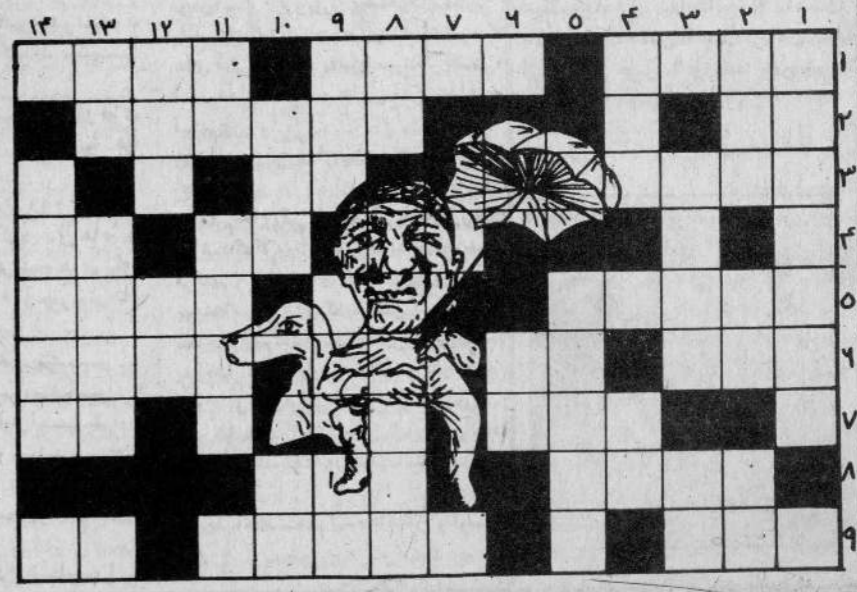
ارسانی محمد نادر تزه خیل



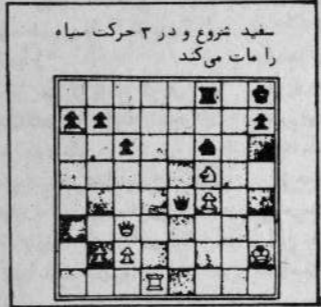
# سازمان

## جدول معلومات عمومی

- افقی :
- ۱- پسر مریم - فرشتن - این حرف بخشی از شعراست ( فقط صداست که میماند ۰۰۰ )
  - ۲- بحر - نایفه موسیقی آلمان
  - ۳- واحد پول چکواکها - معکوس آن از به املا ی غلط
  - ۴- بدون ( همی ) - دریا ( همی )
  - ۵- نام کتاب مانی - معکوس آن آواز غیبی است
  - ۶- نگاه - مانند - دوست خیا - تشکار اتللو
  - ۷- نی - رطوبت
  - ۸- پیمان نظامی کشورهای سرمایه داری
  - ۹- مرغان - جایزه سینما - انگور
- عمود :
- ۱- مجسمه حضرت داؤد و حضرت موسی از شکار های است
  - ۲- شب - بستر خون - کهنه نیست
  - ۳- کلمه - مخترع ماشین بخاریدوه
  - ۴- زیبایی - کولسی
  - ۵- نمایشنامه مشهور روس
  - ۶- رنگ نرم
  - ۷- خورشیدبان بی سر - ناامیدی
  - ۸- فال بی پایان - از پهلوانان معروف یونان
  - ۹- معکوس آن نفس است بانگ بی آواز
  - ۱۰- چی ( انگلیسی - معکوس آن نگر بستن است
  - ۱۱- آنست که نه خود خواندی و نه غیر ۰۰۰۰



## شطرنج

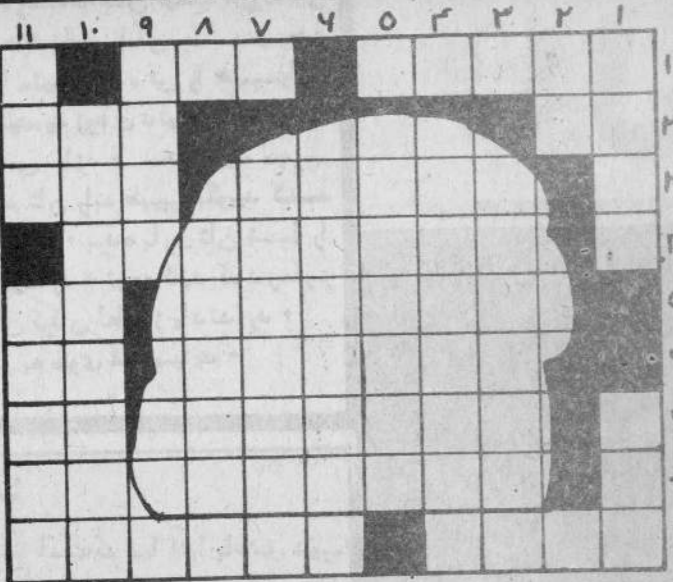


## صبر جدول شماره

۱	ت	ف	ک
۲	س	ر	ک
۳	ب	خ	ی
۴	ی	ل	ل
۵	ح	ب	ب
۶	ل	ی	ی
۷	ک	ا	ر
۸	و	ل	ا
۹	ج	ل	ا
۱۰	ی	م	ی
۱۱	س	ا	ب

## جدول

بر اساس شاکه نسخ صنوف



- افقی
- ۱- شاگرد مکتب را گویند - شوخی میکند
  - ۲- نوشیده میشود - دریاغ
  - ۳- چشم های بعضی از متعلمین از ترس امتحان
  - ۴- آنرا توسط بینی حس میکنیم
  - ۵- با آن خود را می شویم
  - ۶- بار می بزد
  - ۸- توسط آن راه میرویم
  - ۹- آرد + آب = کس که خوب را می شکند

- عمود
- ۱- زن پدر - مرکز آن شهر زار شریف است
  - ۲- حرارت بلند وجود در وقت مرضی
  - ۳- خورد نی که در مراسم ختم قرآن شریف بخته میشود - مردم میگویند: زیر بویا
  - ۴- درد دل هر عاشق است - میارد
  - ۷- ضد بیداری
  - ۸- خورد نی که در مراسم ختم قرآن شریف بخته میشود - مردم میگویند: زیر بویا
  - ۱۱- درد دل هر عاشق است - میارد

## صلیب سرخ

آینده خود بتوانند هموطنان را کسک کنند

کمیته بین المللی صلیب سرخ همیشه در جستجوی آنست تا از آلام جنگ بکاهد و برای صلح کار کند

کارش درین زمینه سبب شد که در جهان شناخته شود

اولین جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۰۱ به هانری دو نانت - داده شد و سه بار دیگر هم این جایزه به کمیته بین المللی صلیب سرخ تعلق گرفت

در سالهای ۱۹۱۷ - ۱۹۴۴ و ۱۹۶۳ مشترکاً با اتحادیه جمعیت های صلیب سرخ این جایزه را دریا - فت کرد

در سال ۱۹۷۸ این کمیته یکی از برندگان جایزه حقوق بشر - سا زمان ملل بود

و در فرجام کمیته بین المللی صلیب سرخ اتحادیه جمعیت های صلیب سرخ و هلال احمر و جمعیت های ملی صلیب سرخ و سر پیگیری استند که صلیب سرخ بین المللی را تشکیل میدهند

ما از بخش های مختلف شفاخانه دیدن کردیم

شفاخانه صلیب سرخ بین المللی نه تنها به صحت مرضی طور جدی و - پیگیر موظف است بل به یک انستیتوت برای آموزش بهتره کتوران و نرس ها و دیگر موه ظفین شفاخانه نیز مهمل کردیده است و نیز مرکز آموزش لسان برای پر - سوتل شفاخانه ایجاد کرده است

درین کورس انگلیسی برای نرس های تازه کار افغانی وجود دارد این کورس افزون بر آموزش زبان تجدید آموزش - مسلکی نرس ها را نیز به دوش دارد

از طریق این کورس کوشش میشود معلو - مات کافی به دسترس آنان گذاشته شود

در مرکز ارتوپدی که در ساحه پلچر - غی موقعیت دارد نیز همینگونه فعال - لیت جریان دارد

در آنجا خود افغانها تحت پرورش قرار میگیرند تا در



# فال عشق

## متولدین ماه حمل :

همه چیز برای دوست داشتن نیست در روز مکی برخی مواردی است که باید با آن جسدی بود: شما شاعر رویا ها استید و زنده تی را همواره مثل شعری می بینید. به زودی دنیای تنهای شما را صدای کسی پر می سازد . سعی کنید مهر- بانتر باشید . درد تان را به طبیعت بگویید که قادر به علاج آن باشد . برده باری تان شما را عزیز و گرامی نگاهدارد . توجه کنید که در سکوت و تنهایی زنده گی کردن لطف زیاد ندارد . منتظر باشید کسی به سوی شما میاید .

## متولدین ماه ثور:

زندگی واقعت تلخ است که شما آنرا با عشق شیرین ساخته اید . مهربانی شما اطرافیان شما را مجذوب میسازد توجه کنید که شما در حضور خود موهبت بلندی دارید . آنرا بهتر و عمیق تر بیابید .

## متولدین ماه جوزا :

شکست همیشه پیروزی است که ثمره آنرا سالها بعد دورک می کنید . حسرت روز ها و خاطره های رفته را نخورید . بگذارید زنده گی در هر روز طلوع تازه داشته باشد . شما روز های بارانی را دوست دارید اما روز های عاشقانه همیشه بعد از باران آغاز میشود .

## متولدین ماه میزان :

وقتی از دیروزی سخن میزنید که برایتان دردناک است بهتر است از یاد آن بگذرید و در مورد خوشی های آینده فکر کنید زنده گی یکبار میباید و لطف نخواهد داشت اگر آنرا به بهبودی گی بگذرانید مصیبت همیشه نمی ماند .

## متولدین ماه سنبله :

حرف شنیدن بهتر است اما حرف های که موجب ایجاد ناراحتی در شما و رابطه با نزدیکان شما میگردد کار ثواب نخواهد بود . هر آغاز خوب را انجام خوب بدهید . خاموشی برای شما زیبایی خاصی دارد .

## متولدین ماه عقرب :

خبر خوش نمیتواند کیفیت خوشی واقعی را داشته باشد . خو شباوری تانرا کم سازید . و نسبت به زنده گی و عشق خود جدی باشید . رویاهای شیرین طرف راهم در نظر بگیرید .

## متولدین ماه جدی :

تجربه یگانه موردی خواهد بود کند و عشق واقعی و نخستین راه ندارد . اما میتواند با صداقت خویش عشق تانرا پاکیزه نگاهدارد . بحث در باره و فیما مفید نیست . بهتر است که در عهد خود ثابت قدم باشید .

## متولدین ماه قوس :

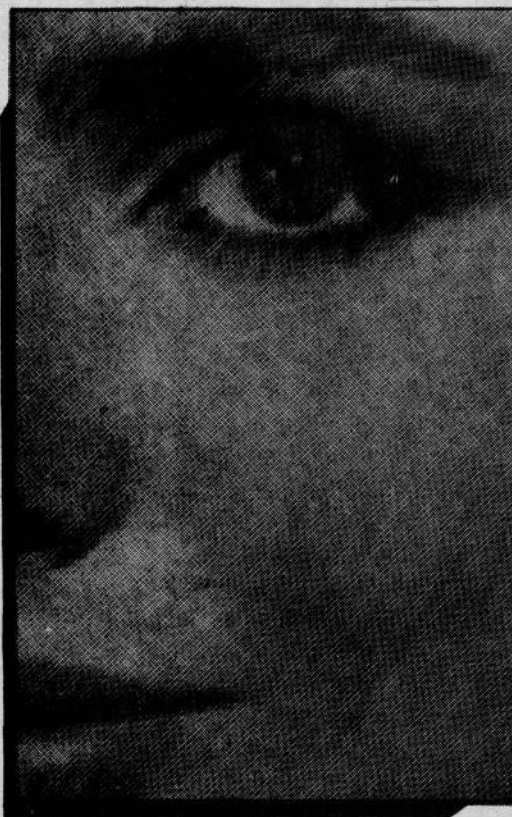
عصبانیت شما موجب میگردد تا هیچکس نسبت به شما مهر- بان نباشد . در ماه جاری کسی با شما ملاقات خواهد داشت دقت کنید که زیر بار حرف ها و نظریات منفی کسی شانه خم نمازید . شما با اندیشه های خود زنده گی کنید .

## متولدین ماه دلو :

این هم یک تعبیر دیگری از زنده گی است که دل شما میخواهد همیشه غمناک و سوگوار زنده گی کنید اما در زنده گی چیز های زیبا و شاد زیاد است که شما به راحتی میتوانید آنها را داشته باشید نگذارید همیشه مغلوب باشید تجربه - کنید شما میتوانید پیروز شوید

## متولدین ماه حوت :

شما میتوانید غم تانرا با کسی تقسیم کنید . هنوز در دنیای ما کسان زیادی هستند که - میتوانند در غم شما شریک شوند از بد بختی اندوه فقط اراده و تصمیم قاطع شما را نجات داده میتواند .



## متولدین ماه سرطان :

شما تحمل و شکنجهایی را خیلی زیبا تجربه می کنید نامه می به شما میرسند که برایتان کلمات پر محبت خواهد داشت . دیداری در همین هفته برایتان اتفاق میافتد در زنده گی شما اهمیت زیاد خواهد داشت .

## متولدین ماه اسد :

از چیزی قهر شوید که ارزش داشته باشد . سعی کنید مناسبات تانرا با دوستان عزیز خراب نسازید . پراکنده گی در زنده گی تان مزاحمت هایی را بوجود میآورد که بعد ها حتی خود تان نیز از چاره سازی آن عاجز خواهید ماند .

# کتاب فروشی

## فردوس اکبر

تازه ترین کتب علم، ادب، مذہب و انواع کارت، و تبریک  
انواع قرطاسید و شراحت، موم، عساده شما مانند سبادون، جوانان آمیز  
انبار هفته و سایر نشریه ها بدتر ستر قرار میدهند

آدرس: شهر سمنگان نزدیک مختابرا

## خوراکیه فروشی جسی

مواد خوراکی مورد نیاز شما را عرضه میدارد؛  
برنج اعلا و مواد آنتزاقی به نرخ مناسب و بفرش میرسد  
آدرس: مکروریان سوم مقابل ریاست اطفاییه.



با شرایط مناسب اگر دمی پذیرد . جوانان علاقمند  
که خواستش شمول باین کلیپ داشته باشند در تماس شوند  
آدرس: سالنک و آ مقابل سینما ملی .  
وقت: از ۷ صبح - ۹ صبح  
از ۴ عصر - ۵ عصر  
از ۷ صبح - ۱۰ صبح

## فروشگاه مواد تعمیراتی گردیزی

اقسام سیخ گول، انگارن، آهن چادر  
آهن پنی، اقسام پر فویل باب  
وسیح ولدنک را طور عمده  
پیر چون به ضرورت مندان محترم به قیمت مناسب عرضه میدارد.

آدرس: سالنک و آ مقابل سینما ملی . فروشگاه حاجی محمد گردیزی نمبر تلفون ۳۰۶۸۹

ACKU  
 مسلسل  
 DS  
 350  
 220

# فروشگاه بزرگ افغان

صنایع ملی را تقویت نمایید

بزرگترین مارکیت فروش  
 بویا ساخت وطن



شما می توانید از اموال که خدا  
 آورده شده دیدن نمایید  
 استواران فروشنده همیشه در خدمت شماست  
 فدای خوبی خوب، قیمت مناسب  
 در تمام نقاط

بویا رهای که تازه رسیده  
 خرید نمایید  
 همه نوره از دست  
 در تمام نقاط



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**